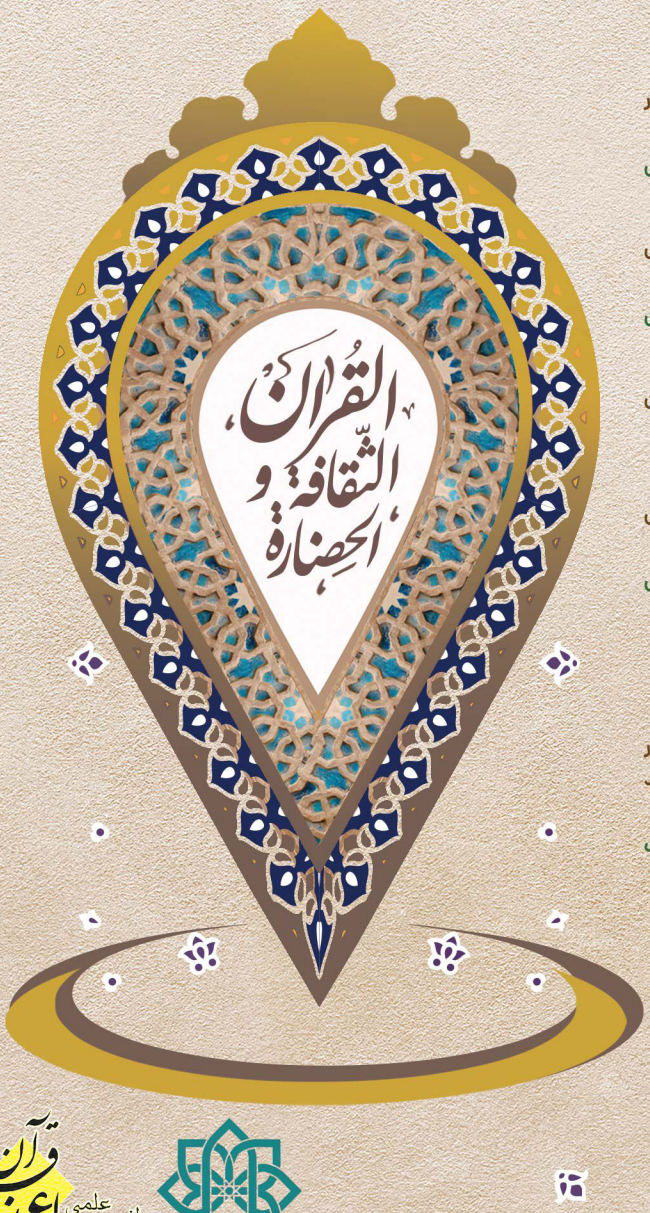
قرآن فرهنگ و تمدن

سال هفتم / شماره ۳ / پیاپی ۲۵ / پاییز ۱۴۰۵
شماره شاپا الکترونیک : ۳۳۵۶ - ۲۷۸۳
فصل‌نامه علمی - پژوهشی

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی اصفهان



- بازفهم انسان‌شناسی تاریخی-فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط
  حسین محمدیان • فرزاد دهقانی • سیدابوالفضل موسوی‌فرد
- تحلیل نقش ادو همسرحضرت لوط (ع) در بازنمایی گفتمان قرآنی زوال تمدنی
  سمانه‌سادات سدیدپور • نجمه‌سادات میرغفوریان مژگان جلوه • ناهید کارساز • زهره جعفری
- چارچوب انگیزش سرمایه انسانی بر مبنای قرآن کریم: پژوهش ترکیبی
  جعفر ترک‌زاده • عبدالحمید اسماعیلی • لیلا ثواب
- معیار دینداری فرد و جامعه بر مبنای فرهنگ قرآنی و روایات اسلامی
  باقر ابراهیمی • سیداحمد عقیلی • سیدمصطفی طباطبایی
- تحلیل روان‌شناختی آیات جنگ در سوره احزاب
  ریحانه رمضانی
- تحلیل گفتمان استنادات قرآنی غزوات در تاریخنامه طبری: کنش‌های گفتاری و بازتولید قدرت
  محمد حسن‌بیگی • رضا محمدی • مرتضی حسنی‌نسب

QCC
Journal of Quran, Culture and Civilization
DOAJ

انجمن علمی اعجاز قرآن ایران



فرهنگ و تمدن قرآن

فصل‌نامه علمی «قرآن، فرهنگ و تمدن»

دانشکده علوم قرآنی اصفهان (دولت آباد)

سال هفتم / شماره ۳ / پیاپی ۲۵ / پاییز ۱۴۰۵

***

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم _ دانشکده علوم قرآنی اصفهان

مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر سید احمد سجادی جزی

سردبیر: دکتر محمدعلی چلونگر

مدیر اجرائی: دکتر مهدی اثنی عشران

کارشناس نشریه: محمدعلی ساغری زاده

ویراستار ادبی: دکتر روح اله ناظمی

روابط عمومی: مجتبی میرزاخانی

مترجم انگلیسی: دکتر مهدی حبیب اللهی

طراحی و صفحه آرایی: مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

طراح جلد: زینب ناجی

آدرس دفتر فصل‌نامه: اصفهان، دولت آباد، خیابان طالقانی، خیابان حسام دولت آبادی، دانشکده علوم قرآنی اصفهان

تلفن: ۰۳۱۴۵۸۵۰۱۱۱ داخلی:۱۱۷

ایمیل: qcc@quran.ac.ir شاپا الکترونیکی: ۳۳۵۶-۲۷۸۳

شیوه نامه نگارشی مقالات: در سایت فصل‌نامه www.qcc.quran.ac.ir

« این نشریه حاصل فعالیت مشترک دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی اصفهان)
و انجمن علمی اعجاز قرآن ایران و انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی است.»

****

این فصلنامه از سال ۱۳۹۹ منتشر می گردد و رتبه آن در ارزیابی های نشریات مصوب وزارت علوم به شرح ذیل می باشد:

رتبه ارزیابی (سال)				
۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳
	ب	ب	ب	الف

اعضای هیئت تحریریه

✦محمدعلی چلونگر

استاد گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان

✦محسن دیمه کارگراب

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

✦محمدحسین رجبی دوانی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه امام حسین

✦نصرالله شاملی

استاد زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان

✦نعمت الله صفری فروشانی

استاد گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه

✦رحمان عشریه

دانشیار تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

✦مرضیه محصص

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید بهشتی تهران.

✦محمدعلی مهدوی راد

دانشیار فقه و اصول پردیس فارابی دانشگاه تهران

✦سید محمد نقیب

دانشیار تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

✦اعضای هیئت تحریریه بین الملل

هادی عبدالنبی محمد التمیمی، استاد تاریخ اسلام دانشگاه نجف اشرف

عمار عبودی محمد حسین نصار، استاد گروه تاریخ دانشگاه کوفه

کرت آندرس ریچاردسن، استاد دانشکده الهیات، دانشگاه مک مستر تورنتو کانادا

عبدالمجید بن حبیب، دانشیار دانشگاه ابوبکر بلقاید تلسمان الجزایر

آنتونیو کوچینیلو، عضو انجمن بین‌المللی مطالعات قرآنی و گروه پژوهشی زبان‌شناسی قرآنی

ارزیابان علمی محترمی که مقالات این شماره را داوری کرده اند:

	نام	نام خانوادگی	شناسه پژوهشگر (ORCID)
✦	نفیسه	آذربایجانی	0009-0006-2208-2109
✦	زهرا	پورشعبانیان	0000-0002-7737-7952
✦	یعقوب	تابش	0000-0003-0513-0923
✦	آمنه	حدادی	0000-0001-8007-3354
✦	منصور	داداش نژاد	0009-0007-7033-4662
✦	عباس	زمانی	0000-0001-9101-3306
✦	عباس	سرافرازی	0009-0009-2681-4153
✦	آزاده	عباسی	0000-0002-9779-0322
✦	سید محمد	قلمکاریان	0009-0000-4391-6658
✦	علیرضا	کاوند	0009-0003-3215-4728
✦	مجتبی	محمدی مزرعه شاهی	0009-0005-8900-4394
✦	عزت	ملا ابراهیمی	0009-0001-6856-7500

موضوعات مورد پذیرش

فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن در پی آن است که با ارائه مقالات اندیشمندان و فرهیختگان به تبیین تمدن اسلامی و همخوانی آن با فرهنگ غنی دینی که از سرچشمه قرآن و کلام معصومین سیراب می‌شود، بپردازد.

امید وافر داریم پژوهشگرانی که چنین دغدغه ایی دارند، با ارسال پژوهش‌هایِ مکتوبِ خود که حداقل یکی از شاخص‌های زیر را دارا باشد این فصلنامه را یاری رسانند:

۱- قرآن و تمدن:

الف) مولفه های تمدنی قرآن

ب) مباحث تمدن اسلامی و زیر شاخه های آن با استناد به قرآن کریم

ج) تمدن نوین قرآنی

د) مقایسه تمدن قرآنی با دیگر تمدن‌ها

ه) تمدن‌ها از نگاه قرآن

و) مستشرقان و تمدن قرآنی

ز) تحلیل تاریخی قرآن در ابعاد مختلف

ح) سیر تاریخی قرآن پژوهی

ط) تحلیل قصص و موضوعات قرآن با رویکرد تمدنی

ی) سیره انبیاء و معصومین با رویکرد قرآنی

۲- قرآن و فرهنگ:

الف) فرهنگ‌ها از منظر قرآن

ب) تأثیرات فرهنگی قرآن

ج)مقایسه فرهنگ قرآنی با دیگر فرهنگ‌ها

د) قرآن و فرهنگ اجتماعی

ه) مستشرقان و فرهنگ قرآنی

و) شاخص‌های فرهنگ ساز قرآن در ابعاد فردی

فهرست

بازفهمِ انسان‌شناسی تاریخی-فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط

حسین محمدیان، فرزاد دهقانی، سیدابوالفضل موسوی‌فرد.....۱

تحلیل نقش ادو همسرحضرت لوط (ع) در بازنمایی گفتمان قرآنی زوال تمدنی

سمانه‌سادات سدیدپور، نجمه‌سادات میرغفوریان، مژگان جلوه، ناهید کارساز، زهره جعفری.....۲۳

چارچوب انگیزش سرمایه انسانی بر مبنای قرآن کریم: پژوهش ترکیبی

جعفر ترک‌زاده، عبدالحمید اسماعیلی، لیلا ثواب.....۴۵

معیار دینداری فرد و جامعه بر مبنای فرهنگ قرآنی و روایات اسلامی

باقر ابراهیمی، سیداحمد عقیلی، سیدمصطفی طباطبایی.....۷۳

تحلیل روان‌شناختی آیات جنگ در سوره احزاب

ریحانه رمضانی.....۹۱

تحلیل گفتمان استنادات قرآنی غزوات در تاریخنامه طبری: کنش‌های گفتاری و بازتولید قدرت

محمد حسن‌بیگی، رضا محمدی، مرتضی حسنی‌نسب.....۱۱۳

ترتیب مقالات براساس زمان پذیرش مقالات است.

Journal of Quran Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 1-22 Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/
ISSN 2783-3356

Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses

Mohammadian, Hossein[1] **Farzad, Dehghani**[2] **Mousavifard, Seyed Abolfazl**[3]

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author).

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Corresponding Email: h.mohammadian@hsu.ac.ir *https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474*

Article History:
Received: 2025-07-09
Revised: 2025-10-27
Accepted: 2025-11-16
Online First: 2026-09-05

Keywords
Holy Quran
cultural anthropology
clothing
discourse construction

Type of Article:
Research

Abstract: Attention to the discursive elements of the period of the Quran's revelation and the pre-Quranic milieu enables a deeper understanding of the concepts expressed in certain verses. Neglecting these elements weakens readers' engagement with such verses and contributes to disagreement among exegetes over their meanings and referents. One cultural element closely associated with Arab life is clothing, including its types, functions, and discursive features. Using documentary-library research and a descriptive-analytical method within an anthropological approach, this study seeks to reconstruct the discourse of clothing and its various forms, and to examine how they contribute to Quranic discourse construction and help resolve exegetical disagreements. The findings show that the Quran's earliest audience, because of their intimate familiarity with the functions of clothing, readily understood the metaphor of spouses as garments for one another. Later exegetes, by contrast, often interpreted its features through assumptions shaped by the clothing conventions of their own times. A historical-cultural anthropological examination of clothing in the period of revelation reveals a deeper conception of the marital relationship that appears to have received insufficient attention in later exegesis. The study further shows that, in correspondence with the symbolism and discursive features of clothing among the Arabs, the Quran presents clothing as a major divine blessing and introduces a new, foundational use of the concept in the expression 'garment of piety.' This Quranic discourse construction reorients other discourses of clothing around this principle and directs them toward human flourishing.

How to cite:
Mohammadian, Hossein & Farzad, Dehghani & Mousavifard, Seyed Abolfazl. (202). Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (3), 1-22. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474

@2026 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

بازفهمِ انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط

حسین محمدیان[1]*
فرزاد دهقانی[2]
سیدابوالفضل موسوی‌فرد[3]

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474

دریافت: ۱۸-۰۴-۱۴۰۴
بازنگری: ۰۵-۰۸-۱۴۰۴
پذیرش: ۲۵-۰۸-۱۴۰۴
انتشار آنلاین: ۱۴-۰۶-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی

چکیده

تمرکز بر مؤلفه‌های گفتمانی نزول و قبل از نزول قرآن سبب فهم و لمس عمیق‌تر مفاهیم برخی آیات می‌شود و بی‌توجهی به این مؤلفه‌ها موجب قطع ارتباط عمیق‌تر مخاطبان با برخی از آیات است و باعث ظهور اختلاف مفسران در تعیین معنا و مصداق می‌شود. یکی از عناصر فرهنگی متناظر با زیست اعراب، لباس و انواع، کارکرد و مؤلفه‌های گفتمانی آن است. نوشتار حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای‌استنادی و روش توصیفی‌تحلیلی و با رویکرد انسان‌شناسی، به دنبال بازشناسی گفتمانی لباس و انواع آن و تأثیر این انواع در گفتمان‌سازی قرآنی و رفع اختلاف مفسران است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مخاطبان نخستینِ قرآن، به دلیل درک عمیق از کارکرد پوشش، استعارهٔ «لباس» برای توصیف رابطهٔ زوجین را به‌درستی دریافت می‌کردند. درمقابل، مفسران متأخر غالباً تحت‌تأثیرِ الگوی پوششِ عصر خویش، تحلیل این مؤلفه‌ها را با پیش‌فرض‌های فرهنگی زمانهٔ خود پیوند زده‌اند؛ درحالی‌که تمرکز بر انسان‌شناسی پوشاک در آن زمان بیانگر مفهوم عمیق‌تر رابطهٔ زوجین است که گویا مورد غفلت مفسران قرار است. همچنین متناظر با نماد و مؤلفه‌های گفتمانی پوشاک نزد اعراب، خداوند ضمنِ گفتمان‌سازی از لباس به‌عنوان مهم‌ترین نعمت الهی، به گفتمان‌سازی تأسیسی و ذکر کاربرد جدید لباس با عنوان «لباسِ تقوا» پرداخته است. این کار گفتمان‌سازی‌های دیگر از لباس را متناظر با مؤلفهٔ فوق و در جهت وصول به سعادتمندی تثبیت کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انسان‌شناسی فرهنگی، لباس، گفتمان‌سازی.

استناد به مقاله:
محمدیان، حسین و دهقانی، فرزاد و موسوی‌فرد، سیدابوالفضل. (۱۴۰۵). عنوان. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۳)، ۱-۲۲.
Doi: https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

۱. . استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.(نویسندهٔ مسئول).
h.mohammdian@hsu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۱. مقدمه

قرآن معجزهٔ جاویدان فرازمانی و فرامکانی دین اسلام و معجزه‌ای عقلانی از جنس کلام است. این متن مقدس، کتاب سعادتمندی و حیات‌بخش همهٔ انسان‌هاست. قرآن کتابی است که از زمان و در زمان و بر زمان است، بدین‌منظور برای برداشت از متن و کاربست مؤلفه‌های جهانی و جاودانگی، باید از سه سطحِ فهم تاریخی و فرهنگی و جهانی گذر کرد که مبنای اصلی سه مرحله، مرحلهٔ تاریخی است؛ به این تعبیر که آگاهی نداشتن از مؤلفه‌های فرهنگی عصر نزول که بسیاری از آن‌ها هم‌اکنون از جوامع انسانی حذف شده، موجب ایجاد نوعی غرابت و قطع ارتباط خواننده با این دسته از آیات شده است. درمقابل، مطالعهٔ قرآن از این منظر موجب فهم دقیق‌تری از این آیات خواهد شد. باید توجه داشت که گاه اشارهٔ قرآن به یک مؤلفهٔ فرهنگی مستقیم و واضح است و خواننده با مطالعهٔ آن آیات می‌تواند وجود چنین مؤلفه‌ای را در فرهنگ مردمان جاهلیت حدس بزند و در آن زمینه پژوهش کند؛ اما گاه هم اینچنین نیست و قرآن گویا در پرده سخن گفته و حتی مؤلفه‌های مرتبط از نگاه مفسران متقدم و متأخر نیز پوشیده مانده است. یکی از مؤلفه‌های فرهنگی شبه‌جزیرهٔ عربستان «لباس» و انواع و کارکردهای آن است. پژوهش حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای‌استنادی و روش توصیفی‌تحلیلی و با رویکرد انسان‌شناسی، به دنبال بازشناسی گفتمانی لباس و انواع آن و تأثیر این انواع در گفتمان‌سازی قرآنی و رفع اختلاف مفسران است. دانش انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی بستری مناسب برای پژوهش در این موضوع است. علم انسان‌شناسی مطالعهٔ انسان‌ها و ریشه‌ها و باورهای مذهبی و روابط اجتماعی آن‌هاست. از طرفی قرآن به‌گونه‌ای نازل شده است که برای مردمان عصر نزول و اولین دریافت‌کنندگانش قابل‌فهم باشد. بنابراین واکاوی واژگان آن در گفتمان رایج آن عصر می‌تواند کمک شایانی به حل این مسئله کند.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

در رابطه با محور این پژوهش، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقالهٔ «معناشناسی پوشیدنی‌ها در قرآن کریم» از رضایی و ملاابراهیمی (۱۳۹۹) در نشریهٔ مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم. در این مقاله، ۲۶ واژهٔ دالّ بر پوشش در دو نوع مادی و معنوی معناشناسی شده است.

مقالهٔ «بازکاوی استعاره‌های مفهومی لباس در قرآن و نهج‌البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون» از علیمحمدی و همکاران (۱۴۰۲) در نشریهٔ ذهن. این مقاله با روش توصیفی‌تحلیلی و بر پایهٔ نظریهٔ شناختی استعاره که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) مطرح شده، مفاهیم استعاری قرآن کریم و نهج‌البلاغه را در حوزهٔ ملموسِ لباس و پوشش برای مخاطبان عینی‌سازی و فهم آن را تسهیل کرده است.

چنان‌که مشهود است، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به بازفهمِ انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط نپرداخته و پژوهش حاضر از این منظر دارای نوآوری است.

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به منظور دستیابی به بازخوانی دقیق گفتمان «لباس» در قرآن کریم و با هدف رفع گره‌های تفسیری در این حوزه، از الگوی روش‌شناختی «توصیفی‌تحلیلی» با تکیه بر رویکرد «انسان‌شناسی فرهنگی» بهره می‌برد. انتخاب این چهارچوب روش‌شناختی از آن‌روست که متون دینی، به‌ویژه آیات مربوط به پوشش، عمیقاً با زیست‌جهان و عرف مخاطبان نخستین گره خورده است. ازاین‌رو برای فهم دقیق مؤلفه‌های گفتمانی، نمی‌توان صرفاً به تفسیرهای لغوی بسنده کرد؛ بلکه نیازمند بستری هستیم که متن را در سیاق تاریخی و فرهنگی آن بازیابی کند.

در مرحلهٔ «گردآوری»، پژوهش بر پایهٔ روش کتابخانه‌ای‌استنادی استوار است. تمامی داده‌ها شامل آیات، اقوال مفسران (در تفاسیر فریقین) و متون تاریخی مرتبط با فرهنگ لباس در عصر نزول، از طریق فیش‌برداری دقیق و نظام‌مند گردآوری شده و سپس با رویکردی انتقادی دسته‌بندی شده است. در مرحلهٔ «تحلیل»، روش پژوهش بر دو محور اساسی متمرکز است:

الف) تحلیل گفتمانی: در این بخش، واژگان و تعابیر مرتبط با لباس، نه به عنوان مفاهیمی انتزاعی، بلکه به عنوان «دالّ‌هایی» در یک شبکهٔ معنایی بررسی می‌شود. هدف، کشف چگونگی تبدیل ابزار مادی «لباس» به یک نظام نشانه‌شناختی در قرآن است تا روشن شود چگونه خداوند از این کارکرد ملموس، برای ساخت‌وساز مفاهیم انتزاعی (مانند رابطهٔ زوجین یا مفاهیم اخلاقی) بهره گرفته است.

). آسیب‌شناسی تفسیری: در این مرحله، با مقایسهٔ خروجی حاصل از تحلیل گفتمانی با آرای مفسران، تلاش شده است مشخص شود چگونه «فهم زمان‌مند» از پوشش، منجر به خروج تفسیر از سیاق وحیانی و وقوع اختلاف‌نظر در تبیین مؤلفه‌های متنی گشته است.

۲. یافته‌های پژوهش

۲-۱. انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی

انسان‌شناسی تاریخی[1] رویکردی است که تلاش می‌کند فرهنگ جوامعی را مطالعه کند که هرچند مانند فرهنگ اعراب پیش از اسلام در حال حاضر در نقطه‌ای از کرهٔ زمین وجود ندارد، اهل آن در برهه‌ای از زمان می‌زیسته و هویت و حضور تاریخی داشته‌اند (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۹، ص۵). در انسان‌شناسی فرهنگی، به نوع مواجههٔ انسان با محیط و نقش فرهنگ در این تطبیق توجه می‌شود. از نظر بیشتر اندیشمندان، فرهنگ در انسان‌شناسی فرهنگی، همان بخش انسان‌ساختهٔ محیط است و مواجههٔ انسان با محیط و تأثیر محیط بر انسان، باعث به وجود آمدن فرهنگ می‌شود (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱، ص۶۲). در رویکرد تاریخی‌فرهنگی، حقیقت همیشه متأثر از سازوکارهای تاریخی و فرهنگی جامعه یا برساخت‌های تاریخی و فرهنگی افراد است (برک، ۱۳۸۹، ص۱۶-۱۸).

۲-۲. تبارشناسی پوشاک در فرهنگ عربی؛ از بریده‌شده تا پیچیدنی

پوشاک در فرهنگ عربی نه‌تنها پوششی فیزیکی، بلکه نشانه‌ای از جایگاه اجتماعی و سبک زندگی و حتی نوع نگاه به بدن و مناسبات انسانی است. تحلیل تبارشناسانهٔ پوشاک در منابع سنتی عربی نشان می‌دهد که تمایز میان لباس‌های «بریده‌شده» و «بریده‌نشده» فراتر از یک طبقه‌بندی فنی است و به‌نوعی بازتاب تفاوت میان زندگی شهری و بادیه‌نشینی و نیز میان نظم تمدنی و سادگی طبیعی است. ابن‌منظور این تمایز را چنین شرح می‌دهد: لباس‌های بریده‌شده مانند پیراهن و عبا و شلوار، حاصل فرایند خیاطی است؛ درحالی‌که پوشاکی چون أردیه، أزر، مِطرَف و ریطة بدون برش و دوخت، صرفاً به‌عنوان پوشش به کار می‌رود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۸). این

1. Historical Anthropology.

تقسیم‌بندی علاوه بر تفاوت در فرم لباس، تفاوت در نوع رابطهٔ انسان با بدن و جامعه را نیز بازتاب می‌دهد. خیاطی در نگاه آلوسی یکی از ارکان تمدن و راهی برای امرار معاش است (الآلوسي، بی‌تا، ج۳، ص۴۰۶). ابن‌خلدون نیز آن را صنعتی شهری می‌داند که بادیه‌نشینان از آن بی‌نیازند. او خیاطی را هنر اندازه‌گیری و برش و اتصال می‌داند و آن را یکی از مکاتب تمدن معرفی می‌کند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج۱، ص۴۱۱). نگاه ابن‌خلدون به خیاطی، نشان‌دهندهٔ پیوند میان لباس و نظم اجتماعی است و لباس دوخته‌شده را نماد نظم و اندازه‌گیری و کنترل می‌داند؛ درحالی‌که لباس پیچیدنی، نماد آزادی و انعطاف و پیوند طبیعی با بدن است. ابن‌خلدون در توصیف پوشاک اقشار مختلف، به تفاوت‌های نمادین اشاره می‌کند: کاهن از رنگ پرهیز می‌کند، فالگیر پیراهن را رها نمی‌کند، قاضی پشم را ترک نمی‌گوید و زنان (آزاد، کنیز یا بدکاره) هریک پوششی خاص دارند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج۳، ص۴۰۷-۴۰۶). جاحظ نیز به لباس ویژهٔ بردگان اشاره دارد (جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج۳، ص۶۷). این تمایزها نشان‌دهندهٔ نقش لباس در ساختار اجتماعی و هویت‌سازی فردی است.

در تحلیل نهایی، رابطهٔ میان بدن و لباس در فرهنگ عربی، به‌ویژه در نوع پیچیدنی آن، واجد معنای عاطفی و نمادین است. لباس پیچیدنی برخلاف لباس دوخته‌شده که رابطه‌ای یک‌سویه با بدن دارد، رابطه‌ای دوسویه با آن برقرار می‌کند؛ بدن در آن می‌پیچد و لباس نیز بدن را دربرمی‌گیرد. این درهم‌تنیدگی در فرهنگ عربی، استعاره‌ای از عشق و تعلق عمیق است. در آیهٔ «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره:۱۸۷) این معنا در دو سطح بازتاب یافته است: نخست رابطهٔ زن و شوهر و دوم استعارهٔ «در هم پیچیدن» به‌عنوان نماد محبت شدید (علی‌نژاد عمران و همکاران، ۱۴۰۱، ص۴۹). این استعاره نه‌تنها در حوزهٔ پوشاک، بلکه در فهم مناسبات انسانی و عاطفی در فرهنگ عربی نیز نقش بنیادین دارد.

۳-۲. لباس به‌مثابهٔ گفتمان؛ از جاهلیت تا اسلام

پوشاک در فرهنگ عربی پیش از اسلام، صرفاً ابزاری برای پوشش نبود، بلکه حامل معناهای اجتماعی، آیینی و نمادین بود. از منظر تاریخی، لباس در میان اعراب جاهلی، نشانه‌ای از جایگاه، هویت، مناسبات دینی و حتی واکنش‌های عاطفی به رخدادهای زندگی بود و اسلام با اصلاح این گفتمان، لباس را به نعمتی الهی و ابزاری برای تخلق اخلاقی و اجتماعی تبدیل کرد. در فرهنگ جاهلی، پوشیدن لباس‌های قرمز خالص (مانند میاثیر قرمز یا جامه‌هایی بدون ترکیب رنگی) رایج بود، اما پیامبر اکرم (ص) این نوع پوشش را نهی کرد؛ درحالی‌که لباس‌هایی با خطوط رنگی، مانند خرقهٔ یمانی با ترکیب قرمز و مشکی، مجاز شمرده شد. همچنین استفاده از کمربندهای زعفرانی که نماد پوشش کفار بود، برای مردان ممنوع اعلام شد (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۵). این ممنوعیت‌ها نه صرفاً احکام فقهی، بلکه تلاشی برای بازتعریف نمادهای پوشاک در چارچوب هویت ایمانی است.

اعراب در دورهٔ جاهلیت، غالباً لباس‌های رنگی نداشتند و بزرگان آنان جامه‌های خود را با زعفران رنگ می‌کردند؛ مانند ذوالمجاسد یکی از زمامداران و فقهای آن عصر (الزبیدی، بی‌تا، ج۲، ص۳۲۰؛ علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۵). این رنگ‌آمیزی، نوعی تمایز طبقاتی و نمایش قدرت بود که اسلام با نقد آن، به سمت سادگی و معناگرایی در پوشش حرکت کرد. رفتار پوششی ثروتمندان و جوانان نیز گاه با افراط و تکبر همراه بود؛ پیچیدن افراطی جامه، کشیدن لباس بر زمین یا غلوّ در استفاده از عبا. اسلام این رفتارها را به دلیل تأثیر منفی بر روح فقرا و اسراف در مصرف پارچه نهی کرد. حتی پوشیدن پیراهن‌هایی با آستین‌های بلند و گشاد که نماد تکبر بود، ممنوع شد (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۵). این نهی‌ها بخشی از گفتمان عدالت‌محور اسلام، در برابر نمایش‌گرایی جاهلی بود.

در مواجه با سوگ و مصیبت، اعراب از نمادهای پوششی خاصی بهره می‌گرفتند؛ لباس‌های ویژهٔ سوگواری، پاشیدن خاک یا خاکستر بر سر و خون‌آلود کردن سر و صورت، همگی نشانه‌هایی از شدت اندوه و واکنش اجتماعی به فقدان بود (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۴۶). این آیین‌ها از منظر انسان‌شناسی نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق میان پوشاک و بیان عاطفی در فرهنگ عربی بود.

در آیین تدفین نیز لباس نقش مهمی داشت. برخی، مردگان را با لباس خود دفن می‌کردند و برخی کفن می‌پوشاندند. واژهٔ «جنن» به‌عنوان یکی از نام‌های کفن، در اشعار أعشی و أمرؤ القیس آمده است (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۶۰؛ میمون بن قیس، بی‌تا، ص۱۵). کفن‌های سفید از پارچه‌های کتان به شکل بردهٔ یمانی رایج بود. اهل حجاز به‌ویژه مکه، کفن «سحول»[1] را ترجیح می‌دادند؛ پارچه‌ای سفید از پنبه که در روستای سحول یمن بافته می‌شد (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۶۰). اسلام کفن با جواهرات یا ابریشم را ناپسند دانست و برخی علما آن را نهی کردند. درمقابل، ثروتمندان جاهلی مردگان خود را با جامه‌های گران‌قیمت کفن می‌کردند تا جایگاه آنان را برجسته سازند؛ چنان‌که عبدالمطلب را در دو جامهٔ یمانی پیچیدند (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۶۱).

در دورهٔ عزاداری، خانوادهٔ متوفّا لباس‌های خاصی می‌پوشیدند. رنگ‌های سفید و سیاه دو نماد اصلی سوگواری بود: سفید در حجاز و شام و سیاه در عراق (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۷۲). این استمرار نمادین تا امروز نیز در فرهنگ‌های اسلامی باقی مانده است. اسلام با بازتعریف پوشاک از نماد قدرت و تفاخر به نماد بندگی و اخلاق و معنا، گفتمانی تازه در باب لباس پدید آورد که لباس را نه‌تنها نعمتی الهی، بلکه ابزاری برای تربیت و همبستگی اجتماعی و بیان ایمان معرفی می‌کرد.

۴-۲. پوشاک در شبه‌جزیرهٔ عربستان: تمایز تمدنی، نماد منزلت و آیین تکریم

در دوران ظهور اسلام، جامعهٔ عربستان از نظر سلیقه و سبک زندگی و سطح تمدنی تنوع چشمگیری داشت. پوشاک به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگی، بازتابی از این تفاوت‌ها بود. منابع تاریخی به تمایز میان پوشش مردم شهرها و روستاها و بادیه‌نشینان اشاره کرده‌اند. بادیه‌نشینان غالباً لباس‌هایی چون «بُرْدَة» و «بِجَاد» می‌پوشیدند؛ جامه‌هایی ساده و کاربردی که با سبک زندگی کوچ‌نشینی آنان همخوانی داشت. ابن‌حائک حمدانی در توصیف مردم صنعا می‌نویسد: «بادیه‌نشینان اهل موی کبوترانند. برخی لباس سرخ و برخی زرد و زعفرانی می‌پوشند» (العلي، ۲۰۰۳م، ص۱۱). این توصیف هرچند متعلق به قرن چهارم هجری است، به احتمال زیاد با ذائقهٔ پوششی در اوایل اسلام نیز همخوانی دارد و نشان می‌دهد که تفاوت سلیقه میان شهرنشینان و بادیه‌نشینان محدود به صنعا نبود و در سراسر شبه‌جزیرهٔ عربستان دیده می‌شد.

پوشاک در این دوره علاوه بر ابزار پوشش، نماد منزلت اجتماعی و آیین‌های تشریفاتی هم بود. رسم بر این بود که افراد هنگام دیدار با بزرگان، پادشاهان یا رهبران قبایل بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند و با آرایش‌هایی چون سرمه، شانه زدن مو و پوشیدن خرقه‌های ابریشمی، خود را می‌آراستند. نمونهٔ بارز این رفتار، دیدار سران نجران با پیامبر اکرم (ص) بود (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۲۹).

لباس ثروتمندان و قدرتمندان، از دیباج[2] و ابریشم و کتان تهیه می‌شد و با طلادوزی و تزیینات همراه بود. برخی پادشاهان، کارگاه‌های اختصاصی بافندگی داشتند و لباس‌هایی را که در مجالس می‌پوشیدند، به کسانی هدیه می‌دادند که از آنان تعریف می‌کردند یا سخن موردپسندشان را می‌گفتند. این هدایا مایهٔ افتخار دریافت‌کنندگان بود و در میان همتایانشان به آن می‌بالیدند (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۳۶).

---

۱. لباس سفید و نازک، جامه‌ای که نخ آن تابیده نشود: دو رشته بافته نشود.

۲. جامه‌ای که تار و پود آن، از حریر است.

یکی از آیین‌های نمادین در این فرهنگ، رسم «خلع» بود؛ یعنی درآوردن لباس پادشاه توسط بزرگان قبایل که نشانه‌ای از تکریم و تأیید منزلت فرد بود. این رسم در جاهلیت شناخته شده بود و در اسلام نیز ادامه یافت. مسلمانان دریافت خلع از پیامبر را افتخار می‌دانستند؛ زیرا لباسی که حضرت (ص) بر تن داشت، مایهٔ برکت و رضایت الهی تلقی می‌شد. این جامه‌ها به «أثواب الرضی» معروف بود و به کسانی اهدا می‌شد که مورد رضایت پیامبر یا پادشاه بودند. نعمان بن منذر نیز جامه‌هایی از طلا و زمرد را به مداحان خود هدیه می‌داد و می‌گفت: «پادشاهان را این‌گونه باید ستود» (النويري، بی‌تا، ج۳، ص۱۷۷).

در فرهنگ عمومی، برخی اخبار بر آزادی در پوشش تأکید دارد: «هرچه از مباحات می‌خواهی بخور و بپوش» (القسطلاني، ۱۳۲۳ق، ج۸، ص۴۱۷؛ الدينوري، ۱۹۹۸م، ج۱، ص۴۱۳)، اما عرف اجتماعی ظاهر را مهم می‌دانست و افراد تلاش می‌کردند در بهترین حالت در برابر دیگران ظاهر شوند. این امر بیشتر در میان نخبگان و ثروتمندان صدق می‌کرد؛ درحالی‌که مردم عادی به دلیل محدودیت‌های اقتصادی، از پارچه‌های کهنه یا هر چیزی که بدن را می‌پوشاند، استفاده می‌کردند.

پوشاک در شبه‌جزیرهٔ عربستان تابعی از موقعیت اجتماعی و جغرافیایی و شغلی افراد بود. مردم شهرها و روستاها و قبایل، هریک در پوشش سلیقه و خلق‌وخوی خاصی داشتند. ثروتمندان لباس‌هایی فاخر از ابریشم و خز و کتان خوش‌ساخت می‌پوشیدند که گاه از خارج وارد و در بافندگی‌های معروف تولید می‌شد. صندل‌های حضرمی نیز در مکه رایج بود (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۴۸-۴۷؛ ج۱۲، ص۳۴۸). پوشش سر نیز نماد منزلت بود. عمامه مجلل‌ترین جامه‌ای بود که بر سر می‌پوشیدند و نشانه‌ای از فخر و شکوه به شمار می‌رفت (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۴۸). اعراب پیش از اسلام، در هماهنگی پوشش خود دقت داشتند. برای مثال عمامهٔ ابریشمی را با ردای ابریشمی و خرقه‌ای هم‌جنس می‌پوشیدند تا در لباس‌پوشی رقابت کنند (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۲). درنهایت، پوشاک در این فرهنگ هم ابزار پوشش و هم رسانه‌ای برای بیان هویت، منزلت، آیین‌های تشریفاتی و حتی رقابت اجتماعی بود. این گفتمان با ظهور اسلام دچار تحول شد و از نماد تفاخر به نماد تقوا و معناگرایی تغییر جهت داد.

۵-۲. کارکرد دوگانهٔ لباس در قرآن؛ پوشش و زینت

قرآن کریم در آیهٔ ۲۶ سورهٔ اعراف، لباس را نه‌تنها به‌عنوان نیازی طبیعی، بلکه به‌مثابهٔ نعمتی الهی با دو کارکرد بنیادین معرفی می‌کند: پوشاندن عورت و زینت‌بخشی. تعبیر «لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشاً» با خطاب فراگیر «يا بَنِي آدَمَ»، نشان می‌دهد که پوشاک از منظر الهی جنبهٔ حفاظتی و نیز جنبهٔ زیبایی‌شناختی دارد. تحلیل واژهٔ «ریش» در تفاسیر، تنوع معنایی آن را آشکار می‌سازد. برخی آن را به «مال» معنا کرده‌اند (ابن‌سليمان بلخي، ۱۴۲۳ق، ج۲، ص۳۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۱، ص۵۰۹)، اما با توجه به سیاق آیه، معنای «زینت» مناسب‌تر است؛ چنان‌که طبرانی آن را برگرفته از «ریش‌الطیر» می‌داند؛ یعنی پر پرنده که پوشش و نیز زینت اوست (طبراني، ۲۰۰۸م، ج۳، ص۱۲۹؛ شريف الرضي، ۱۴۰۶ق، ص۱۴۴). مکارم شیرازی نیز با اشاره به کاربرد «ریش» در پارچه‌های زین اسب و جهاز شتر، این معنا را تقویت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج۶، ص۱۳۲). این آیه آغازگر گفتمانی است که لباس را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا می‌دهد. خداوند پس از اشاره به کارکردهای محسوس لباس، به «لباس تقوا» می‌پردازد و آن را «خیر» می‌نامد: «وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ...» (اعراف:۲۶). این انتقال از لباس ظاهری به لباس باطنی، نشان‌دهندهٔ حرکت از جسم به جان و از پوشش به پرهیزکاری است. در تفسیر «لباس تقوا» دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است: «عمل صالح» (ابن‌سليمان بلخي، ۱۴۲۳ق، ج۲، ص۳۲)؛ «حیا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۶۳۲)؛ «ایمان» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۸، ص۱۱۰) و «ورع و خشیت» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۹۷). «لباس تقوا» استعاره‌ای مفهومی است که حوزهٔ مبدأ آن «لباس» و حوزهٔ مقصد آن «تقوا»ست. همان‌طور که لباس، جسم را از

آسیب سرما و گرما و نگاه‌های نامناسب حفظ می‌کند، تقوا نیز انسان را از گناه و شرک و فساد محافظت می‌کند و زینتی معنوی برای شخصیت او فراهم می‌آورد. این تشبیه با مؤلفه‌هایی چون چسبندگی لباس به بدن، پوشانندگی، محافظت و تنوع اندازه، به‌خوبی بر ویژگی‌های تقوا منطبق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۶، ص۱۳۲؛ علیمحمدی و همکاران، ۱۴۰۲، ص۲۱۳).

آیهٔ ۲۷ سورهٔ اعراف در ادامه، با هشدار به فتنهٔ شیطان، گفتمان‌سازی قبلی را تکمیل می‌کند: «یا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما...» (اعراف:۲۷). این آیه هشداری اخلاقی است و به‌علاوه بازتابی از رابطهٔ عمیق میان ظاهر و باطن انسان است. شیطان با وسوسهٔ خود، لباس تقوا را از آدم و حوا گرفت و آنان را در برابر زشتی‌ها بی‌پناه ساخت. تکرار واژگان «لباس» و «سوآت» و «یا بَنِي آدَمَ»، پیوند معنایی و لفظی دو آیه را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که لباس، نماد پوشش، حفاظت، زینت و هویت است و تقوا لباسی است که انسان را در برابر آسیب‌های معنوی حفظ می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۶، ص۱۳۷؛ طیب، ۱۳۶۹، ج۵، ص۲۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۸، ص۷۰). در این گفتمان قرآنی، لباس نه‌تنها پوششی برای بدن، بلکه پوششی برای روح است و انسان موظف است در حفظ این لباس معنوی، مراقبت دائمی داشته باشد؛ زیرا شیطان همواره در کمین است تا آن را از تن انسان خارج سازد؛ همان‌طور که این اتفاق برای پدر و مادر همهٔ انسان‌ها رخ داد. این روایت، نه‌تنها تاریخی، بلکه عبرتی تربیتی برای همهٔ نسل‌هاست.

۱-۵-۲. پوشاک و حیا و استعاره‌های قرآنی؛ از ستر جسم تا احاطهٔ معنوی

در فرهنگ عربی پیش از اسلام، پوشاک علاوه بر ابزاری برای پوشش، نمادی از حیا و شأن اجتماعی و نظم رفتاری بود. مداومت در استفاده از لباس در میان اعراب به‌حدی بود که حتی در لحظات خلوت و هنگام قضای حاجت، اصول پوشش را رعایت می‌کردند. در خانه‌های شهری، محل‌هایی برای قضای حاجت وجود داشت که گاه اتاقی مستقل یا پرده‌ای جداکننده بود (الزبيدي، بی‌تا، ج۱۰، ص۳۵۸؛ ج۱۹، ص۳۸۹). افراد در سفر برای حفظ حریم، به پشت درختان یا شاخه‌های خرما پناه می‌بردند تا از دید همراهان دور باشند (همان، ج۴، ص۲۳۲). اعراب هنگام ادرار یا قضای حاجت از دیگران فاصله می‌گرفتند و غالباً در حالت نشسته این عمل را انجام می‌دادند. در این حالت، لباس را به‌جای بالا کشیدن به زمین نزدیک می‌کردند تا از برخورد با نجاست جلوگیری شود و تنها در قسمت جلو یا پشت، اندکی بالا برده می‌شد (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۳۳). این رفتار نشان‌دهندهٔ حساسیت شدید به حفظ ستر و حیا بود. در باور آنان، دیدن ناحیهٔ بین ناف و زانو در مردان عورت محسوب می‌شد و آشکار شدن آن، ننگ و مذمت اجتماعی به همراه داشت (الحسيني الزبيدي، بی‌تا، ج۳، ص۴۲۹). ازهمین‌رو آنان تمایل داشتند لباس را به‌ویژه در لحظات خلوت و آسیب‌پذیری، تا زمین بیندازند تا بیشترین پوشش حاصل شود (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۳۳). این رفتارها نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق میان پوشاک و کرامت انسانی در فرهنگ عربی است؛ جایی که لباس نه‌تنها پوشش جسم، بلکه محافظ حیا و عزت فردی است.

در همین راستا، قرآن کریم نیز از لباس به‌عنوان استعاره‌ای برای احاطهٔ معنوی بهره می‌گیرد. در آیهٔ ۱۱۲ سورهٔ نحل، خداوند شهری را مثال می‌زند که در امنیت و رفاه کامل بود؛ اما به‌سبب کفران نعمت، گرفتار «لباس گرسنگی و ترس» شد: «فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ...» (نحل/۱۱۲). در سبب نزول این آیه گفته‌اند منظور از این قریه مکه است که مردم آن به سبب نفرین پیامبر اکرم (ص) دچار قحطی شدند و از ترس و گرسنگی، به خوردن پوست و پشم آغشته به خون و حشرات روی آوردند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۲، ص۲۹۵). تعبیر «لباس» برای گرسنگی و ترس، استعاره‌ای دقیق و چندلایه است. مفسران این تعبیر را به «احاطهٔ کامل» معنا کرده‌اند؛ همان‌گونه که لباس بدن را در بر می‌گیرد، ترس و گرسنگی نیز وجود انسان را فرا گرفت (طوسی، بی‌تا، ج۶، ص۴۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۶، ص۶۰۰). افزون بر آن، تعبیر «چشاندن» نیز در آیه آمده است که استعاره‌ای از تجربهٔ ملموس و دردناک است. گرسنگی و ترس نه‌تنها

بدن را دربرگرفت، بلکه چنان محسوس بود که گویی با زبان چشیده می‌شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۰، ص۲۸۰). این دو استعاره (پوشیدن و چشیدن) در کنار هم، تصویری کامل از ابتلا و عذاب را ارائه می‌دهد. گرسنگی و ترس هم جسم را فرسوده و هم روان را درگیر می‌کند. این حالت، مداوم و جدایی‌ناپذیر است (طیب، ۱۳۶۹، ج۸، ص۱۹۹). طباطبایی نیز بر احاط کامل این عذاب تأکید دارد و آن را نشانه‌ای از بسته شدن همهٔ راه‌ها و فراگیری بلا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۲، ص۳۶۳).

این آیه نمونه‌ای درخشان از گفتمان‌سازی قرآنی با بهره‌گیری از استعاره‌های ملموس است. لباس که در فرهنگ عربی نماد پوشش و حیا و امنیت است، در این آیه به نماد عذاب و اضطراب تبدیل می‌شود. این جابه‌جایی معنایی، نه‌تنها قدرت تصویرسازی قرآن را نشان می‌دهد، بلکه مخاطب را به تأملی عمیق دربارهٔ پیامدهای کفران نعمت و بی‌توجهی به حیات معنوی دعوت می‌کند. درمجموع، چه در رفتارهای روزمرهٔ اعراب و چه در استعاره‌های قرآنی، لباس فراتر از پوشش فیزیکی و نمادی از حیا، امنیت، ابتلا و حتی عذاب است. این چندلایگی معنایی نشان‌دهندهٔ ظرفیت زیاد پوشاک در گفتمان‌سازی فرهنگی و دینی است.

۲-۵-۲. شب به‌مثابهٔ لباس؛ استعاره‌ای قرآنی در بستر فرهنگ پوشاک عربی

تقسیم‌بندی دقیق پوشاک به پنج بخش (لباس سر، صورت، بدن، دست و پا) نشان‌دهندهٔ توجه عمیق اعراب به جزئیات پوشش و کارکردهای آن است (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۱۰). تنوع در جنس، لطافت، زبری و کیفیت لباس‌ها نیز بازتابی از وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی در آن دوران بود (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۱۰). لباس‌هایی که در دوران جاهلیت رایج بود، با ورود اسلام همچنان باقی ماند؛ اما اسلام با افزودن ضوابط اخلاقی، پوشش را از عادتی فرهنگی به رفتاری دینی ارتقا داد. ازجملهٔ این ضوابط، پرهیز از لباس شهرت و خودنمایی یا زهدنمایی ریاکارانه بود؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند در قیامت لباس ذلت به او می‌پوشاند» (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۱۵).

پوشاک در فرهنگ عربی، به‌ویژه در پوشش سر و صورت، دارای تنوعی واژگانی و کاربردی گسترده بود: خمار، عصابة، عمامه، قلنسوة و نصیف برای سر، برقع و لثام و نقاب برای صورت و دهها واژه برای لباس بدن؛ از إزار و جُبّه تا مِرط و مِلْحَفة (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۲۳-۳۴؛ الجبّوري، ۱۹۸۹م، ص۶۱-۶۲). این واژگان نشان‌دهندهٔ تنوع پوشاک و نیز بیانگر دقت فرهنگی در تمایز میان جنسیت، موقعیت اجتماعی و کاربردهای روزمره بود. این درک عمیق از پوشاک در میان مخاطبان اولیهٔ قرآن، زمینه‌ساز بهره‌گیری از استعاره‌های پوششی در آیات الهی شد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، تعبیر شب به‌عنوان «لباس» در آیهٔ ۱۰ سورهٔ نبأ است: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً» (نبأ:۱۰). مفسران این تعبیر را به گونه‌های مختلف معنا کرده‌اند: برخی آن را نشانهٔ آرامش شب دانسته‌اند (ابن‌سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج۴، ص۵۵۹)، برخی آن را به پوشاندن روز تعبیر کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج۲، ص۴۰۱) و برخی دیگر آن را در معنای ستر و پوشش گرفته‌اند؛ زیرا شب همه‌چیز را در تاریکی خود می‌پوشاند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص۴۳۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۳، ص۵۳۷). این استعاره نه‌تنها تصویری شاعرانه، بلکه بیانی دقیق از کارکرد شب در زندگی انسانی است. شب همچون لباس، انسان را از دیدگان دیگران می‌پوشاند. اعمالی که انسان نمی‌خواهد دیده شود، در شب پنهان می‌ماند. این پوشش جنبهٔ فیزیکی و نیز روانی دارد. شب فضای امنی برای خلوت و استراحت و بازسازی قوای جسمی فراهم می‌آورد.

در آیه‌ای دیگر، این استعاره با نعمت‌شناسی و دعوت به تسبیح همراه شده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباساً وَالنَّوْمَ سُباتاً...» (فرقان:۴۷). در این سیاق، شب به‌عنوان لباس، و خواب به‌عنوان آرامش معرفی شده است. مفسران با توجه به کارکرد محسوس لباس (پوشش، حفظ از سرما و گرما و ستر عورت) شب را نیز دارای همین ویژگی‌ها دانسته‌اند: شب زشتی‌ها را می‌پوشاند، بدن را از آسیب

حفظ می‌کند و با تاریکی خود، آرامش را بر مخلوقات می‌گستراند (طیب، ۱۳۶۹، ج۹، ص۶۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱۵، ص۱۱۴). این استعارهٔ قرآنی با تکیه بر فرهنگ پوشاک عربی، علاوه بر فهم‌پذیر و ملموس بودن، حامل پیام‌های عمیق معنوی است. شب همچون لباس، انسان را دربرمی‌گیرد، از او محافظت می‌کند و بستری برای بازگشت به خویشتن فراهم می‌سازد. این تصویر نمونه‌ای از پیوند میان زبان وحی و تجربهٔ زیستهٔ مخاطبان است؛ جایی که مفاهیم الهی از دل زندگی روزمره برمی‌خیزد و به جان انسان می‌نشیند.

۳-۵-۲. استعارهٔ مفهومی برای رابطهٔ زوجین

تعبیر «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ» (بقره:۱۸۷) نیز از مؤلفه‌های محسوس و ملموس لباس به‌عنوان حوزهٔ مبدأ برای تصویرسازی رابطهٔ زوجین استفاده کرده است. برخی مفسران کاربرد لباس برای زوجین را به آرامش تفسیر کرده‌اند؛ با این بیان که همسران مایهٔ آرامش همدیگرند (ابن‌سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۱۶۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۴). همچنین به‌عنوان شاهد مثالی بیان کرده‌اند که از همسر مرد، به فراش و لباس و شلوار او تعبیر می‌شود (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج۱، ص۶۷). از منظر مفسر دیگری، این تعبیر به این معناست که زن و مرد پوششی برای همدیگر مقابل آتش جهنم هستند (سمرقندی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۴) که مراد، قرابت و نزدیکی آنان به همدیگر است (شریف الرضی، ۱۴۰۶ق، ص۱۱۹). برخی نوشته‌اند تعبیر فوق کنایه از این مفهوم است که زن و شوهر کنار هم بی‌جامه هستند و همدیگر را در آغوش می‌کشند (میبدی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۵۰۳). تعبیر استعاری برای تمثیل رابطهٔ زن و مرد قولی دیگر است؛ با این بیان که زن و مرد برای همدیگر لباسِ عفاف و وقار و پوششند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۲، ص۷۲). برخی مفسران با تمرکز بر کارکرد «لباس» به‌عنوان حوزهٔ مبدأ محسوس، معنای آن را در روابط زوجین تحلیل و تبیین کرده‌اند. حوزهٔ مبدأ لباس دارای سه مؤلفهٔ اصلی است: ۱. حفظ به‌معنای محافظت بدن در برابر سرما و گرما و آسیب‌های ناشی از برخورد اشیاء، ۲. پوشانندگی عیوب، ۳. زینت‌بخشی به بدن انسان. این مؤلفه‌ها، در قالب نگاشتی مفهومی به رابطهٔ زن و شوهر منتقل و این‌گونه تفسیر می‌شود که زوجین مایهٔ صیانت یکدیگر از انحرافاتند. آن‌ها کاستی‌ها و عیوبِ هم را می‌پوشانند، سبب آسایش و آرامش متقابل می‌شوند و هریک برای دیگری مایهٔ زینت و کمال به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۲، ص۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۶۵۰).

۴-۵-۲. گفتمان‌سازی لباس فاخر در فرهنگ عربی؛ از جلوه‌گری زمینی تا تمثیل بهشتی

در فرهنگ عربی پیش از اسلام، لباس پوششی برای بدن و همچنین نمادی از منزلت و زیبایی و تمایز اجتماعی بود. زنان به‌ویژه در مناسبت‌های جشن، از لباس‌های فاخر برای جلوه‌گری بهره می‌بردند. آنان به پوشیدن لباس‌هایی از پنبه و پشم و مو بسنده نمی‌کردند، بلکه براساس توان مالی خود، دیباج و ابریشم را برمی‌گزیدند. المنخل الیشکری در وصف این جلوه‌گری می‌گوید: «الْكَاعِبُ الْحَسْنَاءُ تَرْفُلُ فِي الدِّمَقْسِ وَفِي الْحَرِيرِ»؛ کنیزان زیباروی با لباس‌های ابریشم سفید و حریر، با تبختر راه می‌روند (الجمیل، ۱۹۹۴م). سلمی بن ربیعه نیز از زنان سفیدپوست سخن می‌گوید که در لباس‌های ریط و طلادوزی‌شده با غرور گام برمی‌دارند: «وَالْبِيضُ يَرْفُلْنَ كَالدُّمَى فِي الرَّيْطِ وَالْمُذَهَّبِ الْمَصُونِ» (الجمیل، ۱۹۹۴م). این توصیفات نه‌تنها بازتابی از ذوق زیبایی‌شناختی زنان عرب بود، بلکه زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی دربارهٔ لباس بهشتیان شمرده می‌شد. قرآن با بهره‌گیری از همین ذائقهٔ فرهنگی برای برانگیختن شوق سعادتمندی، از «لباس تقوا» و لباس‌های بهشتی سخن می‌گوید که علاوه بر زیبایی، نماد پاکی و رضایت الهی است. درمقابل، زنان در شرایط گوشه‌نشینی یا محدودیت، به پوشیدن لباس‌هایی چون صدار و مجول و إتب بسنده می‌کردند؛ لباس‌هایی ساده، کوتاه و بدون آستین و جیب که گاه تا

نیمهٔ ساق پا می‌رسیدند. ثعلبی نیز به رایج بودن این نوع پوشاک اشاره کرده است. ضرب‌المثلی نیز نقل شده است که «هر کس صدار دارد، خاله است» (الزیات، ۲۰۱۲م، ص۱۴-۱۵).

پوشاک در این فرهنگ، از پشم و مو نیز تهیه می‌شد. واژهٔ «عِهن» به پشم رنگ‌شده اطلاق می‌شد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۳، ص۲۹۷). جامه‌هایی چون «رُهَانِقَة»، «فُوطَة»، «سِجِلّاط» و «بَتّ»، خرقه‌هایی ضخیم و مربع و سبزرنگ بود که از پشم یا مو ساخته می‌شد. جاحظ نیز تأکید می‌کند که «همهٔ خرقه‌ها از پشم است» و پشم را از مو گران‌بهاتر می‌داند؛ چنان‌که خانه‌های بادیه‌نشینان نیز از پشم و مو ساخته می‌شد (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۹). لباس‌هایی چون «خَمِيصَة»، «مِرْط»، «شَمْلَة» و «بُرْدَة» نیز از پشم یا ابریشم تهیه می‌شد. «بَتّ»نوعی عبای سبزرنگ با بافت سبک بود که زنان برای پنهان کردن خود از آن استفاده می‌کردند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۹-۳۰). «بِجَاد»نیز عبایی راه‌راه بود که بادیه‌نشینان از آن بهره می‌بردند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۰۸).

در صدر اسلام، کتان نماد ثروت بود. نقل شده است که: «بدترین مردم کسانی هستند که ملامت می‌کنند و کتان نمی‌پوشند؛ مگر ثروتمند یا بی‌نیاز» (العلي، ۲۰۰۳م، ص۳۱). ابن‌قتیبه نیز از مردی نقل می‌کند که پوشیدن کتان را نشانهٔ بی‌آبرویی می‌دانست، مگر برای ثروتمندان. واژگان متعددی برای انواع کتان وجود داشت: شَرِيع، أَبْق، زِير، رَازِقِيّ، مَشَاقّة و سَبِيجَة. «رازقی» لباسی کتانی و سفیدرنگ بود که در اشعار جاهلی نیز به آن اشاره است. عوف بن خرع می‌گوید: «كَأَنَّ الظِّبَاءَ بِهَا وَالنِّعَاجَ... يُكْسَيْنَ مِنْ رَازِقِيٍّ شِعَارَا» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص۱۱۶). لبید نیز در توصیف ظروف شراب، از الرّازِقِيّ و الْكُرْسُفِ یاد می‌کند که در خدمت پادشاهان بودند. واژهٔ « الْمَقَاوِلُ» در یمن، به معنای پادشاهان حمیر است (الزبيدي، بی‌تا، ج۱۵، ص۶۳۹). از پارچه‌های کتانی دیگر «خیش» است که لباسی نازک با تارهای ضخیم بود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۳۲). پارچه‌های یمانی نیز در منابع قرن اول ذکر شده و در عراق و حجاز رایج بوده است. ابن‌فقیه نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) کعبه را با پارچهٔ یمانی پوشانده بود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۶۷). «بُرده» لباسی راه‌راه بود که برخی آن را مخصوص گلدوزی می‌دانستند. لیث آن را خرقه‌ای مربعی با رنگ مشکی و جزئیات ظریف توصیف می‌کند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۷۱). انواعی از بُرده مانند «خال» نیز ذکر شده است، اما محل ساخت آن‌ها مشخص نیست. شماخ می‌گوید:

وَبُرْدَانِ مِنْ خَالٍ وَ سَبْعُونَ دِرْهَمًا عَلَى ذَاكَ مَقْرُوظٌ مِنَ الْقِدِّ مَاعِزُ (الزبيدي، بی‌تا، ج۸، ص۱۵۱).

«عصب» نوعی لباس فاخر و گران‌قیمت بود که نخ آن ریسیده و بافته می‌شد. رجاء بن حیوة نقل می‌کند که بدترین زنان کسانی‌اند که لباس‌های ریط شام و عصب یمن می‌پوشند و با تقلید از ثروتمندان، فقرا را به کاری وامی‌دارند که توان انجامش را ندارند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۷۵). پوشش «رداء» بیشتر بدون «إزار» بود؛ اما گاه همراه با پیراهن پوشیده می‌شد. امکثیر نقل می‌کند که علی(ع) شالی، خرقهٔ سنبلانی، پیراهن کرابیس و إزار کرابیس پوشیده بود که تا نیمهٔ پا می‌رسید (العلي، ۲۰۰۳م، ص۱۹۰). درنهایت، قیمت لباس‌ها تابعی از جنس و مهارت ساخت و شرایط اقتصادی بود. گران‌ترین پارچه‌ها «حُله» بود که در حجاز جایگاه ویژه‌ای داشت و به‌عنوان کالایی تجملی شناخته می‌شد (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۴۵).

این تنوع در پوشاک و ارزش‌گذاری فرهنگی بر آن، زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی دربارهٔ لباس بهشتیان و «لباس تقوا» است. قرآن با بهره‌گیری از ذائقهٔ زیبایی‌شناختی مخاطبان، لباس را از نماد تفاخر زمینی به نماد رضایت الهی و سعادتمندی اخروی ارتقا می‌دهد. این تحول هم معنایی و هم تربیتی است؛ جایی که پوشاک از ابزار نمایش، به ابزار رشد تبدیل می‌شود.

۵-۵-۲. پوشاک در صدر اسلام و گفتمان‌سازی لباس بهشتیان؛ از سادگی زمینی تا شوق‌انگیزی اخروی

اطلاعات موجود دربارهٔ پوشاک اعراب در دوران اولیهٔ اسلامی، محدود و پراکنده است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان تصویر جامعی از تنوع و سبک و میزان علاقهٔ آنان به لباس ارائه کرد. گسترده‌ترین داده‌ها آن‌هایی است که از سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) و همسرانش نقل شده است. این منابع نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) به نظافت لباس اهمیت می‌داد، اما پوشاک او ساده و بی‌تجمل بود؛ همان‌گونه که لباس همسرانش نیز فاقد جلوه‌گری و تفاخر بود. لباس‌های ایشان تفاوتی با پوشاک مهاجران و انصار نداشت و به احتمال زیاد، همان لباس‌های رایج در مکه و مدینه و دیگر شهرهای حجاز بود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۶۷).

با آغاز فتوحات اسلامی شرایط جدیدی پدید آمد که به‌طور مستقیم بر پوشاک اعراب تأثیر گذاشت. شکل‌گیری مراکز تمدنی جدید، به‌ویژه در مناطقی چون عراق و شام و مصر، موجب مهاجرت گستردهٔ اعراب از شبه‌جزیره شد. ازجملهٔ مهاجران، گروه‌هایی از یمن بودند که خود سنت‌هایی غنی در صنعت نساجی داشتند. این مهاجرت‌ها، تماس مستقیم اعراب با فرهنگ‌های پوششی متفاوت را رقم زد؛ به‌ویژه با مردمانی که لباس‌هایشان ازنظر جنس و رنگ و دوخت با پوشاک شبه‌جزیره تفاوت داشت. افزایش منابع مالی دولت و مردم، رشد تجارت، رفع موانع گمرکی و گسترش مسیرهای بازرگانی همگی موجب تنوع در پوشاک و افزایش تقاضا برای پارچه‌های گران‌قیمت و توجه بیشتر به تزیینات و گلدوزی و تنوع در تعداد لباس‌ها شد. درنتیجه، پوشاک از نیاز ابتدایی به نمادی از رفاه و زیبایی و منزلت اجتماعی تبدیل شد (العلي، ۲۰۰۳م، ص۶۷).

این تحول تمدنی در پوشاک، زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی دربارهٔ لباس بهشتیان شد. قرآن با شناخت دقیق از ذائقهٔ زیبایی‌شناختی مخاطبان عرب، از لباس‌های فاخر به‌عنوان نماد سعادتمندی اخروی یاد می‌کند. در آیات متعددی، لباس بهشتیان از جنس «حریر» معرفی شده است: «وَلِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ» (حج:۲۳؛ فاطر:۳۳). «حریر» به معنای ابریشم خالص است؛ لباسی که در دنیا برای مردان حرام است، اما در بهشت به‌عنوان پاداش و نشانهٔ رضایت الهی به آنان عطا می‌شود (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج۴، ص۳۳۱؛ طوسی، بی‌تا، ج۷، ص۳۰۵). این وعده، نوعی شوق‌انگیزی است؛ زیرا آنچه در دنیا ممنوع است، در آخرت به‌عنوان نعمت عرضه می‌شود؛ بدون آنکه موجب کبر و غرور شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱۴، ص۵۷). در آیه‌ای دیگر، قرآن از دو نوع ابریشم بهشتی یاد می‌کند: «يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِينَ» (دخان:۵۳). مفسران «سندس» را ابریشم نازک و «استبرق» را ابریشم ضخیم دانسته‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص۳۴۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج۲۵، ص۸۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۳، ص۲۷۴). این تفکیک نشان‌دهندهٔ دقت قرآن در شوق‌انگیزی و بهره‌گیری از واژگان آشنا برای مخاطبان عرب است؛ واژگانی که گاه ریشهٔ فارسی داشت و ازطریق تعریب وارد زبان عربی شده بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۸، ص۱۴۹). در سیاقی دیگر، قرآن به رنگ لباس بهشتیان نیز اشاره می‌کند: «وَيَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» (کهف:۳۱). رنگ سبز در فرهنگ عربی، نمادی از طراوت و زندگی و آرزوی دیرینه است. سبز در محیط بیابانی و گرم شبه‌جزیره، رنگی کمیاب و مطلوب شناخته می‌شد؛ ازاین‌رو، وعدهٔ لباس‌های سبز در بهشت، شوق‌انگیزی مضاعفی برای مخاطبان عرب داشت (فخاری و دهقانی، ۱۳۹۶، ص۹۹).

قرآن با بهره‌گیری از عناصر فرهنگی ملموس، مانند جنس و رنگ و نوع لباس، گفتمانی معنوی و تربیتی دربارهٔ سعادتمندی اخروی شکل داده است. لباس بهشتیان نه‌تنها نماد زیبایی، بلکه نشانهٔ رضایت الهی و پاکی باطنی و رهایی از محدودیت‌های دنیوی است. این گفتمان، پوشاک را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا داده و آن را به ابزاری برای بیان ایمان و امید و آرمان تبدیل کرده است.

۶-۵-۲. کارکردهای لباس در فرهنگ عربی و گفتمان قرآنی؛ از پوشش جسم تا حفاظت وجود

در فرهنگ عربی، به‌ویژه در اقلیم گرم و خشک شبه‌جزیرهٔ عربستان، لباس هم پوششی برای بدن و هم ابزاری برای حفظ سلامت و بیان هویت و حتی آمادگی برای نبرد بوده است. قرآن کریم نیز با توجه به شرایط زیستی مخاطبان اولیه، کارکردهای لباس را در سیاق نعمت‌شناسی و دعوت به شکر الهی مطرح کرده است. ابن‌قتیبه در أدب الکاتب و ابن‌ارزق در تسهیل المنافع، به خواص طبی کتان اشاره کرده‌اند. کتان به‌عنوان لباسی سرد و خشک، از کودکی تا کهن‌سالی توصیه شده است. فواید آن شامل تنظیم دمای بدن، نرم کردن پوست، خشک کردن زخم‌ها، کاهش پوسیدگی، رشد گوشت و بهبود مزاج گرم است. در تابستان، کتان بهترین انتخاب است؛ زیرا برخلاف دیگر پارچه‌ها، بدن را خنک می‌کند و تماس آن با پوست بهتر از پنبه است (العدناني، ۱۹۹۹م، ص۱۵۱). اعراب بادیه‌نشین به سبب سبک زندگی کوچ‌نشینی، لباس‌هایی ساده و کاربردی و مقاوم می‌پوشیدند. عمامه به‌عنوان تاج عربی، نماد هویت و منزلت بود و حتی فقرا نیز از آن بهره می‌بردند. روپوش‌های پشمی و مو، علاوه بر پوشش، نماد فرهنگی و آمادگی برای نبرد بود. اِزار به‌عنوان لباسی بدون دوخت، گاه به کمر بسته و گاه بر دوش انداخته می‌شد؛ مانند لباس احرام یا کفن. روش‌هایی چون اضطباع و اشتمال الصحاء برای پوشیدن اِزار وجود داشت که در نماز از آن نهی شده است (العدناني، ۱۹۹۹م، ص۱۸۰-۱۸۶). این تنوع در پوشاک و شیوه‌های استفاده از آن، نشان‌دهندهٔ کارکردهای چندلایهٔ لباس در فرهنگ عربی از حفاظت جسمی تا بیان هویت و آمادگی رزمی است.

در آیهٔ ۸۱ سورهٔ نحل، لباس در کنار سایه‌ها و پناهگاه‌های کوهستانی به‌عنوان نعمتی الهی معرفی شده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً... وَجَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ». مفسران «سرابیل» را به لباس‌هایی از جنس کتان و پنبه و پشم تعبیر کرده و لباس دوم را زره دانسته‌اند (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج۱، ص۳۱۰؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج۵، ص۴۲۸). این آیه به دو کارکرد اصلی لباس اشاره دارد: حفاظت از گرما و سرما و حفاظت در برابر آسیب‌های جنگی. نکتهٔ درخور توجه آن است که تأکید آیه بر حفظ از گرماست؛ درحالی‌که در تجربهٔ زیستی انسان، لباس بیشتر برای حفظ از سرما ملموس است. این تفاوت از منظر نگارنده، به شرایط اقلیمی عربستان بازمی‌گردد؛ جایی که گرما تهدید اصلی و تابش شدید آفتاب خطرناک‌تر از سرمای زمستان بود. مکارم شیرازی نیز با اشاره به منطق قرآنی تأکید می‌کند که دفاع بدن در برابر گرما کمتر از سرماست و خطرات گرمازدگی سریع‌تر و شدیدتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱۱، ص۳۴۷-۳۴۸).

در سیاقی دیگر، قرآن به کارکرد رزمی لباس اشاره می‌کند. در آیهٔ ۸۰ سورهٔ انبیاء، خداوند از تعلیم ساخت زره به داود (ع) یاد می‌کند: «وَعَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ». مفسران نوشته‌اند داود (ع) نخستین کسی بود که زره ساخت؛ همچنین آهن در دستان او نرم می‌شد و به شکل حلقه‌هایی سبک و مقاوم درمی‌آمد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۷، ص۹۲). ضمیر «لَكُمْ» و عبارت «فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ» نشان می‌دهد که این تعلیم برای نفع همگان بوده است (قرشی، ۱۳۷۵، ج۶، ص۵۳۹).

این آیات نشان می‌دهد که لباس در گفتمان قرآنی، نه‌تنها پوششی برای بدن، بلکه ابزاری برای حفاظت و امنیت و حتی رشد تمدنی است. لباس در این نگاه، نعمتی است که چه در برابر گرمای طبیعت و چه در برابر تهدیدات انسانی، باید شناخته و شکرگزاری شود و در خدمت انسان قرار گیرد. این گفتمان، لباس را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا می‌دهد و آن را به نشانه‌ای از لطف الهی و ابزار تخلق انسانی تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی انسان‌شناسانه به بازخوانی استعارهٔ «لباس» در قرآن کریم پرداخت و نشان داد که درک نظامِ گفتمانیِ پوشش در متون دینی، نیازمند خروج از حصارِ پیش‌فرض‌های تاریخیِ مفسران و توجه به زیست‌جهانِ عصر نزول است. دستاوردهای این مطالعه را می‌توان در سه سطح تبیین کرد:

نخست: بازسازیِ معناییِ استعارهٔ لباس برای رابطهٔ زوجین (بقره:۱۸۷). تحلیلِ انتقادیِ آرای مفسران نشان می‌دهد فهمِ «تعامل دوطرفه» در این آیه، با الگوهای پوشاک دوختنی که ماهیتی ایستا دارد، همخوانی ندارد. درمقابل، بازشناسیِ گونهٔ «لباس‌های پیچیدنی» در فرهنگ عربِ عصرِ نزول، الگویی از رابطه را ترسیم می‌کند که مبتنی بر درهم‌تنیدگی، سیالیت و عمقِ عاطفی است. قرآن با استفاده از این انگاره، رابطهٔ زوجین را از ساحت صرفاً حقوقی، به پیوندی وجودی و یگانه ارتقا داده است.

دوم: پیوند میانِ پوششِ مادی و معنوی در آیهٔ ۲۶ سورهٔ اعراف. این پژوهش تبیین کرد که چگونه گفتمانِ قرآنی از سطحِ «سترِ عورت»، به ساحت «لباسِ تقوا» حرکت می‌کند. تقوا در این نظامِ نشانه‌شناختی، ابزاری دفاعی و ساختاری است که همان‌گونه که بدن را در برابر عوامل آسیب‌زا حفظ می‌کند، حریمِ هویتِ اخلاقیِ انسان را نیز در برابرِ مفاسدِ درونی و شرک مصون می‌دارد.

سوم: ترسیم نقشِ شیطان در این نظامِ گفتمانی، به عنوان «عاملِ عریان‌ساز». با واکاویِ روایت اخراجِ آدم و حوا ذیلِ آیهٔ اعراف، مشخص شد که فتنهٔ شیطان دقیقاً از طریقِ تخریبِ «لباسِ تقوا» آغاز شد و به فروریختنِ پوشش‌های ظاهری انجامید. این پیوستگی ثابت می‌کند که در منظومهٔ معرفتیِ قرآن، میانِ «هویت اخلاقی» و «هویت جسمانی» رابطه‌ای ناگسستنی برقرار است؛ چنان‌که هرگونه تضعیف مرزهای تقوا مستقیماً به بحرانِ هویتی و رسوایی اجتماعی فرد می‌انجامد.

درنهایت، این رویکرد انسان‌شناختی نشان می‌دهد استعارهٔ «لباس» فراتر از یک شباهت ساده، یک «نظام نشانه‌شناختی» پیچیده است که با پیوند زدنِ ساحت‌های مادی و اخلاقی، الگویی منسجم برای سعادتمندیِ انسانی ارائه می‌دهد؛ راهکاری که با رفع محدودیت‌های تفسیری پیشین، تشتت آرا در این حوزه را نیز سامان می‌بخشد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همهٔ آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

القرآن الکریم

إبن‌خلدون الخضرميّ، ولي الدين عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا). تاريخ ابن‌خلدون. دارالكتب العربية.

ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن. دار و مکتبه الهلال.

ابن‌منظور الرويفعي الإفريقي، محمد بن مكرم بن علي (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب. ط ۳. دار صادر.

ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق). مجازالقرآن. مکتبه الخانجی.

الألوسي البغدادي، السيّد محمود شُكري (بی‌تا). بلوغ الأرب في معرفة أحوال العرب (محمد بَهجَة الأثري، مصحح). دارالكتب العلمية.

ابن‌سلیمان بلخی، مقاتل (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن‌سلیمان. دار إحياء التراث.

برک، پیتر (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگی چیست؟ (نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، مترجمان). پژوهشکده تاریخ اسلام.

پاکتچی، احمد؛ شیرزاد، محمدحسین؛ و شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۹ش). ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۴(۴)، ۱-۳۰.

https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/1722853

الجبّوري، يحيى (۱۹۸۹م). الملابس في الشعر الجاهلي. دار الغرب الإسلامي.

علي (۱۹۹۳م). المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام. جامعة بغداد، چاپ دوم.

الجميل، محمد بن فارس (۱۹۹۴م). اللباس في عصر الرسول صلى الله عليه و(آله) وسلم: دراسة مستمدة من مصادر الحديث النبوي الشريف. جامعة الكويت، مجلس النشر العلمي.

الحسيني الزبيدي، محمد مرتضى (بی‌تا). تاج‌العروس من جواهر القاموس. دارالفكر.

الدینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق). تفسیر ابن‌وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

رضایی، زهرا؛ و ملاابراهیمی، عزت (۱۳۹۸ش). معناشناسی پوشیدنی‌های قرآن. مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۳(۱)، ۹۱-۷۳.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26455714.1398.3.2.5.3

زمخشری، محمود (۱٤۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. دارالکتاب العربی.

الزيات، حبيب (۲۰۱۲م). المرأة في الجاهلية. مؤسسة هنداوي للتعليم والثقافة.

سمرقندی، نصر بن‌محمد بن‌احمد (بی‌تا). بحرالعلوم. بی‌جا.

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق). تلخیص البیان فی مجازات القرآن. چاپ دوم. دارالأضواء.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق). تفسیر القرآن العزیز. دارالمعرفه.

طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. چاپ چهارم. شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیرالقرآن. چاپ پنجم. دفتر انتشارات اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. دارالکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. ناصرخسرو.

طبری، ابوجعفر محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دارالمعرفه.

طوسی، محمدبن‌حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. داراحیاء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. اسلام.

العدناني، الخطيب (۱۹۹۹م). الملابس والزينة في الإسلام. ط ۱. مؤسسة الإنتشار العربي.

علی‌نژاد عمران، روح‌الله محمد؛ خروشی، عبدالعظیم؛ و دهقانی، فرزاد (۱۴۰۱). بازکاوی مبنای قرآنی رابطه زوجین و تأثیر آن در سلامت معنوی. نشریه قرآن و طب، ۷(۳)، ۵۶-۴۴.

علیمحمدی، محمد؛ علی‌نژاد، روح‌الله محمد؛ و دهقانی، فرزاد (۱۴۰۲). بازکاوی استعاره‌های مفهومی «لباس» در قرآن و نهج‌البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون. نشریه علمی ذهن، ۲۴(۱)، ۱۹۷-۲۴۱.

العلي، صالح احمد (۲۰۰۳م). المنسوجات و الألبسة العربية في العهود الإسلامية الأولى. شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.

عزیزی، شادی؛ دلپذیر، علیرضا؛ و مقدم، پریسا (۱۳۹۱). انسان‌شناسی فرهنگی وسیله‌ای برای بررسی عوامل شکل‌دهنده معماری. هویت شهر، ۶(۱۲)، ۶۱-۷۰.

فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن‌عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. داراحیاء التراث العربی.

فخاری، علی‌رضا؛ و دهقانی، فرزاد (۱۳۹۶). مفهوم «لوح محفوظ» براساس واکاوی مفاهیم نمادین در روایات. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱(۴)، ۸۷-۱۲۲.

قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث. بنیاد بعثت. چاپ دوم. مرکز چاپ و نشر.

القسطلاني القتيبي المصري، أبوالعباس شهاب الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك (۱۳۲۳ق). إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري. ط ۷. المطبعة الكبرى الأميرية.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی. چاپ سوم. دارالکتاب.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷٤). تفسیر نمونه. دارالکتب الإسلامیة.

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف‌الأسرار و عده‌الأبرار. چاپ پنجم. امیرکبیر.

میمون بن قیس. (بی‌تا). دیوان الأعشی الکبیر (شرح و تعلیق الدکتور م. محمدحسین). مکتبة الآداب بالجمامیز.

النویري، شهاب‌الدین أحمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الدائم القرشي التيمي البكري (بی‌تا). نهایةالأرب في فنون الأدب. دار الکتب والوثائق القومیة.

Journal of Quran Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 1-22 Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/
ISSN 2783-3356

Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses

Mohammadian, Hossein[1] **Farzad, Dehghani**[2] **Mousavifard, Seyed Abolfazl**[3]

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author).

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Corresponding Email: h.mohammadian@hsu.ac.ir *https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474*

Introduction

As an enduring and rational miracle, the Holy Quran possesses a verbal structure that, although situated within the temporal horizons of the period of revelation, retains a transhistorical capacity for meaning-making. This sacred text was revealed within history yet transcends it; understanding its universal teachings therefore requires movement through three interrelated layers of historical, cultural, and universal understanding. Many exegetes, however, have lacked access to the lifeworld of the Arabs at the time of revelation. As the cultural elements of that period have disappeared from present-day life, readers and exegetes may encounter semantic discontinuity and a sense of textual unfamiliarity. Among the most important of these elements are clothing and dress, which constituted not merely a biological necessity but also part of the semiotic and discursive system of desert societies. Adopting a cultural-anthropological approach, the present study closely reexamines the discourse of clothing and its various functions in the Quran. It aims to reduce exegetical disagreements and clarify how material elements are connected to transcendent truths in the divine word.

Materials and Methods

This study employs documentary-library research and a descriptive-analytical method. At the analytical level, it adopts a historical-cultural anthropological approach in order to study clothing within the lifeworld of the Arabs during the period of revelation. Cultural anthropology makes it possible to understand the material and symbolic elements of a society not in isolation, but in relation to its structures of meaning. Accordingly, the study first examines data concerning types of clothing, modes of dress, and their social and symbolic functions in the Arabian Peninsula. It then analyzes Quranic verses concerning clothing, including those that describe it as a blessing, refer to its ornamental and protective functions, or employ it metaphorically in relation to spouses and the 'garment of piety.' This method seeks to move beyond literal translation and reach the implicit and metaphorical layers of Quranic language. Within this framework, clothing is treated not merely as a lexical item, but as a cultural-religious concept that plays an important role in Quranic discourse construction. The approach thus establishes a coherent relationship among the text, the culture of the period of revelation, and the Quran's universal message.

Results and Findings

The Quran makes highly purposeful use of clothing to express a range of profound meanings. First, clothing is presented as a divine blessing with both concealing and ornamental functions: it protects human beings from nakedness and harm while also manifesting their beauty and dignity. This perspective elevates clothing from an everyday object to a sign of divine mercy and providence. Anthropological analysis further shows that clothing in Arab society took various forms, including tailored and wrapped garments. This distinction is especially important for understanding certain Quranic metaphors. The Quran describes spouses as garments for one another, and the metaphor signifies more than concealment; it evokes the closeness, intertwinement, security, tranquility, and intimacy established between them. Some studies suggest that the modern image of a tailored garment cannot convey the full semantic force of this metaphor. By contrast, the wrapped garment commonly worn at the time, because of its direct and two-sided contact with the body, offers a more precise image of the spouses' emotional and existential bond.

Another major finding concerns the 'garment of piety,' one of the Quran's most distinctive discursive innovations. Here clothing moves beyond the external level and becomes a symbol of inward and moral covering. The garment of piety protects a person from inner ugliness, moral lapses, transgression, and polytheism; it is thus an inward covering that also establishes norms of conduct. By connecting this concept with the story of Adam and Eve, the Quran shows that the collapse of piety is comparable to the loss of one's inward covering. True nakedness, in other words, is the nakedness of the soul and moral character, not merely that of the body. Clothing in the Quran is therefore more than an instrument of concealment: it mediates a movement from the sensible to the intelligible, from body to spirit, and from outward appearance to inward reality. The verses also demonstrate that the Quran speaks to its earliest audience in the language of a familiar culture while elevating that local language to a universal and enduring level. Consequently, clothing in the Quran simultaneously conveys aesthetic, ethical, social, and theological meanings.

Conclusion

This study demonstrates that clothing in the Quran is a multilayered concept extending far beyond material covering. Drawing on the lived experience of its first audience, the Quran transforms this cultural element into a means of expressing human relationships with the self, with others, and with God. On the one hand, clothing symbolizes protection, adornment, and dignity; on the other, metaphors such as spouses as garments for one another and the 'garment of piety' express the deepest dimensions of emotional and moral connection. The study's principal conclusion is that interpretations of verses concerning clothing remain incomplete unless they take account of the cultural and anthropological context of the period of revelation. A historical–cultural approach is therefore not simply an auxiliary tool but an essential requirement for Quranic interpretation. By employing tangible and familiar concepts, the Quran articulates truths that transcend time and place, thereby moving from a text revealed in history toward a universal and enduring horizon. The study of clothing in the Quran thus shows that the language of

revelation is profoundly deliberate, symbolic, and attentive to human experience, and that it can establish a lasting bridge between the culture of the period of revelation and humanity's continuing spiritual needs.

Keywords:

Holy Quran; cultural anthropology; clothing; discourse construction.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

Refrences

The Holy Quran.

Abu Ubaydah, M. ibn al-Muthanna. (1961). Majaz al-Quran. Maktabat al-Khanji. [In Arabic]

al-Adnani, al-K. (1999). Clothing and adornment in Islam (1st ed.). Muassasat al-Intishar al-Arabi. [In Arabic]

al-Ali, S. A. (2003). Arab textiles and clothing in the early Islamic periods. Publications Company for Distribution and Publishing. [In Arabic]

al-Alusi al-Baghdadi, M. S. (n.d.). Bulugh al-Arab fi Marifat Ahwal al-Arab (M. B. al-Athari, Ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]

al-Dinawari, A. ibn M. (2003). Tafsir Ibn Wahb al-Musamma al-Wadih fi Tafsir al-Quran al-Karim. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]

al-Husayni al-Zabidi, M. M. (n.d.). Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus. Dar al-Fikr. [In Arabic]

Ali, J. (1993). Al-Mufassal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam (2nd ed.). University of Baghdad. [In Arabic]

Alimohammadi, M., Alinejad, R. M., & Dehghani, F. (2023). Reexamining the conceptual metaphors of clothing in the Quran and Nahj al-Balagha based on Lakoff and Johnson's model. Zehn, 24(1), 197-241. [In Persian]

Alinejad Omran, R. M., Khoroushi, A., & Dehghani, F. (2022). Reexamining the Quranic basis of the marital relationship and its impact on spiritual health. Quran and Medicine, 7(3), 44-56. [In Persian]

al-Jamil, M. ibn F. (1994). Clothing in the age of the Prophet: A study based on the sources of the Prophetic hadith. Kuwait University, Academic Publication Council. [In Arabic]

al-Juburi, Y. (1989). Clothing in pre-Islamic poetry. Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]

al-Nuwayri, S. al-D. A. ibn A. al-W. ibn M. (n.d.). Nihayat al-Arab fi Funun al-Adab. Dar al-Kutub wa al-Wathaiq al-Qawmiyyah. [In Arabic]

al-Qastallani al-Qutaybi al-Misri, A. S. al-D. A. ibn M. ibn A. B. ibn A. al-M. (1905). Irshad al-Sari li-Sharh Sahih al-Bukhari (7th ed.). al-Matbaah al-Kubra al-Amiriyyah. [In Arabic]

al-Samarqandi, N. ibn M. ibn A. (n.d.). Bahr al-Ulum. [In Arabic]

al-Sanani, A. al-R. ibn H. (1990). Tafsir al-Quran al-Aziz. Dar al-Marifah. [In Arabic]

al-Sharif al-Radi, M. ibn H. (1985). Talkhis al-Bayan fi Majazat al-Quran (2nd ed.). Dar al-Adwa. [In Arabic]

al-Tabarani, S. ibn A. (2008). Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Quran al-Azim. Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Arabic]

al-Tabari, A. J. M. ibn J. (1991). Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Dar al-Marifah. [In Arabic]

al-Tusi, M. ibn H. (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

al-Zamakhshari, M. (1986). Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil. Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]

al-Zayyat, H. (2012). Women in pre-Islamic Arabia. Hindawi Foundation for Education and Culture. [In Arabic]

Azizi, S., Delpazir, A., & Moghaddam, P. (2012). Cultural anthropology as a means of examining the factors that shape architecture. Hoviat-e Shahr, 6(12), 61-70. [In Persian]

Burke, P. (2010). What is cultural history? (N. Fazeli & M. Gholich, Trans.). Institute for the History of Islam. [In Persian]

Fakhari, A. R., & Dehghani, F. (2017). The concept of the Preserved Tablet based on an analysis of symbolic concepts in traditions. Quranic Studies and Islamic Culture, 1(4), 87-122. [In Persian]

Fakhr al-Razi, A. A. M. ibn U. (1999). Mafatih al-Ghayb (3rd ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Ibn Khaldun al-Hadrami, W. al-D. A. ibn M. (n.d.). Tarikh Ibn Khaldun. Dar al-Kutub al-Arabiyyah. [In Arabic]

Ibn Manzur al-Ruwayfi al-Ifriqi, M. ibn M. ibn A. (1993). Lisan al-Arab (3rd ed.). Dar Sadir. [In Arabic]

Ibn Qutaybah, A. ibn M. (1990). Tafsir Gharib al-Quran. Dar wa Maktabat al-Hilal. [In Arabic]

Makarem Shirazi, N. (1995). Tafsir Nemuneh. Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]

Maymun ibn Qays. (n.d.). Diwan al-Asha al-Kabir (M. Mohammad Hossein, Ed. and commentator). Maktabat al-Adab bi-al-Jamamiz. [In Arabic]

Meybodi, A. ibn M. (1992). Kashf al-Asrar wa Uddat al-Abrar (5th ed.). Amir Kabir. [In Persian]

Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi. (2002). Tafsir Muqatil ibn Sulayman. Dar Ihya al-Turath. [In Arabic]

Pakatchi, A., Shirzad, M. H., & Shirzad, M. H. (2020). Fear of the void in the Holy Quran: An anthropological approach to security. Quranic Studies and Islamic Culture, 4(4), 1-30.
https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/1722853 [In Persian]

Qomi, A. ibn I. (1984). Tafsir Qomi (3rd ed.). Dar al-Kitab. [In Arabic]

Qorashi, A. A. (1996). Tafsir Ahsan al-Hadith (2nd ed.). Bonyad-e Besat. [In Persian]

Rezaei, Z., & Mollaebrahimi, E. (2019). A semantic study of clothing terms in the Quran. Stylistic Studies of the Holy Quran, 3(1), 73-91.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26455714.1398.3.2.5.3 [In Persian]

Tabatabai, S. M. H. (1970). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (5th ed.). Daftar-e Entesharat-e Eslami. [In Arabic]

Tabrisi, F. ibn H. (1993). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (2nd ed.). Naser Khosrow. [In Arabic]

Taleqani, S. M. (1983). Partovi az Quran [A ray from the Quran] (4th ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [In Persian]

Tayyib, A. H. (1990). Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (2nd ed.). Islam. [In Persian]

How to cite:

Mohammadian, Hossein & Dehghani, Farzad & Mousavifard, Seyed Abolfazl. (2026). Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses. Quran, Culture And Civilization , 7 (3), 1-22. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 23-44
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

An Analysis of the Role of Ado, Prophet Lot's Wife, in the Quranic Representation of Civilizational Decline

Sadidpour, SamanehSadat [1] **Mirghafourian, NajmehSadat** [2] **Jelveh, Mojgan** [3]
Karsaz, Nahid [4] **Jafari, Zohreh** [5]

1. Postdoctoral Researcher in Social Sciences and Demography, Women's Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran; Level Three Student in Islamic Women's Studies, Jamiat al-Zahra, Qom, Iran. (Corresponding Author).

2. Level Four Student in Comparative Exegesis, Kosar Higher Education Complex, Tehran, Iran.

3. M.A. in Applied Physics, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

4. M.A. in Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

5. Level Three Student in Fiqh and Principles of Jurisprudence, Jamiat al-Zahra, Qom, Iran.

Corresponding Email: sama.sadid@gmail.com

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473

Article History:
Received: 2025-07-20
Revised: 2025-10-24
Accepted: 2025-11-16
Online First: 2026-05-12

Keywords
Ado
Prophet Lot's wife
civilizational decline
Fairclough's discourse analysis
the people of Lot
familial deviance

Type of Article:
Research

Abstract: Adopting an interpretive-critical approach within Fairclough's three-dimensional framework of critical discourse analysis, this study examines the role of Ado, Prophet Lot's wife, in the Quranic discourse of civilizational decline. The Quranic text is analyzed as a living and active discourse that participates in shaping the ethical and social structures of communities. The account of Lot's wife is not merely a historical narrative; rather, it constitutes a warning discourse concerning the identity and moral crises produced by familial deviance and alignment with the corrupt values of the people of Lot. The study corpus comprises verses relating to the people of Lot, Lot's wife, and patterns of sexual and moral deviance, classified according to their direct or indirect relevance. These verses were examined in light of authoritative Quranic commentaries, and the role of Lot's wife was interpreted as a negative familial exemplar and a symbol of discursive betrayal. The analysis proceeded at three levels: linguistic description, thematic interpretation, and explanation of the text's relationship to contemporary issues. The findings indicate that Lot's wife symbolizes the influence of corrupt social structures on the individual and the reproduction of civilizational decline. This analytical framework identifies identity and moral crises, together with the normalization of deviance, as signs of civilizational decline.

How to cite:
Sadidpour, SamanehSadat & Mirghafourian, NajmehSadat & Jelveh, Mojgan & Karsaz, Nahid & Jafari, Zohreh . (2026). An Analysis of the Role of Ado, Prophet Lot's Wife, in the Quranic Representation of Civilizational Decline . *Quran, Culture And Civilization* , 7 (3), 23-44. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

تحلیل نقش ادو همسر حضرت لوط (ع) در بازنمایی گفتمان قرآنی زوال تمدنی

سمانه‌سادات سدیدپور [۱]
نجمه‌سادات میرغفوریان [۲]
مژگان جلوه [۳]
ناهید کارساز [۴]
زهره جعفری [۵]

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473

دریافت:۲۹-۰۴-۱۴۰۴
بازنگری:۰۲-۰۸-۱۴۰۴
پذیرش:۲۵-۰۸-۱۴۰۴
انتشار آنلاین: ۲۲-۰۲-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی

چکیده

این پژوهش با رویکرد تفسیری‌انتقادی و در چهارچوب تحلیل گفتمان سه‌سطحی فرکلاف، نقش همسر حضرت لوط (ع) را در گفتمان قرآنی انحطاط تمدنی بررسی می‌کند. متن قرآن به مثابهٔ گفتمانی زنده و کنش‌گر در ساختارهای اخلاقی و اجتماعی جوامع تحلیل شده است. داستان همسر لوط (ع) صرفاً یک روایت تاریخی نیست؛ بلکه گفتمانی هشداردهنده دربارهٔ بحران‌های هویتی و اخلاقی ناشی از انحراف خانوادگی و همسویی با ارزش‌های فاسد قوم لوط محسوب می‌شود. جامعهٔ آماری پژوهش شامل آیات مرتبط با قوم و همسر لوط و ساختارهای انحراف جنسی و اخلاقی است که بر اساس ارتباط مستقیم و غیرمستقیم دسته‌بندی شد. این آیات از منظر تفاسیر معتبر تحلیل و نقش همسر لوط به عنوان ضدالگوی خانوادگی و نماد خیانت گفتمانی تشریح گردید. تحلیل در سه سطح، شامل توصیف زبانی و تفسیر مضامین و تبیین پیوند با مسائل معاصر انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد همسر لوط نماد تأثیر ساختارهای اجتماعی فاسد بر فرد و بازتولید انحطاط تمدنی است. این مدل فهم بحران‌های هویتی و اخلاقی و تبدیل انحراف به هنجار را نشانهٔ زوال تمدنی معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: ادو همسر لوط (ع)، زوال تمدنی، تحلیل گفتمان فرکلاف، قوم لوط، انحراف خانوادگی.

۱. پژوهشگر پسادکتری علوم اجتماعی و جمعیت، پژوهشکدهٔ زنان، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران، طلبهٔ سطح سه (نویسندهٔ مسئول).
s.sadidpour@alzahra.ac.ir

۲. طلبهٔ سطح چهار تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش‌عالی کوثر، تهران، ایران.

۳. کارشناسی ارشد فیزیک کاربردی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۴. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۵. طلبهٔ سطح سه فقه و اصول، جامعة الزهرا، قم، ایران

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

استناد به مقاله:
سدیدپور، سمانه سادات؛ میرغفوریان، نجمه سادات؛ جلوه، مژگان؛ کارساز، ناهید و جعفری، زهره. (۱۴۰۵). تحلیل نقش ادو همسر حضرت لوط (ع) در بازنمایی گفتمان قرآنی زوال تمدنی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۳)، ۲۳-۴۴.
Doi: https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473

۱. مقدمه

نهاد خانواده به عنوان یکی از ارکان بنیادین جوامع بشری، در تأمین ثبات اجتماعی، انتقال ارزش‌ها و تداوم تمدن‌ها نقش محوری ایفا می‌کند. بااین‌حال، تحولات گستردهٔ اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی در عصر حاضر، این نهاد را با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه ساخته و ساختارها و کارکردهای خانوادگی را به‌طور عمیقی دگرگون کرده است. در میان این چالش‌ها، تغییر در هنجارهای جنسیتی و جنسی، ازجمله گسترش پذیرش هویت‌ها و رفتارهای جنسی متنوع به عنوان یکی از محورهای بحث‌برانگیز در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامعی با سنت‌های دینی و فرهنگی عمیق، به مثابهٔ یکی از مصادیق مهم این چالش‌ها مطرح شده است (هانگ، ۲۰۱۳م، ص۵۴). البته، مشکلات نهاد خانواده تنها به حوزهٔ جنسیت محدود نمی‌شود. عواملی چون ناپایداری اقتصادی، تحولات نقش‌های جنسیتی، فشارهای ناشی از جهانی شدن و گسترش رسانه‌های دیجیتال نیز به‌طور چشمگیری بر کیفیت روابط خانوادگی تأثیر گذاشته است (مک‌نالتی و فیشر، ۲۰۲۰م، ص۳۴۲). پژوهش‌های روان‌شناختی نشان می‌دهد کاهش تعاملات معنادار، ضعف در ارتباطات عاطفی و فقدان اعتماد متقابل، نه لزوماً تنوع جنسی، از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های بحران‌های خانوادگی است (ترولوپ و همکاران، ۲۰۱۰م، ص۱۴۲).

در این زمینه، چهارچوب‌های دینی به‌ویژه در اسلام، دیدگاه‌های خاصی دربارهٔ مرزهای اخلاقی جنسی ارائه می‌دهد. یکی از برجسته‌ترین روایت‌های قرآنی در این حوزه، داستان قوم لوط است که در سوره‌های هود، حجر، انبیاء و مؤمنون به تفصیل بیان شده است. این روایت، رفتارهای جنسی قوم لوط را به عنوان نافرمانی جمعی در برابر هنجارهای الهی توصیف می‌کند و پیامدهای اجتماعی و وجودی این انحراف را در قالب عذابی الهی به تصویر می‌کشد. در این داستان، همسر حضرت لوط (ع) نیز به عنوان فردی معرفی می‌شود که با وجود موقعیت خاص خود در خانوادهٔ یک پیامبر، با جامعهٔ فاسد هم‌سو شده و درنهایت از سرنوشت آنان سهم برده است (تحریم:۱۰).

از منظر تحلیل گفتمان، این روایت می‌تواند نمادی از فروپاشی وفاداری خانوادگی و همدستی با گفتمان غالبِ و فاسد جامعه تلقی شود. این تفسیر، فراتر از بعد تاریخی یا الهی‌دانشی، امکان بازخوانی ساختاریافته‌ای از رابطهٔ میان فرد و خانواده و جامعه را فراهم می‌آورد که در آن وفاداری‌های متضاد می‌تواند به بحران‌های هویتی و اجتماعی دامن بزند. البته ضروری است بین تحلیل گفتمان دینی و یافته‌های علوم اجتماعی مدرن تمایز قائل شویم. درحالی‌که متون دینی ممکن است از منظر اخلاقی رفتارهای خاصی را محکوم کند، علوم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معاصر با استناد به شواهد تجربی، تنوع جنسی و جنسیتی را به عنوان بخشی از طیف طبیعی تجربهٔ انسانی می‌پذیرد و آن را نه به عنوان «انحراف»، بلکه به عنوان یک واقعیت اجتماعی‌زیستی می‌شناسند. این دیدگاه بر احترام به حقوق بشر، غیرتبعیض‌طلبی و تقویت سلامت روانی خانواده‌ها صرف‌نظر از ساختار یا جهت‌گیری جنسی آن‌ها تأکید دارد. بنابراین، ضرورت این پژوهش در گره‌گشایی از تنش میان دو حوزهٔ معرفتی «دینی‌تفسیری» و «جامعه‌شناختی‌روان‌شناختی» ریشه دارد. ازسویی، سنت‌های تفسیری‌اسلامی و به‌ویژه شیعی، بر روایت قرآنی داستان لوط (ع) و به‌ویژه نقش همسر او به عنوان نمادی از خیانت در وفاداری خانوادگی و هم‌آوایی با گفتمان فاسد جامعه تأکید کرده است. از سوی دیگر، چهارچوب‌های نظری مدرن در جامعه‌شناسی (مانند نظریهٔ

ساختارشکنی گیدنز و نظریهٔ فشار اجتماعی مرتون) و یافته‌های علوم رفتاری، بر پیچیدگی‌های تعامل فرد با ساختارهای اجتماعی، تنوع هویت‌های جنسی‌جنسیتی و عوامل مؤثر بر ثبات خانوادگی تأکید دارد.

این تحقیق با تلفیقِ تحلیل قرآنی‌تفسیری و با توجه به منابع داخلی و ویژه‌مندِ شیعه و چهارچوب‌های نظری جامعه‌شناختی، در پی آن است تا اهداف زیر را محقق کند:

الف) ارائهٔ بازخوانی‌ای نو از داستان همسر لوط که فراتر از سطحِ روایتِ تاریخی یا اخلاقی سنتی، به ابعاد ساختاری و گفتمانیِ وفاداری، خیانت و نقشِ فرد در بحران‌های خانوادگی بپردازد؛

ب) قرار دادن گفتمان دینی در گفت‌وگویی انتقادی با دانش جامعه‌شناختی معاصر، بدون آنکه یکی را بر دیگری تحمیل کند؛

ج) دستیابی به درک عمیق‌تری از چگونگی تأثیرِ گفتمان‌های جمعی دینی یا سکولار بر ساختار و کارکرد خانواده در جوامع معاصر؛

د) فراهم آوردن زمینهٔ نظری و کاربردی برای گفت‌وگویی میان‌فرهنگی و میان‌مذهبی دربارهٔ مرزهای اخلاقی، حقوق فردی و ثبات اجتماعی.

در این راستا، نوشتهٔ حاضر نه‌تنها به پر کردن یک خلأ پژوهشی دربارهٔ یک شخصیت کلیدی اما کم‌توجه‌شده در روایت قرآنی می‌پردازد، بلکه با تلفیقِ دو سنتِ معرفتیِ دینی و جامعه‌شناختی، می‌کوشد تا راهگشایی برای درکِ پیچیده‌تر و متعادل‌تر چالش‌های خانواده در عصر حاضر باشد؛ چالش‌هایی که نه‌تنها «اخلاقی» است و نه‌تنها «ساختاری»، بلکه در تقاطعِ هر دو شکل می‌گیرد.

در راستای این هدف کلی، پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. قرآن کریم در داستان قوم لوط چگونه از طریق زبان و ساختار نحوی، فرآیند فروپاشی اخلاقی و تمدنی را بازنمایی می‌کند؟

۲. نقش همسر حضرت لوط در این گفتمان چیست و چگونه می‌توان او را به عنوان موضوعی میان‌گفتمانی، میان گفتمان نبوی و گفتمان منحرف تفسیر کرد؟

۳. بر اساس نظریهٔ ساخت‌یابی گیدنز، چگونه کنش‌های فردی و اجتماعی قوم لوط به بازتولید ساختار انحرافی منجر شده است؟

۴. در چهارچوب نظریهٔ فشار اجتماعی مرتن، چه تضادی میان اهداف فرهنگی و ابزارهای مشروع در جامعهٔ قوم لوط وجود دارد؟

۵. گفتمان قرآنی چه الگویی از رابطهٔ میان انحراف اخلاقی، فروپاشی خانواده و زوال تمدن ارائه می‌دهد؟

۶. چگونه می‌توان با بهره‌گیری از مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، این روایت قرآنی را برای فهم بحران‌های اخلاقی و خانوادگی معاصر به کار گرفت؟

۲-۱. پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ داستان قوم لوط در قرآن کریم پژوهش‌های متعددی انجام شده که هریک از زاویه‌ای خاص به تحلیل این روایت قرآنی پرداخته است. بااین‌حال، بیشتر این مطالعات بر جنبه‌های تفسیری، تاریخی، اخلاقی یا ساختار روایی متمرکز بوده و کمتر به تحلیل جامعه‌شناختی یا گفتمان‌شناختی آن توجه کرده‌اند. برای تدوین پیشینه، جست‌وجوی نظام‌مندی در پایگاه‌های معتبر فارسی ازجمله نورمگز، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (ISC) انجام شد و از کلیدواژه‌های ترکیبی شامل «لوط»، «قرآن»، «گیدنز»، «مرتن»، «انحراف جنسی در قرآن»، «ساخت اجتماعی»، «خانواده در قرآن» و «تمدن‌های منحرف» استفاده گردید. نتایج این جست‌وجو نشان داد مقالات متعددی به داستان قوم لوط پرداخته، اما پیوند میان تحلیل قرآنی این داستان و

چهارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی جدید همچنان مغفول مانده است.از جملهٔ پژوهش‌های داخلی می‌توان به مطالعهٔ فرامرزی و خلیلی اشاره کرد که با رویکرد ساختارگرایی، انسجام علّی و هدفمندی تربیتی عناصر داستان ضیف ابراهیمرو قوم لوط را در سورهٔ هود بررسی کرده‌اند (فرامرزی و خلیلی، ۱۳۹۷، ص۷۷). همچنین روحی برندق در مقاله‌ای با محوریت دیدگاه علامهٔ طباطبایی، مسئلهٔ ازدواج دختران حضرت لوط با مشرکان را از منظر عصمت انبیا تحلیل کرده است (روحی برندق، ۱۳۹۴، ص۱۸). در پژوهشی دیگر، محمودی و علی‌پور (۱۴۰۲، ص۱۶۱) با بهره‌گیری از نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، روابط میان زبان، قدرت و ایدئولوژی را در گفتمان قرآنی پیرامون انحراف قوم لوط واکاوی کرده‌اند. در حوزهٔ مطالعات اجتماعی قرآن نیز جزایری و بصیرت (۱۳۹۷، ص۲۵) با بررسی قانون‌مندی خانواده در قرآن، نابودی قوم لوط را نتیجهٔ ازهم‌گسیختگی ساختار خانواده و نقض قوانین الهی دانسته‌اند. در کنار این پژوهش‌ها، مقالاتی نیز به بررسی شبهات تفسیری و باستان‌شناختی داستان لوط پرداخته، اما تحلیل جامعه‌شناختی از شخصیت همسر لوط و جایگاه او در ساختار اجتماعی قومش ارائه نکرده‌اند (قربان‌پور لفمجانی و جدی، ۱۴۰۲، ص۱۵۲؛ کهن‌ترابی و چدانی، ۱۴۰۲، ص۱۵۰). شخصیت همسر لوط که در آیهٔ ۱۰ سورهٔ تحریم به‌عنوان «مثالی برای کافران» معرفی شده، در اغلب پژوهش‌ها، ازجمله در آثار نصر (نصر، ۲۰۲۳م، ص۴۵)، نه در نسبت با ساختار اجتماعی منحرف و زوال تمدنی قوم سدوم، بلکه صرفاً به عنوان نمادی از بی‌وفایی یا انحراف فردی بررسی شده است.

از سوی دیگر، در حوزهٔ جامعه‌شناسی دین و خانواده، پژوهشگرانی مانند آنیانوا و همکاران (۲۰۲۲م، ص۱۷۱) و ویکس (۲۰۲۰م، ص۸۰) به بررسی تأثیر رفتارهای جنسی نامتعارف بر فروپاشی ساختار خانواده و ارزش‌های اجتماعی پرداخته‌اند، اما پیوندی میان این یافته‌ها و آموزه‌های قرآنی برقرار نکرده‌اند.همچنین عترت‌دوست و زاهد (۱۴۰۲، ص۸۰) و زمانیان و خسروی (۲۰۲۰م، ص۸۵) با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون در مطالعات قرآنی، نشان داده‌اند که استخراج مضامین اجتماعی از آیات، ظرفیت بالایی برای تبیین پویایی‌های اجتماعی دارد. درمجموع می‌توان گفت علی‌رغم وجود مطالعات گسترده دربارهٔ قوم لوط، دو خلأ اصلی همچنان وجود دارد: نخست، فقدان پژوهش‌هایی که با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناختی مدرن، به‌ویژه نظریه ساخت‌یابی گیدنز و نظریهٔ فشار اجتماعی مرتن، به تحلیل داستان لوط و همسر او بپردازد؛ دوم، بی‌توجهی به کارکرد گفتمانی‌نمادین شخصیت همسر لوط در قرآن دربارهٔ انحطاط تمدن‌ها و پیوند میان انحراف فردی و ساختاری. بنابراین، پژوهش حاضر با تلفیق رویکرد تحلیل گفتمان قرآنی و چهارچوب‌های نظری جامعه‌شناسی، می‌کوشد این دو خلأ را پر کند و الگویی مفهومی برای تبیین رابطهٔ میان فرد، ساختار اجتماعی و سرنوشت تمدنی در جهان‌بینی قرآنی ارائه دهد.

۳-۱. مبانی نظری

پژوهش حاضر با هدف تبیین کارکرد نقش همسر لوط در گفتمان قرآنیِ انحطاط تمدنی، بر مبنای سه رویکرد نظری تنظیم شده است: نظریهٔ ساختاربندی گیدنز، نظریهٔ فشار ساختاری مرتون و دیدگاه قرآنی دربارهٔ زوال اخلاقی جوامع. این سه چهارچوب، سه سطح متفاوت از تحلیل اجتماعی (خرد و میانه و کلان) را پوشش و در کنار هم، الگوی مفهومی پژوهش را شکل می‌دهد.

گیدنز در نظریهٔ ساختاربندی می‌کوشد دوگانگی سنتی میان ساختار و عاملیت را در جامعه‌شناسی برطرف سازد (گیدنز، ۱۹۸۴م، ص۲۵). به زعم او، ساختارهای اجتماعی نه‌تنها محدودکننده، بلکه امکان‌بخش کنش انسانی است. به بیان دیگر، انسان‌ها در درون ساختارها عمل می‌کنند، اما هم‌زمان در بازتولید یا دگرگونی آن ساختارها نقش فعال دارند. مفاهیم کلیدی این نظریه، دوگانگی ساختار و

قواعد و منابع، آگاهی بازتابی و عینیت‌بخشی را دربرمی‌گیرد. توضیح آنکه ساختارها هم‌زمان هم بر کنش اثر می‌گذارد و هم از آن نشأت می‌گیرد؛ قواعد هنجارهای معنایی و اخلاقی است که رفتار را هدایت می‌کند؛ منابع نیز شامل قدرت و امکانات مادی یا نمادین است که کنشگر از طریق آن‌ها عمل می‌کند. عینیت‌بخشی به این معناست که کنش‌های تکرارشوندهٔ افراد موجب تثبیت یا تغییر ساختارها می‌شود و افراد آگاهانه رفتار خود را بر پایهٔ تجربه و دانش اجتماعی تنظیم می‌کنند. در تحلیل داستان لوط (ع)، این چهارچوب نظری نشان می‌دهد که اَدو (همسر لوط) به‌جای ایفای نقش بازتابی در برابر ساختار فاسد قوم خود، به بازتولید همان هنجارهای منحرف کمک کرد. درنتیجه، او نه قربانی ساختار، بلکه یکی از عوامل استمرار آن بود. در سطح خرد، این رفتار مصداقی از کنشِ غیرانتقادی در برابر نظام معنایی غالب است که موجب تداوم انحطاط می‌شود.

نظریهٔ فشار ساختاری مرتون[1] بر ناهماهنگی میان اهداف فرهنگی و وسایل نهادینه‌شده برای دستیابی به آن‌ها تأکید دارد (مرتن، ۱۹۸۳م، ص۶۷۳). مرتون انطباق، نوآوری، آیین‌گرایی، عقب‌نشینی و شورش را به عنوان پنج الگوی واکنش افراد به این فشار برمی‌شمارد. در بافت تمدنی قوم لوط، اهداف فرهنگی جامعه به لذت‌گرایی و گریز از حدود اخلاقی تقلیل یافته و وسایل مشروع و الهی برای تحقق نیازهای انسانی تضعیف شده بود. از منظر مرتون، چنین شکافی زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای انحرافی جمعی است. در این میان، همسر لوط با پذیرش هنجارهای فاسد و پیروی از ساختار اجتماعی منحرف، در سطح میانه (نظام خانوادگی و اجتماعی)، نقش بازتولیدکنندهٔ فشار ساختاری را ایفا کرد. رفتار او نشانگر نوعی «انطباق با انحراف جمعی» بود؛ یعنی هم‌سویی با ارزش‌های وارونه‌ای که انحطاط تمدنی قوم را تسریع کرد. در قرآن کریم، زوال تمدن‌ها در پی فساد اخلاقی و فروپاشی بنیان خانواده امری تکرارشونده است. قوم لوط نمونه‌ای بارز از جامعه‌ای است که در اثر انحراف جنسی و بی‌اعتنایی به پیام الهی به ورطهٔ نابودی افتاد (هود:۸۲-۸۳؛ شعراء:۱۶۰-۱۷۴). در این گفتمان، همسر لوط از نظر خویشاوندی در مدار نبوت بود، اما از لحاظ ارزشی و کنشی به ساختار فاسد جامعه تعلق داشت. این جدایی میان نسب و نسبت، نمادی از بحران هنجاری در مراحل پایانی تمدن‌هاست (القرادوي، ۲۰۲۱م، ص۸۵).

مطالعات جدید نیز نشان داده است که روایت‌های قرآنی، فراتر از جنبه‌های تاریخی، کارکرد اجتماعی و اخلاقی دارد. مطالعات انجام‌شده در زمینهٔ انحرافات جنسی در قرآن نشان داد، انحرافات دربردارندهٔ دو سطح است: یکی همان سطح عاملیت یا سطح فردی که تربیت جنسی در کودکی و نوجوانی، ازدواج، رعایت حیا و غیرت و آموزش کنترل رفتارهای جنسی را دربرمی‌گیرد (فرزندوحی و همکاران، ۱۳۹۱، ص۳۵؛ احمدی‌فر و معراج‌الدین، ۱۳۹۹، ص۷۷)؛ دومی سطح ساختاری که مورد توجه نهادهای حکومتی موظف به تسهیل ازدواج جوانان، پایین آوردن سن ازدواج و برخورد با مخالفان هنجارهاست (آجدانی و امین طباطبایی، ۱۳۹۰، ص۱۸۳؛ وحیدنیا و همکاران، ۱۴۰۱، ص۱۴۵). بر اساس مبانی فوق، می‌توان سطوح تحلیل نظری را چنین ترسیم کرد:

الف) نظریهٔ گیدنز: سطح خرد، کنش و بازتاب فردی (نقش همسر لوط)؛

ب) نظریهٔ مرتون: سطح میانه، فشار نهادی و فرهنگی (ساختار اجتماعی قوم لوط)؛

ج) دیدگاه قرآنی: سطح کلان، نظم ارزشی و اخلاقی (منشأ و پیامد انحطاط تمدنی).

در تلفیق این سطوح، کنش غیرانتقادی همسر لوط به عنوان حلقهٔ پیوند میان انحراف فردی و زوال ساختاری جامعه تفسیر می‌شود. این الگو نشان می‌دهد انحطاط تمدنی در قرآن صرفاً رویدادی الهی نیست، بلکه پیامدی اجتماعی از تعامل میان ساختارهای منحرف و

[1]. Strain Theory.

عاملیت‌های غیراخلاقی است. بر مبنای این چهارچوب نظری، گفتمان قرآنی انحطاط تمدنی در داستان لوط (ع) از سه منظر قابل تحلیل است:

الف) از دید گیدنز، کنشگرانی چون همسر لوط در بازتولید ساختار فاسد نقش فعال دارند؛

ب) از دید مرتون، فشارهای فرهنگی جامعهٔ سدوم زمینه‌ساز پذیرش رفتارهای انحرافی می‌شود؛

ج) از دیدگاه قرآنی، زوال تمدن پیامد گسست میان ارزش الهی و عمل انسانی است.

بدین‌ترتیب، اَدو نه‌تنها یک شخصیت تاریخی، بلکه نماد جامعه‌ای است که در آن ارزش‌های اخلاقی از درون خانواده فرومی‌پاشد. این تلفیق سه‌سطحی، چهارچوبی نظری برای فهم جامعه‌شناختیِ انحطاط تمدنی از منظر قرآن فراهم می‌سازد.

۱-۴. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد تفسیری‌انتقادی و در چهارچوب تحلیل گفتمان سه‌سطحی نورمن‌فرکلاف انجام و متن قرآن به مثابهٔ یک گفتمان زنده و مداخله‌گر در ساختار اخلاقی‌اجتماعی جوامع تحلیل شده است. داستان همسر لوط نه‌تنها روایتی تاریخی، بلکه گفتمانی هشداردهنده است که انحراف خانوادگی و هم‌سویی با گفتمان قوم لوط را به عنوان یک بحران هویتی و اخلاقی بازنمایی می‌کند. جامعهٔ آماری پژوهش شامل تمام آیاتی است که مستقیم یا غیرمستقیم با قوم لوط، همسر او، ساختار خانواده، انحراف جنسی و گفتمان اخلاقی مرتبط است.

جدول ۱: جامعهٔ آماری

نوع آیات	آیات	محور گفتمانی
مستقیم	هود:۸۱-۸٤؛ شعراء:۱۷۱-۱۷۳	همسر لوط به عنوان ضدّالگو، خیانت و بازتولید گفتمان فاسد
غیرمستقیم	هود:۷۷-۸۰؛ شعراء:۱٦٥-۱٦۸؛ حجر:٦۰-٦۱؛ عنکبوت:۳۵؛ اعراف:۸۰-۸٤؛ نمل:٥٤-٥۸	ساختار اخلاقی قوم، انحراف جنسی، فروپاشی نهاد خانواده، هشدار تمدنی

آیات بررسی‌شده با استفاده از تفاسیر المیزان، التفسیر الکبیر، المنار، نمونه، نور، تسنیم و في ظلال القرآن تحلیل شده است، تا نقش همسر لوط در تقابل گفتمانی با قوم لوط، لوط (ع) و خانوادهٔ شایسته شناسایی و نقش تمثیلی او به عنوان ضدّالگوی خانوادگی تبیین شود

سه سطح تحلیل فرکلاف عبارت است از: سطح توصیفی که در آن ساختار زبانی، واژگان کلیدی، تقابل‌های معنایی و کنش‌های گفتمانی استخراج شد، سطح تفسیری که در آن مضامین اخلاقی و هویتی و جنسیتی در چهارچوب گفتمان نبوی تفسیر گردید و سطح تبیینی که به تبیین پیوند این مضامین با ساختارهای معنایی معاصر، مانند بحران خانواده و انحراف جنسی و خیانت گفتمانی پرداخت. برای اعتبار و اعتمادپذیری پژوهش نیز از روایی درونی (بررسی متوالی و کدگذاری مشترک توسط دو پژوهشگر) و روایی بیرونی با هدف تطبیق یافته‌ها با تفاسیر معتبر و قابلیت انتقال ارائهٔ نمونه‌های استنادی کافی و گزارش دقیق فرآیند تحلیل استفاده کرده‌ایم.

۲. یافته‌های پژوهش

داستان قوم لوط در قرآن کریم تنها بازگویی یک رویداد تاریخی نیست، بلکه بازنمایی نظام‌مندی از فروپاشی اخلاقی و تمدنی جامعه‌ای است که در آن نهاد خانواده از درون متلاشی شده است. در چهارچوب روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی تفسیری و با الهام از مدل سه‌سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین)، می‌توان دریافت که قرآن از طریق زبان و ساختار نحوی و معناشناسی واژگان،

سازوکار زوال ارزش‌های الهی را در قوم لوط تبیین می‌کند. برای پرهیز از تحلیل صرفاً شخصی، در این بررسی از داده‌های تفسیری در آثار علامهٔ طباطبایی (المیزان)، آیت‌الله جوادی آملی (تسنیم)، سید قطب (فی ظلال القرآن)، رشید رضا (المنار) و مکارم شیرازی (نمونه) استفاده کرده‌ایم. روش تحلیل گفتمان بر اساس مدل سه‌سطحی فرکلاف به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد.

۲-۱. قرآن کریم در داستان قوم لوط، چگونه از طریق زبان و ساختار نحوی، فرآیند فروپاشی اخلاقی و تمدنی را بازنمایی می‌کند؟

الف) سطح توصیف (تحلیل زبانی و واژگانی): در آیات مربوط به قوم لوط، به‌ویژه ۷۷ تا ۸۳ سورهٔ هود، ۱۶۵ تا ۱۷۳ سورهٔ شعراء و ۵۴ تا ۵۸ سورهٔ نمل، زبان قرآن ساختاری هشداردهنده و توصیفی دارد که فروپاشی اخلاقی را از طریق تقابل‌های معنایی نشان می‌دهد. واژه‌هایی چون «فاحشة» و «شهوة» و تعابیر «قَوْمٌ مُجْرِمُونَ» و «ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ» حاکی از انحرافی است که از مرزهای فطری عبور کرده و در جامعه نهادینه شده است. این واژگان نه‌تنها رفتار جنسی را توصیف می‌کند، بلکه نظام ارزشی جامعه را نیز نشان می‌دهد؛ جایی که فساد به امری عادی و مورد تأیید جمعی بدل شده است. در این سطح، همسر لوط نیز در زمرهٔ «قوم» ذکر می‌شود؛ به این معنا که او بخشی از گفتمان مسلط و منحرف جامعه است، نه گفتمان مقاومت پیامبرانه.

ب) سطح تفسیر (رابطهٔ گفتمان با گفتمان‌های دیگر): داستان قوم لوط در سطح میان‌گفتمانی، امتداد گفتمان «فساد تمدنی» است که در قصص قرآنی متعددی چون عاد و ثمود و فرعون تکرار می‌شود. قرآن از طریق تقابل معنایی میان «گفتمان نبوی» (دعوت به پاکی و فطرت) و «گفتمان شهوی» (سلطهٔ تمایلات و خودمحوری)، فروپاشی اخلاقی را به تصویر می‌کشد. نقش همسر لوط در این میان، همان‌گونه که در آیات ۸۳-۸۱ سورهٔ هود و ۱۷۳-۱۷۱ سورهٔ شعراء آمده، تجسم این هم‌سویی با گفتمان انحراف است. او به‌رغم حضور در خانوادهٔ پیامبر، به‌لحاظ گفتمانی به سوی «دیگری» گرایش دارد و ازاین‌رو در روایت قرآنی، مرز میان خانهٔ پیامبری و جامعهٔ منحرف را درهم‌می‌شکند. بدین‌ترتیب، زبان قرآن از طریق بازنمایی او به عنوان «إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف:۸۳)، بحران خانواده و اخلاق را به مثابهٔ نشانهٔ انحطاط تمدنی تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۴۸).

ج) سطح تبیین (بعد اجتماعی‌ایدئولوژیک):از منظر نظریهٔ ساخت‌یابی گیدنز، جامعهٔ قوم لوط نمونه‌ای از بازتولید ساختارهای انحرافی از طریق کنش‌های روزمره است؛ یعنی هنگامی که رفتارهای ضد اخلاقی به عادت و هنجار اجتماعی تبدیل می‌شود، کنشگران ازجمله همسر لوط در تداوم آن نقش دارند. از منظر فرکلاف، زبان قرآن در این داستان «کنش گفتمانی اصلاح‌گر» است؛ متنی که با برهم زدن طبیعی‌سازی فساد، نظام معنایی جدیدی بر پایهٔ فطرت می‌سازد. افزون بر این، مطابق نظریهٔ فشار اجتماعی مرتن، تضاد میان اهداف فرهنگی (لذت‌گرایی) و ابزارهای مشروع (ازدواج و عفت) در جامعهٔ قوم لوط، سبب پیدایش «انحراف نهادی» شده است. از این منظر، زبان قرآن نه‌تنها گزارش تاریخی، بلکه افشای سازوکار ایدئولوژیکی است که فروپاشی اخلاقی و تمدنی را ممکن می‌سازد (نصر، ۲۰۲۳م، ص۴۵؛ مک‌نالتی و فیشر، ۲۰۲۰م، ص۳۴۲).

درمجموع، ساختار نحوی و واژگانی قرآن از طریق تأکید بر فعل‌های جمعی، تکرار صفات منفی و هم‌افزایی معنایی میان واژه‌های «قوم» و «عمل» و «عذاب»، فرآیند فروپاشی اخلاقی را از سطح فردی به سطح اجتماعی و تمدنی ارتقا می‌دهد. در این بستر، همسر لوط نه‌تنها کنشگری منفعل، بلکه نمایندهٔ درونی شدن فساد در نهاد خانواده و تبلور زبانی بحران تمدن است.

۲-۲. نقش همسر لوط در گفتمان قرآنی چیست و چگونه می‌توان او را به عنوان سوژه‌ای میان‌گفتمانی میان گفتمان نبوی و گفتمان منحرف تفسیر کرد؟

الف) سطح توصیف (تحلیل زبانی و نشانه‌ای): در ساختار زبانی قرآن، همسر لوط با واژگانی معرفی می‌شود که بار گفتمانی و هویتی سنگینی دارد؛ از جمله «امْرَأَتَهُ»، «مِنَ الْغَابِرِينَ» و «إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف:۸۳، شعراء:۱۷۳-۱۷۱). درظاهر این واژه‌ها فقط گزارش یک واقعیت تاریخی است، اما از منظر تحلیل گفتمان، جایگاه زبانی او را میان دو نظام معنایی متفاوت تعیین می‌کند: گفتمان هدایت (درون خانوادهٔ پیامبر) و گفتمان انحراف (جامعهٔ قوم لوط). تکرار تعبیر «كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» به معنای «از بازماندگان در عذاب» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۴۹) نشان می‌دهد که او به‌رغم انتساب خانوادگی به پیامبر، از گفتمان ایمان و هدایت جدا مانده و به گفتمان فساد پیوسته است. صاحب تفسیر تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۸، ص۴۲۵) تأکید می‌کند که تعبیر «امرأة» به جای «زوجة» دلالت بر گسست عاطفی و معنوی دارد. قرآن هرجا از «امرأة» استفاده کرده است، نوعی بیگانگی ارزشی و ایمانی میان زن و شوهر را بازتاب می‌دهد (مانند همسر نوح و همسر فرعون). بنابراین، زبان قرآن در سطح واژگان با دقتی بلاغی، نقش همسر لوط را به عنوان مرز زبانی میان ایمان و انحراف تصویر می‌کند.

ب) سطح تفسیر (رابطهٔ میان گفتمان‌ها): در این سطح، روایت همسر لوط را می‌توان به عنوان گره‌گاه دو گفتمان متضاد، یعنی گفتمان نبویِ مبتنی بر فطرت، طهارت، وفاداری خانوادگی و نظم اخلاقی و گفتمان منحرف مبتنی بر شهوت و لذت‌گرایی و نفی مرزهای اخلاقی تفسیر کرد. به گفتهٔ صاحب المیزان (طباطبایی، همان)، همسر لوط به‌رغم حضور در بیت نبوّت، از نظر معرفتی و ایمانی در گفتمان قومش ادغام شده بود؛ یعنی از نظر گفتمانی به محور وحی تعلق نداشت. نویسندهٔ تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج۱۰، ص۲۵۲) تصریح می‌کند که خیانت او نه جنسی، بلکه عقیدتی و اجتماعی بود. او اسرار پیامبر را برای قوم فاش می‌کرد و با گفتمان فساد هم‌صدا بود. فی ظلال القرآن (قطب، ۱۹۸۶م، ج۴، ص۳۱۲) این پدیده را «انشقاق درونی خانوادهٔ نبوی» می‌داند؛ جایی که ایمان در برابر عاطفه قرار می‌گیرد. قرآن با این تصویر نشان می‌دهد که وابستگی خونی، ضامن نجات معنوی نیست. در المنار (رشیدرضا، ۱۳۵۳ق، ج۹، ص۴۵۷) آمده است که «همسر لوط نماد انحراف گفتمان زنان در جامعهٔ جاهلی است»؛ یعنی اگر ساختار فرهنگی جامعه آلوده گردد، حتی زن پیامبر می‌تواند در گفتمان فاسد ادغام شود. از منظر تحلیل گفتمان فرکلاف، همسر لوط سوژه‌ای است که در میان دو گفتمان متضاد گرفتار شده است و نهایتاً با انتخاب گفتمان فاسد، مرز هویتی خویش را تعیین می‌کند. در اینجا گفتمان حاکم (قوم فاسد) از طریق طبیعی‌سازی رفتار جنسی و مشروعیت‌بخشی به آن، سوژه را به بازتولید ارزش‌های خود وامی‌دارد.

ج) سطح تبیین (بعد اجتماعی و ایدئولوژیک): در سطح اجتماعی، این موقعیت را می‌توان با نظریهٔ ساخت‌یابی گیدنز تفسیر کرد. جامعهٔ قوم لوط ساختاری از کنش‌های انحرافی را بازتولید می‌کرد که در آن، حتی اعضای خانوادهٔ پیامبر از درون دچار فروپاشی معنایی شدند. طبق این نظریه، همسر لوط کنشگری است که ساختار فساد را از درون خانوادهٔ وحی بازتولید کرد. در تفسیر تسنیم نیز آمده است که وی «آینهٔ جامعهٔ خود» بود و خانهٔ پیامبر را به بخشی از شبکهٔ فساد اجتماعی بدل ساخت (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۶، ص۲۴۳). از سوی دیگر، در چهارچوب نظریهٔ فشار اجتماعی مرتن، همسر لوط نماد فردی است که میان اهداف فرهنگی (امنیت و پذیرش اجتماعی) و ابزارهای مشروع (ایمان و عفت) دچار دوگانگی می‌شود. جامعه‌ای که فساد را نهادینه می‌کند، فشار اجتماعی شدیدی بر افراد وارد می‌سازد تا در مسیر انحراف بمانند. قرآن با طرح سرنوشت او در آیات ۱۷۳-۱۷۱ سورهٔ شعراء نشان می‌دهد که مشارکت در گفتمان فاسد حتی بدون عمل ظاهری، به سقوط اخلاقی و نابودی می‌انجامد.

درنهایت و از منظر تحلیل انتقادی، همسر لوط سوژه‌ای میان‌گفتمانی است که در برخورد میان گفتمان نبوی و گفتمان انحرافی، به جای ایستادن در کنار اصلاح، در بازتولید فساد نقش ایفا می‌کند. بدین‌سان، قرآن از طریق این شخصیت، مفهوم «خیانت گفتمانی» را صورت‌بندی می‌کند؛ خیانتی که نه از مسیر جسم، بلکه از طریق زبان و باور و همراهی ایدئولوژیک با نظام انحرافی شکل می‌گیرد. این بازنمایی، هم هشدار الهی برای عصر پیامبران و هم نقدی بر بحران هویت و اخلاق در جوامع معاصر است (نصر، ۲۰۲۳م، ص۴۵؛ قطب، ۱۹۸۶م، ج۴، ص۲۳۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۵).

۲-۳. چگونه رفتار قوم لوط را می‌توان در چهارچوب نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز و بازتولید انحراف ساختاری تحلیل کرد؟

الف) سطح توصیف (زبان و نشانه‌ها): آیات قرآن، ازجمله ۷۷ تا ۸۴ هود، ۱۶۵: تا ۱۷۳ شعراء، ۵۴ تا ۵۸ نمل و ۳۵ عنکبوت، قوم لوط را به صورت جامعه‌ای نشان می‌دهد که در آن انحراف اخلاقی و جنسی به یک هنجار اجتماعی تبدیل شده است. واژگانی مانند «فاحشة»، «منکر» و «شهوة» نه‌تنها کنش‌های فردی، بلکه وضعیت نهادی جامعهٔ سدوم را نمایش می‌دهد. در سطح زبانی، قرآن با استفاده از جملات خبری، ساختارهای تقابلی و استعاره‌های هشداردهنده (باران سنگ در هود:۸۲ و اعراف:۸۴) را هم‌زمان با فشار اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به انحراف بازنمایی می‌کند. صاحب المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۰) این واژگان را نشانهٔ فروپاشی نظم اخلاقی و سلطهٔ فرادستی گفتمان فساد دانسته است. تفسیر نمونه نیز تأکید دارد که این زبان نشان‌دهندهٔ مشروعیت‌بخشی جامعه به رفتارهای نابهنجار است و فرد در چهارچوب هنجارهای مسلط، تحت فشار اجتماعی قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج۱۰، ص۲۵۲).

ب) سطح تفسیر (بازنمایی میان کنش و ساختار): با اتکا به نظریهٔ گیدنز، رفتار قوم لوط نمونه‌ای از تداوم ساختاری از طریق کنش‌های روزمره است. بر اساس این نظریه، ساختارهای اجتماعی نه‌فقط محدود به قواعد رسمی، بلکه محصول کنش‌های بازتولیدشوندهٔ افراد است. آیات ۵۴ تا ۵۸ نمل و ۷۸ و ۷۹ هود نشان می‌دهد که قوم لوط، با رفتارهای جمعی نظیر «تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» و هجوم به مهمانان لوط، نه‌تنها انحراف را طبیعی جلوه می‌دهند، بلکه آن را بازتولید و تثبیت می‌کنند. از دیدگاه تفسیر المنار (رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج۹، ص۴۵۷)، این کنش‌ها به‌تدریج ساختار اجتماعی را به نفع فساد بازآفرینی می‌کند و مقاومت پیامبرانه برای اصلاح، تحت فشار جمعی و هنجارهای فرهنگی، ناکارآمد می‌ماند. در چهارچوب نظریهٔ ساخت‌یابی، همسر لوط (ادو) نمونه‌ای از سوژهٔ درون‌ساختاری است که تحت فشار گفتمان اجتماعی، همواره به بازتولید انحراف کمک می‌کند. او علی‌رغم حضور در بیت پیامبر، با پذیرش گفتمان فساد، به تثبیت ارزش‌های ناهنجار جامعه می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۸، ص۴۲۸).

ج) سطح تبیین (انحراف ساختاری و پیامدهای تمدنی): رفتار قوم لوط را می‌توان در چهارچوب نظریهٔ فشار و انحراف مرتن نیز تبیین کرد. تضاد میان اهداف فرهنگی مشروع (حفظ خانواده، وفاداری، رعایت فطرت انسانی) و ابزارهای نادرست اجتماعی (شهوت علنی، تجاوز به مهمانان، مشروعیت‌بخشی به فحشا) موجب پیدایش انحراف ساختاری شد. قوم لوط با تبدیل انحراف به هنجار، نه‌تنها فرد را به انطباق با گفتمان فساد وادار می‌کرد، بلکه ساختار اجتماعی را نیز بازتولید می‌نمود. آیهٔ ۳۵ عنکبوت و دو آیهٔ ۸۴-۸۳ هود نشان می‌دهد مقاومت فردی پیامبر و نهاد خانواده در برابر فشار ساختاری ناکام ماند و سرانجام مداخلهٔ الهی، بازتعریف گفتمانی جامعه را تحمیل کرد. این رویکرد نشان می‌دهد ساختار اجتماعی فاسد، بدون اصلاح فردی و جمعی، خود را تثبیت می‌کند و تداوم می‌بخشد.از منظر تحلیل گفتمان، قوم لوط در این روایت، بازتولید مداوم معناهای انحرافی را با ابزار زبان، رفتار اجتماعی و مشروعیت فرهنگی انجام می‌دهد.

همسر لوط، به عنوان «سوژۀ میان‌گفتمانی»، با پذیرش گفتمان فساد و پیروی نکردن از هدایت پیامبر، به شکل نمادین نشان می‌دهد که چگونه فرد می‌تواند در چهارچوب یک ساختار ناهنجار، در بازتولید آن نقش فعال ایفا کند. تحلیل رفتار قوم لوط در چهارچوب نظریۀ گیدنز و تداوم انحراف ساختاری نشان‌دهندۀ نکات زیر است:

۱. ساختار اجتماعی فاسد از طریق کنش‌های جمعی و روزمره بازتولید می‌شود؛
۲. سوژه‌های درون‌ساختاری مانند همسر لوط، با پذیرش گفتمان فاسد، تثبیت ساختار را تسهیل می‌کنند؛
۳. تضاد میان اهداف فرهنگی مشروع و ابزارهای نامشروع، باعث پیدایش انحراف ساختاری می‌شود؛
٤. مداخلۀ الهی و مجازات نهایی، بازتعریف گفتمان فرادستی را به نمایش می‌گذارد و فروپاشی تمدنی را نشان می‌دهد.

بنابراین، داستان قوم لوط و همسر لوط، الگویی برای فهم تعامل میان فرد و ساختار اجتماعی و فشار گفتمانی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که بدون اصلاح کنش‌ها و هنجارهای فرهنگی، فروپاشی اخلاقی و تمدنی اجتناب‌ناپذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج۱۰، ص۲۱۱؛ قطب، ۱۹۸۶م، ج۴، ص۲۳۲۰؛ رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج۹، ص۴۵۸).

۴-۲. چگونه می‌توان نقش همسر لوط (ادو) را به عنوان سوژۀ میان‌گفتمانی در فروپاشی اخلاقی و تمدنی تحلیل کرد؟

الف) سطح توصیف (زبان و نشانه‌ها): آیات قرآن، ازجمله ۷۷ تا ۸۴ هود، ۱۶۵ تا ۱۷۳ شعراء، ۸۰ تا ۸۴ اعراف و ۳۵ عنکبوت، همسر لوط را فردی معرفی می‌کند که علی‌رغم حضور در خانه پیامبر، به گفتمان مسلط فساد پایبند است. عباراتی مانند «إِلَّا امْرَأَتَهُ» (هود:۸۳) و تصاویر عذاب جمعی (هود:۸۲؛ اعراف:۸۴) مرز میان هدایت و انحراف را مشخص می‌کند. صاحب المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۵) این استثنا را نشانۀ حذف معرفتی از دایرۀ ایمان می‌شمارد و آن را نمونۀ بارز تضاد میان تعلق خانوادگی و تعلق معنایی به گفتمان الهی می‌داند. نویسندۀ تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۸، ص۴۲۸) نیز این وضعیت را «خیانت معرفتی» خوانده است که در آن فرد هرچند در سطح خانوادگی حضور دارد، در سطح باور و معنا از گفتمان اصلاحی فاصله می‌گیرد. سطح نشانه‌شناسی واژگان و ساختارهای نحوی، بازنمایی تعلیق گفتمانی را نشان می‌دهد. همسر لوط در چهارچوب خانوادگی پیامبر است، اما به گفتمان فساد جامعه وابستگی دارد. استعاره‌های عذاب و تکرار واژگانی مانند «فاحشة» و «شهوة» (شعراء:۱۶۵، اعراف:۸۰) فشار اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به رفتار نابهنجار را برجسته می‌کند.

ب) سطح تفسیر (بافت میان‌متنی و موقعیتی): از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، همسر لوط سوژه‌ای میان‌گفتمانی است که بین دو نظام معنایی در نوسان است: نخست، گفتمان الهی اصلاح و هدایت نبوی که نمایندۀ ارزش‌های اخلاقی و فطری است؛ گفتمان مسلط فساد اجتماعی که رفتارهای نابهنجار را مشروعیت می‌بخشد و جامعه را به سمت فروپاشی اخلاقی سوق می‌دهد. این وضعیت، نمونه‌ای از تعلیق معنایی است؛ به این معنا که فرد در چهارچوب یک ساختار اجتماعی بهنجار زندگی می‌کند، اما از نظر باور و معرفت با گفتمان الهی در تضاد است. در سطح فردی، این تضاد به شکل رفتارهای منفعل و همسویی با قوم فاسد (هود:۷۸-۷۷؛ شعراء:-۱۷۱ ۱۷۳) نمود پیدا می‌کند. در چهارچوب تفسیر المنار (رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج۹، ص۴۵۸)، این رفتارها همزمان به تثبیت هنجارهای فاسد اجتماعی کمک می‌کند. او نه‌تنها یک کنشگر منفعل، بلکه بخشی از سازوکار بازتولید معنایی جامعه است؛ یعنی کنش‌های او موجب تقویت گفتمان فساد می‌شود.

ج) سطح تبیین (قدرت، ایدئولوژی و فروپاشی تمدنی): تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که نقش همسر لوط از منظر تمدنی، فراتر از یک رفتار فردی است. او نماد شکست مرزهای خانوادگی و فروپاشی هسته‌های تمدنی است. فروپاشی در سه مرحله روی می دهد که عبارت است از:

۱. بازتولید فرادستی فساد: پذیرش گفتمان فساد توسط سوژه‌های میان‌گفتمانی، به رفتار نابهنجار مشروعیت فرهنگی و اجتماعی می‌دهد (قطب، ۱۹۸۶م، ج۴، ص۲۳۲۰)؛

۲. تعلیق معنایی و فروپاشی خانواده: استثنای «إِلَّا امْرَأَتَهُ» نشان می‌دهد که حتی خانوادهٔ پیامبر قادر به مقاومت کامل در برابر فشار معنایی جامعه نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج۱۰، ص۲۱۱)؛

۳. بازتعریف گفتمان فرادستی از طریق عذاب الهی: آیات ۸۲ تا ۸۴ هود و ۳۵ عنکبوت، بازتولید گفتمان الهی و فروپاشی سلطه گری فساد را بازنمایی می‌کند. این بازسازی، هم معنایی و هم تمدنی و به معنای پاک‌سازی ساختار اجتماعی و بازتعریف مرزهای اخلاقی و فرهنگی است.

در چهارچوب نظریهٔ گیدنز، همسر لوط نه‌تنها یک کنشگر منفعل، بلکه سوژه‌ای است که تحت فشار ساختار اجتماعی قرار دارد و همزمان آن ساختار را بازتولید می‌کند. این ترکیب نشان می‌دهد که فروپاشی تمدنی نتیجهٔ تعامل میان فرد، ساختار و گفتمان فرادستی است. رفتارهای او به انحراف مشروعیت اجتماعی می‌دهد. سرنوشت ادو نماد فروپاشی هستهٔ خانواده و تمدن است؛ چراکه حتی خانوادهٔ پیامبر در برابر فشار معنایی و اجتماعی ناتوان است. بازنمایی وضعیت او نشان می‌دهد که انحراف و فروپاشی تمدنی نه‌تنها ناشی از فرد، بلکه محصول تعامل میان ساختار اجتماعی، فشار معنایی و نهادهای فرهنگی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۶، ص۲۴۳؛ قطب، ۱۹۸۶م، ج۴، ص۲۳۲۰).

۵-۲. چگونه می‌توان فروپاشی اخلاقی و تمدنی قوم لوط را از طریق گفتمان انحراف جنسی و فشار اجتماعی تحلیل کرد؟

الف) سطح توصیف (زبان و نشانه‌ها): آیات غیرمستقیم (مانند ۷۷ تا ۸۰ هود، ٥٤ تا ٥٨ نمل، ١٦٥ تا ١٦٨ شعراء، ۸۰ تا ٨٤ اعراف و ٦٠ و ٦١ حجر)، قوم لوط را به عنوان مجموعه‌ای نشان می‌دهد که رفتارهای جنسی فاسد در آن نهادینه و علنی شده است. واژگان کلیدی «فاحشة» (هود:۷۸؛ نمل:۵۵) و «شهوة» (شعراء:۱۶۵) فشار اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به انحراف را برجسته می‌کند. علامهٔ طباطبایی در المیزان (۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۰)، «فاحشه» را نشانهٔ خروج از نظام فطری و اخلاقی انسان می‌داند و تفسیر تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۶، ص۲۴۳) آن را نماد واژگونی معیارهای اخلاقی می‌شمارد. صاحبان المنار (رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج۹، ص۷۲) و في ظلال القرآن (قطب، ۱۹۸٦م، ج۴، ص۲۳۲۰) نیز تکرار واژگان جنسی و علنی‌سازی آن را نشانهٔ فرادستی فرهنگی انحراف توصیف کرده‌اند. سطح نحوی و نشانه‌شناسی نشان می‌دهد که قرآن با ساختارهای جمله‌ای خبری، افعال مجهول و استفهام‌های تعجبی، ضمن توصیف رفتار ناهنجار، فشار اجتماعی و مشروعیت بخشیدن به گفتمان فساد را بازنمایی می‌کند.

ب) سطح تفسیر (بافت میان‌متنی و موقعیتی): از منظر تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، قوم لوط به مثابهٔ یک سوژهٔ جمعی تحت فشار گفتمانی نمایش داده می‌شود که ساختار اجتماعی آنان، از طریق هنجارسازی رفتارهای جنسی و ترویج آن در محیط عمومی، گفتمان انحراف را تثبیت کرده است (عنکبوت:۲۹). بر اساس نظریهٔ گیدنز، کنش افراد و ساختار اجتماعی در بازتولید گفتمان فساد، متقابل عمل می‌کنند؛ جامعه نه‌تنها رفتار فاسد را مشروعیت می‌دهد، بلکه از طریق تکرار و نهادینه‌سازی آن، ساختار اجتماعی را بازتولید می‌کند. از

دید نظریهٔ انحراف مرتن، تضاد میان اهداف فرهنگی مشروع (نظام اخلاقی الهی) و ابزارهای اجتماعی مشروع، موجب نوآوری انحرافی می‌شود؛ به این معنا که قوم لوط روابط مشروع الهی را کنار گذاشته و روابط منحرفانه را جایگزین آن کرده‌اند.

ج) سطح تبیین (قدرت، ایدئولوژی و فروپاشی تمدنی): بازنمایی گفتمان انحراف به عنوان فراداستی مسلط در آیات ۷۷ تا ۸۰ هود و ۱٦٥ تا ۱٦۸ شعراء نشان می‌دهد که جامعه در مسیر مشروعیت‌بخشی به رفتار نابهنجار قرار دارد. این بازنمایی، گفتمان فساد را به عنوان هنجار اجتماعی تثبیت می‌کند و مقاومت در برابر آن دشوار می‌شود. آیات ٦۰ و ٦۱ حجر و ۷۷ تا ۷۸ هود نشان می‌دهد که خانوادهٔ لوط تحت فشار جامعه قرار دارد و فروپاشی اخلاقی نهاد خانواده، مقدم بر فروپاشی تمدن است. این وضعیت، همسر لوط را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و به «سوژهٔ میان‌گفتمانی» تبدیل می‌کند. آیهٔ ۳۵ عنکبوت و ۸۲ تا ۸٤ هود، فروپاشی کالبدی قوم لوط را به عنوان بازسازی معنایی و اخلاقی نمایش می‌دهد. این بازتعریف، به تعبیر صاحب تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج۱۰، ص۲۱۱)، نماد «بازتعریف فرهنگی» است؛ پاکسازی گفتمان فساد و بازتولید فراداستی الهی در سطح جامعه در نهایت اتفاق می افتد، اما باز هم امکان فعال‌سازی گفتمان فاسد وجود دارد. تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که فروپاشی اخلاقی و تمدنی قوم لوط نتیجهٔ تعامل میان سه عامل گفتمان انحراف جنسی، فشار اجتماعی و ساختاری و بازسازی الهی معنا و نظم تمدنی است. وقتی گفتمان انحراف جنسی علنی و نهادینه شده و به فراداستی فرهنگی تبدیل گردیده است، افراد و خانواده‌ها تحت تأثیر هنجارهای مسلط، مجبور به بازتولید رفتار نابهنجار می‌شوند. عذاب الهی نه‌فقط مجازات، بلکه بازتعریف گفتمان و پاک‌سازی جامعه از فساد است. همسر لوط (ادو) در این میان، سوژه‌ای میان‌گفتمانی است که هم تحت فشار ساختار اجتماعی قرار دارد و هم بازتولیدکنندهٔ گفتمان منحرف قوم است. او از این حیث، بازنمایی تعلیق معنایی و فروپاشی اخلاقی و تمدنی در سطح فردی و جمعی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۶، ص۲۴۳؛ رشید رضا، ۱۳۵۳ق، ج۹، ص۴۵۸؛ سید قطب، ۱۹۸۶م، ج۴، ص۲۳۲۰).

۳. شخصیت همسر لوط از منظر آیات مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با داستان لوط (ع)

۳-۱. عناصر مرتبط با شخصیت

آیات مستقیم که شامل این موارد است:

نپذیرفتن هدایت (هود:۸۲-۸۱): همسر لوط پیام لوط (ع) را شنید و شاهد هشداری الهی بود، اما هدایت را نپذیرفت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۰، ص۲۵۵). این نشان‌دهندهٔ سرسختی در برابر اصلاح و بی‌اعتمادی به پیامبر الهی است؛

همسویی با قوم فاسد (شعراء:۱۷۳-۱۷۱): او با رفتارهای گناهکارانهٔ قوم همراه شد؛ یعنی گرایش به هنجارهای اجتماعی فاسد را به هنجار الهی ترجیح داد؛

شراکت در سرنوشت قوم (هود:۸۴-۸۳): او نه‌فقط پیروی کرد، بلکه در نتیجهٔ عمل اخلاقی و اجتماعی قوم شریک شد. این کار نمادی از انتخاب داوطلبانه در مسیر فساد است.

آیات غیرمستقیم که دربردارندهٔ موارد زیر است:

انحراف جنسی علنی قوم (هود:۸۰-۷۷؛ نمل:۵۸-۵۴) و شهوت مردانه (شعراء:۱۶۸-۱۶۵؛ اعراف:۸۴-۸۰): او در محیطی زندگی می‌کرد که انحراف به هنجار اجتماعی تبدیل شده بود. این فشار اجتماعی و تلقین هنجاری و تطبیق فرهنگی، شخصیت او را تحت تأثیر قرار داد؛

تهدید خانواده و فروپاشی این نهاد (حجر:۶۱-۶۰): محیط خانوادگی و اجتماعی او زمینهٔ نپذیرفتن هنجار الهی را فراهم کرده بود.

۳-۲. تحلیل روان‌شناختی و گفتمانی شخصیت

دوگانگی هویتی و تعلیق گفتمانی: همسر لوط در خانهٔ پیامبر خدا زندگی می‌کرد (نماد هنجار الهی)، اما ذهنش در فضای معنایی قوم فاسد بود. این حالت، سوژهٔ میان‌گفتمانی است که فرکلاف آن را تعلیق در میان گفتمان‌ها می‌نامد؛

نداشتن استقلال اخلاقی: شخصیت او نشان می‌دهد که پیروی صرف از نهاد خانواده یا جایگاه پیامبر خدا، بدون پذیرش معرفتی و ایمانی کافی نیست. ادو بیشتر تابع هنجار اجتماعی قوم بود تا هنجار الهی؛

تمایل به مشروعیت اجتماعی: او به جای پذیرش هنجار الهی تلاش کرد در چهارچوب جامعهٔ فاسد مشروعیت کسب کند؛ یعنی همان «نوآوری انحرافی» مرتن که به معنای استفاده از ابزارهای نامشروع برای رسیدن به اهداف مشروع اجتماعی است.

۳-۳. دلایل نپذیرفتن ساختار هنجاری الهی

تأثیر محیط اجتماعی و فرادستی فساد: قوم لوط فساد را عادی و مشروع جلوه می‌دادند. ادو در این محیط رشد کرد و به هنجار جمعی گرایش فرهنگی داشت (سید قطب، ۱۹۸۶م، ج۴، ص۲۳۲۰)؛

فقدان باور معرفتی: او هرچند درظاهر در کنار پیامبر خدا بود، نتوانست هنجار الهی را درونی کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج۱۶، ص۲۴۳)؛

فشار و تطبیق اجتماعی: محیط خانوادگی و اجتماعی او، پذیرش هنجار الهی را دشوار کرده بود (هود:۷۸)؛

انتخاب آگاهانه و مسئولیت فردی: با وجود هشدارهای الهی، ادو انتخاب کرد در مسیر فساد بماند (عنکبوت:۳۵). این کار او نشان‌دهندهٔ عمدی بودن نافرمانی و مشارکت در سرنوشت فاسدان بود.

شخصیت همسر لوط ترکیبی از ضعف معرفتی، گرایش به هنجار اجتماعی فاسد و انتخاب عمدی مسیر فساد بود. او ساختار هنجاری الهی را نپذیرفت؛ زیرا محیط اجتماعی و فرهنگی او هنجارهای فاسد را مشروع جلوه می‌داد و باور و پذیرش معرفتی لازم برای ایمان واقعی را نداشت. فشار اجتماعی و خانوادگی نیز او را به پیروی از قوم سوق داد. درنهایت، ادو به عنوان سوژه‌ای میان‌گفتمانی، همزمان تابع ساختار اجتماعی شد و در بازتولید گفتمان فساد مشارکت کرد. به عبارت دیگر، همسر لوط نه‌تنها به دلیل ضعف شخصیتی، بلکه به دلیل ترکیب عوامل فردی و خانوادگی و اجتماعی قادر به پذیرش هنجار الهی نبود.

نتیجه‌گیری

مقایسهٔ یافته‌های این پژوهش با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که تلاش ما برای بازخوانی داستان همسر لوط، گامی فراتر از رویکردهای رایج در ادبیات فارسی برداشته است. بیشتر پژوهش‌های پیشین به صورت عمده، بر «راهکارهای مقابله با انحرافات جنسی» یا «گناه‌آمیز بودن رفتارهای قوم لوط» تمرکز کرده (فرامرزی و خلیلی، ۱۳۹۷، ص۷۷؛ فرزندوحی و همکاران، ۱۳۹۱، ص۳۵) و تحلیل آن‌ها عمدتاً در چهارچوب اخلاق‌گرایی دینی و هشدارهای پیشگیرانه باقی مانده است. در این دیدگاه‌ها، همسر لوط (ع) معمولاً به عنوان نمادی ساده از «ناوفاداری» یا «سرکشی» تلقی و از تحلیل ساختاری یا گفتمانیِ جایگاه او غفلت شده است. البته استثناهایی نیز وجود

دارد. پژوهش‌هایی مانند محمودی و علی‌پور (۱۴۰۲) با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، یا نصر (۲۰۲۳) با تأکید بر اصول اخلاقی قرآن، تلاش کرده‌اند داستان قوم لوط را فراتر از بعد جنسی تفسیر کنند. همچنین، روحی برندق (۱۳۹۴) به طور خاص به نقش همسر لوط پرداخته، اما تحلیل او بیشتر در حوزهٔ تفسیر کلامی یا تاریخی محدود شده و کمتر به جایگاه او به عنوان یک «سوژهٔ میان‌گفتمانی» در بحران خانوادگی توجه کرده است. از سوی دیگر، برخی آثار در ادبیات غربی، مانند گیدنز (گیدنز، ۱۹۸۴م، ص۲۵)، مرتون (مرتون، ۱۹۳۸م، ص۶۷۳) یا مک‌نالتی و فیشر (مک‌نالتی و فیشر، ۲۰۲۰م، ص۳۴۲)، چهارچوب‌های نظری غنی‌ای برای تحلیل فشار اجتماعی و بحران خانواده ارائه کرده، اما به‌طور طبیعی فاقد هرگونه ارجاع به متون دینی است.

در این میان، پژوهش حاضر با تلفیقِ تحلیل گفتمان فرکلاف، نظریهٔ ساختارشکنی گیدنز و نظریهٔ فشار اجتماعی مرتون با تفسیرهای عمق‌نگر شیعه و اهل سنت (ازجمله المیزان، تسنیم، المنار و فی ظلال القرآن)، تلاش کرده است تا همسر لوط را نه به عنوان یک شخصیت تاریخی منزوی، بلکه به عنوان نمادی از فروپاشی درونی خانواده در برابر فشار گفتمانی جامعه بازخوانی کند. آنچه از تحلیل آیات و گفته‌های مفسران برمی‌آید این است که قرآن به همسر لوط نه به‌خاطر یک گناه منفرد، بلکه به‌دلیل جایگاه گفتمانی‌اش توجه می‌کند. او درظاهر در خانهٔ پیامبر زندگی می‌کند، اما در باطن و تحت فشار فرادستی فساد قوم، با گفتمان قومش هم‌آواست. این «تعلیق گفتمانی» همان شکاف میان تعلق نهادی و وفاداری معنایی است که نشان می‌دهد رفتار ادو تنها یک خطای ساده نیست بلکه او را از دایرهٔ نجات خارج می‌کند. این دیدگاه، خیانت را از حیطهٔ فردی و جنسی بیرون می‌آورد و آن را به عنوان شکست در وفاداری معنایی و همراهی ناخودآگاه با گفتمان فاسد نشان می‌دهد. در این چهارچوب، نهاد خانواده تنها زمانی پایدار است که اعضای آن حتی در میان فشارهای اجتماعی، در یک افق معنایی مشترک قرار داشته باشند. وابستگی خونی یا موقعیت نهادی، بدون هم‌سویی باوری، نمی‌تواند ضامن ثبات باشد.

یافته‌های این پژوهش را می‌توان در سه محور نظری خلاصه کرد:

۱. گفتمان سقوط تمدنی: خیانت همسر لوط مصداق گسست معنایی میان هدایت و انحراف است (هود:۸۳) و نشان می‌دهد که فروپاشی تمدن از انحراف معرفتی آغاز می‌شود.

۲. گفتمان ساختاری انحراف: مطابق نظریه‌های گیدنز و مرتون، سوژه‌های درون‌ساختاری مانند همسر لوط، تحت فشار سلطه اجتماعی، به بازتولید فساد می‌پردازند (عنکبوت:۲۹).

۳. گفتمان هشدار تمدنی: قرآن با بهره‌گیری از زبان تمثیلی و تقبیح اخلاقی، الگویی از مقاومت فرهنگی در برابر انحراف نهادینه‌شده ارائه می‌دهد.

بنابراین، داستان همسر لوط تنها یک روایت گذشته نیست؛ بلکه آینه‌ای است که ما را به تأمل دربارهٔ جایگاه خود در میان گفتمان‌های رقیبِ عصر حاضر دعوت می‌کند. در جهانی که مرزهای اخلاقی و جنسی و هویتی همواره در حال بازتعریف است، این پرسش همچنان زنده است: آیا ما حتی در خانواده‌ها و محیط‌های «مذهبی»، درواقع با گفتمانِ هدایت هم‌آواییم؟ یا در بازتولیدِ گفتمان‌های فاسد سهیم هستیم؟ پاسخ به این پرسش، شاید کلید درک بحران‌های عمیق خانواده در جهان امروز باشد.

البته این پژوهش نیز مانند هر تحقیقی با محدودیت‌هایی همراه بوده است. نخست، ماهیت کیفی و گفتمانی روش، امکان تعمیم یافته‌ها به جوامع واقعی را محدود می‌کند؛ دوم، اگرچه تلاش شد از منابع متنوعی استفاده شود، ممکن است به برخی دیدگاه‌ها، به‌ویژه رویکردهای فمینیستی اسلامی یا مکاتب تفسیری کمتر شناخته‌شده کمتر توجه شود؛ سوم، این پژوهش به‌عمد از ورود به بحث‌های

روان‌شناختی فردی خودداری کرد؛ چراکه هدف آن تحلیل ساختاری بود، نه بازسازی شخصیت. درنهایت، همواره خطر ساده‌انگاری در تطبیق مفاهیمی مانند «فطرت» یا «فرادستی» میان دو سنتِ معرفتی وجود دارد که چالشی ذاتی در هر پروژهٔ میان‌رشته‌ای است. با وجود این محدودیت‌ها، امید است این پژوهش بتواند زمینه‌ساز گفت‌وگوهای عمیق‌تری دربارهٔ رابطهٔ میان دین، خانواده و گفتمان‌های جنسی‌اجتماعی در جهان معاصر باشد؛ گفت‌وگوهایی که نه از سوی دین‌مداری سخت‌گیرانه و نه از سوی سکولاریسم بی‌تفاوت، بلکه از فضایی انتقادی و پرسش‌گر سرچشمه بگیرد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همهٔ آن‌هاست.

مشارکت نویسندگان

جمع‌آوری داده‌ها به عهدهٔ خانم ها جلوه، کارساز، جعفری و سدیدپور، تهیهٔ گزارش پژوهش و تحلیل داده‌ها بر عهدهٔ نویسنده نخست بوده و نظارت بر کار نیز با خانم میرغفوریان نویسندهٔ دوم بوده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

سپاسگزاری

از خانم دکتر شهره روشنی به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائهٔ نظر علمی تشکر و قدردانی می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

آجدانی، نسرین؛ و امین طباطبایی، طاهره سادات. (۱۳۹۰). راهکارهای مقابله با انحرافات جنسی در قرآن کریم. نشریه بانوان شیعه، ۸(۲۷)، ۱۸۳- ۲۰۶.

احمدی‌فر، مصطفی؛ و معراج‌الدین، صفر. (۱۳۹۹). راهکارهای مقابله با انحرافات جنسی از منظر قرآن و حدیث. نشریهٔ اندیشه‌های قرآنی، ۷ (۱۴)، ۷۷-۱۰۶.

جزایری، سیدحمید؛ و بصیرت، محمدیاسین . (۱۳۹۷). اعجاز علمی اجتماعی قرآن در قانون‌مندی جامعه در نهاد خانواده. نشریهٔ قرآن و علم، ۱۲(۲۲)، ۲۵-۴۲.

رشید رضا، محمد. (۱۹۴۷). تفسیر المنار . دار المعرفة.

روحی برندق، کاوس. (۱۴۰۰). ازدواج دختر حضرت لوط (ع) با مشرکان، با تاکید بر دیدگاه علامهٔ طباطبایی. نشریهٔ اندیشهٔ علامهٔ طباطبایی، ۸(۳)، ۷-۱۸.

https://doi.org/10.22054/tat.2018.5437.12

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسة النشر الإسلامی .

عترت‌دوست، محمد؛ و زاهد، رقیه. (۱٤۰۲). کاربست روش تحلیل مضمون برای فهم موضوعات قرآنی در فرهنگ اسلامی (مطالعهٔ موردی شبکهٔ مضامین سورهٔ انبیاء). دین و ارتباطات، ۳۰(۱)، ۸۰-۵۳.

https://doi.org/10.30497/rc.2022.242050.1861

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب . دار إحیاء التراث العربی.

فرامرزی، جواد؛ و خلیلی، میثم. (۱۳۹۷). تحلیل ساختار داستان ضیف ابراهیم (ع) و قوم لوط در رکوع هفتم سورهٔ هود. پژوهشنامهٔ معارف قرآنی، ۹(۳۲)، ۷۷-۱۰۳.

https://doi.org/۱۰/۲۲۰۵۴/rjqk.۲۰۱۸/۳۳۴۰۹/۱۷۲۲

فرزندوحی، جمال؛ موسوی، سیدمحمد؛ و فتاحی، امین. (۱۳۹۱). راهکارهای جلوگیری از انحرافات جنسی از دیدگاه قرآن و روایات. پژوهشنامهٔ معارف قرآنی، ۳(۱۱)، ۳۵-۵۰.

https://doi.org/۱۰/۲۲۰۵۴/rjqk.۲۰۱۲/۵۵۹۷

قربان‌پور لفمجانی، حمید؛ و جدی، حسین. (۱۴۰۲). نقد شبهات باستان‌شناسی دربارهٔ آیات قرآن کریم (با تأکید بر آیهٔ ۷۶ سورهٔ حجر). نشریهٔ پژوهش های قرآنی، ۲۸(۱۰۹)، ۱۳۳-۱۵۲.

https://doi.org/۱۰/۲۲۰۸۱/jqr.۲۰۲۳/۶۶۲۸۹/۳۷۳۹

کهن‌ترابی، میثم؛ و چدانی، فریبا. (۱۴۰۲). بررسی و نقد رویکرد مفسران شیعه و اهل سنت دربارهٔ جدال حضرت ابراهیم در آیهٔ ۷۴ سورهٔ هود. مجلهٔ پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ۹(۱۸)، ۱۷۲-۱۵۰.

https://doi.org/۱۰/۲۲۰۹۱/ptt.۲۰۲۳/۹۰۵۸/۲۱۹۹

محمودی، اعظم؛ و علی‌پور، فاطمه. (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان انتقادی داستان قوم لوط در قرآن با رویکرد نظریهٔ نورمن فرکلاف. فصلنامهٔ مشکوه، ۴۲(۱۶۱)، ۴-۳۰.

وحیدنیا، نرگس؛ و همکاران. (۱۴۰۱). مدل پیشگیری از خیانت زناشویی از منظر قرآن. نشریهٔ مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۹ (۱۶)، ۱۴۵-۱۶۲.

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 23-44
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

An Analysis of the Role of Ado, Prophet Lot's Wife, in the Quranic Representation of Civilizational Decline

Sadidpour, SamanehSadat [1] **Mirghafourian, NajmehSadat** [2] **Jelveh, Mojgan** [3]
Karsaz, Nahid [4] **Jafari, Zohreh** [5]

1. Postdoctoral Researcher in Social Sciences and Demography, Women's Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran; Level Three Student in Islamic Women's Studies, Jamiat al-Zahra, Qom, Iran. (Corresponding Author).

2. Level Four Student in Comparative Exegesis, Kosar Higher Education Complex, Tehran, Iran.

3. M.A. in Applied Physics, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

4. M.A. in Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

5. Level Three Student in Fiqh and Principles of Jurisprudence, Jamiat al-Zahra, Qom, Iran.

Corresponding Email: sama.sadid@gmail.com

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473

Introduction

Combining Quranic–exegetical analysis, particularly within the Shi'i exegetical tradition, with modern sociological frameworks, this study examines the position of the family in relation to contemporary social, cultural, and sexual and gender transformations. Focusing on the story of the people of Lot and, especially, Lot's wife, the study offers a discursive rereading of the Quranic narrative and places it in critical dialogue with Giddens's structuration theory and Merton's strain theory. Its aim is to develop a complex and balanced understanding of family crises as phenomena shaped not only by religious and moral considerations, but also by social structures and diverse sexual and gender identities. Through an analysis of Quranic language, the interdiscursive role of Lot's wife, and patterns of moral and civilizational collapse, the study seeks to provide a basis for intercultural dialogue concerning moral boundaries, individual rights, and family stability in the contemporary world.

Materials and Methods

This qualitative study employs an interpretive–critical method to examine the Quranic account of Lot's wife and her symbolic role in contemporary familial and moral crises. Its theoretical framework is based on Norman Fairclough's three-dimensional model of critical discourse analysis, comprising the levels of description, interpretation, and explanation. At the descriptive level, Quranic verses concerning the people of Lot and Lot's wife, including passages in Surahs Hud, al-Shuara, al-Hijr, al-Anbiya, and al-Tahrim, were treated as discursive texts and subjected to linguistic and syntactic analysis. This stage identified key terms, semantic structures, identity oppositions, and patterns of discursive action. The corpus included verses directly and indirectly related to the subject, revealing such discursive themes as sexual deviance, the breakdown of the family institution, discursive betrayal, and civilizational warning. At the interpretive level, the verses were examined with reference to authoritative Shi'i and Sunni commentaries, including Al-Mizan, Al-Tafsir al-Kabir, Al-Manar, Tafsir Nemuneh,

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

Tafsir Nur, Tasnim, and Fi Zilal al-Quran. This analysis sought to identify Lot's wife as a negative familial exemplar and an intermediary of corrupt discourse in opposition to prophetic discourse and the discourse of the righteous. At the explanatory level, the findings were placed in dialogue with modern sociological theories, including Giddens's structuration theory and Merton's strain theory, in order to clarify the connections among individual deviance, the reproduction of defective structures, and contemporary civilizational crises. The study's trustworthiness was strengthened through internal validity, based on joint coding by two researchers; external validity, based on comparison with authoritative exegetical sources; and transferability, supported by a documented and precise account of the analytical process and its textual evidence.

Results and Findings

The Quranic story of the people of Lot is not merely a retelling of a historical event; it is a systematic representation of the moral and civilizational collapse of a society in which the institution of the family has eroded from within. Fairclough's three-dimensional model of description, interpretation, and explanation, together with authoritative commentaries such as Al-Mizan, Tasnim, Fi Zilal al-Quran, Al-Manar, and Tafsir Nemuneh, demonstrates how the Quran explains the process through which divine values decline by means of language, syntax, and semantics. At the descriptive level, expressions such as 'fahishah' and 'a criminal people' indicate that deviance has become institutionalized in society. At the interpretive level, the story of Lot forms part of the discourse of 'civilizational corruption,' in which prophetic discourse stands in opposition to a discourse governed by desire. Within this framework, Lot's wife is portrayed not as an isolated figure but as an 'interdiscursive subject' who, despite living in a prophet's household, aligns herself with her society's corrupt discourse. The expression 'except his wife; she was among those who remained behind' (Hud 11:83) indicates her semantic separation from the axis of guidance. At the explanatory level, and in light of Giddens's theory of social structuration and Merton's strain theory, the conduct of the people of Lot exemplifies the reproduction of deviant structures. Lot's wife, as an actor situated within these structures, contributes to their continuation by accepting the discourse of corruption. Her story therefore symbolizes 'discursive betrayal': a betrayal rooted in the absence of shared belief and in ideological alignment with corrupt discourse, rather than merely in individual or sexual conduct. The narrative constitutes a divine warning about crises of moral identity in societies where cultural hegemony dissolves the boundaries of family and faith.

Conclusion

By integrating Fairclough's discourse analysis, the theories of Giddens and Merton, and analytically rich Quranic commentaries, this study rereads the story of Lot's wife beyond traditional, primarily moralizing approaches. Whereas earlier studies have often treated her solely as a symbol of disobedience or deviant sexuality, the present study identifies her as an 'interdiscursive subject' within a family crisis: a person who outwardly belongs to a sacred institution but inwardly aligns herself with society's corrupt discourse. The findings show that betrayal signifies the breakdown of semantic fidelity and accommodation to social hegemony, rather than merely an individual transgression. The narrative thus presents a pattern of civilizational collapse that begins with an epistemic rupture and

ultimately confronts readers with an existential question concerning their own alignment with the discourse of guidance in the present age.

Keywords

Ado, Prophet Lot's wife; civilizational decline; Fairclough's discourse analysis; the people of Lot; familial deviance.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

References

The Holy Quran.

Ahmadifar, M., & Miraj al-Din, S. (2020). Strategies for confronting sexual deviations from the perspective of the Quran and hadith. Quranic Thoughts, 7(14), 77-106. [In Persian]

Ajedani, N., & Amin Tabatabaei, T. S. (2011). Strategies for confronting sexual deviations in the Holy Quran. Shiite Women, 8(27), 183-206. [In Persian]

Al-Qaradawi, Y. (2021). Islamic teachings on ethics and social conduct. Dar al-Marifah.

Al-Qaradawi, Y. (2021). The role of Islamic teachings in shaping family structures in modern society. Islamic Ethics Journal, 37(2), 102-118.

Anyanwu, F. C., Akinsola, H. A., Tugli, A. K., & Obisie-Nmehielle, N. (2020). A qualitative assessment of the influence of family dynamics on adolescents' sexual risk behaviour in a migration-affected community. International Journal of Qualitative Studies on Health and Well-being, 15(1), 1717322.

https://doi.org/10.1080/17482631.2020.1717322

Buss, D. M. (2019). Evolutionary psychology: The new science of the mind (6th ed.). Pearson.

Etratdoost, M., & Zahed, R. (2023). Applying thematic analysis to understand Quranic themes in Islamic culture: A case study of the thematic network of Surah al-Anbiya. Religion and Communication, 30(1), 53-80.

https://doi.org/10.30497/rc.2022.242050.1861 [In Persian]

Fairclough, N. (1992). Discourse and social change. Polity Press.

Fakhr al-Razi, M. ibn U. (1999). Al-Tafsir al-Kabir aw Mafatih al-Ghayb. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Faramarzi, J., & Khalili, M. (2018). A structural analysis of the story of Abraham's guests and the people of Lot in the seventh ruku of Surah Hud. Research Journal of Quranic Knowledge, 9(32), 77-103.

https://doi.org/10.22054/rjqk.2018.33409.1722 [In Persian]

Farzand-e Vahy, J., Mousavi, S. M., & Fattahi, A. (2012). Strategies for preventing sexual deviations from the perspective of the Quran and hadiths. Research Journal of Quranic Knowledge, 3(11), 35-50.

https://doi.org/10.22054/rjqk.2012.5597 [In Persian]

Foucault, M. (1982). The subject and power. Critical Inquiry, 8(4), 777-795.

Giddens, A. (1984). The constitution of society: Outline of the theory of structuration. University of California Press.

Goldberg, A. E. (2013). Lesbian and gay parents and their children: Research on the family life cycle. American Psychological Association.

Hetherington, E. M. (2002). 'For better or for worse': Divorce reconsidered. Marriage, Families & Spirituality, 8(2), 178-192.

Hong, S. (2013). Family structure and child health in Cambodia, 2000-2010. University of California, Berkeley.

Jazayeri, S. H., & Basirat, M. Y. (2018). The Quran's scientific-social miracle in the law-governed nature of society within the institution of the family. Quran and Science, 12(22), 25-42. [In Persian]

Kohan Torabi, M., & Chedani, F. (2023). An examination and critique of Shi'i and Sunni exegetes' approaches to Abraham's dispute in verse 74 of Surah Hud. Comparative Exegesis Research, 9(18), 150-172.

https://doi.org/10.22091/ptt.2023.9058.2199 [In Persian]

Mahmoudi, A., & Alipour, F. (2023). A critical discourse analysis of the story of the people of Lot in the Quran based on Norman Fairclough's theory. Mishkat Quarterly, 42(161), 4-30. [In Persian]

Mayer, I. H. (2016). Sexual identity theories and family life: Integrating psychological and sociological perspectives. Cambridge University Press.

McNulty, J. K., & Fisher, A. R. (2020). Marriage and family problems: An analysis of social and psychological influences. Oxford University Press.

McNulty, J. K., & Fisher, T. D. (2020). Digital media and sexual behavior: Implications for relationships and family functioning. Journal of Family Psychology, 34(3), 342–354.

Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. American Sociological Review, 3(5), 672–682.

Merton, R. K. (1983). Social structure and anomie. In Selected theoretical writings (pp. 267–280). Free Press.

Nasr, S. H. (2009). The Quran: A new translation. HarperCollins.

Nasr, S. H. (2023). The Quran and societal reforms: The story of the people of Lot and its moral implications. Islamic Studies Quarterly, 49(1), 45–63.

Owens, M., DeWitt, T., & Shields, P. (2012). Social media and its impact on modern relationships. Journal of Social Media, 5(2), 135–149.

Peterson, C. J. (2000). Family life and sexual identity: Emerging issues in the study of family and gender. Journal of Social Issues, 56(4), 727–745.

Qorbanpour Lafmejani, H., & Jaddi, H. (2023). A critique of archaeological objections concerning the verses of the Holy Quran, with emphasis on verse 76 of Surah al-Hijr. Quranic Research, 28(109), 133–152.

https://doi.org/10.22081/jqr.2023.66289.3739 [In Persian]

Rashid Rida, M. (1947). Tafsir al-Manar. Dar al-Marifah. [In Arabic]

Rouhi Borandaq, K. (2021). The marriage of Prophet Lot's daughter to polytheists, with emphasis on Allameh Tabatabai's view. Allameh Tabatabai's Thought, 8(3), 7–18.

https://doi.org/10.22054/tat.2018.5437.12 [In Persian]

Salvian, J. M. (2013). Homosexuality and the family: A study of religious perspectives. Oxford University Press.

Schneider, E. (2000). Family dynamics and the rise of extramarital behaviors. Journal of Family Studies, 15(3), 226–240.

Tabatabai, S. M. H. (1996). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Muassasat al-Nashr al-Islami. [In Arabic]

Trollope, A., Dostoevsky, F., & Speech, P. (2022). Marriage and its discontents. The Family Novel in Russia and England, 1800–1880, 142.

Vahidnia, N., et al. (2022). A Quranic model for preventing marital infidelity. Islamic Studies on Women and Family, 9(16), 145–162. [In Persian]

Weeks, J. (2020). The rise of unconventional sexual behaviors and their social consequences. Journal of Family Research, 33(1), 80–95.

Zamanian, A., & Khosravi, M. (2020). Content analysis in the Quranic verses: Methodological approaches to understanding social and moral values. Islamic Studies Journal, 32(4), 85–105.

How to cite:

Sadidpour, SamanehSadat; Mirghafourian, NajmehSadat; Jelveh, Mojgan; Karsaz, Nahid; Jafari, Zohreh.(2026). An Analysis of the Role of Ado, Prophet Lot's Wife, in the Quranic Representation of Civilizational Decline . Quran, Culture And Civilization , 7 (3), 23-44. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.528559.1473

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 45-72
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

A Quran-Based Framework for Human Capital Motivation: A Mixed-Methods Study

Torkzadeh,Jafar [1] **Esmaeili,Abdolhamid** [2] **Savab,Leila** [3]

1. Professor, Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author)

2. Ph.D. Graduate in Educational Administration, Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

3. PhD Student in Educational Administration, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Corresponding Email: torkzadeh@shirau.ac.ir

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.530335.1480

Article History:
Received: 2025-07-27
Revised: 2025-10-25
Accepted: 2025-11-16
Online First: 2026-09-28

Keywords
Holy Quran
motivation
human capital
organization.

Type of Article:
Research

Abstract: Motivation may be understood as a cognitive decision-making process through which goal-directed behavior is initiated, guided, and sustained. Despite the importance and practical relevance of employee motivation in organizations, its concepts and components remain insufficiently clarified. Accordingly, this study aimed to develop and validate a Quran-based framework of motivational concepts for human capital. A sequential exploratory mixed-methods design using a taxonomy-development model was employed. In the qualitative phase, data were collected and analyzed through cyclical process analysis, and credibility and dependability techniques were used to validate the qualitative findings. In the quantitative phase, data were collected and analyzed on the basis of those findings. A scale derived from the framework developed in the first phase was administered to 324 managers and 384 employees across governmental, military, and nongovernmental organizations in Fars Province. Item analysis and Cronbach's alpha confirmed the scale's validity and reliability. First- and second-order confirmatory factor analyses were then used to test the factor structure of the framework. The results confirmed the framework's reliability and validity and the significance of its factor structures. The quantitative findings were subsequently used to further explain the qualitative results. Overall, the developed framework demonstrated satisfactory validity, utility, and feasibility. Its three dimensions—motivational orientations, principles, and methods—and their respective components were also found to possess adequate validity and sufficiency.

How to cite:
Torkzadeh,Jafar; Esmaeili,Abdolhamid& Savab,Leila. (2026). A Quran-Based Framework for Human Capital Motivation: A Mixed-Methods Study . *Quran, Culture And Civilization* , 7 (3), 45-72.
http//doi.org/10.22034/jksl.2025.530335.1480

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

چهارچوب انگیزش سرمایهٔ انسانی بر مبنای قرآن کریم؛ پژوهش ترکیبی

جعفر ترک‌زاده [1]*
عبدالحمید اسماعیلی [2]
لیلا ثواب [3]

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.530335.1480

دریافت:۰۵-۰۵-۱۴۰۴
بازنگری:۰۳-۰۸-۱۴۰۴
پذیرش:۲۵-۰۸-۱۴۰۴
انتشار آنلاین: ۰۶-۰۷-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی

چکیده

انگیزش را می‌توان به عنوان یک فرآیند تصمیم‌گیری شناختی در نظر گرفت که از طریق آن رفتار هدفمند شروع، هدایت و حفظ می‌شود. با وجود اهمیت و کاربرد انگیزش کارکنان در سازمان، هنوز مفاهیم و مؤلفه‌های آن به‌خوبی روشن نیست. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، طراحی و اعتباریابی چهارچوب مفاهیم انگیزشی سرمایهٔ انسانی بر مبنای قرآن کریم است. این پژوهش از طرح ترکیبی‌اکتشافی متوالی از نوع طبقه‌بندی استفاده کرده است. در بخش اول پژوهش (بخش کیفی)، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی، بر اساس روش فرایند چرخه‌ای تحلیل انجام و به‌منظور اعتباریابی نتایج کیفی از تکنیک‌های اعتبارپذیری و اتکاپذیری استفاده شد؛ سپس در بخش دوم پژوهش (کمّی)، بر اساس نتایج کیفی به‌دست‌آمده، داده‌های کمّی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل گردید. در بخش کمّی، بر اساس چهارچوب توسعه‌یافته در بخش اول پژوهش، مقیاسی طراحی و در طیف وسیعی از سازمان‌های کشوری، لشکری n=۳۲٤ و مردم‌نهاد n=۳۸٤ استان فارس اجرا شد. روایی و پایایی مقیاس مذکور با استفاده از روش تحلیل گویه و آلفای کرونباخ سنجش شد و نتایج نشان‌دهندهٔ روایی و پایایی مناسب بود. همچنین در این بخش، به‌منظور انجام آزمون ساختار عاملی چهارچوب به‌دست‌آمده، از تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ اول و دوم استفاده شد. بر اساس نتایج این بخش، پایایی و روایی چهارچوب به‌دست‌آمده و همچنین معناداری ساختارهای عاملی تأیید گردید. در ادامه، از نتایج بخش کمّی به‌منظور تبیین بهتر نتایج کیفی استفاده شد. نتایج نشان داد که چهارچوب توسعه‌یافته، از اعتبار لازم و سودمندی و قابلیت اجرایی مطلوبی برخوردار است. همچنین نتایج حاکی از آن بود که هر سه بعد جهت‌گیری‌ها و اصول و روش‌های انگیزشی در چهارچوب مذکور و مؤلفه‌های مربوط به آن‌ها، از کفایت و اعتبار لازم برخوردار است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انگیزش، سرمایهٔ انسانی، سازمان.

استناد به مقاله:
ترک‌زاده، جعفر؛ اسماعیلی، عبدالحمید؛ و ثواب، لیلا. (۱۴۰۵). چهارچوب انگیزش سرمایهٔ انسانی بر مبنای قرآن کریم؛ پژوهش ترکیبی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۳)، ۴۵-۷۲.
Doi: https://doi.org//10.22034/jksl.2025.530335.1480

۱. استاد بخش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکدهٔ علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسندهٔ مسئول). torkzadeh@shirau.ac.ir
۲. دانش‌آموختهٔ دکترای مدیریت آموزشی، بخش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی شیراز، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۳. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

۱. مقدمه

انگیزش، به‌عنوان عامل محرک کلیدی، نقشی حیاتی در هدایت و پیشبرد سرمایه‌های انسانی برای تحقق اهداف راهبردی ایفا می‌کند. امروزه ثابت شده است که نیروی انسانیِ دارای انگیزه‌ی درونی و پایدار، نه‌تنها بهره‌وری و نوآوری را افزایش می‌دهد، بلکه وفاداری سازمانی و کیفیت خدمات را نیز ارتقا می‌بخشد. بااین‌حال، چالش اصلی مدیران، فراتر از صرف تخصیص پاداش‌های مادی، ایجاد محرک‌های عمیق و معنادار و همسو با فطرت و کرامت انسانی است. رویکردهای سنتی انگیزش که صرفاً بر عوامل بیرونی (مانند دستمزد و ترفیع) تمرکز دارد، اغلب هزینه‌بر است و اثرگذاری کوتاه‌مدت دارد و قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای روانی و اجتماعی و معنوی کارکنان در بلندمدت نیست. بنابراین، تدوین استراتژی‌های انگیزشی اثربخش که تعادلی پایدار بین اهداف فردی و سازمانی ایجاد کند و حس تعلق و معنا و رشد مستمر را در کارکنان تقویت نماید، به یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های رهبری در سازمان‌های پیشرو تبدیل شده است.

امروزه انگیزش یکی از پیچیده‌ترین و ارزشمندترین منابع برای مدیریت منابع انسانی شناخته می‌شود. این موضوع به‌ویژه به این دلیل اهمیت دارد که انگیزش می‌تواند یکی از پرهزینه‌ترین و درعین‌حال متغیرترین عوامل در عملکرد سازمان‌ها باشد. به همین خاطر، بسیاری از سرپرستان و مدیران تلاش می‌کنند تا انگیزش کارکنان خود را به طور قابل‌توجهی افزایش دهند. دستیابی به سطوح بالای انگیزش در کارکنان لزوماً نیازمند هزینه‌های سنگین نیست و حتی می‌تواند یکی از سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها باشد. وظیفهٔ رهبران، ایجاد سیاست‌ها و رویه‌های لازم به‌منظور ایجاد تعادل بین نیازهای کارکنان و نیازهای سازمان و درنتیجه ایجاد انگیزش در کارکنان است (دودا،[1] ۲۰۲۲م، ص۱۲۷). انگیزش کارکنان به عنوان یک مفهوم کلیدی در مدیریت سازمانی، نقش بسیار مهمی در موفقیت سازمان و عملکرد کارکنان ایفا می‌کند. این مفهوم به سطح رفتار و تلاش فرد در انجام وظایف شغلی اشاره دارد. تاریخچهٔ تحقیقات در زمینهٔ انگیزش کارکنان به دههٔ ۱۹۵۰ بازمی‌گردد و شامل نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی است (لی،[2] ۲۰۲۳م، ص۱٤۷). در محیط‌های کاری، انگیزش را می‌توان به عنوان فرآیندی تعریف کرد که رفتار را برای دستیابی به اهداف سازمانی بسیج و حفظ می‌کند (دوبرین،[3] ۲۰۱۹م، ص۱۱۲). انگیزش به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که از کمبودها یا نیازهای فیزیولوژیکی یا روان‌شناختی آغاز می‌شود و به فعال‌سازی رفتار یا انگیزه‌ای منجر می‌گردد که هدف یا انگیزه‌ای را دنبال می‌کند. این فرآیند، اساس جهت‌گیری و شدت و تداوم رفتار یا تفکر را فراهم می‌آورد (کینیکی،[4] ۲۰۲۱م، ص١٦٤؛ لوتانز و همکاران،[5] ۲۰۲۱م، ص١٦١؛ رابینز و جاج،[6] ۲۰۲۱م، ص۸۰۳). به طور کلی، انگیزش کارکنان را می‌توان مجموعه‌ای از نیروهایی در نظر گرفت که موجب تحریک تفکر یا رفتار آنان می‌شود و جهت و شدت و تداوم تلاش‌های آن‌ها را در راستای تحقق چشم‌انداز و مأموریت و اهداف سازمانی تعیین می‌کند (هدایت،[7] سوپردی،[8] انور،[9] آنگیانی،[10] ۲۰۲۲م،

1 . Doda.
2 . Li.
3. DuBrin.
4. Kinicki.
5. Luthans et al.
6. Robbins & Judge.
7 . Hidayat.
8 . Supard.
9 . Anwa.
10. Anggiani.

ص۹٤٥). همچنین می‌توان آن را مجموعه‌ای از نیروها دانست که افراد را به سمت یک رفتار خاص سوق می‌دهد و آن‌ها را از انتخاب رفتارهای دیگر بازمی‌دارد (گریفین و همکاران،[1] ۲۰۱۹م، ص۱٦۰).

در رابطه با انگیزش نظریه‌های زیادی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به نظریهٔ نیازهای آشکار مورای[2] (۱۹۳۸)، نظریهٔ تقویت اسکینر[3] (۱۹۵۳)، نظریهٔ سلسله‌مراتب نیازهای مزلو[4] (۱۹۷۰)، نظریهٔ انتظار وروم[5] (۱۹٦٤)، نظریهٔ X و Y مک‌گریگور[6] (۱۹٦۰)، نظریهٔ برابری آدامز[7] (۱۹٦٥)، نظریهٔ نیازهای سه‌گانهٔ مک‌کللند[8] (۱۹٦۱)، نظریهٔ تعیین هدف لاک و لاثام[9] (۱۹٦۸)، نظریهٔ اسناد وینر[10] (۱۹۸٦)، نظریهٔ انگیزش‌بهداشت هرزبرگ[11] (۱۹٦۸)، نظریهٔ عدالت سازمانی گرینبرگ[12] (۱۹۹۰)، نظریهٔ ارزیابی شناختی چارم[13] (۱۹٦۸)، نظریهٔ Z اوچی[14] (۱۹۸۱)، نظریهٔ نیاز به استقلال دسی و رایان[15] (۱۹۸٥)، نظریهٔ یادگیری اجتماعی بندورا[16] (۱۹۸٦)، نظریهٔ نیازهای پنج‌گانهٔ گلاسر[17] (۱۹۸٦)، نظریهٔ عزت نفس هالتمن و گلرمن[18] (۲۰۰۲) اشاره کرد (هالتمن و گلرمن،۲۰۰۱م؛ رابرت، پریچارد و الیسا، اشوود، ۲۰۰۸م؛ اسماعیلی، ۱۳۹۱؛ رضائیان، ۱۳۸۹؛ شجاعی، ۱٤۰۲؛ ترک‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸). دقت و توجه و تأمل در محتوای نظریات انگیزشی حاکی از آن است که بیشتر نظریه‌های انگیزشی ارائه‌شده صرفاً به تبیین‌های مادی در زمینهٔ انگیزش پرداخته است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد تبیین‌های یک‌سویه‌ای که صرفاً جهت‌گیری مادی داشته باشد، نمی‌تواند ابعاد مختلف وجودی انسان را پوشش دهد و به عنوان موجودی کمال‌یابنده و اشرف مخلوقات و آن‌گونه که در تعالیم اسلامی مطرح شده است، مدنظر قرار گیرد (ترک‌زاده و زینعلی، ۱۳۹۱، ص۲٤). نکتهٔ حائز اهمیت این است که چنین جهت‌گیری‌های یک‌سویه‌ای، در عمل هم منجر به نتایج مؤثر و کارآمدی نخواهد شد.

بسیاری از صاحب‌نظران رفتار سازمانی در غرب، تأثیر انگیزش بر رفتار انسان را عمدتاً از منظر مادی و با نگاهی انسان‌گرایانه به به‌کارگیری سرمایهٔ انسانی بررسی کرده‌اند. نظریه‌ها و یافته‌های آنان که تحت تأثیر فلسفهٔ مادی‌گرایانهٔ رایج در غرب شکل گرفته، به‌ندرت به جنبهٔ معنوی انسان می‌پردازد و ارزش واقعی او را آن‌گونه که باید، در نظر نمی‌گیرد (ترک‌زاده و زینعلی،۱۳۹۱، ص۲٤). در این رویکرد، عواملی مانند پول و میزان دستمزد به عنوان مهم‌ترین عوامل انگیزشی شناخته می‌شود (آچی و کورا،[19] ۲۰۱٦م؛ لیندنر،[20] ۱۹۹۸م، ص۳).

1. Griffin et al.
2 .Murray.
3.Skinner.
4 .Maslow.
5. Vroom.
6. Gregor.
7. Adams.
8. McClelland.
9 .Locke and Latham.
10 . Wiener.
11 . Herzberg.
12 . Greenberg.
13 . Charm.
14 . Ochi.
15 . Deci and Ryan.
16 . Bandura.
17 . Glasser.
18 . Holtman and Gellerman.
19 . Achie & Kurahr.
20. Lindner.

برخی مانند فرانکو و همکاران[1] (۲۰۰٤) از این موارد فراتر رفته و تشویق‌های مالی و غیرمالی (مانند تفویض اختیار و اعطای مقام) را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر انگیزش دانسته‌اند. بااین‌حال، آنچه در رویکردهای غربی غالباً نادیده گرفته شده، بعد معنوی انگیزش است. این بُعد که از واقعیت‌های عینی و سلسله‌مراتب نفس انسان نشأت می‌گیرد، با ورود به ساحت روح و روان آدمی، قابلیت تبیین و تجویز و کاربرد گسترده‌ای می‌یابد. انگیزه‌های متعالی الهی و انسانی نیز در این زمینه نقش بسزایی دارد و می‌تواند به عنوان محرک‌های مؤثری در جهت افزایش بهره‌وری و اثربخشی سازمان‌ها مورد توجه قرار گیرد (ترک‌زاده و زینعلی، ۱۳۹۱، ص۲٤). بنابراین، دستیابی به یک رویکرد جامع و مؤثر در زمینهٔ انگیزش، مستلزم در نظر گرفتن هر دو بعد مادی و معنوی است تا بتوان به درکی عمیق‌تر از رفتار انسان و عوامل مؤثر بر آن دست یافت.

بااین‌حال، باید اذعان کرد که تبیین‌های غربی و اسلامی درباره انگیزش و رفتار انسان، در بنیاد با یکدیگر متفاوتند. نظریه‌های غربی عمدتاً دیدگاهی مادی‌گرایانه و تک‌بُعدی ارائه می‌دهد که همین امر به نوعی نقص و کاستی در آن‌ها منجر می‌شود (مجید و همکاران، ۲۰۱٦م، ص۱۰٦؛ ترک‌زاده و زینعلی، ۱۳۹۱، ص۲٤). درمقابل و از منظر اسلام، انسان موجودی چندبُعدی و دارای ابعاد مادی و معنوی است. این ابعاد در تعاملی ظریف با یکدیگر قرار می‌گیرد و مبنای اندیشه و عمل وی را شکل می‌دهد (مجید و همکاران، ۲۰۱٦م، ص۱۰٦؛ ترک‌زاده و زینعلی، ۱۳۹۱، ص۷). نظر به اهمیت موضوع و ضرورت توجه به انگیزش سرمایهٔ انسانی، این پژوهش تلاش می‌کند ضمن بهره‌گیری از دریای بیکران حکمت وحی الهی، مبانی و روش‌های انگیزش سرمایهٔ انسانی در قرآن کریم را بکاود و بر آن اساس، چهارچوبی را برای انگیزش سرمایهٔ انسانی توسعه دهد و اعتباریابی کند. امید است از این طریق زمینهٔ مناسبی جهت توسعهٔ مفاهیم سازمانی، به‌ویژه مفاهیم انگیزشی، با رویکرد اسلامی در کشور فراهم شود تا مدیران بتوانند با ایجاد انگیزش بیشتر در سرمایهٔ انسانی، عملکرد سازمانی را بهبود بخشند و از این طریق بتوانند سازمان را به سمت افزایش بهره‌وری در زمینه‌های عملکردی و فرهنگی متناسب با فرهنگ اسلامی و بومی سوق دهند.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

در سال‌های اخیر، تحقیقات متعددی با رویکردها و روش‌های گوناگون درباره انگیزش سرمایهٔ انسانی به طور چشمگیری افزایش یافته است. این روند نشان‌دهندهٔ اهمیت ویژهٔ این موضوع است. با توجه به بنیاد مستحکم مطالعات در این حوزه، در ادامه به مرور پیشینهٔ پژوهشی در این زمینه پرداخته‌ایم.

براتی و عریضی (۱٤۰٤) در پژوهش خود، به بررسی رابطهٔ رویکردهای طراحی شغل (رویکردهای مکانیکی و انگیزشی) با نگرش‌های شغلی در مجموعه‌ای از مشاغل پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد انگیزشی با رضایت شغلی و درگیری در کار و تعهد سازمانی رابطهٔ مثبت دارد؛ درحالی‌که رویکرد مکانیکی با این متغیرها رابطهٔ منفی نشان می‌دهد. جهت‌گیری دو رویکرد، متضاد است. بنابراین تلفیق طراحی مکانیکی با انگیزشی، برای حفظ رضایت و تعهد و درگیری شغلی کارکنان ضروری است.

اصغری صارم، رنجبر، رهبر، اطهر و محمودی (۱٤۰٤) در پژوهش خود، الگوی فرایندی ارتقای انگیزش کارکنان را با استفاده از روش مدل‌یابی ساختاری تفسیری ارائه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش، عوامل مؤثر بر انگیزش، در پنج محور اصلی، شامل تعاملات افراد، محیط سازمانی، ساختار سازمانی، نظام‌های سازمانی و فرهنگ سازمانی شناسایی شده است. نویسندگان راهکارهای ارتقای

1. Franco.

انگیزش را اولویت‌بندی کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها شامل برنامه‌ریزی راهبردی، بازطراحی مشاغل، بازطراحی فرایندها، بازطراحی ساختار سازمانی و تدوین بیانیهٔ ارزش سازمان است.

محسنی، رجب‌پور و احمدی (۱۴۰۳) تأثیر پاداش دریافتی بر سلامت روانی و انگیزش کارکنان را با تأکید بر نقش تعدیل‌گر عدالت توزیعی ادراک‌شده (مورد مطالعه: ادارهٔ دادگستری شهرستان بوشهر) بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پاداش دریافتی بر انگیزش و سلامت روانی کارکنان تأثیر مثبت و مستقیم دارد؛ انگیزش کارکنان نیز سلامت روانی آن‌ها را بهبود می‌بخشد. عدالت توزیعی ادراک‌شده نقشی تعدیل‌گر در این روابط ندارد، اما مدیران باید بر عادلانه بودن پاداش‌ها تمرکز کنند تا انگیزش و سلامت روانی ارتقا یابد.

حسینی، حسینی، موحدنیا و دادجو (۱۴۰۲) پژوهشی با عنوان «مبانی عقلی انگیزه‌های اخلاقی از نگاه قرآن» انجام داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بقای انگیزه‌های اخلاقی در گروِ پیروی از فطرت عقلانی‌روحانی و محبت به خداوند است؛ درحالی‌که پیروی از گرایش‌های صرفاً مادی و بهره نگرفتن از عقل، عامل زوال اخلاقی است.

حسینی، ترک‌زاده و آبجامه (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان «اعتباریابی مقیاس انگیزش سرمایهٔ انسانی بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم در مدارس استان هرمزگان» انجام داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به بارهای عاملی معنادار مؤلفه‌های این مقیاس و همچنین شاخص‌های برازش محاسبه‌شده در تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ اول، مؤلفه‌های مقیاس مذکور برحسب کارکرد انگیزشی و قابلیت کاربست از اعتبار کافی برخوردار است و روایی آن‌ها تأیید شده است. تحلیل عامل تأییدی دوم نشان می‌دهد که ابعاد این مقیاس از بار عاملی معنادار خوبی برحسب کارکرد انگیزشی و قابلیت کاربست برخوردار است؛ درنتیجه اعتبار ابعاد این مقیاس برحسب کارکرد انگیزشی و قابلیت کاربست تأیید شده است.

ترک‌زاده و زینعلی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای رویکردهای غربی و اسلامی به انگیزش؛ به سوی توسعهٔ دانش بومی»، به این نتیجه دست یافته‌اند که انسان به عنوان موجودی اجتماعی، تحت تأثیر فلسفهٔ حاکم بر جامعه، برای ارضای نیازها و تحقق اهداف خود برانگیخته می‌شود. در اندیشهٔ غربی، انگیزه‌ها عمدتاً مادی‌گرایانه است؛ درحالی‌که از منظر اسلامی، انسان علاوه بر جنبهٔ مادی، دارای نیازهای معنوی است که باید تأمین شود.

آنو[1] (۲۰۲۵) در پژوهش خود، تأثیر ناکارآمدی‌های رهبری و مدیریت بر انگیزه و مشارکت کارکنان در سازمان‌های مبتنی بر جامعه در تورکانا را مطالعه و بررسی کرده است. این مطالعه بر لزوم سرمایه‌گذاری در منابع انسانی برای توسعهٔ کارکنان مولد و رقابتی و انعطاف‌پذیر تأکید می‌کند. عناصر کلیدی انگیزهٔ کارکنان شامل تعهد، ارتباط، فرهنگ سازمانی و ارتباطات است. اجرای این عناصر عملکرد را بهبود می‌بخشد، محیط کاری دلپذیری را ترویج می‌دهد و به سازمان‌ها در دستیابی به اهدافشان کمک می‌کند.

کواشنیوسکی[2] (۲۰۲۵) در بررسی ایجاد انگیزه در کارکنان و مدیریت شایستگی‌های حرفه‌ای آن‌ها به این نتیجه دست یافته است که انگیزهٔ مؤثر کارکنان و مدیریت شایستگی، ارتباط نزدیکی با هم دارند. سازمان‌هایی که در توسعهٔ شایستگی‌های کارکنان سرمایه‌گذاری می‌کنند و وظایف را با مهارت‌های آن‌ها تطبیق می‌دهند، برای دستیابی به موفقیت و توسعهٔ بلندمدت احتمال موفقیت بیشتری دارند.

لی[1] (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی ادبیات در مورد انگیزش کارکنان» به این نتیجه دست یافته است که انگیزش یکی از حوزه‌های بسیار مهم مدیریت سازمانی است و تأثیر بسزایی بر موفقیت سازمانی و عملکرد کارکنان دارد. این مقاله ادبیات مرتبط را با ترکیب و

1. Anno.
2. Kwasniewski.

تحلیل آن از نظر چهارچوب‌های نظری، نظریه‌های انگیزش، سنجش انگیزش و عوامل مؤثر بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که انگیزش کارکنان تأثیر مثبت و معناداری بر رفتار و عملکرد فردی دارد و تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد.

ژئوفنگ[2] (۲۰۲۳) به بررسی تأثیر سبک رهبری بر انگیزش کارکنان (مطالعهٔ موردی شرکت‌های تولیدی) پرداخته است. نتایج پژوهش او عبارت است از: الف) هر دو سبک رهبری تحول‌آفرین و مبادله‌ای، انگیزش کارکنان را افزایش می‌دهند؛ اما سبک تحول‌آفرین اثربخشی بیشتری دارد؛ ب) عوامل کلیدی مؤثر بر انگیزش شامل رضایت شغلی، تعادل کار-زندگی، شناخت و پاداش، امنیت شغلی و فرصت‌های پیشرفت حرفه‌ای است؛ ج) مدیران صنعتی چین با اولویت‌دهی به رهبری تحول‌آفرین و توجه همزمان به متغیرهای انگیزشی می‌توانند عملکرد خود را بهبود بخشند.

افلاح، سوهارنومو، مسعود و مرصید[3] (۲۰۲۱) به بررسی اخلاق کار اسلامی و عملکرد کارکنان (نقش انگیزهٔ اسلامی، تعهد عاطفی و رضایت شغلی) پرداخته‌اند. این پژوهش با هدف بازطراحی و تحلیل نقش اخلاق کار اسلامی بر انگیزش اسلامی، تعهد عاطفی، رضایت شغلی و عملکرد کارکنان انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که اخلاق کار اسلامی تأثیر مثبت و معناداری بر انگیزش اسلامی، تعهد عاطفی، رضایت شغلی و درنهایت عملکرد کارکنان دارد. این تحقیق همچنین روابط مثبت متقابل میان این متغیرها را تأیید می‌کند.

ناوانیتا و بهاسکار[4] (۲۰۱۸) در پژوهش خود، به بررسی انگیزش کارکنان در محل کار پرداخته‌اند. انگیزش کارکنان در محیط کار یکی از جنبه‌های کلیدی مدیریت منابع انسانی به شمار می‌رود و تأثیر بسزایی بر عملکرد آنان دارد. بسیاری از سازمان‌ها در حال طراحی استراتژی‌ها و روش‌های جدیدی هستند تا از کارکنان خود حمایت کنند. بهبود انگیزه‌ها در محل کار موجب افزایش رضایت کارکنان می‌شود و آن‌ها را ترغیب می‌کند تا تلاش بیشتری برای افزایش بهره‌وری و سودآوری شرکت انجام دهند. این پژوهش به بررسی نظر کارکنان در مورد عوامل انگیزشی در محیط کار پرداخته است.

مجید و همکاران[5] (۲۰۱۶) در پژوهش خود، رفتار انگیزشی انسانی از دیدگاه غربی و اسلامی را مطالعه کرده‌اند. در این پژوهش، نویسندگان ضمن اشاره به افتراق دیدگاه‌ها (تمرکز غرب بر عوامل روان‌شناختی‌زیست‌شناختی، در مقابل تأکید اسلام بر نیازهای جسم و روح مبتنی بر خلقت قرآنی)، بر لزوم توجه به مفاهیمی مانند نفس، روح، قلب و فطرت در تبیین اسلامی انگیزش تأکید کرده‌اند؛ هرچند به وجوه اشتراکی نیز اشاره داشته‌اند.

تاکنون، پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ انگیزش از منظر منابع اسلامی، عمدتاً بر نهج‌البلاغه و احادیث و روایات، یا تحقیقات قرآنی متمرکز بوده و اغلب به جای نگاه جامع، به جنبه‌های خاصی از انگیزش پرداخته است. در پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی جامع‌تر و با استفاده از روش تحلیل چرخه ای، تلاش کرده‌ایم تا موضوع انگیزش را به شیوه‌ای گسترده‌تر و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف بررسی کنیم. بدین‌منظور، آیات قرآن کریم را که پیام‌های انگیزشی دارد، تحلیل و دسته‌بندی کرده‌ایمتا روش‌های نوین انگیزش اسلامی شناسایی شود. انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش، در مدیریت رفتار سازمانی و سرمایهٔ انسانی با رویکرد اسلامی کارآمد باشد. با توجه به اهمیت مباحث مطرح‌شده، سؤالات پژوهش به شرح زیر است:

1 .Li.

2 . Xuefeng.

3. Aflah, Suharnomo, Mas'ud & Mursid.

4. Navaneetha & Bhaskar.

5. Majid et al.

سؤال بخش کیفی پژوهش: چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته مبتنی بر قرآن کریم چیست؟

سؤال بخش کمّی پژوهش: آیا چهارچوب توسعه‌یافته از اعتبار و پایایی برخوردار است؟

۱-۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر، جهت توسعه و اعتباریابی چهارچوبی برای انگیزش بر مبنای قرآن کریم، از طرح ترکیبی‌اکتشافی متوالی از نوع طبقه‌بندی استفاده کرده است. در این راستا، ابتدا داده‌های کیفی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شده و سپس داده‌های کمّی جمع‌آوری و بر اساس نتایج کیفی تجزیه و تحلیل گردیده است؛ سپس به‌منظور تبیین بهتر نتایج کیفی موردنیاز، نتایج بخش کمّی تجزیه و تحلیل شده است.

۱-۳-۱. روش پژوهش؛ بخش کیفی

در این بخش از پژوهش، از روش فرآیند چرخه‌ای تحلیل استفاده کرده‌ایم که شامل مراحل گردآوری داده‌ها (بازخوانی تمامی آیات قرآن کریم برای استخراج مضامین انگیزشی)، تقلیل احیاگرانهٔ داده‌ها (دسته‌بندی و ادغام مضامین انگیزشی بر اساس قرابت مفهومی) و سازماندهی و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری (بازپردازی داده‌ها بر اساس ماهیت مفهومی) است (ترک‌زاده، ۱۳۸۸، ص۱۲۹). دامنهٔ این پژوهش تمامی آیات قرآن کریم است و در آن به بررسی پیام‌های انگیزشی موجود در این آیات پرداخته‌ایم. تمامی آیات قرآن به‌منظور توسعهٔ یک چهارچوب انگیزشی واکاوی و بازخوانی و پس از گردآوری اطلاعات، داده‌ها بر اساس مراحل روش تحلیل چرخه‌ای پردازش شده است. روش تجزیه و تحلیل در این پژوهش، تحلیل محتوا است. مضامین آیات بررسی و استخراج و در قالب جهت‌گیری‌ها و اصول و روش‌های انگیزشی دسته‌بندی شده است. جهت اعتبارسنجی پژوهش، از دو تکنیک اعتبارپذیری و اعتمادپذیری استفاده کرده‌ایم. در این راستا، روش‌های مرور متخصصان و خودبازبینی پژوهشگر را طیّ فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و بررسی چهارچوب و محتوای آن از دیدگاه صاحب‌نظران به کار گرفته‌ایم.

۱-۳-۲. روش پژوهش؛ بخش کمّی

روش پژوهش در این بخش از تحقیق، توصیفی از نوع پیمایشی بوده است. با توجه به اینکه ۹۲۵۶ نفر در رده‌های مختلف کشوری و لشکری استان فارس، در سطوح مدیریت ارشد و میانی و عملیاتی در دستگاه‌های دولتی و مردم‌نهاد استان فارس مشغول خدمت هستند، بر مبنای جدول مورگان ۳۲۴ نفر مدیر با استفاده از روش تصادفی ساده انتخاب شدند. از طرفی، گروه دیگری از جامعهٔ آماری سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد (کارکنان غیر مدیر) شامل ۸۰۱۴۳ نفر در استان فارس مشغول به خدمت هستند. بر مبنای جدول مورگان، از این تعداد ۳۸۴ نفر با استفاده از روش تصادفی ساده انتخاب شدند. جهت گردآوری اطلاعات لازم برای ارزیابی و اعتبارسنجی چهارچوب توسعه‌یافته در بخش کیفی پژوهش، از ابزار محقق‌ساخته استفاده کرده‌ایم. این مقیاس محقق‌ساخته شامل سه زیرمقیاس و ۴۴ گویه بود که از طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت تشکیل و از «بسیار زیاد=۵» تا «بسیار کم=۱» طبقه‌بندی شده است. روایی و پایایی مقیاس مذکور نیز با استفاده از روش تحلیل گویه و آلفای کرونباخ سنجیده شد و نتایج نشان‌دهندهٔ روایی و پایایی مناسب بود. همچنین در این بخش، به‌منظور انجام آزمون ساختار عاملی چهارچوب به‌دست‌آمده از تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ اول و دوم استفاده کردیم. بر اساس نتایج این بخش، پایایی و روایی چهارچوب به‌دست‌آمده و همچنین معناداری ساختارهای عاملی تأیید گردید. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای آماری SPSS و AMOS انجام پذیرفت.

۲. یافته‌ها

در این بخش از پژوهش، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها را ارائه می‌کنیم.

۲-۱. چهارچوب توسعه‌یافتهٔ انگیزش بر مبنای قرآن کریم

این بخش به ارائهٔ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل کیفی داده‌های گردآوری‌شده اختصاص دارد. فرآیند تحلیل به شرح زیر انجام گرفت.

۲-۱-۱. گردآوری داده‌ها و اطلاعات

در این مرحله، کلیهٔ آیات قرآن کریم به صورت جامع بازخوانی شد تا آیات دارای بار و محتوای انگیزشی (صریح یا ضمنی) شناسایی شود. در ادامهٔ پژوهش، پس از غربالگری دقیق، آیات فاقد بار انگیزشی کنار گذاشته شد و آیات منتخب به صورت تک‌تک و اکتشافیِ جهت‌مند بررسی گردید تا مضامین انگیزشی استخراج شود. نویسندگان هم‌زمان با گردآوری، داده‌ها را دسته‌بندی و کاوش کردند. نتیجهٔ این فرآیند، استخراج ۱۷۵ مضمون یا پیام انگیزشی از آیات بود که پایهٔ اولیهٔ چهارچوب انگیزشی را تشکیل داد. لازم به ذکر است، ارتباط این مضامین با بحث انگیزش، با توجه به مطالب ارائه‌شده در بیان مسئلهٔ این مقاله، در ارتباط با مقایسهٔ رویکردهای غربی رایج و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، قابل درک و تبیین است.

جدول ۱: نمونه‌ای از پیام‌ها و مضامین انگیزشی استخراج‌شده از قرآن کریم در مرحلهٔ گردآوری اطلاعات

سوره	نمونه‌ای از پیام‌ها یا مضامین انگیزشی
حمد	سپاسگزاری (۲)، رحمت الهی (۳)، آخرت (٤)، بندگی خدا، یاری‌طلبی (٥)، دعا (٦)، هدف‌گذاری، رشد و انتظار (۷)
بقره	هدایت خاص الهی (۲)، معاد، انفاق، علم‌طلبی، نماز (۳)، رستگاری (٥)، انذار (۷-۱۰)، فرصت (۱۰-۱٥)، تمثیل (۱۷-۱۹)، قدرت الهی (۲۰)، پرستش خدا، تقوا (۲۱)، ارشاد، یادآوری نعمت‌ها (۲۲)، تبشیر، تصویرسازی، عمل صالح (۲٥)، تبیین (۲۷-۲۹)، طرح سؤال (۲۸)، معرفی الگو، خلیفه (۳۰)، علم‌طلبی (۳۱-۳۲)، اسرار الهی (۳۳)، انذار (۳۹)، تذکر، امر به معروف و نهی از منکر (۳٥)، توبه (۳۷)، هدایت الهی (۳۸)، انذار (۳۹)، یادآوری نعمت‌ها، وفای به عهد (٤۰)، تقوا (٤۱)، اندیشیدن (٤٤)، یاری‌طلبی، خشوع (٤٥)، یادآوری نعمت‌ها، برتری‌طلبی (٤۷)، تذکر (٤۸)، تذکر، آزمایش الهی (٤۹)، عفو و گذشت (٥۲)، توبه (٥٤)، انذار (٥٥)، شکرگزاری (٥٦-٥۲)، استغفار، پاداش، یادآوری، پرهیزگاری (٥۸)، یادآوری (٦۰)، تبیین، یقین، پاداش (٦۲)، یادآوری (٦۳)، میثاق گرفتن (٦۳)، ایمان (٦۲-۸۲)، رحمت الهی (٦٤)، عبرت‌آموزی (٦٦)، تمثیل، یادآوری (۷۲)، تفکر (۷٦)، طرح سؤال (۷۷)، انذار (۸۱-٤۸-۷۹)، استفهام (۸۰)، بهشت (۸۲)، هدف‌گذاری، رشد، انتظار (٦۲-۸۲)، هدف‌گذاری، میثاق گرفتن، احترام، خدمت (۸۳)، یادآوری (۸۳-۸٤)، تبیین، انذار(۸٥)، انذار (۹۰)، تداعی معنایی (۹۳)، استفهام (۹۱-۹۳-۹٤-۹۷)، تبشیر، هدایت الهی (۹۷)، تبیین (۹۸)، عبرت‌آموزی (۱۰۲)، پاداش الهی، تبصیر (۱۰۳)، انذار (۱۰٤)، فضل الهی (۱۰٥)، طرح سؤال (۱۰٦)، فرمان الهی، تذکر (۱۰۷)، طرح سؤال، تبیین (۱۰۸)، هدف‌گذاری، انتظار (۱۱۰)، استفهام (۱۱۱)، پاداش الهی، اخلاص، نیکوکاری (۱۱۲)، انذار (۱۱٤)، ارادهٔ الهی (۱۱۷)، یقین (۱۱۸)، انذار، تکلیف‌محوری (۱۱۹)، هدایت الهی (۱۲۰)، یادآوری نعمت‌ها، برتری‌طلبی (۱۲۲)، انذار (۱۲٦-۱۲۳)، ارشاد (۱۲۳)، یادآوری (۱۲٤-۱۲٥-۱۲٦-۱۲۷)، تکلیف‌محوری (۱۲٥)، امنیت (۱۲٥-۱۲٦)، دعا (۱۲٦-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹)، توبه (۱۲۸)، اطاعت‌پذیری (۱۲۸-۱۳۱)، تزکیه، حکمت‌آموزی (۱۲۹)، شایسته‌گزینی، صالحان (۱۳۰)، تصویرسازی، تذکر (۱۳۳)، برابری (۱۳٦)، استفهام (۱۳٥-۱۳۹-۱٤۰)، استفهام، هدایت الهی (۱٤۲)، هدایت، مهربانی، اعتدال (۱٤۳)، امر به معروف نهی از منکر (۱٤٦)، حق‌طلبی(۱٤۷)، نیکی کردن (۱٤۸)، علم‌طلبی، حکمت‌آموزی(۱٥۱)، یاد خدا، سپاسگزاری (۱٥۲)، یاری‌طلبی، نماز (۱٥۳)، صبر (۱٥۳-۱٥٥-۱٥٦)، شهادت (۱٥٤)، تبشیر، امتحان الهی (۱٥٥)، رستگاری (۱٥۷)، شعائر الهی، سپاسگزاری، نیکوکاری (۱٥۸)، توبه، اصلاح، هدف‌گذاری (۱٦۰)، انذار (۱٥۹-۱٦۲-۱٦۱)، جاودانگی (۱٦۱)، تنویر، تبیین (۱٦۱)، هدف‌گذاری، رشد، تداعی معانی، تبیین، اندیشیدن، نشانه‌های الهی (۱٦٤)، انذار (۱٦۷-۱٦٥)، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر (۱٦۸)، طرح سؤال (۱۷۰)، تمثیل، اندیشیدن (۱۷۱)، تبیین، ایمان، سپاسگزاری، رزق الهی (۱۷۲)، انذار

	(۱۷٤)، تذکر (۱۷۵)، تبیین، نیکوکاری، هدف‌گذاری، وفای به عهد، صبر، صلابت، بخشندگی، صداقت، خدمت کردن، احترام (۱۷۷)، تبیین، قصاص، ایمان، عفو و بخشش، انذار (۱۷۸)، تقوا (۱۷۹)، وصیت کردن، پرهیزگاری (۱۸۰)، اصلاح (۱۸۲)

جدول ۲: پیام‌ها و مضامین انگیزشی استخراج‌شده از قرآن کریم در مرحلهٔ گردآوری اطلاعات

انواع پیام‌های انگیزشی استخراج شده اولیه						
سپاسگزاری	معاد	یاری‌طلبی	هدایت الهی	دعا	هدف‌گذاری	یاد مرگ
انتظار	انفاق	علم‌طلبی	رستگاری	انذار	ارشاد	تبشیر
پرستش خدا	یادآوری نعمت‌ها	صداقت	حزب الله	تصویرسازی	فرمان الهی	عمل صالح
تنوع نعمت‌ها	وفاداری به عهد	میثاق گرفتن	معرفی الگو	برتری‌طلبی	نهی از منکر	توبه
تشویق	آرامش‌طلبی	تفکر	تعقل	اندیشیدن	صبر	پایداری
شفاعت‌طلبی	تداعی معانی	عبرت‌آموزی	عفو	گذشت	استغفار	پاداش الهی
عدالت‌طلبی	تنبیه	رحمت الهی	اخلاق	احسان	امنیت	اختیار
دعوت الهی	پندآموزی	عزت‌طلبی	تسلیم بودن	امتحان الهی	تزکیه	منفعت‌طلبی
برابری	حق‌طلبی	نیکی کردن	جهاد	ایمان	ستایش	فرزند صالح
اطاعت‌پذیری	قدرشناسی	شعائر الهی	دوست	نصیحت‌طلبی	عدل الهی	تقوا
پرهیزگاری	قصاص	ذکر خدا	یاد خدا	صدقه دادن	حسنه دادن	طلب آمرزش
رزق الهی	هجرت نمودن	بهشت	خوف الهی	امداد غیبی	وحی الهی	مهربانی
بخشندگی	یادآوری	قضاوت عادلانه	قدرت الهی	وعدهٔ الهی	حکمت الهی	علم غیب داشتن
بندگی خدا	پیروی از حق	تدبیر الهی	صالحان	داستان‌گویی	مشورت نمودن	فضل الهی
اصلاح	راست‌گویی	محبت نمودن	دعوت به خیر	کمال‌طلبی	خشنودی خدا	توکل به خدا
اطاعت الهی	نیکوکاری	استواری	ارادهٔ الهی	شهادت‌طلبی	اعمال شایسته	اخلاص
قاطعیت	داوری الهی	رضای الهی	نشانه‌های الهی	خردمندی	میعاد	استجابت دعا
صلهٔ رحم	رفتار نیک	امید به خدا	عیب‌پوشی	یکتاپرستی	تذکر	امانت‌داری
خمس	تدبر نمودن	رازداری	بخشش گناه	اقامهٔ نماز	دوستی خدا	صلح‌طلبی
پیمان الهی	فروتنی	لطف الهی	اعتدال در امور	روزه گرفتن	تمثیل	یقین
مالکیت الهی	استفهام	مراقبت نمودن از اعمال	شایسته‌گزینی	شرح صدر	مشیت الهی	ملاقات الهی
نصرت الهی	فتح و پیروزی	هدیه دادن	آمادگی	اتحاد	روزی حلال	تبیین
راه مستقیم	تقرب الهی	آبرومندی	معلمی	تمسک به خدا	طرح سؤال	ارتباط حسنه با مردم
شهادت‌طلبی	آرامش قلبی	تنبیه	تشویق	حسابرسی	امر به معروف	بصیرت
خلیفه	گرامی داشتن	خدمت	فرصت	خیر کثیر	کرامت	جانشینی

۲-۱-۲. تقلیل احیاگرانهٔ داده‌ها

در این مرحله، اطلاعات و داده‌های گردآوری‌شده پردازش، یکپارچه‌سازی، منتقل و نمایان‌سازی شده است؛ بدین‌نحو که ابتدا اطلاعات گردآوری‌شده از نظر محتوای انگیزشی با دقت مطالعه و جوانب اصلی شناسایی شده است. توضیح آنکه نگارنده، پیام‌های انگیزشی استخراج‌شده در مرحلهٔ قبل را بر اساس نوع پیام بررسی و مفاهیمی را که با یکدیگر قرابت محتوایی داشته شناسایی کرده و سپس آن‌ها را در یک طبقه یا دسته قرار داده است. آنگاه این پیام‌ها با توجه به مفاهیم دسته‌بندی‌شده و محتوای مفهومی هر دسته، نامگذاری شده و

بدین‌ترتیب تقلیل احیاگرایانهٔ اطلاعات صورت گرفته و تمامی ۱۷۵ پیام انگیزشی استخراج‌شده در مرحلهٔ گردآوری اطلاعات، به ٤٤ مفهوم انگیزشی تقلیل یافته است.

۲-۱-۳. سازماندهی و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری

منظور از سازماندهی اطلاعات، جمع‌بندی و طبقه‌بندی نهایی اطلاعات انگیزشی و ارائهٔ نتایج به صورت سازمان‌یافته است. در این مرحله، اطلاعات به‌دست‌آمده از دو مرحلهٔ قبل، با توجه به ماهیت مفهومی و کارکردی آن‌ها در زمینهٔ انگیزش، بازپردازی و فرآوری گردید. در این راستا و با ابتنا بر شناخت حاصل از مراحل پیش و بازاندیشی در زمینهٔ موضوع، اطلاعات انگیزشی به‌دست‌آمده جمع‌بندی و در یک طبقه‌بندی نهایی در سه بعد جهت‌گیری‌ها و روش‌ها و اصول، در قالب جدول شمارهٔ ۳ سازماندهی و بازنشانی[1] شد. لازم به ذکر است، توضیحات مرتبط به هریک از این ابعاد و موارد زیرمجموعهٔ آن‌ها، در بخش نتیجه‌گیری این گزارش ذکر شده است.

جدول شمارهٔ ۳: طبقه‌بندی نهایی عبارات انگیزشی برحسب ماهیت و کارکرد آن‌ها در زمینهٔ انگیزش در مرحلهٔ سازمان‌دهی و تحلیل اطلاعات

جهت‌گیری‌ها	اصول	روش‌ها
تکلیف الهی	کمال‌طلبی	تبیین
قرب الهی	عزتمندی	تنویر
رحمت الهی	اخلاق	تنذیر
عدل الهی	جهاد	تحمید
ارادهٔ الهی	حکمت	تبشیر
هدایت الهی	امنیت	تندیس (معرفی الگو)
نصرت الهی	دعا	توکل
شعائر الهی	امانت‌داری	تخییر
اطاعت الهی	نیکوکاری	تنبیه
خلیفهٔ الهی	عفو	تشویق
توحید	توبه	تکریم
ایمان	صلابت	امر به معروف و نهی از منکر
معاد	میثاق	فرصت‌دهی
صداقت	حسنات	خدمت
	صبر	
	محاسبه	

۲-۲. اعتباریابی چهارچوب توسعه‌یافته

۲-۲-۱. محاسبهٔ روایی و پایایی: تحلیل عامل تأییدی

به‌منظور اعتباریابی چهارچوب توسعه‌یافته، ابتدا با استفاده از تحلیل عامل تأییدی، ساختار چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی را بررسی کرده‌ایم. به این منظور، از تحلیل عاملی تأییدی مرتبهٔ اول و مرتبهٔ دوم استفاده و مدلی ترسیم شده است که در آن متغیر انگیزش سرمایهٔ انسانی، جهت پیش‌بینی مؤلفه‌های جهت‌گیری و اصول و روش‌ها استفاده گردیده است. از طرفی هریک از این مؤلفه‌ها، گویه‌های مربوط به خود را پیش‌بینی می‌کرد. در ادامه، به‌منظور آزمون ساختار عاملی چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای

1. redefine

انگیزش سرمایهٔ انسانی، از تحلیل عاملی تأییدی مرتبهٔ اول و دوم استفاده کرده‌ایم. در این روش، برای بررسی برازش مدل‌های عاملی، از شاخص‌های زیر استفاده گردید:

شاخص مجذور کای (χ^2): هرچه مقدار این شاخص کوچک‌تر باشد، برازش داده‌ها به مدل بهتر است و مقدار صفر نشان‌دهندهٔ برازش کامل است.

شاخص مجذور کای بر درجهٔ آزادی (χ^2/df): این شاخص به نسبت اندازهٔ نمونه تغییر می‌کند و تفاوت بین ماتریس کواریانس مشاهده‌شده و ماتریس کواریانس مدل را نشان می‌دهد. اغلب، مقادیر بین ۱ تا ۵ برای این شاخص قابل قبول است.

شاخص برازندگی مقایسه‌ای (CFI): این شاخص بر مبنای همبستگی بین متغیرهاست و ضرایب بالای همبستگی بین متغیرها به مقادیر بالای این شاخص منجر می‌شود.

شاخص برازندگی تطبیقی مقتصد (PCFI): حداقل مقدار ۰/۵۰ برای قابل قبول بودن مدل برای این شاخص مورد توافق است.

ریشهٔ دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA): این شاخص میانگین باقی‌ماندهٔ ماتریس کواریانس-واریانس از مدل را به نسبت ماتریس کواریانس-واریانس داده‌های نمونه نشان می‌دهد.

مقادیر قابل‌قبول برای تعدادی از شاخص‌های برازش مدل‌های عاملی تأییدی، در جدول شمارهٔ ٤ آمده است. این تحلیل‌ها به درک بهتر ساختار عاملی و تأثیرگذاری مؤلفه‌های مختلف در انگیزش سرمایهٔ انسانی کمک می‌کند.

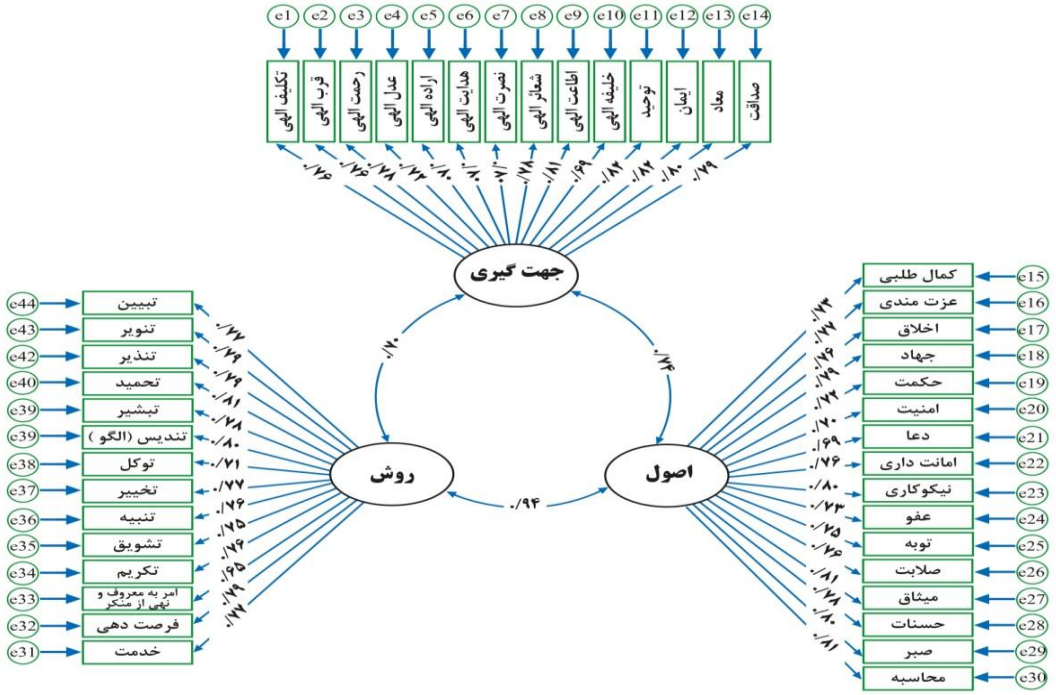
جدول شمارهٔ ٤: شاخص‌های برازش مدل‌های عامل تأییدی (قاسمی، ۱۳۹۲)

نوع شاخص	شاخص		
	علامت اختصاری	معادل	دامنه
تطبیقی	CFI	شاخص برازش تطبیقی	۱ - ۰/۹۰
مقتصد	PCFI	شاخص برازش تطبیقی مقتصد	۱ - ۰/۵۰
	RMSEA	شاخص ریشهٔ دوم میانگین مربعات خطای برآورد	۰/۰۸ - ۰
	X2	مقدار کای اسکوئر	وابسته به حجم نمونه
مطلق	P - VALUE	سطح معناداری	وابسته به حجم نمونه
نسبی	X2 /df	کای اسکوئر نسبی مدل	۵ - ۱

۲-۲-۱-۱. تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ اول

در ادامه، مدل عاملی و ضرایب معناداری حاصل از تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ اول (چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی برحسب کارکرد انگیزشی و قابلیت کاربست) ارائه شده است:

شکل شمارهٔ ۱: ضرایب حاصل از تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ اول (چارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایه انسانی برحسب کارکرد انگیزشی)

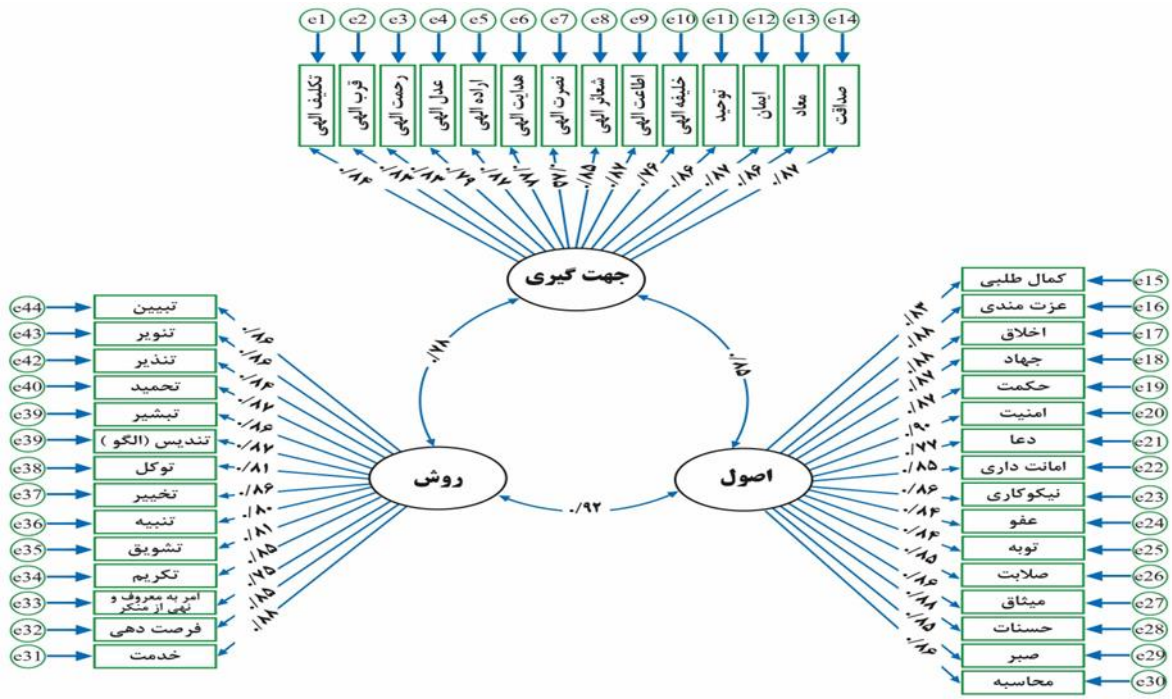


جدول شمارهٔ ۵: شاخص‌های برازندگی مدل عاملی چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی (برحسب کارکرد انگیزشی)

شاخص‌های آماری ساختار عاملی	$\chi 2$	Df	$\chi 2/df$	CFI	PCFI	RMSEA
مرتبهٔ اول	۳٤۱۰/٦۹۷	۸۹۸	۳/۷۹	۰/۹۰	۰/۸۵	۰/۰٦

همان‌گونه که جدول شمارهٔ ۵ نشان می‌دهد، مقدار شاخص‌های $\chi 2/df$، CFI، PCFI، RMSEA به‌دست‌آمده در این پژوهش برای چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی (برحسب کارکرد انگیزشی)، به ترتیب ۳/۷۹، ۰/۹۰، ۰/۸۵ و ۰/۰٦ است. روشن است که شاخص‌ها با ملاک‌های مطرح‌شده برای مقادیر مناسب شاخص‌های برازندگی همخوانی دارد.

شکل شمارهٔ ۲: ضرایب معناداری حاصل از تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ اول (چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی برحسب قابلیت کاربست)



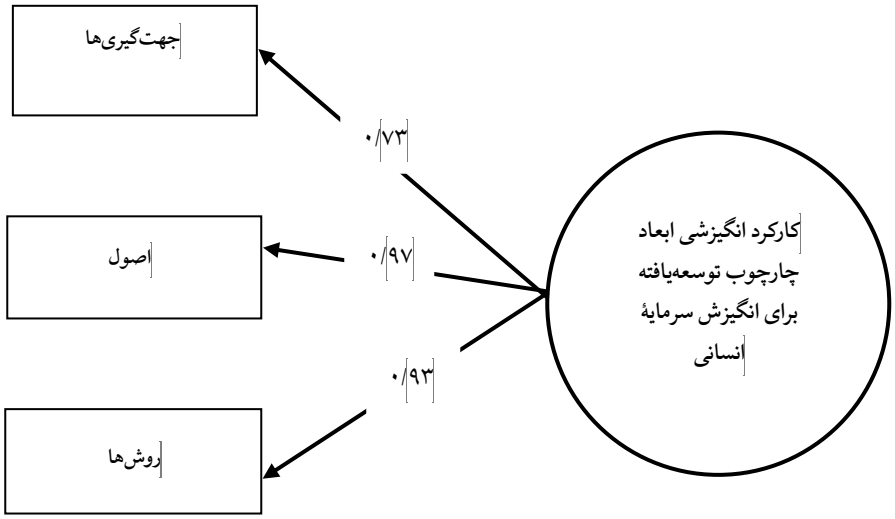
جدول شمارهٔ ٦: شاخص‌های برازندگی مدل عاملی چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی(برحسب قابلیت کاربست)

شاخص‌های آماری ساختار عاملی	χ 2	Df	χ2/df	CFI	PCFI	RMSEA
مقادیر حاصل	۳۹۳۳/۵۱	۸۹۹	٤/۳۷	۰/۹۱	۰/۸۷	۰/۰٦

همان‌گونه که جدول شمارهٔ ٦ نشان می‌دهد، مقدار شاخص‌های χ2/df، CFI، PCFI، RMSEA به‌دست‌آمده در این پژوهش برای چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی (برحسب قابلیت کاربست)، به ترتیب ٤/۳۷، ۰/۹۱، ۰/۸۷ و ۰/۰٦ است. روشن است که شاخص‌ها با ملاک‌های مطرح‌شده برای مقادیر مناسب شاخص‌های برازندگی همخوانی دارد.

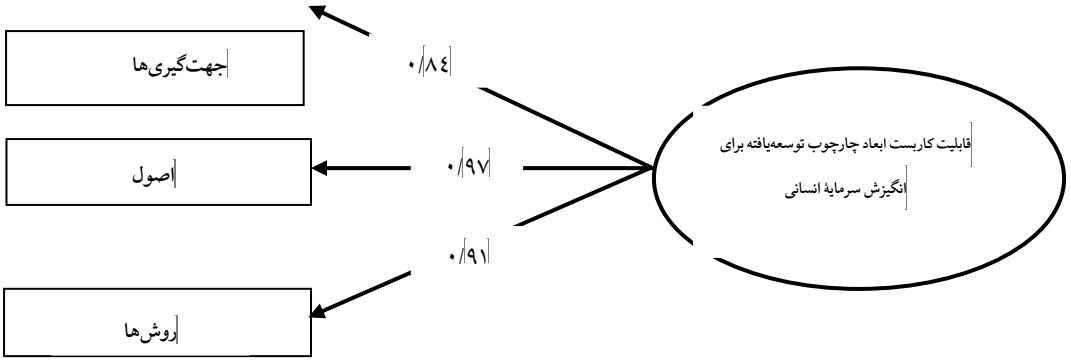
۲-۲-۱-۲. تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ دوم

نتایج این تحلیل نشان داد که هر کدام از ابعاد روایی بالایی دارد. به‌این‌ترتیب، بعد جهت‌گیری‌ها با بار عاملی ۰/۷۳، بعد اصول با بار عاملی ۰/۹۷ و بعد روش‌ها با بار عاملی ۰/۹۳، چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی را تبیین می‌کند. شکل شمارهٔ ۳، بار عاملی ابعاد چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی را نشان می‌دهد.



شکل شمارهٔ ۳: ضرایب حاصل از تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ دوم برای ابعاد چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی(برحسب کارکرد انگیزشی)

۲-۲-۱-۳. تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ دوم برای ابعاد چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی (برحسب قابلیت کاربست)



شکل شمارهٔ ٤ : ضرایب حاصل از تحلیل عامل تأییدی مرتبهٔ دوم برای ابعاد چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی(برحسب قابلیت کاربست)

همچنین، نتایج حاصل از این تحلیل نشان داد که هریک از ابعاد چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی، از روایی بالایی برخوردار است. به‌این‌ترتیب، بعد جهت‌گیری‌ها با بار عاملی ۰/۷۹، بعد اصول با بار عاملی ۰/۹۹ و بعد روش‌ها نیز با بار عاملی ۰/۹۳، به تبیین این چهارچوب کمک می‌کنند. شکل شمارهٔ ٤، بار عاملی ابعاد مختلف این چهارچوب را نمایش می‌دهد. درنهایت، نتایج تحلیل‌ها نشان داد که چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی، از اعتبار لازم برخوردار است.

۲-۲-۲. محاسبهٔ روایی و پایایی: تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ

جهت ارزیابی روایی و پایایی آماری ابزار پژوهش، از تحلیل گویه و آلفای کرونباخ استفاده کرده‌ایم. ضرایب همبستگی به‌دست‌آمده و سطح معناداری محاسبه‌شده نشان می‌دهد، ابزار پژوهش در هر سه بعد، از روایی مطلوبی برخوردار است. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه‌شده نیز حکایت از پایایی قابل‌قبول ابزار دارد (جدول شمارهٔ ۷).

جدول شمارهٔ ۷: روایی و پایایی ابزار پژوهش برحسب ابعاد چهارچوب انگیزشی توسعه‌یافته برای انگیزش سرمایهٔ انسانی

	جهت‌گیری	اصول	روش‌ها
ضرایب همبستگی	۰/۶۹-۰/۸۸	۰/۶۱-۰/۸۵	۰/۶۵-۰/۸۶
سطح معناداری	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱
آلفای کرونباخ	۰/۹۶	۰/۹۴	۰/۹۴

۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تلاش کرده‌ایم تا در یک دامنهٔ گسترده و چندبعدی، موضوع انگیزش از منظر قرآن کریم را بررسی کنیم. برای این منظور، با به‌کارگیری روشی نوین به نام «فرآیند چرخه‌ای تحلیل»، آیات نورانی قرآن کریم مطالعه شد تا مفاهیم و موضوعاتی که بار یا پیام‌های انگیزشی دارد، شناسایی و تحلیل شود. بر پایهٔ این تحلیل‌ها، جهت‌گیری‌ها و اصول و روش‌های انگیزشی اسلام را استخراج و مشخص نموده‌ایم. در قسمت‌های بعدی، به توضیح مختصر هریک از این ابعاد و مؤلفه‌ها پرداخته‌ایم تا درک بهتری از مبانی انگیزشی در قرآن کریم حاصل شود و کاربردهای آن در حوزهٔ مدیریت و انگیزش نیروی انسانی بررسی گردد.

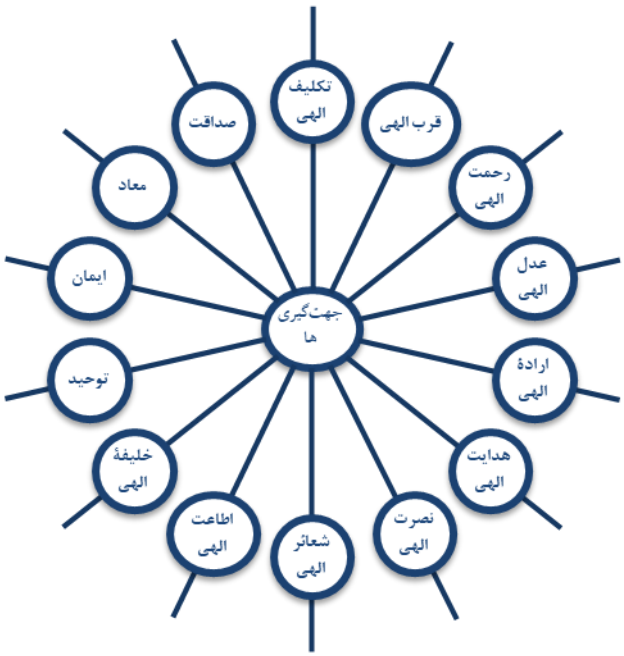
در این تحقیق، درمجموع ۱۷۵ پیام انگیزشی به‌عنوان داده‌های اولیه گردآوری شد (جدول شمارهٔ ۲)، سپس این پیام‌ها با توجه به محتوای آن‌ها بررسی گردید و مفاهیم هم‌معنا از نظر محتوایی در کنار هم قرار گرفت. در ادامه، بر اساس مفهوم اصلی هر گروه، نام‌گذاری انجام شد و بدین‌ترتیب داده‌ها به صورت احیاگرایانه کاهش پیدا کرد؛ درنتیجه، تعداد پیام‌های انگیزشی از ۱۷۵، به ٤٤ مفهوم انگیزشی مشخص تقلیل یافت. در مرحلهٔ بعد، با ترکیب اطلاعات و درک حاصل از مراحل قبل (جمع‌آوری و تقلیل داده‌ها) و با تأمل مجدد در موضوع انگیزش، فرآیند سازماندهی و تحلیل کیفی اطلاعات انجام گرفت؛ به این صورت که داده‌های انگیزشی بر اساس ماهیت و نقش آن‌ها در نظام انگیزشی، دسته‌بندی و طبقه‌بندی گردید. این فرآیند منجر به ارائهٔ یک چهارچوب نوین شد که شامل سه بعد اصلیِ جهت‌گیری‌ها و اصول و روش‌های انگیزش بود. درنهایت، این چهارچوب سه‌بعدی بر اساس آیات قرآن کریم تدوین شد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های زیر همسو و همراستا است:

عقیلی (۱٤۰۰) در چهارچوبی مبتنی بر نهج‌البلاغه تأکید می‌کند که انگیزش اسلامی صرفاً برای رفع نقصان نیست؛ بلکه با روش‌هایی متنوع مانند تبشیر، تنذیر، ترغیب و تحریض، در جهت تحقق باورها، اهداف و نیل به کمال مطلوب و مبتنی بر اصول و جهت‌گیری‌های مشخصی عمل می‌کند. حسینی، ترک‌زاده و آبجامه (۱٤۰۱) نیز با اعتباریابی مقیاسی قرآنی برای انگیزش سرمایهٔ انسانی در مدارس، نشان داده‌اند که مؤلفه‌های این مقیاس از روایی و اعتبار کافی برخوردارند. ترک‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) با توسعهٔ یک چهارچوب قرآنی شامل جهت‌گیری و اصول و روش‌ها، استدلال می‌کنند که مدیران می‌توانند با به‌کارگیری آن، انگیزش و عملکرد منابع انسانی را در مسیر بهره‌وری و تعالی سازمانی هم‌سو با فرهنگ اسلامی ارتقا دهند. در سطح نیازها، خندان و جوادی (۱۳۹۸) با الهام از اندیشهٔ شهید مطهری، نظام شش‌سطحی نیازها (از غرایز و خودخواهی تا گرایش‌های اخلاقی و ایمانی و الهی مانند قرب به خدا) را مطرح می‌کنند. پیشقدم و خرقانی (۱۳۹۸) به مقایسهٔ اصول انگیزش پرداخته و ناهمسانی بنیادین را نشان داده‌اند: اصول غربی (لذت‌طلبی، تعادل حیاتی، خودشکوفایی) در مقابل اصول قرآنی (میل به جاودانگی، لذت‌طلبی، شکرگزاری، کمال‌جویی). بشیری (۱۳۹۳) مفاهیم کلیدی انگیزش

دینی (نیت، اراده، شوق، غرایز، شهوات) را احصا و تأکید کرده است که شدت تأثیر عوامل مختلف بر رفتار، به مرحلهٔ تحول فرد، نیازهای اولویت‌دار، باورها، اهداف و محیط بستگی دارد. عمر و همکاران (۲۰۱۶) نیز در مطالعه‌ای کیفی با متخصصان، بر ارائهٔ دیدگاه اسلامی انگیزش کارکنان (با تأکید بر تشویق و تنبیه و عدالت) و تفاوت‌های بنیادین آن با دیدگاه غربی صحه گذاشته‌اند. در ادامهٔ پژوهش، ابعاد شناسایی‌شده را به‌تفصیل توضیح داده‌ایم.

۳-۱. جهت‌گیری‌های انگیزشی

جهت‌گیری‌های انگیزشی، باورها و اهداف و علایق اساسی مرتبط با مفهوم انگیزش برای سرمایهٔ انسانی مسلمان، مبنای جهت‌گیری و هدایت کنش‌های انگیزشی در مسیر دستیابی به اهداف و حالات مطلوب کمال انسانی بر اساس آموزه‌های اسلامی است. ناگفته نماند که این‌گونه جهت‌گیری‌ها مبتنی بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی و با جهت‌گیری غربی متفاوت است. در این پژوهش، بعد جهت‌گیری‌های انگیزش شامل توحید، قرب الهی، ارادهٔ الهی، هدایت الهی، رحمت الهی، عدل الهی، ایمان، خلیفهٔ الهی،تکلیف الهی، نصرت الهی، شعائر الهی، اطاعت الهی، معاد و صداقت است. با توجه به این مفاهیم، سازمان‌ها می‌توانند با ایجاد محیطی مبتنی بر اصول اسلامی، نه‌تنها به بهبود انگیزش و عملکرد کارکنان خود کمک کنند، بلکه به اهداف بلندمدت و کمال انسانی نیز دست یابند. این رویکرد می‌تواند به شکل‌گیری یک فرهنگ سازمانی قوی و مثبت منجر شود که در آن کارکنان احساس ارزشمندی و تعلق کنند.



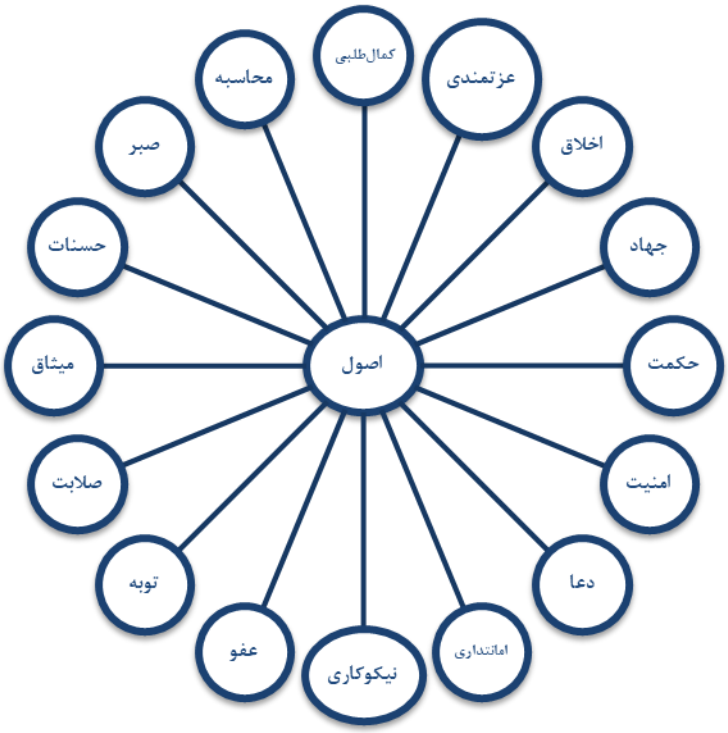
شکل شمارهٔ ۵: جهت‌گیری‌های انگیزش سرمایهٔ انسانی مسلمان

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل عامل تأییدی و مطالعات انجام‌شده در رابطه با خصوص مؤلفه‌های این بعد (جهت‌گیری‌های انگیزشی از منظر قرآن کریم) مؤید اعتبار و نیز سودمندی و کاربردپذیری جهت‌گیری انگیزش احصاشده است. به عبارتی، نتایج بررسی‌های این

بخش از پژوهش نشان می‌دهد که چهارچوب توسعه‌یافته، در سطح جهت‌گیری نیز سودمند است و کارکرد انگیزشی قابل‌ملاحظه‌ای دارد؛ همچنین از قابلیت کاربست مناسبی نیز برخوردار است.

۳-۲. اصول انگیزشی

اصول انگیزشی، به عنوان رهنمودهای عملی برای طراحی و استفاده از ساختارهای انگیزشی عمل و آن‌ها را در عمل هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که این اصول، کیفیت و روش کار انگیزشی را از گرایش‌ها و روش‌های انگیزشی پیشین مشخص و هدایت می‌کند. بدون توجه به این اصول در کنار درک جهت‌گیری‌های انگیزشی، اقدامات انگیزشی ممکن است به فرآیندهایی خنثی و فاقد محتوای مفید و رشددهنده برای انسان‌ها تبدیل شود. بعد اصول شامل کمال‌طلبی، عزت‌مندی، اختیار، حسن خلق، جهاد، حکمت، امنیت، دعا، امانت‌داری، نیکوکاری، عفو، توبه، استواری، میثاق، حسنات، صبر و محاسبه است.

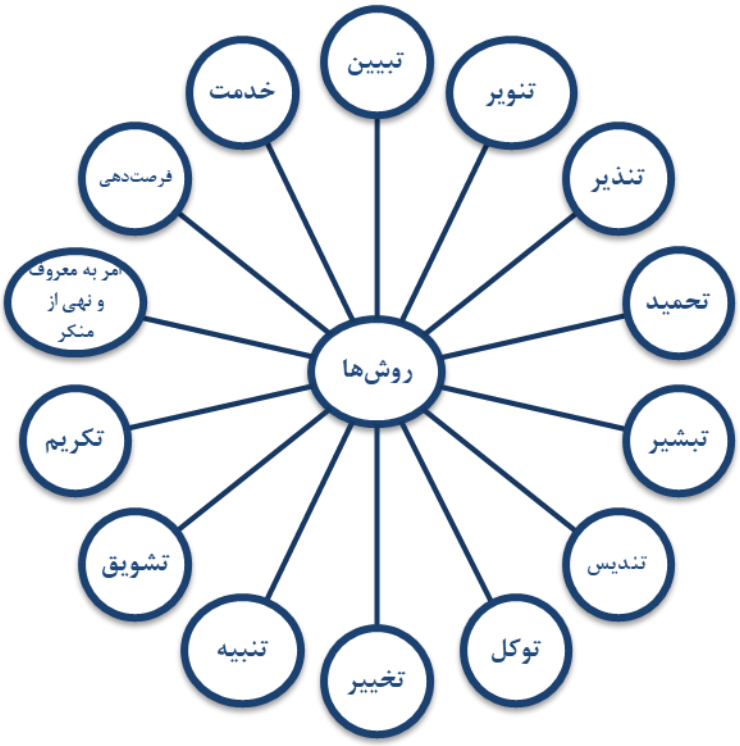


شکل شمارهٔ ٦ : اصول انگیزش سرمایهٔ انسانی مسلمان

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل عامل تأییدی و مطالعات انجام‌شده در رابطه با مؤلفه‌های این بعد (اصول انگیزش از منظر قرآن کریم)، مؤید اعتبار و نیز سودمندی و کاربردپذیری اصول انگیزشی احصاشده است. به عبارتی، نتایج بررسی‌های این بخش از پژوهش نشان می‌دهد که چهارچوب توسعه‌یافته، در سطح اصول نیز سودمند است و کارکرد انگیزشی قابل‌ملاحظه‌ای دارد؛ همچنین از قابلیت کاربست مناسبی نیز برخوردار است. بنابراین، توجه به این اصول در فرآیندهای انگیزشی، کلیدی برای دستیابی به نتایج مثبت و مؤثر در سازمان‌ها به شمار می‌رود.

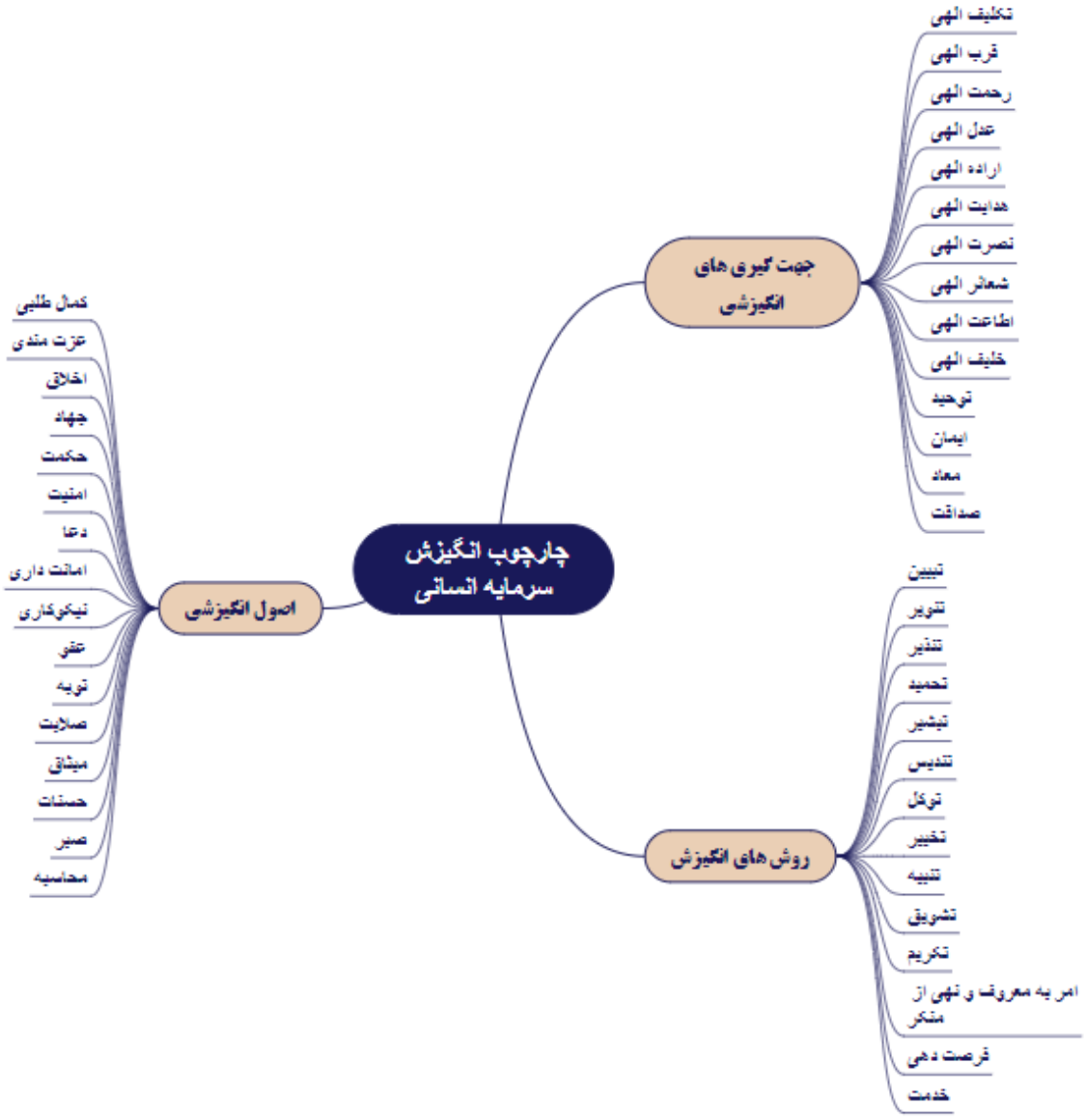
۳-۳. روش‌های انگیزش

بعد روش‌ها شامل تندیس (معرفی الگو)، امر به معروف و نهی از منکر، تبیین، تنویر، تنذیر، تحمید، توکل، توحید، تخییر، فرصت‌دهی، تبشیر، تکریم تنبیه، تشویق و خدمت است.



شکل شمارهٔ ۷: روش‌های انگیزش سرمایهٔ انسانی مسلمان بر اساس قرآن کریم

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل عامل تأییدی و مطالعات انجام‌شده در رابطه با مؤلفه‌های این بعد (روش‌های انگیزش از منظر قرآن کریم)، مؤید اعتبار و نیز سودمندی و کاربردپذیری روش‌های انگیزش احصاشده است. به عبارتی، نتایج بررسی‌های این بخش از پژوهش نشان می‌دهد که چهارچوب توسعه‌یافته، در سطح روش‌ها نیز سودمند است و کارکرد انگیزشی قابل‌ملاحظه‌ای دارد؛ همچنین از قابلیت کاربست مناسبی نیز برخوردار است. نکتهٔ قابل ذکر در این میان آن است که هرچند ممکن است مؤلفه‌های کشف‌شده در این پژوهش، در نگاه اول آرمان‌گرایانه به نظر آید، بر اساس دیدگاه طیف وسیعی از کارورزان و کاربران حوزه‌های سازمان و مدیریت دستگاه‌های کشوری و لشکری، هم کارکرد انگیزشی مطلوبی دارد و هم از قابلیت کاربردی مناسبی برخوردار است. لذا می‌توان گفت که چهارچوب توسعه‌یافته در این پژوهش، واجد اعتبار و دارای قابلیت‌های کارکردی و کاربردی مطلوب جهت استفاده در عرصه‌های عملی مدیریت رفتار و سرمایهٔ انسانی است. در ادامه، چهارچوب انگیزشی سرمایهٔ انسانی ارائه شده است.



شکل شمارهٔ ۸: چهارچوب انگیزشی سرمایهٔ انسانی بر مبنای قرآن کریم (شبکهٔ مضامین)

به طور کلی، با توجه به استدلال‌های عقلی و شواهد موجود در رابطه با ضرورت توسعهٔ علوم انسانی اسلامی بومی، همچنین با در نظر گرفتن تجربه و چهارچوب به‌دست‌آمده در این پژوهش که اعتبار و کارایی آن برای انگیزش سرمایهٔ انسانی در سازمان‌های مختلف کشور تأیید شده، لازم است زمینهٔ توسعه مفاهیم سازمانی، به‌ویژه مفهوم انگیزش، با رویکرد اسلامی در کشور فراهم شود. این امر به مدیران امکان می‌دهد تا با انگیزش مؤثرترِ نیروی انسانی، سطح و کیفیت رفتار و عملکرد آنان را ارتقا دهند و سازمان‌های خود را به سوی بهره‌وری و تعالی بیشتر در زمینه‌های عملکردی و فرهنگی، متناسب با فرهنگ بومی و اسلامی، هدایت کنند. در این راستا موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱) آموزش چهارچوب انگیزش سرمایهٔ انسانی بر مبنای قرآن کریم از طرق مختلف حضوری و مکتوب و مجازی در بدنهٔ مدیریتی دستگاه‌های اجرایی مختلف کشور؛

۲) تدوین و نشر فیزیکی و مجازی چهارچوب انگیزش سرمایهٔ انسانی در قالب یک کتاب علمی و درعین‌حال قابل‌فهم و استفاده برای مدیران و دانشجویان و کارورزان مدیریت سرمایهٔ انسانی؛

۳) کاربست چهارچوب توسعه‌یافته توسط مدیران دستگاه‌های مختلف کشوری و لشکری برای انگیزش سرمایهٔ انسانی، با توجه به تأیید قابلیت‌های کارکردی و کاربردی چهارچوب در این پژوهش؛

۴) لحاظ کردن این چهارچوب به عنوان یکی از مبانی ارزشیابی عملکرد مدیران دستگاه‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران در زمینهٔ مدیریت و انگیزش سرمایهٔ انسانی.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع موردتأیید همهٔ آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

اسماعیلی، عبدالحمید (۱۳۹۶). توسعه و اعتباریابی چهارچوب انگیزش در سازمان مبتنی بر قرآن کریم؛ رویکرد ترکیبی [پایان‌نامهٔ دکتری منتشرنشده]. دانشگاه شیراز.

اصغری صارم، علی؛ و همکاران. (۱۴۰۳). ارائهٔ الگوی فرایندیِ ارتقای انگیزش کارکنان با استفاده از روش مدل‌یابی ساختاری تفسیری. مطالعات رفتار سازمانی، ۱۳(۳)، ۲۰۹-۲۳۹.

https://doi.org/10.22034/obs.2024.715623

براتی، هاجر؛ و عریضی، حمیدرضا. (۱۴۰۴). رابطه رویکردهای طراحی شغل (رویکردهای مکانیکی و انگیزشی) با نگرش‌های شغلی در مجموعه‌ای از مشاغل. نشریهٔ پژوهش‌های روان‌شناختی، ۲۵(۱)، ۱۰۸-۱۳۴.

https://doi.org/10.61882/neevand.50992.25.1.108

بشیری، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). نظریهٔ انگیزش در اندیشهٔ دینی. فصلنامهٔ روانشناسی و دین، ۷(۲)، ۳۹-۶۰.

پیشقدم، غلامرضا؛ و خرقانی، حسن. (۱۳۹۸). ناهمسانی اصول انگیزش در منظومهٔ معرفتی قرآن و پارادایم غربی آن. مشکوة، ۳۸(۱)، ۷۱-۱۰۰.

ترک‌زاده، جعفر.(۱۳۸۸). روش پژوهش فرایند چرخه‌ای تحلیل؛ روشی برای گردآوری، تحلیل و استنتاج از داده‌های کیفی پربعد در مسیر توسعهٔ دانش مدیریت اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۵(۶۱)، ۱۲۳-۱۴۲.

ترک‌زاده، جعفر؛ و زینعلی، فاطمه. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای رویکرد غربی و اسلامی به انگیزش؛ به سوی توسعهٔ دانش بومی. اسلام و مدیریت، ۱(۲)، ۷-۳۰.

ترک‌زاده، جعفر؛ و همکاران. (۱۳۹۸). چهارچوب انگیزش مبتنی بر مفاهیم قرآنی؛ به سوی توسعهٔ یک دیدگاه اسلامی. رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۱۰(۳۷)، ۱۵-۴۴.

حسینی، سیدبهنام؛ ترک‌زاده، جعفر؛ و آبجامه، مراد. (۱۴۰۱). اعتباریابی مقیاس انگیزش سرمایهٔ انسانی بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم در مدارس استان هرمزگان. همایش ملی تحقیقات میان‌رشته‌ای در مدیریت و علوم انسانی.

حسینی، سیدمحمدرضا؛ و همکاران. (۱۴۰۲). مبانی عقلی انگیزه‌های اخلاقی از نگاه قرآن. فصلنامهٔ قرآن، فرهنگ و تمدن، ٤(۲)، ۳٤-۵۳.

https://doi.org/10.22034/jksl.2023.369187.1170

خندان، علی‌اصغر، و جوادی، محمد. (۱۳۹۸). جستاری تحلیلی دربارهٔ نظریه‌های متعارف انگیزش در سازمان و ارائهٔ الگوی جایگزین مبتنی بر اندیشه‌های شهید مطهری (ره). اندیشهٔ مدیریت راهبردی، ۱۳(۱)، ۸۱-۵۳.

https://doi.org/10.30497/smt.2019.2550

رضائیان، علی. (۱۳۸۹). اصول مدیریت. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

شجاعی، محمدصادق.(۱۴۰۲). انگیزش و هیجان (نظریه‌های روان‌شناختی و دینی). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عقیلی، رضا. (۱۴۰۰). توسعهٔ یک چهارچوب انگیزشی مبتنی بر نهج‌البلاغه؛ مطالعهٔ ترکیبی [پایان‌نامهٔ دکتری منتشرنشده]. دانشگاه شیراز.

قاسمی، وحید. (۱۳۹۲). مدل‌سازی معادلهٔ ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphics. جامعه‌شناسان.

محسنی، فاطمه؛ رجب‌پور، ابراهیم؛ و احمدی، حیدر.(۱۴۰۳). تأثیر پاداش دریافتی بر سلامت روانی و انگیزش کارکنان با تأکید بر نقش تعدیل‌گر عدالت توزیعی ادراک‌شده (مورد مطالعه: ادارهٔ دادگستری شهرستان بوشهر). مجلهٔ توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، ۱۹(۷۳)، ۱۵۵-۱۸۴.

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 45-72
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

A Quran-Based Framework for Human Capital Motivation: A Mixed-Methods Study

Torkzadeh,Jafar [1] **Esmaeili,Abdolhamid** [2] **Savab,Leila** [3]

1. Professor, Department of Educational Administration, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author).

2. PhD Graduate in Educational Administration, Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

3. PhD Student in Educational Administration, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Corresponding Email: torkzadeh@shirau.ac.ir
https://doi.org/10.22034/jksl.2025.530335.1480

Introduction

As a driving force of human behavior, motivation plays a pivotal role in organizational success. Research shows that intrinsically motivated employees contribute to greater productivity, innovation, and organizational loyalty. The central challenge for managers, however, is to move beyond material rewards and create meaningful incentives that accord with human dignity. Traditional approaches to motivation are often costly and of limited effectiveness, while overlooking employees' psychological and spiritual needs. Sustainable motivation therefore requires a combination of material and nonmaterial incentives. By designing motivational strategies grounded in Iranian–Islamic culture, leaders can strengthen employees' sense of belonging and commitment. Effective motivation also requires a holistic view of the dimensions of human existence. Drawing on religious teachings and psychological theories, managers should create an environment that addresses employees' material and spiritual needs alike. Such an approach not only improves organizational performance but also lays the foundation for sustainable human–resource development within an Islamic value framework.

Materials and Methods

This study employed a sequential exploratory mixed–methods design (qualitative-quantitative). In the qualitative phase, all verses of the Holy Quran were examined through cyclical process analysis, and their motivational themes were extracted. The analytical stages comprised data collection through repeated reading of the verses, regenerative reduction through thematic categorization, and conceptual organization. The findings were validated through expert review and researcher self–review; credibility and dependability were also assessed. The quantitative phase used a descriptive survey. The statistical population consisted of 9,256 managers and 80,143 employees in Fars Province. Based on Morgan's table, 324 managers and 384 employees were selected by simple random sampling. Data were collected using a researcher–developed 44–item Likert–scale questionnaire. Item analysis and Cronbach's alpha

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

confirmed the instrument's validity and reliability. First- and second-order confirmatory factor analyses were conducted in SPSS and AMOS. The results confirmed the significance of the factor structure and the validity of the Quran-based motivational framework.

Results and Findings

In accordance with the mixed-methods design, the qualitative findings were first classified into three dimensions—orientations, principles, and methods—as a basis for understanding human capital motivation. A framework was then developed from these dimensions, and its validity was confirmed from multiple perspectives in the quantitative phase.

Motivational orientations are the fundamental beliefs, goals, and interests associated with the motivation of Muslim human capital. They provide the foundation, direction, and guidance for motivational action aimed at attaining desirable states and the ultimate ends of human perfection in accordance with Islamic teachings. Because these orientations arise from an Islamic worldview and anthropology, they differ from Western motivational orientations. This dimension comprised divine obligation, proximity to God, divine mercy, divine justice, divine will, divine guidance, divine assistance, divine rites, obedience to God, divine vicegerency, monotheism, faith, resurrection, and truthfulness.

Motivational principles serve as operational guidelines for designing and applying motivational structures and direct them in practice. In other words, they specify and guide, from various perspectives, the quality and manner of motivational action derived from the identified orientations and methods. This dimension comprised the pursuit of perfection, dignity, free choice, good character, striving, wisdom, security, supplication, trustworthiness, benevolence, forgiveness, repentance, steadfastness, covenant, good deeds, patience, and self-accounting.

The term method refers to the manner in which an action is carried out; in this study, methods concern how motivation is generated. This dimension comprised explanation, illumination, warning, praise, glad tidings, exemplification through the presentation of role models, reliance on God, affirmation of divine unity, granting choice, punishment, encouragement, honoring, enjoining good and forbidding evil, providing opportunities, and service. First- and second-order confirmatory factor analyses were subsequently used to test the factor structure of the developed human capital motivation framework. The analyses showed that the framework possessed adequate validity and reliability.

Conclusion

This study developed a comprehensive motivational framework based on the teachings of the Holy Quran, consisting of three dimensions: orientations, principles, and methods. Evaluation within Iran's organizational ecosystem confirmed the framework's validity. The findings contribute to the production of Islamic humanities knowledge in the field of motivation and can serve as a practical guide for explaining and strengthening human capital motivation on the basis of Quranic teachings. The framework may also assist managers who seek to manage and

develop human capital and improve work motivation through an Islamic approach suited to the Iranian–Islamic cultural ecosystem. In addition, it can guide future research in this area and support the development of indigenous theories of motivation.

Keywords:

Holy Quran; motivation; human capital; organization.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

Refrences

Achie, S. T., & Kurah, J. T. (2016). The role of financial incentives as a motivator in employee productivity in Nigerian electricity distribution companies. International Journal of Research in Business Studies and Management, 3(1), 1-8.

Aflah, K. N., Suharnomo, S., Mas'ud, F., & Mursid, A. (2021). Islamic work ethics and employee performance: The role of Islamic motivation, affective commitment, and job satisfaction. The Journal of Asian Finance, Economics and Business, 8(1), 997-1007. https://doi.org/10.13106/jafeb.2021.vol8.no1.997

Aghili, R. (2021). Developing a motivational framework based on Nahj al-Balagha: A mixed-methods study [Unpublished doctoral dissertation]. Shiraz University. [In Persian]

Anno, E. F. (2025). Effect of leadership and management inefficiencies on employee motivation and engagement in community-based organizations in Turkana, Kenya. IRASS Journal of Arts, Humanities and Social Sciences, 2(5), 11-18.

Asghari Sarem, A., Ranjbar, A., Rahbar, A., Athar, M., & Mahmoodi, H. (2024). A process model for enhancing employee motivation using interpretive structural modeling. Organizational Behavior Studies Quarterly, 13(3), 209-239. https://doi.org/10.22034/obs.2024.715623 [In Persian]

Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. Freeman.

Barati, H., & Arizi, H. R. (2025). The relationship between job-design approaches (mechanistic and motivational) and job attitudes across a range of occupations. Journal of Psychological Research, 25(1), 108-134. https://doi.org/10.61882/neevand.50992.25.1.108 [In Persian]

Bashiri, A. (2014). Motivation theory in religious thought. Journal of Psychology and Religion, 7(2), 39-60. [In Persian]

Deckers, L. (2015). Motivation: Biological, psychological, and environmental. Psychology Press.

Doda, S. (2022). Motivated employees are an organization's most important asset and the key to its success. International Journal of Economics, Commerce and Management, 10(12), 127-136.

DuBrin, A. J. (2019). Fundamentals of organizational behavior (6th ed.). Academic Media Solutions.

Esmaeili, A. (2017). Development and validation of an organizational motivation framework based on the Holy Quran: A mixed-methods approach [Unpublished doctoral dissertation]. Shiraz University. [In Persian]

Franco, L. M., Bennett, S. C., Kanfer, R., & Stubblebine, P. (2004). Determinants and consequences of health worker motivation in hospitals in Jordan and Georgia. Social Science & Medicine, 58(2), 343-355. https://doi.org/10.1016/S0277-9536(03)00203-X

Ghasemi, V. (2013). Structural equation modeling in social research using AMOS Graphics. Jameeshenasan Publications. [In Persian]

Griffin, R. W., Phillips, J. M., & Gully, S. M. (2019). Organizational behavior: Managing people and organizations (13th ed.). Cengage Learning.

Griffin, S., & Moorhead, G. (2009). Some dare call it motivation. In S. R. Clegg, C. Hardy, & W. R. Nord (Eds.), Handbook of organization studies (pp. 622-641). Sage.

Hidayat, I., Supardi, E., Anwar, A., & Anggiani, S. (2022). Employee motivation, job satisfaction, and employee performance: A literature review. Dinasti International Journal of Digital Business Management, 3(6), 944-950.

Hosseini, S. B., Torkzadeh, J., & Abjameh, M. (2022). Validation of the human capital motivation scale based on the teachings of the Holy Quran in schools in Hormozgan Province [Paper presentation]. National Conference on Interdisciplinary Research in Management and the Humanities, Iran. [In Persian]

Hosseini, S. M. R., et al. (2023). Rational foundations of moral motivations from the perspective of the Quran. Quran, Culture and Civilization, 4(2), 34-53. https://doi.org/10.22034/jksl.2023.369187.1170 [In Persian]

Hultman, K., & Gellermann, B. (2001). Balancing individual and organizational values: Walking the tightrope to success. Pfeiffer.

Khandan, A. A., & Javadi, M. (2019). An analytical inquiry into conventional theories of motivation in organizations and the presentation of an alternative model based on Martyr Motahari's thought. Strategic Management Thought, 13(1), 53-81. https://doi.org/10.30497/smt.2019.2550 [In Persian]

Kwasniewski, J. P. (2025). Motivating employees and managing their professional competencies. Hallazgos: Revista de Investigaciones, 22(43), 51-74.

https://doi.org/10.15332/2422409X.10900

Li, X. (2023). Literature review on employee motivation. International Journal of Education and Humanities, 10(1), 147-149. https://doi.org/10.54097/ijeh.v10i1.11106

Lindner, J. R. (1998). Understanding employee motivation. Journal of Extension, 36(3), Article 8.

https://doi.org/10.66752/1077-5315.7875

Lotfipour, S., Rangriz, H., & Sadeghi, M. (2015). A comparative study of management in Islam and the West in the area of management processes: A case study of academic and seminary experts in Kermanshah.

Luthans, F., Luthans, B. C., & Luthans, K. W. (2021). Organizational behavior: An evidence-based approach (14th ed.). Information Age Publishing.

Majid, M. A., Shaharuddin, S. A., Usman, A. H., & Sungit, F. (2016). Human motivational behavior: From Western and Islamic perspectives. Mediterranean Journal of Social Sciences, 7(3 S1), 106.

https://doi.org/10.5901/mjss.2016.v7n3s1p106

Miner, J. B. (2015). Organizational behavior 1: Essential theories of motivation and leadership. Routledge.

Mohseni, F., Rajabpour, E., & Ahmadi, H. (2024). The effect of received rewards on employees' mental health and motivation, with emphasis on the moderating role of perceived distributive justice: The case of the Bushehr County Department of Justice. Journal of Development of Logistics and Human Resource Management, 19(73), 155-184.

https://www.magiran.com/p2840474 [In Persian]

Navaneetha, T., & Bhaskar, K. (2018). A study on employee motivation at the workplace with reference to BSNL, Kadapa. International Journal of Engineering Technologies and Management Research, 5(5), 18-25.

https://doi.org/10.29121/ijetmr.v5.i5.2018.222

Pishqadam, R., & Kharaghani, H. (2019). The divergence between principles of motivation in the Quranic epistemic system and its Western paradigm. Mishkat, 38(1), 71-100. [In Persian]

Pritchard, R. D., & Ashwood, E. L. (2008). Managing motivation: A manager's guide to diagnosing and improving motivation. Routledge.

Rezaeian, A. (2010). Principles of management. Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [In Persian]

Shojaei, M. S. (2023). Motivation and emotion: Psychological and religious theories. Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]

Torkzadeh, J. (2009). Cyclical process analysis as a research method: A method for collecting, analyzing, and drawing inferences from multidimensional qualitative data toward the development of Islamic management knowledge. Methodology of Social Sciences and Humanities, 15(61), 123-142. [In Persian]

Torkzadeh, J., Mohammadi, M., Sajedi, A. M., & Esmaeili, A. (2019). A motivational framework based on Quranic concepts: Toward the development of an Islamic perspective. Journal of New Approaches in Educational Administration, 10(37), 15-44. [In Persian]

Torkzadeh, J., & Zeinali, F. (2013). A comparative study of Western and Islamic approaches to motivation: Toward the development of indigenous knowledge. Journal of Studies in Religion, Spirituality and Management, 1(2), 7-30. [In Persian]

Xuefeng, Q. (2023). The effect of leadership style on employee motivation: A case study of manufacturing companies. Journal of Management and Administration Provision, 3(1), 12-16.

How to cite:

Torkzadeh,Jafar; Esmaeili,Abdolhamid& Savab,Leila. (2026). A Quran-Based Framework for Human Capital Motivation: A Mixed-Methods Study . Quran, Culture And Civilization , 7 (3), 45-72.

http//doi.org/10.22034/jksl.2025.530335.1480

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 73-90
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

The Criterion for Individual and Social Religiosity Based on Quranic Culture and Islamic Traditions

Ebrahimi,Bagher[1] **Aghili,Sayed Ahmad**[2] **Tabatabaei,Seyed Mostafa**[3]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Center for Islamic Studies and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran (Corresponding Author).

2. Associate Professor of History, Center for Islamic Studies and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran.

3. PhD Student in Islamic History, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Corresponding Email: ebrahimi1207@iut.ac.ir

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501

Article History:
Received: 2025-08-19
Revised: 2025-10-07
Accepted: 2025-11-18
Online First: 2026-09-28

Keywords
religiosity
Islamic culture
divine testing
guardianship.

Type of Article:
Research

Abstract: Among the important subjects addressed under various headings in numerous Quranic verses and Islamic traditions are the characteristics of religious individuals. Many studies have likewise examined criteria of religiosity, but their principal focus has been the collection of believers' attributes. A review of this literature indicates that the foundation and primary criterion of religiosity has either been overlooked or has not received sufficiently precise attention. Using a descriptive-analytical method, this study draws on Quranic verses, Quran-based exegeses, and Islamic traditions to explain the true meaning of a religious person and identify that person's characteristics. The study concludes that, after affirming divine unity and accepting prophethood, the essential pillar of religiosity is the acceptance of the guardianship of God's divinely appointed authority and the infallible Imams. Only when this foundation is present does divine testing acquire meaning; without it, one does not possess the qualification required to enter the sphere of divine testing and advance in rank. Other criteria mentioned in the Quran and Islamic traditions therefore occupy a position subsequent to this primary criterion. The article examines this criterion and its place in the religiosity of individuals and society.

How to cite:
Ebrahimi,Bagher; Aghili,Sayed Ahmad & Tabatabaei,Seyed Mostafa. (2026). The Criterion for Individual and Social Religiosity Based on Quranic Culture and Islamic Traditions. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (3), 73-90. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

معیار دینداری فرد و جامعه بر مبنای فرهنگ قرآنی و روایات اسلامی

باقر ابراهیمی[1]*
سیداحمد عقیلی[2]
سیدمصطفی طباطبایی[3]

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501

مقاله: پژوهشی

دریافت:۲۸-۰۵-۱۴۰۴
بازنگری:۱۵-۰۷-۱۴۰۴
پذیرش:۲۷-۰۸-۱۴۰۴
انتشار آنلاین: ۰۶-۰۷-۱۴۰۵

چکیده

از جملهٔ مباحث مهمی که آیات و روایات متعدد با عناوین مختلف به آن اشاره کرده، خصوصیات افراد دیندار است. تتبعات و نوشته‌های متعددی نیز در زمینهٔ معیار دینداری به رشتهٔ تحریر درآمده که تمرکز محققان بر گردآوری ویژگی‌های دینداران بوده است. با تتبع در نوشتارها به دست می‌آید که در این پژوهش‌ها، از اساس و معیار دینداری غفلت شده، یا به درستی و دقت به آن توجه نگردیده است. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، تبیین معنای واقعی دیندار و ویژگی‌های وی با استناد به آیات قرآن و تفاسیر متکی به این کتاب مقدس و بهره‌مندی از روایات با استفاده از روش توصیفی‌تحلیلی است. رهیافت پژوهش آن است که آنچه رکن دینداری محسوب می‌شود، پذیرش ولایت ولیّ الهی و امامان معصوم بعد از اقرار به توحید و پذیرش نبوت است. اگر این مهم واقع شود، مقولهٔ آزمایش و امتحان معنا می‌یابد؛ اما بدون آن هرگز صلاحیتی برای ورود در آزمون الهی و ارتقای رتبه وجود ندارد. بنابراین معیارهای دیگری که در آیات و روایات بدان‌ها اشاره شده است، در رتبهٔ بعد از این معیار اصلی قرار می‌گیرد. در این نوشتار سعی شده است ملاک مذکور و جایگاه آن در دینداری فرد و جامعه بررسی شود.

واژگان کلیدی: دینداری، فرهنگ اسلامی، امتحان الهی، ولایت.

استناد به مقاله:
ابراهیمی، باقر؛ عقیلی، سیداحمد؛ طباطبایی، سیدمصطفی. (۱۴۰۵). معیار دینداری فرد و جامعه بر مبنای فرهنگ قرآنی و روایات اسلامی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۳)، ۷۳-۹۰.
Doi: https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501

۱- استادیار مدرسی معارف اسلامی، مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول).
ebrahimi۱۲۰۷@iut.ac.ir
۲- دانشیار تاریخ، مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران.
۳- دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین دغدغه‌های هر فرد آن است که چنانچه عضو گروه یا تشکل مهمی است، بتواند خود را با معیارها و ویژگی‌های لازم برای عضویت در آن گروه تطبیق دهد و شرایطی لازم برای استمرار حضور در آن گروه را دارا باشد. شخص دیندار نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به این معنا که وی نیز این دغدغه را دارد که بتواند خود را با معیارهایی که در منابع دینی برای فرد دیندار بیان شده است تطبیق دهد و سلوک شخصی و اجتماعی خود را بر اساس این شاخصه‌ها تنظیم نماید. آنچه اهمیت پرداختن به این موضوع را دوچندان می‌کند آن است که مشاهده می‌شود در بسیاری موارد، افراد و گروه‌هایی ادعای دینداری می‌کنند و خود را در جرگهٔ دینداران می‌دانند، بدون آنکه ویژگی‌هایی که دین در معرفی فرد دیندار بیان کرده است در اعمال و گفتار آن‌ها ظهور و بروز چندانی داشته باشد. بنابراین نیاز است در ابتدا این معیارها را به‌درستی بفهمیم و نسبت به آن‌ها آگاهی به دست آوریم و در مرحلهٔ بعد، در جهت تنظیم رفتار و گفتار خود با این معیارها تلاش کنیم. با کمی تتبع درمی‌یابیم که آیات و روایات متعددی به این مهم پرداخته و نسبت به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات افراد دیندار اهتمام نشان داده است. همچنین با تفحص و جست‌وجو در آثار نوشتاری محققان و پژوهشگران متوجه می‌شویم یکی از موضوعاتی که مقالات بسیاری راجع به آن نوشته شده موضوع معیار دینداری است. در این مقالات سعی شده است با توجه به آیات قرآن و روایات معصومان، معیارها و شاخص‌هایی که با عناوین مختلف در این زمینه بیان شده است، جمع‌آوری گردد.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

از آنچه به عنوان پیشینهٔ تحقیق و ادبیات پژوهش حاضر قبل از ورود به بحث به دست آمده است، می‌توان به این نوشته‌ها اشاره کرد:

مقالهٔ «شاخص‌های دینداری» که توسط مهناز قدرتی و مهدی مهریزی به رشته تحریر درآمده است، تلاش دارد تا ویژگی‌های فرد دیندار در جامعه را معرفی کند؛

مقالهٔ «رویکرد کارکردی به دین؛ تأملی در سنجه‌های دینداری از منظر آموزه‌های اسلامی» نگاشتهٔ علی سلیمی و مقالهٔ «مؤلفه‌های دینداری و راه‌های پرورش آن در قرآن و حدیث» نگاشتهٔ مروتی، هردو به دغدغه‌های یک انسان دیندار در جامعه و تمدن اسلامی پرداخته است؛

کتاب «شاخصه‌های دینداری» نوشتهٔ مهدی مهریزی همین خط اصلی را مد نظر و دستمایهٔ پژوهش خویش قرار داده است.

اما نگاه با نقادی به پژوهش‌های فوق و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن نسبت به نوشتار حاضر، به نظر می‌رسد آنچه در موضوع معیار دینداری ریشه و اساس است و جایگاه محوری دارد، مورد توجه قرار نگرفته یا اگر در مواردی به آن اشاره شده، به سهولت از کنار آن گذشته‌اند و تأکید لازم بر آن صورت نگرفته است. این معیار همانا پذیرش ولایت ولیّ الهی و امام معصوم است که در ادامهٔ اعتقاد به توحید حق‌تعالی و پذیرش ولایت رسولان الهی، اساسی‌ترین و مهم‌ترین معیار برای سنجش دینداری است. اصلی که در این پژوهش‌ها باید از ابتدا بر آن تأکید داشت آن است که در میان معیارهای مختلفی که برای سنجش دینداری فرد و جامعه در آیات و روایات بیان شده، برخی معیارها در حکم رکن و برخی گرچه واجب و لازم، اما غیررکن است. با وجود این، آنچه مقالات مذکور بر آن تأکید کرده، واجبات غیررکن دینداری است؛ درحالی‌که با آسیب به رکن، واجبات غیررکن نیز چندان جایگاهی نخواهد داشت. این اصل مهم را در ادامهٔ مقاله تبیین و تشریح خواهیم کرد.

نکتهٔ مهم دیگری که در این مقدمه پرداختن به آن ضرورت دارد آن است که این نوشتار، لزوم و ضرورت پذیرش دین الهی برای حرکت انسان در مسیر سعادت و کمال را مفروض گرفته است و در این زمینه بحثی وجود ندارد که شرط قبولی اعمال، پذیرش دین الهی است.

بنابراین سنجش و ارزیابی اعمال خوب کافران و مشرکان و کسانی که حرکت بر مدار دین الهی را نپذیرفته‌اند، در اینجا مورد نظر نیست؛ گرچه در قسمتی از بحث به آن اشاره‌ای خواهیم داشت.

در ابتدا به بیان برخی از موضوعات اصولی در زمینهٔ زندگانی و حیات انسان خواهیم پرداخت که آیات قرآن و روایات به آن‌ها اشاره کرده و قبل از ورود به بحث اصلی (بیان معیار دینداری) باید به آن توجه کرد.

۲. مبانی نظری و ادبیات تحقیق

۲-۱. ادارهٔ جهان بر اساس سنن و قواعد الهی

آیات متعددی به وجود سنت‌های الهی در عالم و اینکه جهان هستی بر اساس این قواعد اداره می‌شود، اشاره کرده است. به تصریح قرآن، تبدیل و تحویلی در این قواعد راه ندارد (فتح:۲۳؛ احزاب:۶۲؛ اسراء:۷۷). از جملهٔ مهم‌ترین این قواعد و سنن، قواعدی است که بر زندگی انسان حاکم است و حیات انسان‌ها بر اساس آن اداره می‌شود. آگاهی از این قوانین از مهم‌ترین نیازهای معرفتی انسان در جهت حرکت در مسیر زندگی سعادتمندانه است؛ چراکه مانند هر میدان دیگری، معرفت نسبت به این قوانین و تنظیم زندگی بر اساس آن‌ها زندگی را به کام انسان شیرین خواهد کرد و مانع بسیاری از رنج‌ها و ناملایمات روحی و روانی خواهد شد؛ همچنان‌که اگر فردی قواعد و قوانین یک مسابقه را بداند و بر اساس آن رفتار کند، از حضور در آن مسابقه لذت بیشتری خواهد برد؛ تا اینکه بخواهد بدون اطلاع از قوانین و قواعد وارد بازی شود و برای خود و دیگران موجب زحمت و ناراحتی گردد. همچنین باید توجه داشت که کارکرد و تأثیرگذاری این قوانین، با پذیرفتن یا نپذیرفتن و خوش آمدن یا خوش نیامدن انسان ارتباطی ندارد. این قوانین اثر خود را خواهد گذاشت؛ هرچند ما انسان‌ها از وجود آن بی‌اطلاع باشیم، یا آن‌ها را نپذیریم، یا رویکرد مثبتی نسبت به آن‌ها نداشته باشیم. همان‌گونه که قانون جاذبهٔ زمین تأثیر خود را خواهد داشت؛ چه فرد بداند یا نداند، یا آن را بپذیرد یا رد کند.

۲-۲. امتحان و ابتلا؛ سنت تخلف‌ناپذیر الهی

آیات قرآن و روایات معصومان بارها به وجود سنت امتحان و ابتلا به عنوان یکی از سنت‌های حتمی الهی در زندگی انسان اشاره کرده است. امتحان و آزمایش انسان در مقاطع و شرایط مختلف زندگی و به اشکال گوناگون، از قوانین تغییرناپذیر خداوند در زندگی انسان است (عنکبوت:۲؛ احزاب:۱۱؛ انفال:۲۸؛ آل‌عمران:۱۸۶؛ انبیاء:۳۵؛ کهف:۷). امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به فردی که از فتنه و آزمایش به خدا پناه می‌برد فرمود: «هیچ‌کس از شما نگوید: خداوندا، از اینکه مرا امتحان کنی به تو پناه می‌برم؛ زیرا هیچ‌کس نیست، مگر اینکه امتحانی دارد. ولی اگر کسی می‌خواهد به خدا پناه برد و دعا کند، از آزمون‌های گمراه‌کننده به خدا پناه برد (نهج‌البلاغه، حکمت ۹۳). ازاین‌رو از مراقبت‌های اصلی و لازم در زندگی انسان آن است که بتواند امتحان‌ها و آزمایش‌های الهی را با موفقیت پشت سر گذارد و از این رهگذر به درجات بالاتر ایمان نایل شود.

۲-۳. مراتب و مراحل امتحان‌ها

امتحان‌های الهی دارای مراحل و مراتبی است و ورود به هر مرحله، منوط به پشت سر گذاشتن مراتب قبلی است؛ به‌طوری‌که تا مرحلهٔ قبل گذرانده نشود، ورود به مرحلهٔ بعد امکان‌پذیر نخواهد بود. از شواهد این مطلب، وجود مراتب در مسیر سلوک انسان است. انسان در مقام رشد و تکامل، درجاتی متفاوت دارد و رسیدن به مراحل بالا منوط به طیّ مدارج پایین‌تر است. البته ملاک ارزشمندی هرکس تقواست؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات:۱۳). بر این اساس، انسان‌ها در برابر خداوند

یکسان نیستند و به تناسب بهره‌ای که از تقوا دارند، طبقه‌بندی می‌شوند. در این راستا، تفاوت انسان‌ها، به برخورداری از محبت خداوند و میزان قرب آن‌ها به خدا بازمی‌گردد، نه رنگ و نژاد و قومیت و زبان. هرکس ایمان و عمل صالح و معرفت کسب کند، انسانی کامل است و هرکه آلوده به شرک و گناه و نفاق گردد، انسانی ناقص. بدین‌ترتیب، پیامبران و امامان در اعلی درجهٔ قرب به حضرت حق قرار دارند و انسان‌های پست و نادان در اسفل سافلین نقص و کاستی. آیاتی از قرآن کریم بر این تطور و دگرگونی و تحولات وجودی جوهر و ذات انسان دلالت دارد؛ از جمله آیهٔ «یا أَیهَا الْإِنْسَانُ إِنّک کادِحٌ إِلَی رَبِّک کدْحًا فَمُلَاقِیهِ» (انشقاق:۶).

در میان اندیشمندان اسلامی نیز ملاصدرا در آثار خود به طور خاص به این حقیقت اشاره کرده است. وی کسانی را که قائل به تفاوت ذاتی میان نفوس مختلف نیستند، سبک‌عقل می‌داند و با الهام از قرآن اعلام می‌دارد، بدون شک نفسِ بهترین خلایق و برگزیده‌ترین مردم، در حقیقت نوعی، همتراز بدترین خلایق و فرومایه‌ترین مردم نیست و نهایت سبک‌عقلی گوینده و بی‌ارزشی گفتار اوست که آن‌ها را در حقیقت نوعی انسان، همانند بداند و اختلافشان را به واسطهٔ عوارض و حالاتی بشمارد که خارج از تمام ماهیت نوعی و اصل و ذات و حقیقت آن‌هاست؛ حال آنکه جوهر نفس نبی اکرم (ص) به حسب هویت تامه‌اش اشرف و از جهت قوت و کمال، شدیدتر و از حیث جوهر و ذات، نورانی‌تر و نیرومندتر از جواهر نفوس آدمی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، صص۲۶۵-۲۶۶؛ ۱۳۶۳، ص۹۴۴؛ ۱۳۶۸، ج۸، ص۲۴۵). ملاصدرا تأکید می‌کند که طبق آیهٔ: «فَقَالُوا أَبَشَرٌ یهْدُونَنَا فَکفَرُوا وَتَوَلَّوْا» (تغابن:۶) و نیز آیهٔ «فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» (قمر:۲۴)، کسی که قائل به همانندی نفس نبی اکرم (ص) با دیگر نفوس بشر باشد، محکوم به کفر است؛ پس آنجا که پیامبر (ص) می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکمْ» (کهف:۱۱۰)، از جهت دنیا و نشئهٔ ظاهری است. بر این اساس، ملاصدرا «انسان» را حقیقت واحد ذومراتبی می‌داند که در ذات و گوهر خود، پیوسته در تحول و سیلان است و به واسطهٔ این حرکت می‌تواند از مرتبهٔ طبیعت، به تجرد مثالی (یا برزخی) و سپس به تجرد عقلی و درنهایت به مقام فوق تجرد، یعنی مقام الهی که هیچ حد و محدودیت و ماهیتی ندارد، نایل آید. همین مرتبهٔ الهی است که مبدأش خداست و به سوی او بازمی‌گردد و خداوند دربارهٔ آن می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِي» (حجر:۲۹) و «یا أَیتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلی رَبِّک راضِیةً مَرْضِیةً» (فجر:۲۷ـ۲۸).

شاهد دیگر بر این مطلب آن که خداوند در توصیف اعطای مقام امامت به ابراهیم (ع) می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُک لِلنَّاسِ إِماماً» (بقره:۱۲۴). این در حالی است که ابراهیم (ع) پیش از این دارای مقام نبوت بود؛ اما این آیه شرط جعل امامت را پشت سر گذاشتن امتحان‌های الهی می‌داند. گفتار خداوند متعال دلالت می‌کند که مقام امامت بعد از گذراندن امتحان‌ها، ازجمله امتحان ذبح اسماعیل، به ابراهیم (ع) داده شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج۱، ص۲۶۸). بنابراین امتحان‌های الهی مراحل و مراتبی دارد و لازمهٔ نیل به امتحان‌های بالاتر پشت سر گذاشتن امتحان‌های ساده‌تر است و اگر فردی در امتحانی موفق نشود، همچنان در آن مرحله باقی خواهند ماند تا وقتی که شایستگی گذر از آن مرحله را پیدا کند.

۴-۲. پذیرش امامت، شرط ورود در میدان امتحان‌های الهی

با در نظر گرفتن اصولی که بیان شد و با توجه به مطلبی که در اصل سوم بیان گردید، ورود به عرصهٔ امتحان الهی منوط به کسب مرتبهٔ حداقلی است و تا این مقدار حاصل نشود، انسان هرگز در جرگهٔ انسان‌هایی امتحان‌شده وارد نمی‌شود و همهٔ معیارهایی که روایات برای سنجش دینداری افراد ذکر می‌کند، بعد از حصول این مرتبهٔ حداقلی است. این مرتبه عبارت است از اعتقاد به توحید و سپس پذیرش نبوت و ولایت رسولان الهی و بعد از آن پذیرش امامت و ولایت امامان معصوم (ع). متأسفانه با وجود اهتمام به معیار اول و دوم، به معیار سوم (پذیرش ولایت امامان معصوم) چندان توجه نشده است.

ایمان به پیامبران الهی هم به‌سادگی قابل تحقق نیست؛ بلکه طبق آیات قرآن، ایمانی باعث ورود به بهشت و نجات از عذاب الهی می‌شود و در یک کلمه «قابل قبول است که به همهٔ آنچه خداوند به تمام پیامبران نازل کرده تعلق گیرد و حتی یک حکم از احکام الهی را استثنا نکند؛ چراکه انکار یک مورد از دستاوردهای وحی الهی، به معنای زیر سؤال بردن تمام محتوای دین است. البته سرپیچی با عناد و انکار تفاوت دارد. بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، حد نصاب ایمان لازم برای پذیرش بقیهٔ اعمال فرد، اعتقاد راسخ به تمام محتوای وحی به همهٔ پیامبران الهی است و خدای متعال به‌صراحت، گرایش‌های دیگر را نکوهش کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكفُرُونَ بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذلِک سَبِيلاً * أُولئِک هُمُ الْكافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً» (نساء: ۱۵۰).

قرآن حتّی صِرف گردن نهادن ظاهری را کافی نمی‌داند و شخصی را در زمرهٔ اهل ایمان می‌شمارد که از اعماق وجود حکم رسول خدا (ص) را بپذیرد و آن را کاملاً حق و درست بداند: «فَلا وَرَبِّک لا يُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوک فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً» (نساء:۶۵).

البته اگر سؤال شود: در شرایطی که احیاناً انسان از بسیاری از معارف دین یا جزئیات احکام اطلاعات کافی ندارد، چگونه ممکن است از او انتظار ایمان به محتوای تمام وحی‌های الهی در طول سالیان متمادی را داشت؟ در پاسخ می‌گوییم: آنچه مورد تأکید است، حق دانستن تمام پیام‌های الهی و اعتقاد به لازم بودن پیروی از آنان است؛ چه جزئیات آن را بدانیم یا ندانیم. هیچ‌گاه سخن از لزوم شناسایی و بررسی تک‌تک پیام‌های خداوند و ویژگی‌های آن‌ها به میان نیامده است. بله، آنچه به عملکرد انسان مربوط می‌شود و از محدودهٔ قدرت و اختیار انسان خارج نیست، طبعاً باید با شناخت و بصیرت همراه باشد.

پس از آنکه شخص به این مرتبه از ایمان به ولایت الهی و ولایت رسولان و پیامبران و ولایت امامان نایل گردید، بحث معیارها و میزان دینداری مطرح می‌شود و پیش از آن، ورود در این میدان روی نداده است. همهٔ ابتلائاتی که تا قبل از این مرحله وجود دارد نیز صرفاً برای سوق دادن فرد به سمت اعتقاد حق، یعنی اعتقاد به خدا و رسولان الهی و پذیرش ولایت اولیاء الهی است؛ به‌طوری‌که اگر آن ابتلائات فرد را به این سو هدایت نکرد، همچنان در همان مراحل اولیه باقی خواهد ماند و هرگز در عرصهٔ دینداری وارد نخواهد شد. این حقیقت به زیبایی در آیات ۴۲ تا ۴۴ سورهٔ انعام بیان شده است. خداوند در این آیات دلیل نزول سختی‌ها را تضرع به درگاه خود می‌داند؛ بدین‌معنا که مردم با دیدن سختی‌ها به سمت خدا برگردند. نکتهٔ قابل توجه و درخور تأمل آن است که وقتی چنین بازگشتی اتفاق نمی‌افتد و افراد مسیر خود را تغییر نمی‌دهند، خداوند در ابتدا درب‌های انواع نعمت‌ها را بر آن‌ها می‌گشاید، اما در ادامه به طور ناگهانی آن‌ها را غافلگیر و دچار عذاب می‌کند (انعام:۴۴)؛ چون با اقبال نکردن به سمت خدا، دیگر جایی برای سنجش باقی نمی‌ماند.

۵-۲. ضرورت پذیرش ولایت امامان معصوم در روایات

در اینجا به برخی از روایاتی که حقیقت مذکور در سطور بالا را بیان می‌کند، اشاره‌ای خواهیم داشت. در بحار الأنوار به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَک وَ تَعَالَى: لَأُعَذِّبَنَّ كلَّ رَعِيةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيسَ مِنَ اللَّهِ، وَإِنْ كانَتِ الرَّعِيةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيةً، وَلَأَعْفُوَنَّ عَنْ كلِّ رَعِيةٍ دَانَتْ بِكلِّ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كانَتِ الرَّعِيةُ فِي أَعْمَالِهَا مُسِيئَةً» (مجلسی،۱۴۰۳ق، ج۶۵، ص۱۰۵).

این روایت به‌صراحت بیان می‌کند که اگر پذیرش ولایت ولیّ الهی و امام منصوب از جانب خدا صورت نگیرد، بقیهٔ اعمال نیک هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. بنابراین صحبت کردن از اعمال نیک و پسندیده، بدون پذیرش امامی که از جانب خدا باشد، بیهوده خواهد بود و انجام چنین اعمالی در این حالت سودی به حال فرد نخواهد داشت. نه‌تنها انجام این اعمال سودی به حال او نخواهد داشت، بلکه به

خاطر پذیرش ولایت رهبری که از جانب خدا نیست، دچار عذاب الهی خواهد شد. همچنین روایاتی با این مضمون که بدون پذیرش ولایت امامان معصوم (ع) اعمال فرد مورد قبول واقع نمی‌شود، گویای حقیقت مورد اشاره است. ازجمله در حدیثی آمده است: «لَوْ اَنَّ رَجُلاً قام لَیلَهُ وصامَ نَهارَهُ وتَصَدَّقَ بِجَمیعِ مالِهِ وَحَجَّ جَمیعَ دَهْرِهِ، وَلَمْ یعْرِفْ وِلایةَ وَلِیِّ اللّهِ فَیوالِیه ویکون جَمیعُ اَعْمالِهِ بِدِلالَتِهِ مِنْهُ اِلَیهِ، ما کانَ عَلیَ اللّهِ حَقٌّ فی ثَوابِهِ، ولا کانَ من أهْلِ الإیمانِ» (مجلسی،۱۴۰۳ق، ج۲۳، ص۲۹۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴،ج۲، ص۱۳۳). این روایت فرد را در اوج اعمال عبادی تصویر می‌کند، تاآنجاکه بالاتر و برتر از آن قابل تصور نیست؛ اما به تصریح روایت، بدون پذیرش ولایت ولیّ الهی، نه آن فرد از اهل ایمان شمرده می‌شود و نه حق ثوابی برای وی اثبات می‌شود.

روایات دیگر تعابیر قابل تأمل‌تری بیان و با صراحت اعلام می‌کند که بدون تمسک به امام عادل و با پیروی از امامان جور، فرد هرگز دیندار شمرده نمی‌شود؛ بنابراین دیگر جایی برای بررسی معیارها و شاخصه‌های دیگری که سایر روایات بیان می‌کند، وجود ندارد: «لا دِینَ لِمَن دانَ بولایةِ إمامٍ جائرٍ لَیسَ مِنَ اللّه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۳، ص۲۳۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱، ص۱۳۸). واضح است که وقتی اصل دین در مورد شخص نفی می‌شود، دیگر ارتکاب اعمال دینی از چنین فردی معنا نخواهد داشت.

حتی بنا بر برخی روایات، اعمال برخی انسان‌ها هرچند در ظاهر صحیح است و حدود شرعی در آن رعایت شده است، به خاطر اینکه ولایت امام منصوب از جانب خدا را نپذیرفته‌اند، باطل و حرام خواهد بود. این هشدار جای بسی تأمل و درنگ دارد. ازجمله در روایتی آمده است: «کنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي فُسْطَاطِهِ بِمِنًى، فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: یأْكُلُونَ الْحَرَامَ وَیلْبَسُونَ الْحَرَامَ وَینْكحُونَ الْحَرَامَ، وَتَأْكُلُونَ الْحَلَالَ وَتَلْبَسُونَ الْحَلَالَ وَتَنْكحُونَ الْحَلَالَ. لَا وَاللَّهِ مَا یحُجُّ غَیرُكمْ وَلَا یتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۷، ص۹۹). به تصریح این روایت، تنها این نیست که اعمال این افراد پذیرفته نشود و بیهوده شمرده شود، بلکه ازآنجاکه هرگونه تصرف در خلقت باید با اذن و اجازهٔ خالق باشد و ولیّ الهی نمایندهٔ خداوند بر روی زمین است، هرگونه تصرف در مخلوقات و استفاده از آن‌ها باید با اجازهٔ امام معصوم باشد؛ اما به این دلیل که شخص، ولایت ولیّ الهی را نپذیرفته، تصرف او نیز تصرفی بدون اجازه و درنتیجه باطل و حرام است و مجازات الهی را در پی خواهد داشت.

در روایت دیگری آمده است:

> عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) یقُولُ: «كلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وجَلَّ بِعِبَادَةٍ یجْهِدُ فِیهَا نَفْسَهُ، وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَعْیهُ غَیرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَیرٌ، وَاللَّهُ شَانِئٌ لِأَعْمَالِهِ... وَكذَلِك وَاللَّهِ یا مُحَمَّدُ، مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ، أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهاً، وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مِیتَةَ كفْرٍ وَ نِفَاقٍ... وَاعْلَمْ یا مُحَمَّدُ، أَنَّ أَئِمَّةَ الْجَوْرِ وَأَتْبَاعَهُمْ لَمَعْزُولُونَ عَنْ دِینِ اللَّهِ، قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا. فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِی یعْمَلُونَهَا «كرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِي یوْمٍ عاصِفٍ لا یقْدِرُونَ مِمَّا كسَبُوا عَلى شَیءٍ ذلِك هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ»» (کلینی،۱۴۰۷ق، ج۱، ص۱۸۳؛ الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج۲، ص۵۳۳؛ قمی، ۱۳۶۸، ج۷، ص۴۴).

طبق این روایت، شخصی که ولایت امام معصوم را نپذیرد، نه‌تنها دیندار شمرده نمی‌شود، بلکه در جرگهٔ کافران و منافقان خواهد بود و با اعمال چنین افرادی همچون اعمال کفار و منافقان برخورد خواهد شد؛ بدین‌معنا که هیچ حظ و بهره‌ای از اعمالشان نخواهند داشت.

در خبر دیگری می‌خوانیم:

> «... وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ یحَلِّلُ الْحَلَالَ وَیحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَیرِ مَعْرِفَةِ النَّبِیِّ لَمْ یحَلِّلْ لِلَّهِ حَلَالًا وَلَمْ یحَرِّمْ لَهُ حَرَاماً، وَأَنَّهُ مَنْ صَلَّى وَزَكَّى وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ وَفَعَلَ ذَلِكَ كلَّهُ بِغَیرِ مَعْرِفَةِ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیهِ طَاعَتَهُ لَمْ یقْبَلْ مِنْهُ شَیئاً مِنْ ذَلِكَ، وَلَمْ یصَلِّ وَلَمْ یصُمْ

وَلَمْ يُزَكِّ وَلَمْ يَحُجَّ وَلَمْ يَعْتَمِرْ وَلَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَمْ يَتَطَهَّرْ وَلَمْ يُحَرِّمْ لِلَّهِ حَرَاماً وَلَمْ يُحَلِّلْ لِلَّهِ حَلَالًا، وَلَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَإِنْ رَكَعَ وَسَجَدَ، وَلَا لَهُ زَكَاةٌ، وَإِنْ أَخْرَجَ لِكُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَماً، وَمَنْ عَرَفَهُ وَأَخَذَ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۴، ص۳۲۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۵۳۲).

جالب است که در این روایت، امام معصوم در کنار اعمال عبادی همچون نماز و روزه، حتی غسل فرد را هم معتبر نمی‌داند و تصریح می‌کند که او تحصیل طهارت نکرده است؛ زیرا همان‌گونه که می‌دانیم در تحصیل طهارت نیت الهی شرط است و وقتی شخص، ولایت ولیّ الهی را نپذیرفته باشد، این نیت به‌ظاهر الهی از او پذیرفته نیست. همچنین به فرمودهٔ امام، این نپذیرفتن، نه‌تنها حوزهٔ اعمال که محدودهٔ عقیده و نظر را هم دربرمی‌گیرد. توضیح آنکه هر انسانی موظف است حرام الهی را حرام و حلال الهی را حلال بداند. به تصریح امام، شخصی که ولایت امام را نپذیرفته، گرچه در ظاهر به این مطلب اذعان می‌کند، حتی حرام الهی را حرام و حلال الهی را حلال ندانسته است. به این روایت توجه کنید:

«إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَمَلَ مِنَ الْعِبَادِ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَهَا عَلَيْهِمْ بَعْدَ مَعْرِفَةِ مَنْ جَاءَ بِهَا مِنْ عِنْدِهِ وَدَعَاهُمْ إِلَيْهِ. فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَعْرِفَةُ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ، وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ، وَالْإِقْرَارُ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَمَعْرِفَةُ الرَّسُولِ الَّذِي بَلَّغَ عَنْهُ، وَقَبُولُ مَا جَاءَ بِهِ، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْوَصِيِّ، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَئِمَّه بَعْدَ الرُّسُلِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَزَمَانٍ عَلَى أَهْلِهِ، وَالْإِيمَانَ وَالتَّصْدِيقَ بِأَوَّلِ الرُّسُلِ وَالْأَئِمَّهْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ الْعَمَلُ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مِنَ الطَّاعَاتِ ظَاهِراً وَبَاطِناً، وَاجْتِنَابُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج۱، ص۵۳).

در این روایت، امام (ع) با استفاده از واژهٔ «ثُمَّ» تصریح کرده است که قبل از پذیرش ولایت الهی و ولایت رسول و ولایت ائمه، هرگز عملی صورت نگرفته است. ایشان به این ترتیب، جایگاه عمل را بعد از اقرارهای سه گانه قرار داده است. در خبر دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بِرٍّ، وَمِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَالصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَكَظْمُ الْغَيْظِ وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَتَعَاهُدُ الْجَارِ وَالْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ؛ وَعَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمُ الْكَذِبُ وَالنَّمِيمَةُ وَالْبُخْلُ وَالْقَطِيعَةُ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَتَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ مِنَ الزِّنَا وَالسَّرِقَةِ، وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ. وَكَذَبَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَعَنَا، وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفَرْعٍ غَيْرِنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۲۴، ص۳۰۳؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۲۷، ص۷۰).

در این روایت، امام حتی توحید را از فروع ولایت می‌داند؛ بدین‌معنا که دستیابی به توحید حقیقی جز با هدایت امام معصوم مقدور نخواهد بود. در طول تاریخ هم می‌بینیم کسانی که ادعای پذیرش وحدانیت خدای متعال را داشته، اما از امامان معصوم پیروی نکرده‌اند، در اعتقاد خود دچار لغزش و انحراف گشته‌اند. جملهٔ آخر کلام امام نیز قابل تأمل است؛ پذیرش ولایت ولیّ الهی با صرف ادعا قابل تحقق نیست، بلکه اگر کسی ادعا کرد ولایت امام معصوم را پذیرفته، اما به شرور و امور قبیحی که در روایت آمده آلوده گشت، درواقع دروغ گفته است و ادعایش پذیرفته نیست. به این مضمون در روایات دیگری نیز اشاره شده و تصدیق پذیرش ولایت امامان معصوم، مشروط به عمل کردن طبق سیره و گفتهٔ ایشان شده است.

۶-۲. فلسفهٔ وجودی و راز ضرورت پذیرش ولایت ولی الهی

ممکن است این سؤال ایجاد شود که چرا برای پذیرش اعمال نیک انسان‌ها وجود چنین اعتقاداتی لازم است؟ کار خوب در هر صورت

خوب است؛ با وجود این، چرا در روایات، پذیرش اعمال خوب منوط به شناخت و تصدیق رسولان الهی و امامان معصوم شده است؟ در پاسخ به این سؤال، بیان شهید مطهری قابل استفاده و در خور توجه است. وی معتقد است نسبت دنیا و آخرت، نسبت بدن و روح، یعنی نسبت ظاهر به باطن است. دنیا و آخرت دو جهان کاملا مجزّا و منفصل از یکدیگر نیست. عالم دنیا و آخرت یا عالم ملک و ملکوت مجموعاً یک واحد است؛ همچون ورق کتاب که دارای دو صفحه است؛ یا همچون سکه‌ای که دو طرف دارد. همین زمینی که در دنیا وجود دارد، با چهرهٔ ملکوتی در آخرت پیدا می‌شود. جمادات و نباتات دنیا نیز با وجههٔ ملکوتی در آخرت ظاهر می‌شوند. اساساً آخرت وجههٔ ملکوتی دنیاست. شرط اینکه یک عمل وجههٔ ملکوتی خوب و «علّیینی» پیدا کند این است که با توجه به خدا و برای صعود به ملکوت خدا انجام بگیرد. عمل کسی معتقد به قیامت نباشد و توجه به خدا نداشته باشد، وجههٔ ملکوتی نخواهد داشت و به علّیین صعود نخواهد کرد. وجههٔ ملکوتی عمل وجههٔ بالا و وجههٔ ملکی آن وجههٔ پایین است. تا زمانی که عملی از راه نیت و عقیده و ایمان، نورانیت و صفا پیدا نکند، به ملکوت علیا نمی‌رسد. عملی به ملکوت علیا می‌رسد که روح داشته باشد. بنابراین روح عمل همان بهرهٔ اخروی و ملکوتی آن است؛ به تعبیر قرآن کریم: «إِلَيهِ يصْعَدُ الْكلِمُ الطّيبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ يرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰).

چگونه ممکن است کسی به سوی مقصدی حرکت نکند، یا به سوی مقصدی ضدّ آن حرکت کند و آنگاه به آن مقصد برسد؟! حرکت به سوی علّیین، فرع آهنگ و ارادهٔ رسیدن به آن است؛ همچنین آهنگ و اراده از یک طرف فرع معرفت و اعتقاد، و از طرف دیگر فرع تمکین و تسلیم است. از آنکه به چنین مقصدی معتقد نیست، یا تمکین و تسلیم ندارد و بالاخره رغبتی به آن نشان نمی‌دهد و با انگیزهٔ رسیدن به آنجا کوچک‌ترین گامی برنمی‌دارد، چگونه می‌توان توقع داشت که از آنجا سر در بیاورد؟ بی‌شک هر راهی به مقصد خودش منتهی می‌شود. تا خدا مقصد نباشد، به خدا منتهی نمی‌گردد. قرآن کریم در جایی می‌فرماید: «مَنْ كانَ يرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِک كانَ سَعْيهُمْ مَشْكورًا»[1] (اسراء: ۱۹-۱۸). مقصود آیه آن است که اگر سطح فکری کسی از دنیا بالاتر نباشد و عالی‌تر از آن هدفی نداشته باشد، محال است به هدف عالی اخروی نایل گردد؛ ولی لطف و کرم خدا ایجاب می‌کند که از همان هدف دنیایی که خواهان آن است، به او بهره‌ای بدهد (مطهری، ۱۳۵۲، ص۲۸۳).

لازم به ذکر است، آنچه بیان شد در مورد مستضعفان فکری جاری نمی‌شود؛ یعنی اینگونه نیست که افرادی که زمینه‌ای برای آگاهی و پذیرش نداشته‌اند، همچون افرادی سنجیده شوند که از توانایی مطالعه و تحقیق و آگاهی در این زمینه برخوردار بوده‌اند. این مطلب به قدری مهم است که به گفتهٔ شهید مطهری، چه‌بسا حتی فردی ظاهراً کافر باشد و به زبان خدا را قبول نداشته باشد، اما عمل نیکش به جهت ضمیر نورانی و باطنش پذیرفته شود. به گفتهٔ وی، در عمق ضمیر این انسان‌ها نوری از معرفت خداوند وجود دارد و به فرض اینکه آنان به زبان انکار کنند، در عمق ضمیر به حقیقت آن اقرار دارند. انکار آن‌ها در واقع و نفس الامر، انکار یک موهومی است که آن را به جای خدا تصور کرده‌اند، یا انکار موهوم دیگری است که آن را به جای بازگشت به خدا و قیامت تصور نموده‌اند؛ نه انکار خدا و معاد واقعی. علاقه به خیر و عدل و احسان، از جهت خیر و عدل و احسان بودن و بدون هیچ شائبهٔ دیگر، نشانه‌ای از علاقه و محبت ذات جمیل علی الاطلاق است. با اینهمه بعید نیست اینگونه کسان واقعاً و عملاً در زمرهٔ اهل کفر محشور نشوند؛ هرچند با زبان منکر شمرده می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۶، ص۳۰۹).

---

۱ . هرکس [فقط] طالب دنیای نقد باشد، آن مقدار که بخواهیم به آنان که بخواهیم می‌دهیم؛ سپس برای وی جهنم را قرار داده‌ایم که نکوهیده و رانده‌شده وارد آن می‌گردد. هرکس خواهان آخرت باشد و کوشش شایستهٔ آن را انجام دهد، پس از کوشش آنان قدردانی خواهد شد.

با توجه به آنچه گذشت، اگر فرد ولایت الهی و ولایت رسولان و امامان را پذیرفته باشد، با وجود کاستی و نقص در عمل، اهل نجات خواهد بود؛ درحالی‌که اگر اعمال نیک بسیاری هم انجام دهد، اما از روی تقصیر و با وجود اینکه برایش مقدور بوده، به پذیرش خدا یا پذیرش رسولان الهی و امامان معصوم اذعان نکرده باشد، عاقبت نیکویی نخواهد داشت.

۷-۲. معیار دینداری جامعه

آنچه در زمینهٔ فردی و معیار دینداری فرد بیان شد، در محیط اجتماعی نیز ساری و جاری است؛ بدین‌معنا که معیار سنجش دینداری یک جامعه و اسلامی بودن آن، پذیرش ولایت ولیّ الهی در آن جامعه است. ممکن است جامعه‌ای اسلامی باشد، اما تخلفاتی اقتصادی یا اجتماعی از جانب مدیران و مسئولان و مردم صورت گیرد. همچنین ممکن است جامعه‌ای اسلامی باشد، اما برخی احکام الهی در آن به‌درستی رعایت نشود. مادامی که ولیّ الهی در جامعه‌ای حکومت می‌کند، آن جامعه اسلامی است. از طرف دیگر، اگر در جامعه‌ای هیچ تخلفی رخ ندهد و مردم به اعمال نیک و صالح مشغول باشند، اما زمامداری و حاکمیت جامعه به دست فردی جز ولیّ الهی باشد، آن جامعه اسلامی نخواهد بود. سخنان حضرت علی (ع) در اولین خطبه بعد از به عهده گرفتن خلافت نیز به همین حقیقت، یعنی معیار بودن حاکمیت ولیّ الهی در دیندار دانستن جامعه، اشاره می‌کند. آن حضرت در خطبهٔ ۱۶ نهج‌البلاغه خطاب به مردم می‌فرماید: «...أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَلَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً وَلَتُسَاطُنَّ سَوْطَ الْقِدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا وَلَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا».[1]

حال این سؤال مطرح می‌شود: مگر مردم قبل از این در معرض آزمایش و امتحان نبودند؟ چرا حضرت علی (ع) از زمان شروع خلافت خویش به عنوان زمان آغاز دوبارهٔ امتحان‌ها یاد می‌کند؟ چرا آن حضرت بیس۲۵سال گذشته را با زمان شروع خلافت خود متفاوت می‌بیند؟ پاسخ این است: جامعه‌ای که از پذیرش ولایت و سرپرستی ولیّ الهی و امام معصوم سرباز زده و برای ادارهٔ جامعه به سراغ افراد رفته است که از جانب خدا منصوب نیستند، از حوزهٔ دینداری عقب مانده است؛ به‌طوری‌که پس از این، بحث امتحان‌های الهی برای مردمان آن جامعه مطرح نمی‌شود. جامعه با روی آوردن به خلیفهٔ الهی و قبول حاکمیت او وارد دینداری می‌شود و اینجاست که امتحان‌های الهی شروع می‌شود تا میزان پایبندی مردم به دین معلوم گردد و دینداران واقعی از کسانی که صرفاً ادعای دینداری دارند، بازشناخته شوند. آری، جامعه‌ای که به سمت امام نیاید، امتحان مطرح نمی‌شود. لذا خداوند در توصیف کسانی که ولایت پیامبر الهی را نپذیرفته و به او ایمان نیاورده‌اند، خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «ذَرهُم يَخُوضُوا وَيَلعَبُوا» (زخرف:۸۳). به تعبیر دیگر، سایر کارهایی که در روایات به عنوان ملاک‌های دینداری به آن اشاره شده است، در صورتی مؤثر است که مقبول واقع شود. شرط قبولی آن‌ها هم این است که اهل جامعه ولایت اهل‌بیت (ع) را پذیرفته باشند؛ وگرنه آن اعمال بدون آنکه روحی داشته باشد، صرفاً مجموعه‌ای از کارهای ظاهری است.

از همین جا سؤال مهم دیگری مطرح می‌شود: دلیل استمرار نعمت بر کفار و مشرکان چیست؟ منشأ این سؤال آن است که سؤال‌کننده گمان می‌کند معیار تقرب و نزدیکی افراد به پروردگار، بهره‌مندی از نعمت‌هاست؛ بنابراین این‌گونه نتیجه می‌گیرد که کفار چون به خدا ایمان ندارند، پس نباید از نعمت‌ها هم بهره‌مند باشند. درحالی‌که باید توجه داشت، بهره‌مندی از امکانات و نعمت‌های دنیوی به معنای

---

۱ . آگاه باشید. آزمون‌های شما درست همانند روزی که خداوند پیامبرش را مبعوث ساخت، بازگشته است. به خدایی که پیامبر را به‌حق فرستاده سوگند که همهٔ شما به هم مخلوط و غربال می‌شوید و همچون محتوای دیگ به هنگام جوشش، زیرورو خواهید شد؛ آن گونه که افراد پایین‌نشین، بالا و بالانشینان، پایین قرار خواهند گرفت و آنان که در اسلام پیشگام بوده و برکنار شده بودند، بار دیگر سر کار خواهند آمد و کسانی که با حیله و تزویر پیشی گرفتند، کنار زده خواهند شد.

رضایت خداوند از فرد دارای نعمت نیست. امتحان برای کسی که در محیط آموزشی وارد نشده است، معنا ندارد. او رها و آزاد است و هر کاری دلش می‌خواهد انجام می‌دهد؛ اما با ثبت‌نام و ورود در محیط آموزشی، انواع و اقسام قانون‌ها و محدودیت‌ها بر او اِعمال می‌شود. البته همهٔ این موارد زمینهٔ نیل به سعادت و خوشبختی و حرکت در مسیر رشد است. بنابراین شرط ورود در حوزهٔ امتحان‌های الهی و به‌تبع آن نیل به مقامات، پذیرش ولایت ولیّ الهی است. اهمیت این ولایت به حدی است که امام کاظم (ع) آن را باطن همهٔ حلال‌ها و حرام‌ها می‌داند: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ، وَجَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْحَقِّ» (مجلسی،۱۴۰۳ق، ج۲۴، ص۱۹۰؛ کلینی،۱۴۰۷ق، ج۱، ص۳۷۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۵۳۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص۱۷۷).

همچنین پاسخ شبههٔ دیگری که گاهی حتی از جانب برخی دلسوزان و علاقه‌مندان به دین و دیانت مطرح می‌شود نیز معلوم می‌گردد. اینکه آیا دینداری مردم جامعهٔ ما در گذشته و در زمان حکومت‌های قبلی بیشتر بوده است، یا امروزه و در جمهوری اسلامی؟ بنابر آنچه گذشت، جواب این سؤال معلوم می‌شود. این پرسش به این دلیل مطرح می‌شود که هنوز معیار سنجش دینداری جامعه به‌درستی فهمیده نشده است. اگر معیار دینداری جامعه پذیرش ولایت ولیّ الهی است، پس وجود برخی تخلفات و گناهان در جامعه نباید معیار بی‌دین دانستن آن جامعه دانسته شود؛ همان‌طور که صرف به جا آوردن نماز و عمل به سایر دستورات ظاهری دین، درحالی‌که طاغوت بر آن جامعه حکمرانی می‌کند، مانع از دیندار دانستن آن جامعه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

معیارهای مختلفی در آیات و روایات برای دینداری بیان و در نوشته‌ها و پژوهش‌ها به آن‌ها اشاره شده است، اما این معیارها در یک مرتبه قرار ندارد. آنچه از آن غفلت شده، یکسان پنداشتن معیارهای بیان‌شده در منابع دینی است؛ درحالی‌که برخی معیارها در حکم رکن و برخی در حکم غیررکن است؛ بدین‌معنا که بدون وجود برخی از آن‌ها، دینداری هرگز معنا نخواهد داشت. بنابراین برای سنجش دینداری فرد و جامعه ابتدا باید به معیارهای اصلی توجه کرد و در صورت وجود آن‌ها به سراغ سایر موارد رفت. بنابر آیات و روایات که به برخی از آن‌ها در این نوشتار اشاره کردیم، معیارهای اصلی عبارت است از: اعتقاد و ایمان به خدا و وحدانیت او، ایمان به همهٔ پیامبران الهی و ایمان به همهٔ امامان معصوم. به مورد اول و دوم به قدر کافی توجه شده و است و در این نوشتار نیازی به تأکید دوباره بر آن‌ها نبود؛ اما به جهت غفلتی که نسبت به مورد سوم وجود دارد، همین مورد موضوع اصلی این نوشتار قرار گرفت و سعی شد با توجه به آیات و روایات ابعاد مختلف آن توضیح داده شود. با توضیحات گذشته واضح گشت که با وجود بیان معیارهای مختلف برای دینداری، با وجود معیارهای اصلی، شامل پذیرش ولایت الهی و ولایت رسولان الهی و ولایت امامان معصوم، فقدان سایر معیارها دینداری جامعه و فرد را زیر سؤال نخواهد برد؛ هم‌چنانکه در صورت فقدان معیارهای اصلی، وجود سایر معیارها و عمل صرف به سایر آموزه‌های دینی، آن جامعه را جامعه‌ای دیندار نخواهد کرد. ابتدا باید ولایت امامان معصوم در ادامهٔ ولایت خداوند و ولایت پیامبران پذیرفته شود و بعد از آن است که سایر معیارها در حیطهٔ دینداری معنا خواهد یافت.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همهٔ آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند

فهرست منابع

قرآن کریم (محمدمهدی فولادوند، مترجم).

نهج‌البلاغه (محمد دشتی، مترجم).

بحرانی، هاشم. (۱۳۷۴).البرهان فی تفسیر القرآن. بنیاد بعثت.

حسینی استرآبادی، سید شرف الدین. (۱۴۰۹ق). تاویل الآیات الظاهرة. جامعهٔ مدرسین.

شیرازی، صدرالدین. (۱۴۳۰ق). مفاتیح الغیب (محمد خواجوی، مصحح). مؤسسهٔ تحقیقات فرهنگی.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۰). أسرار الآیات (محمد خواجوی، مصحح). انجمن حکمت و فلسفه.

شیرازی، صدرالدین. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة في أسفار الأربعه. دار أحیاء التراث العربی.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. بیدار.

صفّار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة. مؤسسهٔ آل البیت.

عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. اسماعیلیان.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. المطبعة العلمیة.

فیض کاشانی، محمدمحسن.(۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. مکتبة الصدر.

قمی، محمد. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. دارالکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. دار إحیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۵۲). عدل الهی. صدرا.

مطهری، مرتضی .(۱۳۷۶ش). مجموعهٔ آثار. صدرا.

مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. مؤسسهٔ آل البیت.

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 73-90
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

The Criterion for Individual and Social Religiosity Based on Quranic Culture and Islamic Traditions

Ebrahimi,Bagher[1] **Aghili,Sayed Ahmad**[2] **Tabatabaei,Seyed Mostafa**[3]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Center for Islamic Studies and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran (Corresponding Author).

2. Associate Professor of History, Center for Islamic Studies and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran.

3. PhD Student in Islamic History, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Corresponding Email: ebrahimi1207@iut.ac.ir

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501

Introduction

Every genuinely religious person is concerned with measuring themselves against the criteria that religious sources set forth for believers and with regulating their personal and social conduct accordingly. At the same time, individuals and groups frequently claim to be religious even though the characteristics prescribed by religion are scarcely evident in their conduct. These criteria must therefore first be understood correctly, after which individuals should seek to bring their words and actions into conformity with them.

A brief survey shows that numerous Quranic verses and Islamic traditions address this issue and describe the characteristics of religious individuals. Several writers have also sought to collect the criteria and indicators presented under various headings in the Quran and the traditions of the infallible Imams.

Materials and Methods

Using a descriptive–analytical method, this study draws on Quranic verses, Quran-based exegeses, and Islamic traditions to explain the true meaning of a religious person and identify that person's characteristics. A review of the relevant literature indicates that the principle, foundation, and primary criterion of religiosity has either been neglected or has not been examined with sufficient care and precision. The study argues that, after affirming divine unity and accepting prophethood, the essential pillar of religiosity is the acceptance of the guardianship of God's divinely appointed authority and the infallible Imams. Only when this foundation is present does divine testing acquire meaning; without it, one does not possess the qualification required to enter the sphere of divine testing and advance in rank. Other criteria mentioned in the Quran and Islamic traditions consequently occupy a position subsequent to this primary criterion. The article examines this criterion and its place in the religiosity of individuals and society.

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

Results and Findings

1. Governance of the World through Divine Laws and Principles

Numerous verses refer to the existence of divine laws in the world and to the governance of creation according to these principles. The Quran explicitly states that these laws are neither altered nor changed (Al-Fath 48:23; Al-Ahzab 33:62; Al-Isra 17:77).

2. Trial and Affliction as an Inviolable Divine Law

Both the Quran and the traditions of the infallible Imams repeatedly identify trial and affliction as an inevitable divine law in human life (Al-Ankabut 29:2; Al-Ahzab 33:11; Al-Anfal 8:28; Al Imran 3:186; Al-Anbiya 21:35; Al-Kahf 18:7).

3. Levels and Stages of Divine Testing

Divine tests have successive stages and degrees. Entry into each stage depends on successfully passing the preceding ones; unless an earlier stage has been completed, advancement to the next is not possible.

4. Acceptance of the Imamate as a Prerequisite for Entering the Sphere of Divine Testing

The minimum level that a person must attain before entering the sphere of divine testing consists of belief in divine unity, followed by acceptance of prophethood and the guardianship of God's messengers, and thereafter acceptance of the imamate and guardianship of the infallible Imams.

5. The Necessity of Accepting the Guardianship of the Infallible Imams in Islamic Traditions

Imam al-Sadiq states: 'God, Blessed and Exalted, said: I shall surely punish every community that follows an imam who is not appointed by God, even if that community is righteous and pious in its deeds; and I shall surely pardon every community that follows an imam appointed by God, even if that community is sinful in its deeds' (al-Majlisi, 1403 AH, vol. 65, p. 105). Another tradition states: 'If a man were to stand in prayer throughout the night, fast throughout the day, give away all his wealth in charity, and perform the pilgrimage throughout his life, but did not recognize the guardianship of God's divinely appointed authority, follow him, and perform all his deeds under his guidance, God would owe him no reward, nor would he be among the people of faith' (al-Majlisi, 1403 AH, vol. 23, p. 294; al-Bahrani, 1995, vol. 2, p. 133).

6. The Rationale and Underlying Necessity of Accepting the Guardianship of God's Appointed Authority

The hereafter is the spiritual and suprasensible aspect of this world. For an action to acquire a good spiritual aspect and ascend to the highest realm, it must be performed with attention to God and for the sake of drawing near to Him. If a person does not believe in the hereafter and does not direct their attention toward God, the action will have no spiritual aspect and will not ascend to the highest realm. An action's spiritual aspect is its higher dimension, whereas

its material aspect is its lower dimension. Unless intention, conviction, and faith impart light and purity to an action, it cannot reach the higher spiritual realm. Only an action endowed with spirit can ascend thereto. The spirit of an action is therefore its otherworldly and spiritual benefit.

7. The Criterion of Social Religiosity

What has been stated concerning individual religiosity also applies within the social sphere. In other words, the criterion for assessing a society's religiosity and Islamic character is its acceptance of the guardianship of God's divinely appointed authority.

Conclusion

Although the Quran and Islamic traditions present various criteria of religiosity, which have also been discussed in previous writings and studies, these criteria do not all occupy the same level. A central oversight has been the assumption that all criteria mentioned in religious sources are equal. In fact, some are constitutive pillars, whereas others, though obligatory, are not constitutive. Without the former, religiosity has no meaning at all.

Accordingly, the assessment of individual and social religiosity must begin with the primary criteria, and only after their presence has been established should the remaining criteria be considered. On the basis of the Quranic verses and traditions examined in this study, the primary criteria are belief and faith in God and His unity, faith in all divine prophets, and faith in all the infallible Imams.

The first two criteria have already received sufficient attention; this study therefore does not reiterate them. Because the third has been comparatively neglected, it constitutes the article's principal subject, and its various dimensions have been explained in light of Quranic verses and Islamic traditions. The discussion shows that, where the primary criteria—acceptance of the guardianship of God, His messengers, and the infallible Imams—are present, the absence of some secondary criteria does not negate the religiosity of an individual or society. Conversely, in the absence of these primary criteria, the presence of other qualities and mere adherence to other religious teachings do not make a society religious. The guardianship of the infallible Imams, as a continuation of the guardianship of God and His prophets, must first be accepted; only thereafter do the remaining criteria acquire meaning within the sphere of religiosity.

Keywords

religiosity; Islamic culture; divine testing; guardianship.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

Refrences

The Holy Quran (M. M. Fuladvand, Trans.). [In Persian]

Nahj al-Balagha (M. Dashti, Trans.). [In Persian]

al-Amili, M. ibn H. (1414 AH). Wasa'il al-Shi'a. Al al-Bayt Foundation. [In Arabic]

al-Ayyashi, M. ibn M. (1380 AH). Tafsir al-Ayyashi. al-Matba'a al-Ilmiyya. [In Arabic]

al-Bahrani, H. (1995). Al-Burhan fi Tafsir al-Quran. Bonyad-e Besat. [In Arabic]

al-Huwayzi, A. ibn J. (1415 AH). Nur al-Thaqalayn. Esma'iliyan. [In Arabic]

al-Kulayni, M. ibn Y. (1407 AH). Al-Kafi. Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]

al-Maghribi, N. ibn M. (1385 AH). Da'a'im al-Islam. Al al-Bayt Foundation. [In Arabic]

al-Majlisi, M. B. (1403 AH). Bihar al-Anwar al-Jami'a li-Durar Akhbar al-A'imma al-Athar. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

al-Qomi, M. (1989). Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib. Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]

al-Saffar, M. ibn H. (1404 AH). Basa'ir al-Darajat. Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]

Feyz Kashani, M. M. (1415 AH). Tafsir al-Safi. Maktabat al-Sadr. [In Arabic]

Hosseini Astarabadi, S. S. al-D. (1409 AH). Ta'wil al-Ayat al-Zahira. Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]

Motahhari, M. (1973). Divine justice. Sadra. [In Persian]

Motahhari, M. (1997). Collected works. Sadra. [In Persian]

Sadr al-Din Shirazi. (1981a). Al-Hikma al-Muta'aliya fi al-Asfar al-Arba'a. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Sadr al-Din Shirazi. (1981b). Asrar al-Ayat (M. Khajavi, Ed.). Iranian Institute of Philosophy. [In Arabic]

Sadr al-Din Shirazi. (1987). Tafsir al-Quran al-Karim. Bidar. [In Arabic]

Sadr al-Din Shirazi. (1430 AH). Mafatih al-Ghayb (M. Khajavi, Ed.). Institute for Cultural Research. [In Arabic]

How to cite:

Ebrahimi,Bagher; Aghili,Sayed Ahmad & Tabatabaei,Seyed Mostafa. (2026). The Criterion for Individual and Social Religiosity Based on Quranic Culture and Islamic Traditions. Quran, Culture And Civilization ,7 (3),73-90. https://doi.org/10.22034/jksl.2025.542028.1501

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 91-112
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

A Psychological Analysis of the War Verses in Surat al-Ahzab

Ramezani, Reyhaneh

1 MA Student in Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Corresponding Email: rramezani997@gmail.com

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.537380.1493

Article History:
Received: 2025-10-27
Revised: 2025-11-07
Accepted: 2025-11-19
Online First: 2026-09-29

Keywords
war psychology
Quran
Surat al-Ahzab
anxiety
fear
reliance on God
patience

Type of Article:
Research

Abstract: Surat al-Ahzab is a Medinan sura of the Quran that addresses a range of subjects, including scenes from one of the major conflicts between the Muslims and the polytheists: the Battle of the Confederates, also known as the Battle of the Trench. This study presents a psychological analysis of verses 9–26 of Surat al-Ahzab, with a focus on the Battle of the Trench, in order to identify the psychological components of crisis management and the Quranic strategies for reducing anxiety and strengthening resilience. Using thematic analysis, the study extracts such key concepts as anxiety, fear, reliance on God, patience, and collective cohesion. The findings indicate that these verses offer a comprehensive framework for managing psychological crises by strengthening faith, recalling divine assistance, and promoting social solidarity. These strategies can inform the design of religiously integrated psychological interventions for crisis situations. The results underscore the role of religious beliefs in reducing psychological strain and increasing psychological resilience, and suggest that these teachings can serve as a basis for educational and therapeutic programs. The study further emphasizes the need to integrate the psychology of religion with the behavioral sciences in order to achieve a fuller understanding of Quranic verses.

How to cite:
Ramezani, Reyhaneh. (2026). A Psychological Analysis of the War Verses in Surat al-Ahzab. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (3), 91-112. https://doi.org/10.22034/jksl.2025.537380.1493

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

تحلیل روان‌شناختی آیات جنگ در سورهٔ احزاب

ریحانه رمضانی [۱]*

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.537380.1493

دریافت:۰۵-۰۸-۱۴۰۴
بازنگری:۱۶-۰۸-۱۴۰۴
پذیرش:۲۸-۰۸-۱۴۰۴
انتشار آنلاین: ۰۷-۰۷-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی، مروری

چکیده

سورهٔ احزاب از سوره‌های مدنی قرآن است که در آن مباحث متعددی مطرح شده است. از جملهٔ این مباحث، یادآوری صحنه‌هایی از یکی از جنگ‌های مهم میان مسلمانان و مشرکان، یعنی جنگ احزاب (جنگ خندق) است. این پژوهش به تحلیل روان‌شناختی آیات ۹ تا ۲۶ سورهٔ احزاب با تمرکز بر جنگ خندق می‌پردازد تا مؤلفه‌های روان‌شناختی مدیریت بحران و راهکارهای قرآنی برای کاهش اضطراب و تقویت تاب‌آوری را شناسایی کند. با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، مفاهیم کلیدی مانند اضطراب، ترس، توکل، صبر و انسجام جمعی استخراج شد. یافته‌ها نشان می‌دهد این آیات الگویی جامع برای مدیریت بحران‌های روانی ارائه می‌دهد که از طریق تقویت ایمان، یادآوری نصرت الهی و ترویج همبستگی اجتماعی عمل می‌کند. این راهکارها می‌تواند در طراحی مداخلات روان‌شناختی‌دینی برای شرایط بحرانی به کار رود. نتایج بر نقش باورهای دینی در کاهش فشار روانی و افزایش مقاومت روانی تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند که این آموزه‌ها می‌تواند پایه‌ای برای برنامه‌های تربیتی و درمانی باشد. این مطالعه بر ضرورت تلفیق روان‌شناسی دینی و علوم رفتاری برای فهم بهتر آیات قرآنی تأکید دارد.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی جنگ، قرآن، سورهٔ احزاب، اضطراب، ترس، توکل، صبر.

استناد به مقاله:
رمضانی، ریحانه. (۱۴۰۵). تحلیل روان‌شناختی آیات جنگ در سورهٔ احزاب. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۳)، ۹۱-۱۱۲.
Doi: https://doi.org/10.22034/jksl.2025.537380.1493

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول).
rramezani997@gmail.com

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

۱. مقدمه

بحران‌ها و تهدیدات، از جنگ‌های تاریخی تا چالش‌های فردی و اجتماعی نوین، همواره بخشی از تجربهٔ بشری بوده است. توانایی مدیریت روانی این شرایط، نقشی کلیدی در حفظ سلامت روان و موفقیت اجتماعی ایفا می‌کند. قرآن کریم، به عنوان منبعی الهی، نه‌تنها دستورات عبادی ارائه می‌دهد، بلکه با الگوهای رفتاری و روان‌شناختی، انسان‌ها را در مواجهه با سختی‌ها هدایت می‌کند. سورهٔ احزاب، به‌ویژه آیات ۹ تا ۲۶، به حوادث جنگ خندق (سال پنجم هجری) می‌پردازد که نمونه‌ای برجسته از بحران‌های صدر اسلام بود. جنگ خندق در شرایطی رخ داد که قبایل مختلف عرب، از جمله قریش و هم‌پیمانان یهودی آنان، با هدف از بین بردن قدرت روبه‌رشد جامعهٔ مسلمانان، با یکدیگر متحد شدند. در این جنگ، مسلمانان به پیشنهاد سلمان فارسی اقدام به حفر خندق پیرامون مدینه کردند تا از نفوذ دشمن جلوگیری کنند؛ روشی که در آن زمان در جزیرةالعرب رایج نبود و نشان از تدبیر دفاعی جامعهٔ اسلامی داشت (عفیفی، ۲۰۲۴م، صص۱-۱۰). این آیات، فشارهای روانی مانند ترس و تردید و اضطراب جمعی را توصیف می‌کند و راهکارهایی چون توکل و صبر و همبستگی اجتماعی را برای غلبه بر آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. جنگ خندق، با هجوم گستردهٔ دشمنان و شرایط سخت محیطی، جامعهٔ اسلامی را در معرض یک آزمون روانی و اجتماعی قرار داد. این آیات نشان می‌دهد که چگونه مؤمنان با تکیه بر ایمان و انسجام گروهی بر این چالش‌ها غلبه کردند؛ درحالی‌که منافقان به دلیل ضعف باور دچار تزلزل شدند. این الگوها فراتر از زمان خود، می‌تواند به عنوان راهنمایی برای مدیریت بحران‌های امروزی استفاده شود.

ضرورت این پژوهش در کمبود تحلیل‌های روان‌شناختی جامع از آیات جنگ خندق نهفته است. درحالی‌که مطالعات تاریخی و نظامی این واقعه را به‌خوبی پوشش داده، به بررسی ابعاد روان‌شناختی آن کمتر توجه شده است. پژوهش‌های موجود به صورت پراکنده به نقش ایمان در کاهش اضطراب پرداخته، اما تحلیل نظام‌مند این آیات با رویکرد روان‌شناسی دینی نادر است. این خلأ علمی، نیاز به تحلیلی ساختاریافته را برجسته می‌کند که بتواند مفاهیم روان‌شناختی را با آموزه‌های قرآنی تلفیق کند. اهمیت این موضوع در کاربرد عملی آن در دنیای جدید است؛ جایی که بحران‌های روانی و اجتماعی، از اضطراب‌های فردی تا تنش‌های جمعی، رو به افزایش است. این پژوهش فرض می‌کند که آیات موردنظر، راهبردهای عمیقی برای مدیریت ترس و تقویت ایمان و ایجاد انسجام اجتماعی ارائه می‌دهد که در شرایط بحرانی جدید نیز کاربردی است.

هدف کلی این پژوهش، تحلیل روان‌شناختی آیات جنگ خندق برای شناسایی راهبردهای قرآنی در مدیریت اضطراب و تقویت تاب‌آوری است. اهداف جزئی شامل شناسایی مؤلفه‌های روان‌شناختی در آیات، بررسی مکانیسم‌های دینی‌روانی برای کاهش اضطراب، تحلیل کاربرد این آموزه‌ها در مداخلات روان‌شناختی‌دینی و تبیین نقش باورهای ایمانی در تاب‌آوری است. سؤالات پژوهش از این قرار است: در این آیات، کدام مؤلفه‌های روان‌شناختی مرتبط با بحران بازنمایی شده است؟ این آیات چه راهکارهایی برای مدیریت اضطراب و تقویت تاب‌آوری ارائه می‌دهد؟ چگونه می‌توان این آموزه‌ها را در مداخلات روان‌شناختی‌دینی به کار برد؟ این مطالعه با تلفیق تفاسیر قرآنی و نظریه‌های روان‌شناسی، الگویی کاربردی برای روان‌شناسان و مربیان و پژوهشگران ارائه می‌دهد تا بتوانند از این آموزه‌ها در شرایط بحرانی بهره ببرند. نتایج این پژوهش می‌تواند به طراحی برنامه‌های آموزشی و درمانی مبتنی بر ایمان کمک کند و راهکارهایی برای تقویت تاب‌آوری در برابر چالش‌های روانی و اجتماعی ارائه دهد. این تحلیل همچنین بر ضرورت تلفیق علوم دینی و روان‌شناسی برای فهم عمیق‌تر متون مقدس تأکید می‌کند و می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای تحقیقات آینده در این حوزه عمل کند.

۲-۱. روش‌شناسی

این پژوهش از رویکرد کیفی با روش تحلیل مضمون برای بررسی روان‌شناختی آیات ۹ تا ۲۶ سورهٔ احزاب استفاده می‌کند. تحلیل مضمون به عنوان روشی مناسب برای شناسایی و تحلیل و گزارش الگوهای معنایی در متون دینی انتخاب شده است؛ زیرا امکان استخراج مفاهیم روان‌شناختی مانند اضطراب و توکل و تاب‌آوری را فراهم می‌کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶م، ص۷۹). داده‌های پژوهش شامل متن آیات مذکور، تفاسیر معتبر (المیزان و نمونه) و منابع روان‌شناختی مرتبط است. این منابع به عنوان پایهٔ تحلیل انتخاب شده است تا ارتباط بین مفاهیم قرآنی و روان‌شناختی به‌صورت نظام‌مند بررسی شود.

فرایند تحلیل در چند مرحله انجام گرفته است. ابتدا آیات و تفاسیر را مطالعه کرده‌ایم تا مضامین اولیه (مانند ترس و صبر و انسجام جمعی) شناسایی شود؛ سپس کدگذاری اولیه را بر اساس عبارات کلیدی آیات و مفاهیم روان‌شناختی انجام داده‌ایم. در مرحلهٔ بعد، کدها را در مضامین اصلی (مانند مدیریت اضطراب و تقویت تاب‌آوری) دسته‌بندی کرده‌ایم. برای اطمینان از اعتبار تحلیل، از روش مثلث‌سازی (triangulation) استفاده کرده‌ایم که شامل تطبیق یافته‌ها با تفاسیر قرآنی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۳۱۰) و نظریه‌های روان‌شناختی بوده است. همچنین، بررسی همکار (peer review) توسط پژوهشگران آشنا با روان‌شناسی دینی انجام شده است تا دقت تحلیل افزایش یابد. این روش‌شناسی امکان استخراج راهبردهای قرآنی برای مدیریت بحران‌های روانی را به‌صورت ساختاریافته فراهم کرده است.

۲. مبانی نظری

این پژوهش بر تحلیل مفاهیم کلیدی اضطراب، تاب‌آوری، توکل و انسجام جمعی متمرکز است که از تلفیق آیات سورهٔ احزاب و نظریه‌های روان‌شناختی استخراج شده است. اضطراب، به عنوان یک واکنش عاطفی و فیزیولوژیکی به تهدیدات یا موقعیت‌های نامطمئن تعریف می‌شود که با احساس نگرانی و تنش جسمانی و فعال‌سازی سیستم عصبی خودمختار همراه است (بارلو، ۲۰۰۲م، ص٦٤). این حالت می‌تواند عملکرد شناختی و رفتاری را مختل کند؛ اما با مدیریت صحیح، به فرصتی برای رشد روانی تبدیل می‌شود (لازاروس، ۱۹۹۱م، ص۱۱۲). اضطراب در شرایط بحرانی مانند جنگ، با افزایش ضربان قلب و تنش عضلانی و احساس وحشت ظاهر می‌شود و می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های ناکارآمد منجر گردد. بااین‌حال، راهبردهای شناختی مانند بازسازی افکار و تمرکز بر منابع مثبت می‌تواند اثرات منفی آن را کاهش دهد (بک، ۱۹۷٦م، ص۳۳).

«تاب‌آوری» در قرآن با واژهٔ صبر ذکر شده است. «صبر» در قرآن به معنای مقاومت فعال و هدفمند در موقعیت فشار و تهدید معنا می‌شود و نه صرف تحمل منفعلانه. این مفهوم از نظر روان‌شناختی با سازهٔ تاب‌آوری و تنظیم هیجان تطبیق‌پذیر است و می‌تواند نقش مهمی در کاهش هیجان منفی و حفظ ارادهٔ جمعی ایفا کند (احمدی، ۱۳۹۹، صص۱۷۰-۱۷۵). صبر یا تاب آوری، به توانایی افراد یا گروه‌ها برای بازگشت به تعادل روانی و عملکردی پس از مواجهه با بحران‌ها یا استرس‌های شدید اشاره دارد (بونانو، ۲۰۰٤م، ص۲۰). این مفهوم شامل انعطاف‌پذیری روانی، سازگاری با شرایط دشوار و تبدیل تهدیدها به فرصت‌های رشد است (تدسکی و کالهون، ۲۰۰٤م، ص۱). تاب‌آوری نه‌تنها به معنای مقاومت در برابر فشارها، بلکه شامل رشد پس از آسیب[1] و یافتن معنا در شرایط دشوار است. این فرایند از

1. Trauma: آسیب روانی، تجربهٔ آسیب‌زا.

طریق باورهای شخصی و حمایت‌های اجتماعی تقویت می‌شود و به افراد امکان می‌دهد تا با چالش‌های روانی مقابله کنند (ماستن، ۲۰۰۱م، ص۲۲۷).

«توکل» نیز سازوکاری معنوی برای افزایش احساس کنترل درونی و کاهش اضطراب تلقی می‌شود. توکل، با ایجاد اعتماد به حمایت الهی و معنابخشی به رویدادها، مانع شکل‌گیری درماندگی و یأس می‌شود و احساس کارآمدی روانی را تقویت می‌کند (خدایار و قائمی، ۱۳۹۱، صص۶۳-۶۸) .توکل به معنای اعتماد و تکیه بر یک نیروی برتر به‌ویژه در شرایط بحرانی تعریف می‌شود و به افراد کمک می‌کند تا با پذیرش محدودیت‌های خود، به آرامش روانی دست یابند (پارگامنت، ۱۹۹۷م، ص۹۵). این مفهوم به عنوان یک راهبرد مقابلهٔ مذهبی، اضطراب را کاهش می‌دهد و حس کنترل در برابر ناملایمات را تقویت می‌کند (کونبگ، ۲۰۱۲م، ص٤٥). توکل با کاهش احساس درماندگی، افراد را قادر می‌سازد تا با اطمینان بیشتری با تهدیدها مواجه شوند. این مکانیسم، با تکنیک‌های ذهن‌آگاهی و پذیرش در روان‌شناسی مدرن همخوانی دارد (کابات-زین، ۱۹۹۰م، ص۳۳).

«انسجام جمعی» به پیوندهای اجتماعی و حس هویت مشترک در یک گروه اشاره دارد که در شرایط بحرانی، روحیهٔ گروهی را تقویت و از فروپاشی روانی جلوگیری می‌کند (تاجفل و ترنر، ۱۹۷۹م، ص۴). این مفهوم با تقویت همکاری و حمایت اجتماعی، به کاهش استرس جمعی کمک می‌کند (کوهن و ویلز، ۱۹۸۵م، ص۳۱۰). انسجام جمعی از طریق ارزش‌های مشترک و تعهد گروهی، حس امنیت و تعلق را افزایش می‌دهد و به افراد کمک می‌کند تا در برابر فشارهای روانی مقاومت کنند (هاسلم و همکاران، ۲۰۰۵م، ص۳۵۵). انسجام جمعی در بستر جنگ خندق، به‌صورت همبستگی اجتماعی مؤمنان و اعتماد به رهبری پیامبر جلوه‌گر می‌شود. این عامل موجب شکل‌گیری هویت مشترک، کاهش اضطراب جمعی و افزایش امید به پیروزی می‌شود و از فروپاشی روانی و تفرق گروهی جلوگیری می‌کند (یعقوب‌زاده، ۱۴۰۱، صص۱۰۱-۱۰۳).

آیات ۹ تا ۲۶ سورهٔ احزاب، با توصیف فشارهای روانی جنگ خندق (مانند ترس و تردید) و ارائهٔ راهکارهایی چون توکل و صبر، چهارچوبی برای مدیریت بحران ارائه می‌دهد. نظریهٔ «مقابلهٔ مذهبی» پارگامنت (۱۹۹۷)، بر نقش باورهای دینی در ایجاد معنا و کاهش استرس تأکید دارد و این آیات را می‌توان مصداقی از این نظریه دانست. مفهوم رشد پس از آسیب (تدسکی و کالهون، ۲۰۰۴م) نیز با فرایند تبدیل ترس به امید در این آیات همخوانی دارد. این چهارچوب نظری، تحلیل آیات را با مفاهیم روان‌شناختی جدید تلفیق می‌کند تا راهبردهای عملی برای مدیریت بحران‌های روانی و اجتماعی ارائه دهد. این مفاهیم به پژوهشگران امکان می‌دهد تا ارتباط بین ایمان و سلامت روان را در شرایط بحرانی بهتر درک کنند و راهکارهایی برای مداخلات روان‌شناختی‌دینی طراحی نمایند. این تحلیل همچنین بر اهمیت باورهای دینی در تقویت انسجام اجتماعی و کاهش تأثیرات منفی بحران‌ها تأکید دارد و می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای برنامه‌های آموزشی و درمانی عمل کند .

۳. یافته‌ها

تحلیل روان‌شناختی آیات ۹ تا ۲۶ سورهٔ احزاب با تمرکز بر جنگ خندق، مؤلفه‌های روان‌شناختی مدیریت بحران را بررسی می‌کند. این آیات، فشارهای روانی مؤمنان و منافقان را در مواجهه با تهدید نظامی توصیف می‌کند و راهکارهایی قرآنی مانند توکل و صبر و انسجام جمعی را برای کاهش اضطراب و تقویت تاب‌آوری ارائه می‌دهد. با استفاده از روش تحلیل مضمون، مفاهیم کلیدی مانند اضطراب،

ترس، ناهماهنگی شناختی، توکل و همبستگی اجتماعی را استخراج کرده‌ایم. این بخش به تحلیل آیات ۹ تا ۱۲ اختصاص دارد و با تأکید بر چگونگی تبدیل تهدیدها به فرصت‌های روانی و اجتماعی، هر آیه را از منظر روان‌شناختی بررسی می‌کند.

۱-۳. اضطراب جمعی و یادآوری نعمت الهی

آیهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»[۱] (احزاب:۹). این آیه به هجوم گستردهٔ دشمنان در جنگ خندق اشاره دارد که فشار روانی شدیدی بر مؤمنان وارد کرد. توصیف لشکرهای دشمن، تهدیدی عظیم را نشان می‌دهد که اضطراب جمعی را در جامعهٔ اسلامی برانگیخت. از منظر روان‌شناسی، این موقعیت با واکنش «جنگ یا گریز» همراه است که در آن، سیستم عصبی خودمختار با افزایش ضربان قلب و تنش جسمانی و ترشح آدرنالین به تهدید پاسخ می‌دهد (لدوکس، ۲۰۱۲م، ص۱۴۳). این واکنش‌ها به‌ویژه در شرایطی که تهدید به‌صورت جمعی تجربه می‌شود، می‌تواند به احساس وحشت و ناتوانی منجر شود (کانن، ۱۹۲۹م، ص۲۷۰). تأکید آیه بر «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ»، راهکاری شناختی برای مدیریت اضطراب ارائه می‌دهد. این راهبرد، مشابه مهارت‌های بازسازی شناختی در درمان شناختی‌رفتاری، توجه افراد را از تهدید، به منابع مثبت مانند نصرت الهی هدایت می‌کند (بک، ۱۹۷۶م، ص۳۳). اشاره به تندباد و لشکرهای غیبی، حس امید و اعتماد به حمایت الهی را تقویت می‌کند که با مفهوم «مقابلهٔ مذهبی مثبت» همخوانی دارد (پارگامنت، ۱۹۹۷م، ص۹۵). این فرایند، مؤمنان را از حالت وحشت به آرامش روانی هدایت کرد و نقش باورهای دینی را در ایجاد تاب‌آوری نشان داد (مکارم شیرازی، ۱۴۰۴ق، ص۲۷۰). یادآوری نعمت‌های الهی همچنین به عنوان یک مکانیسم شناختی، افراد را تشویق می‌کند تا بر تجربیات مثبت گذشته تمرکز کنند. این رهنمود می‌تواند احساس قدردانی را افزایش دهد و از اضطراب بکاهد (امنز و مک‌کالو، ۲۰۰۳م، ص۳۷۷). این راهکار، با تقویت حس کنترل و کاهش احساس درماندگی، به جامعهٔ اسلامی کمک کرد تا در برابر تهدیدهای دشمن مقاومت و انسجام روانی خود را حفظ کند. علاوه‌براین، تمرکز بر نعمت‌های الهی به عنوان یک منبع معنوی، حس امنیت روانی را تقویت کرد و به مؤمنان امکان داد تا با اطمینان بیشتری با تهدیدهای جمعی مواجه شوند (واتکینز، ۲۰۰۴م، ص۱۰۳).

۲-۳. اوج ترس و بازسازی شناختی

آیهٔ «إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا»[۲] (احزاب:۱۰). این آیه، شدت اضطراب جمعی را در اوج بحران خندق توصیف می‌کند. دو عبارت «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» (چشم‌ها خیره شد) و «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» (قلب‌ها به گلوها رسید)، نشانه‌های جسمانی و روانی ترس شدید است که با علایم اضطراب حاد مانند تپش قلب و تنگی نفس و احساس فلج شدن همخوانی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۳۱۰). از منظر روان‌شناسی، این حالت نشان‌دهندهٔ ناهماهنگی شناختی است؛ جایی که باورهای ایمانی، با تردید و ترس در تضاد قرار گرفت (فستینگر، ۱۹۵۷م، ص۲۵). این ناهماهنگی می‌توانست به کاهش اعتماد به نفس و تصمیم‌گیری ناکارآمد منجر شود (آرونسون، ۱۹۶۹م، ص۱۵). عبارت «تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» این تردید را برجسته می‌کند. بااین‌حال، آیه با اشاره به آزمایش الهی، بحران را فرصتی برای رشد معرفی می‌کند. مفهوم رشد پس از آسیب نشان می‌دهد که تجربه‌های دشوار می‌تواند با بازسازی شناختی به تقویت ایمان منجر شود (تدسکی و کالهون، ۲۰۰۴م، ص۱). مؤمنان با بازاندیشی در

---

۱ . ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن‌گاه که لشکرهایی به سوی شما آمدند، پس ما بر آن‌ها تندبادی فرستادیم و لشکرهایی که آن‌ها را ندیدید. خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

۲ . آن‌گاه که از بالای سر شما و از پایین‌تر از شما به سویتان آمدند و هنگامی که چشم‌ها خیره شد و قلب‌ها به گلوها رسید و به خدا گمان‌های گوناگون بردید.

باورهای خود، ترس را به امید تبدیل کردند که نشان‌دهندهٔ قدرت ایمان در مدیریت بحران‌های روانی است. این فرایند با مهارت‌های شناختی‌رفتاری مانند بازسازی افکار منفی همخوانی دارد که افراد را تشویق می‌کند دیدگاه خود را از تهدید به فرصت تغییر دهند (کلارک، ۱۹۹۵م، ص۱۵۵). علاوه‌براین، این آیه بر نقش باورهای دینی در کاهش اثرات منفی اضطراب تأکید دارد؛ زیرا ایمان به عنوان یک سپر روانی عمل و به افراد کمک می‌کند تا در برابر فشارهای شدید، ثبات خود را حفظ کنند (کوئینگ، ۲۰۱۲م، ص٤٥). بازسازی شناختی همچنین با تقویت حس خودکارآمدی، به مؤمنان امکان داد تا با اطمینان بیشتری با تهدیدها مواجه شوند (باندورا، ۱۹۹۷م، ص۳۹). این فرایند، اضطراب را به انگیزه‌ای برای مقاومت تبدیل کرد و نشان داد که در شرایط بحرانی، ایمان می‌تواند به عنوان منبعی برای رشد روانی عمل کند.

۳-۳. تزلزل روانی منافقان و نقش ایمان

آیهٔ «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا»[1] (احزاب:۱۱). این آیه به اوج فشار روانی در جنگ خندق اشاره دارد؛ جایی که مؤمنان و منافقان در برابر تهدید آزمایش شدند. توصیف «زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» نشان‌دهندهٔ تزلزل روانی شدید است؛ به‌ویژه در میان منافقان که از ایمان واقعی بی‌بهره بودند. از منظر روان‌شناسی، رفتار منافقان نمونه‌ای از مکانیسم دفاعی «انکار» است. آن‌ها در این رفتار، به جای پذیرش واقعیت، به اجتناب و توجیه روی می‌آورند (فروید، ۱۹۲٦م، ص٤٥). این واکنش، نشانهٔ ضعف روانی در مواجهه با بحران است که به اضطراب مداوم منجر می‌شود. درمقابل، ایمان قوی مؤمنان به عنوان منبعی برای مقابلهٔ فعال عمل کرد (پارگامنت، ۱۹۹۷م، ص۹۵). مؤمنان با تکیه بر باورهای دینی، توانستند ترس را مدیریت کنند؛ درحالی‌که منافقان به دلیل ضعف ایمان، در برابر بحران آسیب‌پذیر بودند. این تفاوت، نقش باورهای معنوی را در ایجاد شجاعت و ثبات روانی نشان می‌دهد.

۳-۴. نفاق و فرار از مسئولیت

آیهٔ «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»[2] (احزاب:۱۲). این آیه رفتار منافقان را توصیف می‌کند که به جای مشارکت در دفاع، دنبال بهانه و فرار از مسئولیت بودند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، این رفتار نشانهٔ «اثر تماشاگر» است؛ جایی که افراد به دلیل پخش شدن مسئولیت، از اقدام مستقیم خودداری می‌کنند (دارلی و لاتانه، ۱۹٦۸م، ص۳۷۷). منافقان با زیر سؤال بردن وعده‌های الهی، از واقعیت اجتناب کردند (مکارم شیرازی، ۱۴۰۴ق، ص۲۷۳). این آیه تضاد بین رفتار منفعلانهٔ منافقان و مقاومت فعال مؤمنان را نشان می‌دهد. مؤمنان با پذیرش مسئولیت و تکیه بر ایمان، بحران را مدیریت کردند؛ درحالی‌که منافقان با فرار از مسئولیت، به اضطراب و ناکامی خود افزودند.

۳-۵. فرار از مسئولیت و ضعف روانی منافقان

آیهٔ «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا»[3] (احزاب:۱۳). این آیه به رفتار منافقان در جنگ خندق اشاره دارد که به بهانه‌های واهی مانند بی‌حفاظ بودن خانه‌ها، از میدان نبرد فرار کردند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، این رفتار نمونه‌ای از «اجتناب» است که افراد برای کاهش اضطراب به آن متوسل می‌شوند (فروید، ۱۹۲٦م، ص٤٥). منافقان با انکار مسئولیت، تلاش کردند از فشار روانی بحران دوری کنند؛ اما این اجتناب، به جای حل

۱. آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به‌شدت تکان خوردند.

۲. و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز فریب به ما وعده ندادند.

۳. و هنگامی که گروهی از آن‌ها گفتند: ای مردم یثرب، جایی برای ماندن شما نیست. بازگردید. و گروهی از آن‌ها از پیامبر اجازه خواستند و گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است؛ درحالی‌که بی‌حفاظ نبود. آن‌ها جز فرار نخواستند.

مسئله، اضطراب آن‌ها را تشدید کرد. عبارت «وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ» نشان می‌دهد که بهانه‌های آن‌ها غیرواقعی بود و تنها برای توجیه فرار استفاده شد (مکارم شیرازی، ۱۴۰۴ق، ص۲۷۴). درمقابل، مؤمنان با پذیرش مسئولیت نشان دادند که تعهد به هدف جمعی می‌تواند اضطراب را به شجاعت تبدیل کند. این تفاوت، نقش باورهای دینی را در تقویت اراده و مقاومت روانی برجسته می‌کند.

۳-۶. پیامدهای روانی نفاق و انسجام اجتماعی

آیهٔ «وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا»[۱] (احزاب:۱۴). این آیه ضعف روانی منافقان را در برابر فشار بحران نشان می‌دهد. آن‌ها در صورت نفوذ دشمن، به‌سرعت تسلیم فتنه و خیانت می‌شدند. از منظر روان‌شناسی، این رفتار نشانهٔ «عدم تاب‌آوری» است که در آن افراد به جای مقاومت در برابر استرس شدید، به فروپاشی روانی یا رفتارهای مخرب روی می‌آورند (بونانو، ۲۰۰۴م، ص۲۰). منافقان به دلیل فقدان ایمان قوی، قادر به حفظ انسجام روانی نبودند. این آیه با تأکید بر سرعت خیانت آن‌ها، تضاد با انسجام اجتماعی مؤمنان را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۳۱۶). مؤمنان با تکیه بر همبستگی جمعی و ایمان، توانستند در برابر تهدیدها ایستادگی کنند. این رفتار نشان‌دهندهٔ نقش انسجام اجتماعی در تقویت تاب‌آوری گروهی است.

۳-۷. نقض پیمان و تأثیر آن بر روان جمعی

آیهٔ «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا»[۲] (احزاب:۱۵). این آیه به نقض پیمان منافقان اشاره دارد که پیش‌تر قول داده بودند از میدان نبرد فرار نکنند. از منظر روان‌شناسی، نقض پیمان نشانه‌ای از «ناهماهنگی شناختی» است؛ جایی که رفتار افراد با تعهداتشان در تضاد قرار می‌گیرد و احساس گناه یا اضطراب را تقویت می‌کند (فستینگر، ۱۹۵۷م، ص۲۵). این ناهماهنگی، روان جمعی منافقان را تضعیف کرد و اعتماد گروهی را کاهش داد. درمقابل، مؤمنان با پایبندی به پیمان، انسجام روانی و اجتماعی خود را حفظ کردند. این آیه بر اهمیت تعهد به ارزش‌های مشترک در مدیریت بحران‌های روانی تأکید دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۰۴ق، ص۲۷۵).

۳-۸. اضطراب مرگ و اجتناب از خطر

آیهٔ «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا»[۳] (احزاب:۱۶). این آیه به تلاش منافقان برای فرار از مرگ یا نبرد اشاره دارد. از منظر روان‌شناسی، ترس از مرگ یکی از ریشه‌های اصلی اضطراب وجودی است که افراد را به رفتارهای اجتنابی سوق می‌دهد (یالوم، ۱۹۸۰م، ص۴۲). این اضطراب می‌تواند به احساس درماندگی و کاهش انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های جمعی منجر شود (بکر، ۱۹۷۳م، ص۱۵۳). این آیه با تأکید بر بی‌فایده بودن فرار، منافقان را به پذیرش واقعیت دعوت می‌کند. این پیام، مشابه تکنیک‌های مواجهه در درمان شناختی‌رفتاری، افراد را به رویارویی با ترس‌هایشان تشویق می‌کند (بک، ۱۹۷۶م، ص۳۳). مؤمنان با پذیرش خطر و تکیه بر ایمان، اضطراب مرگ را مدیریت کردند؛ درحالی‌که منافقان با اجتناب، به اضطراب خود افزودند. این آیه نقش پذیرش واقعیت را در کاهش اضطراب وجودی نشان می‌دهد. پذیرش مرگ به عنوان بخشی از زندگی می‌تواند به کاهش وحشت و افزایش آرامش روانی کمک کند (وانگ، ۲۰۰۸م، ص۶۷). علاوه‌براین، ایمان، به عنوان یک منبع معنوی، به مؤمنان کمک کرد تا معنای عمیق‌تری در مواجهه با خطر بیابند. این فرایند که با مفهوم «یافتن معنا» در روان‌شناسی وجودی همخوانی دارد (فرانکل، ۱۹۵۹م، ص۱۱۵)، موجب شد مؤمنان اضطراب را به شجاعت تبدیل کنند و بتوانند در برابر تهدیدها، با ثبات روانی عمل نمایند. پذیرش واقعیت

---

۱. و اگر از اطراف بر آن‌ها هجوم آورده می‌شد، سپس از آن‌ها فتنه (خیانت) خواسته می‌شد، آن را انجام می‌دادند و جز اندکی درنگ نمی‌کردند.

۲. و به‌راستی پیش از این با خدا پیمان بسته بودند که پشت نکنند و پیمان خدا مورد بازخواست است.

۳. بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، فرار به شما سودی نمی‌رساند و در آن صورت جز اندکی بهره‌مند نخواهید شد.

همچنین با تقویت حس خودکارآمدی، به افراد کمک می‌کند تا با اطمینان بیشتری با چالش‌ها مواجه شوند (باندورا، ۱۹۹۷م، ص۳۹). این رویکرد، نه‌تنها اضطراب وجودی را کاهش داد، بلکه به مؤمنان کمک کرد تا در شرایط بحرانی، تعهد خود را به ارزش‌های جمعی حفظ کنند.

۹-۳. تقویت اضطراب با خودفریبی

آیهٔ «قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»[۱] (احزاب:۱۷). این آیه خودفریبی منافقان را نقد می‌کند که گمان می‌کردند با فرار از نبرد می‌توانند از سرنوشت الهی بگریزند. از منظر روان‌شناسی، این رفتار نشانهٔ «توهم کنترل» است. در این رفتار، افراد به اشتباه فکر می‌کنند می‌توانند از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر دوری کنند (لنگر، ۱۹۷۵م، ص۳۱۱). این خودفریبی اضطراب منافقان را تشدید کرد؛ زیرا موجب شد آن‌ها با انکار ارادهٔ الهی، از واقعیت فاصله بگیرند. درمقابل، مؤمنان با پذیرش ارادهٔ خدا و توکل، آرامش روانی یافتند (پارگامنت، ۱۹۹۷م، ص ۹۵). این آیه بر نقش توکل در کاهش اضطراب و پذیرش واقعیت تأکید دارد.

۱۰-۳. شناسایی منافقان و تأثیر آن بر انسجام جمعی

آیهٔ «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا»[۲] (احزاب:۱۸). این آیه به رفتار منافقانی اشاره دارد که دیگران را از مشارکت در نبرد بازمی‌داشتند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، این رفتار نمونه‌ای از «تأثیر اجتماعی منفی» است که انسجام گروهی را تضعیف می‌کند (اش، ۱۹۵۱م، ص۱۷۷). منافقان با ترویج انفعال، سعی در کاهش انگیزهٔ جمعی داشتند و با این کار به اضطراب گروهی دامن زدند. درمقابل، مؤمنان با حفظ همبستگی، انسجام اجتماعی را تقویت کردند. این آیه نقش رفتارهای مخرب را در تضعیف روان جمعی نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۳۱۷).

۱۱-۳. بخل و اضطراب روانی

آیهٔ «أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»[۳] (احزاب:۱۹). این آیه بخل و ترس شدید منافقان را توصیف می‌کند. از منظر روان‌شناسی، بخل نشانه‌ای از اضطراب ریشه‌دار است که از ترس از دست دادن منابع نشأت می‌گیرد (کانمن و تورسکی، ۱۹۷۹م، ص۲۶۳). توصیف «تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ» نشان‌دهندهٔ وحشت شدید است که با اضطراب حاد همخوانی دارد. رفتار طعنه‌زنانهٔ منافقان پس از رفع خطر، نشانهٔ نفاق و ضعف ایمان است. این رفتار به جای تقویت انسجام، به تفرقه دامن زد. مؤمنان با سخاوت و ایمان، این رفتارها را خنثی کردند.

۱۲-۳. توهم امنیت و اضطراب مداوم

---

۱ . بگو: کیست که شما را از خدا بازدارد، اگر برای شما بدی بخواهد یا رحمت بخواهد؟ و جز خدا برای خود سرپرست و یاوری نمی‌یابند.

۲ . خدا کسانی از شما را که بازدارنده‌اند و به برادرانشان می‌گویند: به سوی ما بیایید، می‌شناسد. جز اندکی از آن‌ها به جنگ نمی‌آیند.

۳ . آن‌ها بر شما بخیلند. پس چون ترس آمد، آن‌ها را دیدی که به تو می‌نگرند؛ درحالی‌که چشمانشان مانند کسی که از مرگ بیهوش می‌شود، می‌چرخد. پس چون ترس رفت، با زبان‌های تیز و درحالی‌که بر خیر بخیل بودند، به شما طعنه زدند. آنان ایمان نیاورده‌اند، پس خدا اعمالشان را باطل کرد و این بر خدا آسان است.

آیهٔ «يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا»[1] (احزاب:۲۰). این آیه توهم امنیت منافقان را نشان می‌دهد که حتی پس از رفع خطر، از ترس مداوم رنج می‌برند. از منظر روان‌شناسی، این حالت نشانهٔ «اضطراب پیش‌بینی» است که افراد را در حالت هشدار دائمی نگه می‌دارد (بارلو، ۲۰۰۲م، ص٦٤). منافقان به جای مشارکت، آرزوی دوری از خطر داشتند که نشان‌دهندهٔ ضعف روانی است. مؤمنان با ایمان و حضور فعال، این اضطراب را مدیریت کردند.

۱۳-۳. الگوی ایمانی و تقویت تاب‌آوری روانی

آیهٔ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»[2] (احزاب:۲۱). این آیه پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگویی برجسته برای مدیریت بحران معرفی می‌کند. از منظر روان‌شناسی، الگوهای رفتاری مثبت، از طریق یادگیری مشاهده‌ای، رفتارهای مقاومتی را در افراد تقویت می‌کنند (باندورا، ۱۹۷۷م، ص۲۲). رفتار پیامبر در جنگ خندق که با آرامش و توکل و تصمیم‌گیری قاطع همراه بود، نمونه‌ای عملی از تاب‌آوری روانی ارائه داد. تأکید بر «وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» نشان‌دهندهٔ نقش یادآوری مداوم خدا در کاهش اضطراب است که با تکنیک‌های ذهن‌آگاهی در روان‌شناسی جدید همخوانی دارد (کابات-زین، ۱۹۹۰م، ص۳۳). مؤمنان با تقلید از این الگو، فشار روانی ناشی از تهدید دشمن را به فرصتی برای تقویت ایمان تبدیل کردند. این فرایند، نقش الگوهای ایمانی را در ایجاد ثبات روانی نشان می‌دهد. رفتار پیامبر (ص) به عنوان یک مرجع، حس اعتماد به نفس و انگیزه را در جامعهٔ اسلامی تقویت کرد و اضطراب جمعی را کاهش داد (مکارم شیرازی، ۱۴۰۴ق، ص۲۷۸). این آیه همچنین بر اهمیت الگوهای رهبری در شرایط بحرانی تأکید دارد؛ زیرا رهبرانی که ثبات عاطفی نشان می‌دهند، می‌توانند به گروه کمک کنند تا با استرس مقابله نمایند (یوکل، ۲۰۱۳م، ص١٤٢). علاوه‌براین، ذکر مداوم خدا به عنوان یک مکانیسم مقابله‌ای، به افراد کمک کرد تا تمرکز خود را از تهدیدهای خارجی به منابع معنوی داخلی معطوف کنند. این رفتار با مفهوم «تمرکز بر ارزش‌های والا» همخوانی دارد (شوارتز، ۱۹۹۲م، ص٤). این رویکرد، تاب‌آوری روانی را تقویت کرد و به جامعهٔ اسلامی امکان داد تا در برابر چالش‌ها منسجم باقی بماند. رفتار پیامبر (ص) همچنین حس هویت جمعی را تقویت کرد که به کاهش اضطراب گروهی و افزایش انسجام اجتماعی یاری رساند (هاسلم و همکاران، ۲۰۰۵م، ص۳۵۵).

۱۴-۳. ایمان قوی و تبدیل تهدید به فرصت

آیهٔ «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»[3] (احزاب:۲۲). این آیه واکنش مثبت مؤمنان را در مواجهه با تهدید دشمن توصیف می‌کند. برخلاف منافقان که دچار تزلزل شدند، ایمان مؤمنان با دیدن لشکریان دشمن تقویت شد. از منظر روان‌شناسی، این واکنش نشانهٔ «تاب‌آوری ایمانی» است که در آن باورهای دینی به افراد کمک می‌کند تا تهدیدها را به عنوان فرصتی برای رشد معنوی ببینند (پاراگمنت، ۱۹۹۷م، ص۹۵). عبارت «وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» نشان می‌دهد که ایمان قوی، اضطراب را به پذیرش و تسلیم تبدیل کرد. این فرایند با مفهوم رشد پس ازآسیب همخوانی دارد؛ زیرا بحران، به جای فروپاشی روانی، به تقویت باورها منجر شد (تدسکی و کالهون، ۲۰۰٤م، ص۱). مؤمنان با تأیید وعده‌های الهی، فشار روانی را به

---

۱. گمان می‌کنند لشکرهای دشمن نرفته‌اند و اگر لشکرها بازآیند، دوست دارند که در میان بادیه‌نشینان باشند و از اخبار شما پرس‌وجو کنند. آن‌ها اگر میان شما بودند، جز اندکی نمی‌جنگیدند.

۲ . به‌راستی برای شما در پیامبر خدا الگویی نیکو است؛ برای کسی که به خدا و روز آخرت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.

۳. و چون مؤمنان لشکرهای دشمن را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده بودند و خدا و پیامبرش راست گفتند. [دیدن این ماجرا] جز بر ایمان و تسلیمشان نیفزود.

نیروی محرکه‌ای برای مقاومت تبدیل کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۳۱۹). این آیه بر نقش ایمان در تبدیل تهدیدها به فرصت‌های روانی تأکید دارد و نشان می‌دهد که باورهای دینی می‌تواند به عنوان سپری در برابر اضطراب عمل کند. علاوه‌براین، این واکنش مثبت با مفهوم «خوش‌بینی آموخته‌شده» همخوانی دارد که افراد را قادر می‌سازد در شرایط دشوار، به نتایج مثبت امیدوار باشند (سلیگمن، ۱۹۹۱م، ص٤٤). ایمان قوی همچنین حس هویت جمعی را تقویت کرد و تقویت این حس، به کاهش اضطراب گروهی و افزایش انسجام اجتماعی منجر شد (هاسلم و همکاران، ۲۰۰۵م، ص۳۵۵). این فرایند، مؤمنان را از حالت ترس به اطمینان هدایت کرد و نشان داد که باورهای دینی می‌تواند به عنوان یک منبع قدرتمند برای مدیریت بحران‌های روانی عمل کند. این رویکرد همچنین با تقویت حس خودکارآمدی، به افراد کمک کرد تا با اطمینان بیشتری با چالش‌ها مواجه شوند (باندورا، ۱۹۹۷م، ص۳۹).

۱۵-۳. وفاداری به پیمان و انسجام جمعی

آیهٔ «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»[1] (احزاب:۲۳). این آیه به وفاداری گروهی از مؤمنان به پیمانشان با خدا اشاره دارد. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، وفاداری به تعهدات جمعی، حس هویت مشترک و انسجام گروهی را تقویت می‌کند (تاجفل و تورنر، ۱۹۷۹م، ص٤٠). این وفاداری، برخلاف رفتار همراه با پیمان‌شکنی منافقان، نشان‌دهندهٔ ثبات روانی و پایبندی به ارزش‌هاست. عبارت «وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» بر این ثبات تأکید دارد و نشان می‌دهد که مؤمنان با پایبندی به پیمان، نه‌تنها اضطراب شخصی را مدیریت کردند، بلکه روحیهٔ جمعی را نیز تقویت نمودند. این فرایند، نقش گروه‌های ایمانی را در ایجاد انسجام اجتماعی و کاهش تأثیرات منفی بحران نشان می‌دهد. در شرایط جنگ خندق، این وفاداری به مؤمنان کمک کرد تا در برابر فشار روانی مقاومت و حس اتحاد را حفظ کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۰۴ق، ص۲۸۰).

۱۶.۵. پاداش الهی و انگیزه روانی

آیهٔ «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»[2] (احزاب:۲۴). این آیه به پاداش مؤمنان و پیامد رفتار منافقان اشاره دارد. از منظر روان‌شناسی، وعدهٔ پاداش الهی به عنوان یک انگیزهٔ بیرونی، انگیزهٔ روانی افراد را برای مقاومت در برابر بحران تقویت می‌کند (رایان و دسی، ۲۰۰۰م، ص٥٦). این وعده، حس امید و هدفمندی را در مؤمنان افزود و اضطراب را کاهش داد. درمقابل، تهدید عذاب برای منافقان، ناهماهنگی شناختی را تشدید کرد؛ زیرا رفتارشان، با ارزش‌های ایمانی در تضاد بود (فستینگر، ۱۹۵۷م، ص۲۵). تأکید بر «غَفُورًا رَحِيمًا» نشان‌دهندهٔ امکان بازگشت و اصلاح است که می‌تواند انگیزه‌ای برای تغییر رفتار در منافقان باشد. این آیه نقش باور به پاداش و بخشش الهی را در تقویت تاب‌آوری و کاهش اضطراب نشان می‌دهد و بر اهمیت انگیزه‌های معنوی در مدیریت بحران تأکید دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۳۲۰).

۱۷-۳. رفع تهدید و بازگشت به تعادل روانی

آیهٔ «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا»[3] (احزاب:۲۵). این آیه به شکست دشمنان و رفع تهدید در جنگ خندق اشاره دارد. از منظر روان‌شناسی، رفع تهدید خارجی، به کاهش اضطراب و بازگشت به تعادل روانی کمک می‌کند (لازاروس، ۱۹۹۱م، ص۱۱۲). عبارت «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ» نشان‌دهندهٔ نقش نصرت الهی در ایجاد آرامش روانی است.

---

۱. از میان مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند، وفا کردند. پس برخی از آن‌ها جان خود را فدا کردند و برخی در انتظارند و هیچ تغییری در پیمان خود ندادند.

۲. تا خدا راستگویان را به سبب راستی‌شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند، یا بر آن‌ها ببخشاید؛ که خدا آمرزنده و مهربان است.

۳. و خدا کافران را با خشمشان بازگرداند و آن‌ها به خیری نرسیدند و خدا مؤمنان را از جنگ کفایت کرد. خدا قوی و شکست‌ناپذیر است.

این آرامش، مؤمنان را از حالت وحشت به اطمینان هدایت کرد و حس اعتماد به حمایت الهی را تقویت نمود. این فرایند با مفهوم مقابلهٔ مذهبی همخوانی دارد که باور به حمایت الهی را منبعی برای کاهش استرس می‌داند (پاراگمنت، ۱۹۹۷م، ص۹۵). شکست دشمنان، حس پیروزی روانی را در مؤمنان تقویت کرد و اضطراب جمعی را به آرامش تبدیل نمود. این آیه نشان می‌دهد که باور به قدرت الهی می‌تواند به عنوان منبعی برای مدیریت بحران‌های روانی عمل کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص۳۲۰). علاوه‌براین، رفع تهدید خارجی با افزایش حس امنیت روانی همراه بود که به افراد کمک کرد تا تمرکز خود را از ترس به بازسازی روانی معطوف کنند (هابفال، ۱۹۸۹م، ص۵۱۳). این فرایند همچنین حس هویت جمعی را تقویت کرد؛ زیرا پیروزی جمعی به افزایش انسجام اجتماعی منجر شد (کوهن و ویلز، ۱۹۸۵م، ص۳۱۰). این آیه بر نقش باورهای دینی در ایجاد حس قدرت و ثبات در برابر چالش‌ها تأکید دارد و نشان می‌دهد که نصرت الهی می‌تواند به عنوان یک منبع روانی قدرتمند عمل کند. علاوه‌براین، پیروزی جمعی با تقویت حس خودکارآمدی گروهی، به مؤمنان کمک کرد تا با اطمینان بیشتری به آینده نگاه کنند (باندورا، ۱۹۹۷م، ص۳۹).

۱۸-۳. تقویت همبستگی اجتماعی و پیروزی روانی

آیهٔ «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا»[1] (احزاب:۲۶). این آیه به شکست قوم بنی‌قریظه که با دشمن همکاری کردند و تقویت موقعیت مؤمنان اشاره دارد. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، پیروزی بر دشمن، حس همبستگی و هویت جمعی را تقویت می‌کند (تاجفل و تورنر، ۱۹۷۹م، ص۴۰). عبارت «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» نشان می‌دهد که ترس به دشمن منتقل شد؛ درحالی‌که مؤمنان با تکیه بر نصرت الهی آرامش یافتند. این فرایند، انسجام اجتماعی را تقویت کرد و حس پیروزی روانی را در جامعهٔ اسلامی ایجاد نمود. شکست بنی‌قریظه، اعتماد به نفس مؤمنان را افزایش داد و اضطراب جمعی را به حس قدرت و اتحاد تبدیل کرد. این آیه نقش باورهای دینی را در تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش تأثیرات روانی بحران نشان می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۴۰۴ق، ص۲۸۲).

نتیجه‌گیری

تحلیل روان‌شناختی آیات ۹ تا ۲۶ سورهٔ احزاب نشان داد که این آیات الگویی جامع برای مدیریت بحران‌های روانی ارائه می‌دهد. جنگ خندق، به عنوان یک موقعیت بحرانی، فشارهای روانی شدیدی مانند اضطراب و ترس را بر جامعهٔ اسلامی تحمیل کرد. بااین‌حال، آیات موردنظر با تأکید بر مفاهیمی چون توکل و صبر و انسجام جمعی، راهکارهایی عملی برای کاهش اضطراب و تقویت تاب‌آوری ارائه داد. این آیات نشان می‌دهد که ایمان قوی می‌تواند تهدیدها را به فرصت‌هایی برای رشد روانی و معنوی تبدیل کند. مؤمنان با تکیه بر باورهای دینی، نه‌تنها توانستند اضطراب خود را مدیریت کنند، بلکه انسجام اجتماعی را نیز تقویت کردند. درمقابل، رفتار منافقان که با فرار از مسئولیت و نفاق همراه بود، نشان‌دهندهٔ ضعف روانی و فروپاشی انسجام گروهی است. این تفاوت، نقش محوری ایمان را در ایجاد ثبات روانی و اجتماعی برجسته می‌کند. راهبردهای قرآنی، مانند یادآوری نعمت‌های الهی و بازسازی شناختی و الگوبرداری از رفتار پیامبر اکرم (ص)، به عنوان منبعی برای تاب‌آوری عمل کرد. این آیات نشان می‌دهد که باور به نصرت الهی و تعهد به ارزش‌های جمعی می‌تواند فشارهای روانی را به نیروی محرکه‌ای برای مقاومت تبدیل کند. این یافته‌ها کاربرد گسترده‌ای در طراحی مداخلات روان‌شناختی‌دینی دارد. برنامه‌های آموزشی و درمانی مبتنی بر این آموزه‌ها می‌تواند به افراد کمک کند تا در شرایط بحرانی، از اضطراب به

---

۱. و خدا کسانی از اهل کتاب را که دشمن را یاری کردند، از دژهایشان فروآورد و در دل‌هایشان ترس افکند. شما گروهی را می‌کشتید و گروهی را اسیر می‌کردید.

آرامش و از ترس به شجاعت حرکت کنند. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که تلفیق روان‌شناسی دینی و علوم رفتاری می‌تواند به درک عمیق‌تری از آیات قرآنی منجر شود و ابزارهای مؤثری برای مدیریت بحران‌های جدید فراهم کند. تأکید بر انسجام اجتماعی و توکل نشان می‌دهد که این مفاهیم نه‌تنها در گذشته، بلکه در دنیای معاصر نیز می‌تواند به عنوان راهنمایی برای مواجهه با چالش‌های روانی و اجتماعی عمل کند. درنهایت، این پژوهش بر اهمیت استفاده از ظرفیت‌های دینی در ارتقای سلامت روان و تقویت تاب‌آوری تأکید دارد و پیشنهاد می‌دهد که این الگوها در برنامه‌های تربیتی و درمانی استفاده شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع موردتأیید همهٔ آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند

فهرست منابع

قرآن کریم (محمدمهدی فولادوند، مترجم).

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۹). آیا صبر همان تاب‌آوری است؟ مفهوم‌سازی کاربردی صبر برای شرایط بحرانی. پژوهش‌های اسلام و روان‌شناسی، ۱۴(۲۷)، ۱۶۳-۱۸۷.

حسینی، زهرا. (۱۳۸۹). شیوه‌های روان‌شناختی در تحلیل متون دینی: مطالعه موردی سورهٔ احزاب [پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد]. دانشگاه تهران.

خدایار، دادخدا؛ و قائمی، مهدی. (۱۳۹۱). نگاهی قرآنی به کارکردهای تربیتی توکل و نقش آن در سلامت معنوی. اخلاق پزشکی ایران، ۶(۲۲)، ۵۵-۹۲.

https://doi.org/10.22037/mej.v6i22.4210

رستمی، محسن، کیانی‌مقدم، امیرسام، مسجدی آرانی، عباس، جهانشاهی، علی و بختیاری، مریم. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر جنگ روانی بر اضطراب و ناکامی. فصلنامهٔ راهبرد دفاعی، ۲۰(۸۰)، ۴۰-۶۰.

رضایی، محمدرضا. (۱۳۹۴). روان‌شناسی جنگ و بحران: چالش‌ها و راهکارها. تهران: روان‌یار.

صفائی تخته‌فولادی، میرزا محمدرضا. (۱۳۹۹). بررسی راهکار تحقق و توسعهٔ تاب‌آوری از دیدگاه اسلام. نخستین کنفرانس بین‌المللی قرآن و سلامت اجتماعی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان. دفتر انتشارات اسلامی.

عفیفی، عبدالله احمد. (۲۰۲٤م). رهبر و هنر رهبری محمدِ پیامبر: راهبرد و نوآوری در جنگ خندق. فصلنامهٔ حکمرانی مطلوب، دیپلماسی، نهادینه‌سازی عرفی و شبکه‌های اجتماعی، ۱(۲)، ۱-۱۰.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۰۴ق). تفسیر نمونه. دارالکتب الإسلامیة.

یعقوب‌زاده، هادی. (۱۴۰۱). گونه‌شناسی نیروهای حاضر در جبههٔ مسلمانان در جنگ احزاب و تحلیل اقدامات آنان با بررسی آیات مرتبط در سورهٔ احزاب. سخن تاریخ، ۱۶(۳۷)، ۹۰-۱۱۲.

https://doi.org/10.22034/skh.2021.11224.1222

Aronson, Elliot. (1969). "The theory of cognitive dissonance: A current perspective". *Advances in Experimental Social Psychology*. https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60075-1

Asch, Solomon E. (1951). Effects of group pressure upon the modification and distortion of judgments. In H. Guetzkow (Ed.), *Groups, leadership and men*. Carnegie Press.

Bandura, Albert. (1977). *Social learning theory*. Prentice Hall.

Bandura, Albert. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. Freeman.

Barlow, David H. (2002). *Anxiety and its disorders: The nature and treatment of anxiety and panic* (2nd ed.). Guilford Press.

Becker, Ernest. (1973). *The denial of death*. Free Press.

Beck, Aaron T. (1976). *Cognitive therapy and the emotional disorders*. International Universities Press.

Bonanno, George A. (2004). "Loss, trauma, and human resilience: Have we underestimated the human capacity to thrive after extremely aversive events?". *American Psychologist*. https://doi.org/10.1037/0003-066X.59.1.20

Cannon, Walter B. (1929). *Bodily changes in pain, hunger, fear and rage* (2nd ed.). D. Appleton and Company.

Clark, David M. (1995). Cognitive therapy for anxiety disorders. In G. M. Asmundson (Ed.), *Anxiety disorders: Psychological and biological perspectives*. Plenum Press.

Cohen, Sheldon, & Wills, Thomas A. (1985). "Stress, social support, and the buffering hypothesis". *Psychological Bulletin*. https://doi.org/10.1037/0033-2909.98.2.310

Darley, John M., & Latané, Bibb. (1968). "Bystander intervention in emergencies: Diffusion of responsibility". *Journal of Personality and Social Psychology*. https://doi.org/10.1037/h0025589

Emmons, Robert A., & McCullough, Michael E. (2003). "Counting blessings versus burdens: An experimental investigation of gratitude and subjective well-being in daily life". *Journal of Personality and Social Psychology*. https://doi.org/10.1037/0022-3514.84.2.377

Festinger, Leon. (1957). *A theory of cognitive dissonance*. Stanford, CA: Stanford University Press.

Frankl, Viktor E. (1959). *Man's search for meaning*. Beacon Press.

Freud, Anna. (1926). *The ego and the mechanisms of defence*. Hogarth Press.

Haslam, S. Alexander, Postmes, Tom, & Ellemers, Naomi. (2005). "Social identity, group processes, and performance in organizational contexts". *Applied Psychology*. https://doi.org/10.1111/j.1464-0597.2005.00214.x

Hobfoll, Stevan E. (1989). "Conservation of resources: A new attempt at conceptualizing stress". *American Psychologist*. https://doi.org/10.1037/0003-066X.44.3.513

Kabat-Zinn, Jon. (1990). *Full catastrophe living: Using the wisdom of your body and mind to face stress, pain, and illness*. Delacorte Press.

Kahneman, Daniel, & Tversky, Amos. (1979). "Prospect theory: An analysis of decision under risk". *Econometrica*. https://doi.org/10.2307/1914185

Koenig, Harold G. (2012). "Religion, spirituality, and health: The research and clinical implications". *ISRN Psychiatry*. https://doi.org/10.5402/2012/278730

Langer, Ellen J. (1975). "The illusion of control". *Journal of Personality and Social Psychology*. https://doi.org/10.1037/0022-3514.32.2.311

Lazarus, Richard S. (1991). *Emotion and adaptation*. Oxford University Press.

LeDoux, Joseph E. (2012). "Rethinking the emotional brain". *Neuron*. https://doi.org/10.1016/j.neuron.2012.02.004

Masten, Ann S. (2001). "Ordinary magic: Resilience processes in development". *American Psychologist*. https://doi.org/10.1037/0003-066X.56.3.227

Pargament, Kenneth I. (1997). *The psychology of religion and coping: Theory, research, practice*. Guilford Press.

Ryan, Richard M., & Deci, Edward L. (2000). "Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being". *American Psychologist*. https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.1.68

Schwartz, Shalom H. (1992). "Universals in the content and structure of values: Theoretical advances and empirical tests in 20 countries". *Advances in Experimental Social Psychology*. https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60281-6

Seligman, Martin E. P. (1991). *Learned optimism: How to change your mind and your life*. Knopf.

Tajfel, Henri, & Turner, John C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), *The social psychology of intergroup relations*. Brooks/Cole.

Tedeschi, Richard G., & Calhoun, Lawrence G. (2004). "Posttraumatic growth: Conceptual foundations and empirical evidence". *Psychological Inquiry*. https://doi.org/10.1207/s15327965pli1501_01

Watkins, Philip C. (2004). Gratitude and subjective well-being. In R. A. Emmons & M. E. McCullough (Eds.), *The psychology of gratitude*. Oxford University Press.

Wong, Paul T. P. (2008). Meaning management theory and death acceptance. In A. Tomer, G. T. Eliason, & P. T. P. Wong (Eds.), *Existential and spiritual issues in death attitudes*. Lawrence Erlbaum Associates.

Yalom, Irvin D. (1980). *Existential psychotherapy*. Basic Books.

Yukl, Gary. (2013). *Leadership in organizations* (8th ed.). Pearson.

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 91-112
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

A Psychological Analysis of the War Verses in Surat al-Ahzab

Ramezani, Reyhaneh

1 MA Student in Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Corresponding Email: rramezani997@gmail.com

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.537380.1493

Introduction

Surat al-Ahzab, a Medinan sura of the Holy Quran, addresses a variety of social, familial, and military issues. Verses 9-26 describe the Battle of the Confederates, or the Battle of the Trench, in the fifth year after the Hijra, one of the most consequential crises of early Islam. In this battle, Arab tribes led by the Quraysh, in cooperation with Jewish groups in Medina, attacked the city with a large army. Acting on Salman al-Farsi's proposal, the Muslims dug a trench and implemented an innovative defense that demonstrated the Islamic community's strategic prudence. Beyond recounting historical events, the verses portray psychological pressures such as collective anxiety, intense fear, religious doubt, and cognitive dissonance, while proposing reliance on God, patience, and social cohesion as means of overcoming them. Seeking to address the relative absence of psychological analyses of the Quran's war verses, this study proceeds from the premise that these verses provide a comprehensive framework for managing psychological crises. Contemporary crises, including wars and social tensions, heighten the need for such frameworks. The study aims to identify the components of anxiety in the verses, examine religious-psychological mechanisms, and consider their use in therapeutic interventions. Its principal questions concern the psychological pressures represented in the Battle of the Trench and the Quranic strategies for resilience. By integrating authoritative exegeses with psychological theories, the study seeks to develop an applied framework for mental health.

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

Research Method

This qualitative study employs thematic analysis, a method well suited to extracting patterns of meaning from religious texts and integrating them with psychological concepts. The primary data consist of verses 9-26 of Surat al-Ahzab, classical exegeses including Al-Mizan and Tafsir Nemuneh, and psychological literature on such topics as religious coping and posttraumatic growth. The analysis followed six stages: familiarization through repeated reading; initial coding of key expressions such as 'fear' and 'reliance on God'; the search for themes such as collective anxiety and cognitive restructuring; review and classification of the themes; final naming of the themes as anxiety, resilience, and collective cohesion; and reporting with Quranic examples. Triangulation was used to enhance credibility by comparing the findings with exegetical sources and psychological theories and by obtaining peer review from specialists in the psychology of religion. The theoretical framework centers on anxiety as a response to threat, patience as resilience and a return to equilibrium, reliance on God as a means of reducing helplessness, and collective cohesion as a source of group morale. Without imposing Western perspectives on the verses, this approach examines them through concepts from modern psychology and facilitates their practical application in crisis situations.

Findings

The thematic analysis of verses 9-26 highlights the psychological dimensions of the Battle of the Trench. Verse 9 ('O you who believe, remember God's blessing upon you') depicts collective anxiety caused by the advancing armies and offers a cognitive means of managing it by recalling divine favor in the form of the wind and unseen hosts. Comparable to cognitive restructuring in cognitive behavioral therapy, this recollection redirects attention from the threat toward positive resources and reinforces hope and gratitude, thereby transforming anxiety into tranquility. Verse 10 ('When they came upon you from above you ... and you entertained various thoughts about God') portrays fear at its peak through bodily signs such as fixed gazes and hearts rising to the throats, generating cognitive

dissonance between faith and doubt. The crisis nevertheless functions as an occasion for posttraumatic growth, as the reconsideration of belief transforms fear into faithful submission.

Verses 11-12 contrast the believers' destabilization ('There the believers were tested and shaken severely') with the hypocrites' complaint ('God and His Messenger promised us nothing but delusion'), revealing the difference between the believers' active, faith-based coping and the hypocrites' passive denial. Influenced by a bystander effect, the hypocrites evade responsibility and thereby intensify anxiety. Verses 13-14 portray their flight ('O people of Yathrib, there is no place for you here') as anxious avoidance, which produces psychological frustration rather than solving the problem. Verse 15 represents their breach of covenant as cognitive dissonance, while verse 16 foregrounds fear of death ('Flight will never benefit you') as existential anxiety and stresses the acceptance of reality as a means of reducing panic. Verse 17 criticizes the hypocrites' illusion of control, and verse 18 presents their obstructionism as a negative social influence. Verse 19 connects miserliness and terror ('being miserly toward you') with deep-rooted anxiety, while verse 20 describes anticipatory anxiety ('They think the confederates have not withdrawn'). By contrast, verse 21 presents the Prophet as a model for observational learning and associates the remembrance of God with mindful awareness and reduced anxiety. Verse 22 transforms the believers' faith ('This is what God and His Messenger promised us') into faith-based resilience and optimism. Verse 23 treats fidelity ('They were true to what they pledged to God') as a basis of group cohesion, and verse 24 presents divine reward as motivation for resistance. Finally, verses 25-26 describe the removal of the threat ('God repelled the disbelievers') and the transfer of fear to the enemy, while strengthening solidarity and generating a psychological sense of victory. Taken together, the verses present a structured movement from anxiety toward psychological growth.

Conclusion

The analysis of verses 9-26 of Surat al-Ahzab reveals a comprehensive framework for managing psychological crises through strengthened faith, recollection of divine assistance, and social cohesion. Collective anxiety and individual fear placed the Islamic community under extreme pressure during the Battle of the Trench, yet the

believers transformed the threat into an opportunity for spiritual and psychological growth through reliance on God and patience. Whereas the hypocrites experienced psychological collapse and division through avoidance, denial, and duplicity, the believers maintained stability through cognitive restructuring, particularly the remembrance of divine blessings, and by following the Prophet's example.

These patterns extend beyond their historical setting and can be applied to contemporary crises such as psychological warfare, pandemics, and social tensions, helping to transform anxiety into courage and resilience. Practical applications include religiously integrated psychological interventions: educational programs centered on reliance on God to reduce helplessness, patience workshops to strengthen emotional regulation, and cohesion-oriented group therapy for crisis-affected communities. Integrated with modern treatments such as mindfulness-based and cognitive therapies, these teachings can provide effective tools for mental health. Future research should compare these verses with contemporary psychological models and empirically test the effectiveness of Quran-based interventions in real-world settings. Ultimately, the study emphasizes the central role of religious belief in reducing stress and strengthening resilience. As a divine source, the Quran provides not only devotional guidance but also profound psychological resources for confronting hardship. Integrating the psychology of religion with the behavioral sciences can enrich the understanding of sacred texts and translate their teachings into practical educational and therapeutic tools, thereby promoting collective resilience and lasting tranquility.

Keywords:

war psychology; Quran; Surat al-Ahzab; anxiety; fear; reliance on God; patience.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

Refrences

The Holy Quran (M. M. Fuladvand, Trans.). [In Persian]

Afifi, A. A. (2024). The leader and the leadership art of Muhammad the Prophet: Strategy and innovation in the Battle of the Trench. Journal of Good Governance, Diplomacy, Customary Institutionalization and Social Networks, 1(2), 1-10. [In Arabic]

Ahmadi, K. (2020). Is patience the same as resilience? An applied conceptualization of patience for crisis situations. Islamic and Psychological Research, 14(27), 163-187. [In Persian]

Aronson, E. (1969). The theory of cognitive dissonance: A current perspective. Advances in Experimental Social Psychology, 4, 1-34. https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60075-1

Asch, S. E. (1951). Effects of group pressure upon the modification and distortion of judgments. In H. Guetzkow (Ed.), Groups, leadership and men (pp. 177-190). Carnegie Press.

Bandura, A. (1977). Social learning theory. Prentice Hall.

Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. Freeman.

Barlow, D. H. (2002). Anxiety and its disorders: The nature and treatment of anxiety and panic (2nd ed.). Guilford Press.

Beck, A. T. (1976). Cognitive therapy and the emotional disorders. International Universities Press.

Becker, E. (1973). The denial of death. Free Press.

Bonanno, G. A. (2004). Loss, trauma, and human resilience: Have we underestimated the human capacity to thrive after extremely aversive events? American Psychologist, 59(1), 20-28.

https://doi.org/10.1037/0003-066X.59.1.20

Cannon, W. B. (1929). Bodily changes in pain, hunger, fear and rage (2nd ed.). D. Appleton and Company.

Clark, D. M. (1995). Cognitive therapy for anxiety disorders. In G. M. Asmundson (Ed.), Anxiety disorders: Psychological and biological perspectives. Plenum Press.

Cohen, S., & Wills, T. A. (1985). Stress, social support, and the buffering hypothesis. Psychological Bulletin, 98(2), 310-357. https://doi.org/10.1037/0033-2909.98.2.310

Darley, J. M., & Latané , B. (1968). Bystander intervention in emergencies: Diffusion of responsibility. Journal of Personality and Social Psychology, 8(4), 377-383.

https://doi.org/10.1037/h0025589

Emmons, R. A., & McCullough, M. E. (2003). Counting blessings versus burdens: An experimental investigation of gratitude and subjective well-being in daily life. Journal of Personality and Social Psychology, 84(2), 377-389.

https://doi.org/10.1037/0022-3514.84.2.377

Festinger, L. (1957). A theory of cognitive dissonance. Stanford University Press.

Frankl, V. E. (1959). Man's search for meaning. Beacon Press.

Freud, A. (1926). The ego and the mechanisms of defence. Hogarth Press.

Haslam, S. A., Postmes, T., & Ellemers, N. (2005). Social identity, group processes, and performance in organizational contexts. Applied Psychology, 54(3), 355-382.

https://doi.org/10.1111/j.1464-0597.2005.00214.x

Hobfoll, S. E. (1989). Conservation of resources: A new attempt at conceptualizing stress. American Psychologist, 44(3), 513-524. https://doi.org/10.1037/0003-066X.44.3.513

Hosseini, Z. (2010). Psychological methods in the analysis of religious texts: A case study of Surat al-Ahzab [Master's thesis, University of Tehran]. [In Persian]

Kabat-Zinn, J. (1990). Full catastrophe living: Using the wisdom of your body and mind to face stress, pain, and illness. Delacorte Press.

Kahneman, D., & Tversky, A. (1979). Prospect theory: An analysis of decision under risk. Econometrica, 47(2), 263-291. https://doi.org/10.2307/1914185

Khodayar, D., & Ghaemi, M. (2012). A Quranic examination of the educational functions of reliance on God and its role in spiritual health. Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine, 6(22), 55-92. https://doi.org/10.22037/mej.v6i22.4210 [In Persian]

Koenig, H. G. (2012). Religion, spirituality, and health: The research and clinical implications. ISRN Psychiatry, 2012, Article 278730. https://doi.org/10.5402/2012/278730

Langer, E. J. (1975). The illusion of control. Journal of Personality and Social Psychology, 32(2), 311-328. https://doi.org/10.1037/0022-3514.32.2.311

Lazarus, R. S. (1991). Emotion and adaptation. Oxford University Press.

LeDoux, J. E. (2012). Rethinking the emotional brain. Neuron, 73(4), 653-676. https://doi.org/10.1016/j.neuron.2012.02.004

Makarem Shirazi, N. (1404 AH). Tafsir Nemuneh. Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]

Masten, A. S. (2001). Ordinary magic: Resilience processes in development. American Psychologist, 56(3), 227-238. https://doi.org/10.1037/0003-066X.56.3.227

Pargament, K. I. (1997). The psychology of religion and coping: Theory, research, practice. Guilford Press.

Rezaei, M. R. (2015). The psychology of war and crisis: Challenges and strategies. Ravanyar. [In Persian]

Rostami, M., Kiani-Moqaddam, A. S., Masjedi Arani, A., Jahanshahi, A., & Bakhtiari, M. (2022). The effects of psychological warfare on anxiety and frustration. Defense Strategy Quarterly, 20(80), 40-60. [In Persian]

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. American Psychologist, 55(1), 68-78. https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.1.68

Safaei Takht-Fouladi, M. M. R. (2020). Strategies for realizing and developing resilience from an Islamic perspective [Conference paper]. First International Conference on the Quran and Social Health. [In Persian]

Schwartz, S. H. (1992). Universals in the content and structure of values: Theoretical advances and empirical tests in 20 countries. Advances in Experimental Social Psychology, 25, 1-65. https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60281-6

Seligman, M. E. P. (1991). Learned optimism: How to change your mind and your life. Knopf.

Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Islamic Publications Office. [In Arabic]

Tajfel, H., & Turner, J. C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), The social psychology of intergroup relations. Brooks/Cole.

Tedeschi, R. G., & Calhoun, L. G. (2004). Posttraumatic growth: Conceptual foundations and empirical evidence. Psychological Inquiry, 15(1), 1-18. https://doi.org/10.1207/s15327965pli1501_01

Watkins, P. C. (2004). Gratitude and subjective well-being. In R. A. Emmons & M. E. McCullough (Eds.), The psychology of gratitude. Oxford University Press.

Wong, P. T. P. (2008). Meaning management theory and death acceptance. In A. Tomer, G. T. Eliason, & P. T. P. Wong (Eds.), Existential and spiritual issues in death attitudes. Lawrence Erlbaum Associates.

Yaghoubzadeh, H. (2022). A typology of the forces present in the Muslim camp during the Battle of the Confederates and an analysis of their actions in light of the relevant verses of Surat al-Ahzab. Sokhan-e Tarikh, 16(37), 90-112. https://doi.org/10.22034/skh.2021.11224.1222 [In Persian]

Yalom, I. D. (1980). Existential psychotherapy. Basic Books.

Yukl, G. (2013). Leadership in organizations (8th ed.). Pearson.

How to cite:

Ramezani, Reyhaneh. (2026). A Psychological Analysis of the War Verses in Surat al-Ahzab. Quran, Culture And Civilization , 7 (3), 1-20. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.537380.1493

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 113-134
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

Discourse Analysis of Quranic Citations concerning the Prophet's Campaigns in Tabari's Chronicle: Speech Acts and the Reproduction of Power

Hasanbeigi, Mohammad [1] **Mohammadi, Reza** [2] **HassaniNasab, Morteza** [3]

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran·

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

Corresponding Email: m-hassanbeigi@araku.ac.ir

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484

Article History:
Received: 2025-07-30
Revised: 2025-11-09
Accepted: 2025-11-26
Online First: 2026-10-03

Keywords
Quranic citations
Tabari's Chronicle
speech acts
critical discourse analysis
reproduction of power
discourse of jihad.

Type of Article:
Promotional

Abstract: By drawing on verses of the Holy Quran in its account of the Prophet's military campaigns, Tabari's Chronicle constructs a historical-religious discourse that reflects the interaction of language, ideology, and power. To analyze this interaction, the present study combines John Searle's speech act theory with Fairclough's critical discourse analysis. The study employs a descriptive-analytical method, and its data comprise a selection of Quranic verses concerning the Prophet's campaigns as cited in Tabari's Chronicle. The findings show that assertives, as the most frequent speech act at 47.31%, reinforce Tabari's predominantly descriptive style, while directives (20.43%) and declarations (15.05%) construct a discourse of the obligation of jihad and confer religious legitimacy on jihad in the cause of Islam. From a discourse-analytical perspective, the Quranic verses represent jihad as a religious duty and consolidate the authority of Islam in confrontation with its enemies. This occurs through mechanisms such as emphasizing obedience to God and His Messenger and foregrounding the role of angels in battle. The findings demonstrate that Quranic citations in Tabari's Chronicle function as a discursive instrument for reinforcing religious-political foundations and addressing the needs of the Islamic community in the face of challenges contemporary with the work's composition. The study provides a framework for analyzing the inseparable relationship between religious language and jihad in historical texts.

How to cite:
Hasanbeigi, Mohammad; Mohammadi, Reza; HassaniNasab, Morteza. (2026). Discourse Analysis of Quranic Citations concerning the Prophet's Campaigns in Tabari's Chronicle: Speech Acts and the Reproduction of Power. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (3), 113-134. https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

تحلیل گفتمان استنادات قرآنی غزوات در *تاریخنامهٔ طبری*؛ کنش‌های گفتاری و بازتولید قدرت

محمد حسن‌بیگی [۱*]
رضا محمدی [۲]
مرتضی حسنی‌نسب [۳]

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484

دریافت:۰۸-۰۵-۱۴۰۴
بازنگری: ۱۸-۰۸-۱۴۰۴
پذیرش:۰۵-۰۹-۱۴۰۴
انتشار آنلاین: ۱۱-۰۷-۱۴۰۵

مقاله: ترویجی

چکیده

تاریخنامهٔ طبری با تکیه بر آیات قرآن کریم در روایت غزوات پیامبر (ص)، گفتمانی تاریخی‌دینی را شکل می‌دهد که بازتاب‌دهندهٔ تعامل زبان و ایدئولوژی و قدرت است. این پژوهش با هدف تحلیل این تعامل، از ترکیب نظریهٔ کنش‌گفتاری جان سرل و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره می‌برد. روش تحقیق توصیفی‌تحلیلی است و داده‌ها تعدادی از آیات قرآنی مرتبط با غزوات در تاریخنامهٔ طبری را شامل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد کنش اظهاری با ۴۷.۳۱٪، به عنوان پرکاربردترین کنش‌گفتاری، سبک توصیف‌محور طبری را تقویت می‌کند؛ حال آنکه کنش‌های ترغیبی (۲۰.۴۳٪) و اعلامی (۱۵.۰۵٪) با ایجاد گفتمان «واجبِ جهاد»، به جهاد در راه اسلام مشروعیت دینی می‌دهد. از منظر تحلیل گفتمان، آیات قرآنی، جهاد را «فریضهٔ دینی» معرفی و اقتدار دین اسلام را در تقابل با دشمنان تثبیت می‌کند. این فرایند، از طریق سازوکارهایی مانند تأکید بر اطاعت از خدا و رسول و برجسته‌سازی نقش فرشتگان در نبردها صورت می‌گیرد. نتایج پژوهش بر این امر تأکید دارد که استنادات قرآنی در تاریخنامهٔ طبری، ابزاری گفتمانی برای تحکیم پایه‌های دینی‌سیاسی و پاسخ به نیازهای جامعهٔ اسلامی در مواجهه با چالش‌های عصر نگارش است. این مطالعه، الگویی برای تحلیل پیوند ناگسستنی زبان دینی و جهاد در متون تاریخی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: استنادات قرآنی، تاریخنامهٔ طبری، کنش‌گفتاری (جان سرل)، تحلیل گفتمان انتقادی (فرکلاف)، بازتولید قدرت، گفتمان جهاد.

استناد به مقاله:
حسن‌بیگی، محمد؛ محمدی، رضا؛ و حسنی‌نسب، مرتضی. (۱۴۰۵). تحلیل گفتمان استنادات قرآنی غزوات در تاریخنامهٔ طبری؛ کنش‌های گفتاری و بازتولید قدرت. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۳)، ۱۱۳-۱۳۴.
Doi: https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسندهٔ مسئول) . m-hassanbeigi@araku.ac.ir
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۳. استادیار گروه معارف، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌ویژه در قرون نخستین هجری، همواره در پیوندی ناگسستنی با متن قرآن کریم شکل گرفته است. در این میان، تاریخنامهٔ طبری اثر ابوعلی بلعمی، نه‌تنها از کهن‌ترین متون تاریخی فارسی به شمار می‌آید، بلکه به عنوان متنی تأثیرگذار در بازسازی روایت هویت اسلامی و مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی جایگاهی ممتاز دارد. این اثر با اتکا بر آیات قرآن در روایت غزوات پیامبر اکرم (ص)، بستری فراهم می‌آورد که در آن زبان دینی به ابزاری برای تبیین و توجیه و درنهایت تثبیت کنش‌های سیاسی و نظامی تبدیل می‌شود. از این منظر، تاریخ‌نگاری در دوره‌های نخستین اسلام را نمی‌توان صرفاً گزارشگری وقایع دانست؛ بلکه باید آن را نظامی گفتمانی تلقی کرد که در دل خود سازوکارهای بازتولید قدرت و مشروعیت دینی و تبیین مرزهای ایمانی را بازتاب می‌دهد. بلعمی در ترجمه و بازنویسی روایت طبری، از آیات قرآن نه‌فقط به عنوان منبعی دینی، بلکه به‌مثابهٔ کنش‌های گفتاری بهره می‌گیرد که هدف آن‌ها تأثیرگذاری بر ذهنیت مخاطب، تقویت روایت دینی از جهاد و تثبیت اقتدار پیامبر به عنوان رهبر دینی‌نظامی است. بدین‌سان، استناد به قرآن در این متن، واجد کارکردی زبانی و ایدئولوژیک است که در جهت تثبیت گفتمان قدرت و هویت دینی عمل می‌کند.

اهمیت این مسئله از آن روست که در بیشتر پژوهش‌های پیشین، تمرکز بر جنبه‌های تفسیری یا آماریِ استنادات قرآنی در تاریخ‌نامه‌ها بوده و به تحلیل گفتمانی و زبان‌شناختی آن‌ها کمتر توجه شده است (مجتهدی، ۱۳۸۸، ص۹۵). این پژوهش با بهره‌گیری از نظریهٔ کنش‌گفتاریِ جان سرل و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، می‌کوشد تا از رهگذر مطالعه موردی آیات قرآنی در روایت غزوات، به این پرسش پاسخ دهد: کدام مؤلفه‌های کنش‌های گفتاری و سازوکارهای گفتمانی در استنادات قرآنی تاریخنامهٔ طبری نقش دارد و این مؤلفه‌ها چگونه در بازتولید گفتمان قدرت و مشروع‌سازی جهاد و اقتدار دینی عمل می‌کند؟ به بیان دیگر، هدف این پژوهش آن است که نشان دهد چگونه بلعمی با استفاده از زبان قرآن، از تاریخ اسلام روایتی می‌سازد که در آن مرز میان ایمان و نفاق، فرمان‌پذیری و عصیان و قدرت دینی و سیاسی، هم‌زمان در قالب زبان و روایت دینی بازتعریف می‌شود. چنین تحلیلی می‌تواند پیوند میان دین و زبان و قدرت را در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی ارائه دهد و جایگاه تاریخنامهٔ طبری را به عنوان متنی تاریخی و گفتمانی مشروعیت‌ساز بازخوانی کند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ تاریخنامهٔ طبری عمدتاً در حوزه‌های تاریخی، زبان‌شناختی، نسخه‌شناسی و ایدئولوژی سیاسی متمرکز بوده است. هرچند این مطالعات سهم چشمگیری در شناخت جایگاه این اثر در تاریخ‌نگاری فارسی و بازتاب ایدئولوژی دولت سامانی دارد، از منظر تحلیل گفتمان زبانی و کارکرد کنش‌های گفتاری در استنادات قرآنی هنوز خلأهایی مشاهده می‌شود. در این میان، سه اثر شاخص بیش از دیگر آثار درخور بررسی است. نخست، التون ال. دانیل در مقالهٔ «گزارش بلعمی از تاریخ صدر اسلام» (۱۳۸۳)، با رویکردی نسخه‌شناختی و معرفت‌شناسانه ترجمهٔ بلعمی را با متن عربی طبری مقایسه کرده است. دانیل با تحلیل تفاوت‌های ساختاری و حذف و افزوده‌های متن فارسی نتیجه می‌گیرد که ترجمهٔ بلعمی بازآفرینی فعالی از روایت تاریخی و نشان‌دهندهٔ نگرش ایدئولوژیک مورخ به تاریخ صدر اسلام است. با این حال، مطالعهٔ او در سطح تحول روایی و محتوا باقی مانده و به تحلیل زبان و گفتمان در لایه‌های زبانی متن وارد نشده است. دوم، معروف عیسی‌متوف در مقالهٔ «تاریخ طبری ابوعلی بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی» (۱۳۷۹)، تاریخنامهٔ بلعمی را به عنوان متنی فرهنگی‌سیاسی در خدمت هویت ایرانی سامانیان بررسی کرده است. وی با تمرکز بر پیوند میان این اثر و متون هم‌دوره‌ای چون کلیله و دمنه و شاهنامهٔ ابومنصوری، به کارکرد زبان فارسی در ایجاد وحدت فرهنگی ایرانشهر می‌پردازد. گرچه عیسی‌متوف به وجه ایدئولوژیک متن توجه دارد، تحلیل او از نوع گفتمان فرهنگی و ملی است، نه تحلیل زبانیِ استنادات قرآنی در

شکل‌دهی به مشروعیت سیاسی. سوم، مصطفی ندیم و مینا صفا در مقالهٔ «گفتمان تبارشناسی آل سامان در روایت بلعمی» (۱۳۹۵)، با بهره‌گیری از نظریهٔ تحلیل گفتمان، بازنمایی تبار سامانیان در روایت بلعمی را مطالعه کرده‌اند. آنان نشان می‌دهند این متن از عناصر زبانی و روایی برای مشروع‌سازی قدرت سیاسی سامانیان استفاده می‌کند. با وجود کاربرد رویکرد گفتمانی در این پژوهش، تمرکز نویسندگان بر گفتمان تبارشناختی و سیاسی است، نه بر سازوکار زبانی قرآن و نقش آن در تولید گفتمان قدرت دینی.

مرور این پیشینه نشان می‌دهد که هر سه پژوهش یادشده به گونه‌ای به جنبه‌های ایدئولوژیک و روایی تاریخنامهٔ بلعمی پرداخته‌اند، اما فاقد تحلیل هم‌زمان دو سطح زبانی و گفتمانی هستند؛ درحالی‌که پژوهش حاضر با تلفیق نظریهٔ کنش‌گفتاریِ سرل و تحلیل گفتمان انتقادیِ فرکلاف، تلاش می‌کند نشان دهد چگونه استنادات قرآنی در روایت غزوات پیامبر (ص)، از رهگذر ساختارهای نحوی و افعال امری و واژگان ارزشی، به بازتولید گفتمان مشروعیت دینی و تثبیت قدرت می‌انجامد. به گفتار دیگر، تفاوت اساسی این پژوهش با آثار پیشین در آن است که سعی می‌کند زبان متنی قرآن در تاریخنامهٔ طبری را به‌مثابهٔ سازه‌ای پویا و ایدئولوژیک تحلیل کند که نه‌تنها روایتگر واقعیت، بلکه تولیدکنندهٔ معنا و قدرت است.

۱. کنش‌های گفتاری[1]

نظریهٔ کنش‌گفتاری نظریه‌ای در زبان‌شناسی و فلسفهٔ زبان است که به بررسی رابطهٔ بین زبان و عمل می‌پردازد. این نظریه از آن جهت مهم است که نشان می‌دهد گفته‌های ما نه‌تنها بیانگر معنا و اطلاعات است، بلکه می‌توانند کنش‌هایی را در جهان خارج از زبان ایجاد کند. برای مثال، جملهٔ «من قول می‌دهم که فردا بهت زنگ می‌زنم»، نه‌تنها اعلام یک حقیقت، بلکه بر عهده گرفتن یک تعهد است. این نوع گفته‌ها را «کنش‌های گفتاری» می‌گویند.

نظریهٔ کنش‌گفتاری اولین‌بار توسط فیلسوف انگلیسی جان لنگشاو آستین[2] در کتاب چگونه چیزها را با کلمات انجام می‌دهیم؟ مطرح شد. پس از آستین، فیلسوف آمریکایی جان راجرز سرل[3] نظریهٔ کنش‌گفتاری را توسعه داد و طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای برای کنش‌های گفتاری ارائه کرد: کنش‌های اظهاری، کنش‌های عاطفی، کنش‌های ترغیبی، کنش‌های تعهدی و کنش‌های اعلامی. در ادامه به معرفی این پنج کنش می‌پردازیم:

کنش اظهاری:[4] در این کنش‌گفتارها، گوینده عقیدهٔ خود را دربارهٔ صحت و سقم مطلبی اظهار می‌دارد (صفوی، ۱۳۸۷، ص۱۷۷). کنش‌های اظهاری در قرآن کریم بیشترین فراوانی را دارد و در بسیاری از سوره‌ها و آیات یافت می‌شود.

کنش تحریکی یا ترغیبی:[5] هدف از کنش‌گفتاری ترغیبی، ترغیب مخاطب برای انجام کاری و قرار دادن وی در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی است.

کنش التزامی یا تعهدی:[1] هدف و نکتهٔ اصلی در این کنش‌گفتار آن است که گوینده با اظهار جمله، خود را با درجات متفاوت، برای انجام دادن عملی در آینده متعهد می‌کند.

---

1. Speech Acts
2. John Langshaw Austin
3. John Rogers Searle
4. Assertive
5. Directives

کنش ابرازی یا عاطفی:[2] کنش‌هایی است که در آن حالت روحی و روانی و احساسات گوینده بیان می‌شود و او احساس خود را از طریق قدردانی، تشکر، عذرخواهی، تبریک گفتن، ناسزا گفتن و مانند آن بیان می‌دارد.

کنش اعلامی یا اعلانی:[3] این کنش‌گفتار اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. گوینده با اعلام‌های خود تغییرات جدید را ایجاد می‌کند. این کنش بر انطباق زبان و جهان خارج استوار است و زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده قدرت و صلاحیت بیان اتفاقات جدید را داشته باشد (عابدینی، ۱۳۹۹، صص۵۲-۵۳).

کنش‌های گفتاری را می‌توان به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بیان کرد؛ بیان مستقیم از طریق فعل‌های کنش‌گفتار مانند «قول می‌دهم» یا «می‌بخشم» که در اول‌شخص مفرد، زمان حال و وجه اخباری به کار می‌روند و اغلب با قید «بدین‌وسیله» همراه می‌شوند و به آنها «گفته‌های کنشی» گفته می‌شود، همچنین با استفاده از ادوات زبانی مانند «لطفاً» برای درخواست و نیز سه نوع جملهٔ اصلی خبری، استفهامی و امری صورت می‌گیرد؛ در مقابل، بیان غیرمستقیم مانند جملهٔ «اینجا هوا گرم است» است که می‌تواند به‌جای گزارش هوا، یک درخواست (مثلاً برای باز کردن پنجره) باشد. کنش‌های گفتاری که مانند جملات است، ممکن است به عنوان درخواست عمل کند و کنش‌های گفتاری که مانند اعلان‌هاست، ممکن است مانند یک هشدار یا تهدید عمل کند. گویندگان در کنش‌های گفتار غیرمستقیم، کنش‌گفتار (کنش اولیه) را توسط کنش‌گفتار دیگر (کنش ثانویه) اعمال می‌کنند. هر دو کنش‌گفتار باید برآورد و ارزیابی شود و تنها هنگامی می‌توان آن‌ها را فهمید که به صورت دو جملهٔ متقابل که یکی به دیگری وابسته است، محسوب شود. مجدداً این کنش‌گفتارهای غیرمستقیم ممکن است بسیار قراردادی و متکی بر اصول مشارکت زبانی باشد و نقشی حیاتی در ارزیابی ادب زبانی ایفا کند. نمونهٔ واضح، درخواستی ساده مانند «می‌شود لطفاً نمک را به من بدهید؟» است. این درخواست بیشتر شنونده را وامی‌دارد تا نمک را به گوینده بدهد، تا اینکه در پاسخ بگوید: «بله» (نورگوا، ۱۳۹۴، ص۲۷).

در کنش‌گفتاری غیرمستقیم، گوینده جمله‌ای را بیان می‌کند که علاوه بر محتوای ظاهری، از محتوای دیگری نیز برخوردار است. به نظر جان سرل، هنگامی‌که از گفتارهای غیرمستقیم استفاده می‌کنیم، کلام ما کاربرد تحت‌اللفظی خود را حفظ می‌کند و منظور اصلی گوینده از طریق یک‌سری استدلال‌های منطقی درک می‌شود. این استدلال برمبنای پیش‌زمینه‌های دانش زبانی یا غیرزبانی مخاطب صورت می‌گیرد که از آن جمله می‌توانیم به دانستن آداب گفتاری اشاره‌کنیم (دست‌آموز، محمدی، ۱۳۹۵، ص۴۳). درنتیجه، کنش‌های گفتاری که مانند جملات است، می‌تواند به عنوان درخواست عمل کند و کنش‌های گفتاری که مانند اعلان‌هاست، ممکن است مانند یک هشدار یا تهدید عمل نماید. گویندگان در کنش‌های گفتار غیرمستقیم، کنش‌گفتار (کنش اولیه) را توسط کنش‌گفتار دیگر (کنش ثانویه) اعمال می‌کنند. به‌طور مثال آیه «حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل‌عمران:۱۷۳) از گونهٔ کنش‌های اظهاری است، اما مخاطب را به عمل کردن ترغیب می‌کند. این آیه در جنگ احد نازل شد (قرشی، ۱۳۷۱، ص۷۲).

1. Commissives
2. Eexpressives
3. Declarations

۲. چهارچوب نظری

پژوهش حاضر بر مبنای ترکیبی از دو رویکرد نظری مکمل شکل گرفته است: نظریهٔ کنش‌گفتاری جان سرل[1] (۱۹۶۹م) و تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف[2] (۱۹۹۲م). تلفیق این دو رویکرد، امکانی فراهم می‌آورد تا زبان متنی تاریخنامهٔ طبری نه‌تنها به‌مثابهٔ ابزار بیان وقایع، بلکه به عنوان روشی برای تولید و بازتولید ایدئولوژی و قدرت تحلیل شود.

از منظر سرل، زبان صرفاً وسیله‌ای برای انتقال معنا نیست؛ بلکه کنشی اجتماعی است که از طریق آن، گوینده در جهان عمل می‌کند. کنش‌های گفتاری (اعم از اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی) همگی حامل قدرت کنشگری زبان هستند (سرل، ۱۹۶۹م، ص۲۳). در تاریخنامهٔ طبری، استناد به آیات قرآن را می‌توان نوعی «کنش گفتاری ایدئولوژیک» دانست که از سطح صرفِ توصیف رویدادها فراتر می‌رود و در جهت ایجاد مشروعیت دینی برای اعمال سیاسی و نظامی عمل می‌کند. برای مثال، افعال امری در آیات مربوط به جهاد، نقش ترغیبی دارد و رفتار جمعی را در چهارچوب فرمان الهی سامان می‌دهد؛ درحالی‌که کنش‌های اعلامی، مانند وعدهٔ پیروزی مؤمنان، بنیانی زبانی برای تثبیت گفتمان قدرت ایجاد می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷، ص۱۷۷).

اما نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، این کنش‌های زبانی را در سطحی عمیق‌تر تبیین می‌کند. از دید او، متن عرصه‌ای است که در آن، زبان و ایدئولوژی و قدرت به صورت درهم‌تنیده بازتولید می‌شوند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۶۵). فرکلاف سه سطح تحلیل را در متن از هم متمایز می‌کند: سطح زبانی (واژگان و نحو و استعاره‌ها)، سطح گفتمانی (فرآیند تولید و تفسیر متن) و سطح اجتماعی (روابط قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم). در پرتو این دیدگاه، تحلیل آیات قرآنی تاریخنامهٔ طبری نشان می‌دهد که زبان متنی، بستری برای ساخت گفتمان‌هایی چون جهاد مشروع، اطاعت از خدا و رسول و برتری مؤمنان است. این گفتمان‌ها از طریق تکرار ساختارهای امری، ترکیب‌های ارزش‌گذار و روایت‌های الهیاتی از نبردها، به بازتولید قدرت دینی و تثبیت نظم جامعه صدر اسلام می‌انجامد (واندیجیک، ۱۹۹۸م، ص۳۰). ازاین‌رو باید گفت، این پژوهش سعی کرده است کنش‌های گفتاریِ قرآن‌محور بلعمی را در سطح خردِ زبانی، و گفتمان مشروعیت‌ساز تاریخنامهٔ طبری را در سطح کلان اجتماعی به صورت هم‌زمان بررسی کند.

۲-۱. معرفی کتاب *تاریخنامهٔ طبری*[3]

تاریخ بَلْعَمی، کتابی به زبان فارسی در تاریخ عمومی و اثر ابوعلی محمد بلعمی (۳۶۳ق/۹۷۴م) است و باید آن را ترجمه و خلاصه‌ای از تاریخ طبری نوشتهٔ محمد بن جریر طبری (۳۱۰ق/۹۲۳م) در نظر گرفت. بلعمی در ۳۵۲ق و به دستور منصور بن نوح سامانی، ترجمهٔ تاریخ طبری را آغاز کرد (طبری، ۱۳۷۸، ص۲).

تاریخ بلعمی را به لحاظ موضوع می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: بخش اول که با آغاز آفرینش عالَم شروع می‌شود و با داستان خلقت آدم، سرگذشت سلسلهٔ پادشاهان در ایران و روم، زندگی پیامبران الهی و آغاز مسیحیت ادامه می‌یابد و با پادشاهی یزدگرد شهریار پایان می‌پذیرد. در تألیف این بخش، وقایع مهم سلسله‌های پادشاهی و شخصیت‌ها مورد توجه بوده است. بخش دوم با ذکر انساب پیامبر (ص) آغاز می‌شود و دوران بعثت، هجرت، غزوه‌های پیامبر (ص)، سرگذشت خلفای نخستین، دوران بنی‌امیه و دوران عباسیان را

---

1. Searle
2. Fairclough
۳. طبری، محمد بن جریر.(۱۳۷۳) .تاریخنامهٔ طبری؛ دوران اسلامی (محمد بن محمد بلعمی، مترجم؛ محمد روشن، مصحح)، بی‌نا.

دربرمی‌گیرد. در این بخش، پس از هجرت پیامبر (ص)^۸ روش تألیف برخلاف بخش نخست، بر مبنای تسلسل سنوات (سال‌شمار) است و وقایع تاریخی سال‌به‌سال روایت می‌شود (طبری، ۱۳۷۸، ج۱، ص۱).

تاریخنامهٔ طبری با همت محمد روشن و در مقایسه با تصحیح‌های قبلی، با تصحیح جدید و کامل‌تری و با افزودن تعلیقات و توضیحات لازم در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است. این اثر درحقیقت پنج جلد است که جلد اول و دوم آن با ذکر تاریخ پیامبران و تاریخ اسطوره‌ای و باستانی ایران قبلاً منتشر گردیده و در مقاله‌ای جداگانه کتاب‌شناسی شده است. جلدهای سوم و چهارم و پنجم که مدت‌ها بعد از آن دو جلد و با عنوان «بخش چاپ‌نشده» منتشر شده، همین کتابی است که هم‌اکنون مورد بحث ماست و درصدد تحلیل غزوات پیامبر اکرم (ص) بر اساس آن هستیم.[۱]

۲-۲. اهمیت تاریخ بلعمی

این کتاب، هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی ارزشی ویژه دارد. بخش اول آن به لحاظ تاریخی از منابع مهم تاریخ اساطیری ایران به شمار می‌آید. برطبق مندرجات این بخش، دوران اساطیری با پادشاهی کیومرث آغاز می‌شود و با پادشاهی هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک و فریدون ادامه می‌یابد. می‌توان این بخش از تاریخ بلعمی را تاریخی‌توصیفی به شمار آورد که از مجموعهٔ داده‌های فرهنگ شفاهی و کتبی مردم ایران فراهم آمده است (بلوک‌باشی، ۱۳۷۷، ص۳۹). در بخش تاریخی نیز این کتاب از منابع عمدهٔ تاریخ ساسانیان است. کریستن‌سن در تألیف کتاب ایران در زمان ساسانیان از این کتاب استفادهٔ بسیار کرده است (کریستن‌سن، ۱۳۹۰، صص۸۹-۹۰).

بخش دوم کتاب از منابع درجهٔ اول تاریخ اسلام محسوب می‌شود. وجود نسخه‌های خطی بسیار و ترجمه‌های متعدد از تاریخ بلعمی در دوره‌های مختلف، بیانگر توجه به این اثر و گویای اهمیت آن در طول تاریخ اسلام است (دربارهٔ نسخه‌ها و ترجمه‌ها، نک: دنبالهٔ مقاله). محمدتقی بهار معتقد است، ترجمهٔ تاریخ و تفسیر طبری از مهم‌ترین آثاری است که در زمینهٔ تحول و پیشرفت نثر فارسی در دولت سامانیان نوشته شده است (۱۴۰۱، ج۱، ص۱۶۸). این کتاب یکی از نخستین کتاب‌های مفصل بازماندهٔ فارسی است و به همین سبب، از منابع اصلی مطالعه و پژوهش در تاریخ زبان فارسی نیز محسوب می‌شود. اهمیت نثر این کتاب تا بدانجاست که در تقسیم‌بندی دوره‌های نثر فارسی، گاه به نثر دورهٔ سامانی «نثر بلعمی» می‌گویند (بهار، ۱۴۰۱، ج۱، صص ۱۹-۲۲؛ شمیسا، ۱۳۸۴، ص۲۶).

با وجود شباهت نثر کتاب به نثر پهلوی و نیز با وجود تأثیر مستقیم نثر عربی در آن، نثر بلعمی دارای ویژگی‌ها و مزایایی است که آن را از هر دو نثر پهلوی و عربی کاملاً ممتاز می‌کند (بهار، ۱۴۰۱، ج۱، ص۲۸۵). بلعمی کوشیده است در ترجمه، اسلوب نگارش فارسی را از دست ندهد و برای واژگان عربی معادل‌های فارسی بیابد؛ به همین سبب، لغات عربی متن اندک و نثر کتاب در نهایتِ سادگی و فصاحت است. داستان بهرام چوبین که از افزوده‌های بلعمی است، به لحاظ شمار اندک لغات عربی و سادگی و شیوایی درخور توجه است و از این جهات بر سایر فصل‌های کتاب رجحان دارد (بهار، ۱۴۰۱، ج۱، ص۲۲، ۲۳۶، ۲۸۵، ۲۸۶-۲۸۷). ویژگی‌های بارز نثر بلعمی عبارت است از: سادگی و روانی، تفصیل و اطناب در ذکر وقایع، کوتاه بودن جمله‌ها، استفاده نکردن از سجع و موازنه، به کار بردن نوادر لغات و ترکیبات کهن، آوردن مترادفات، جمع بستن کلمات عربی با نشانه‌های جمع فارسی (مانند ندیمان، اسیران، خلیفتان، مَلِکان، عاملان و جز آن‌ها، به جای ندما، اسرا، خلفا، ملوک و عمال) (بهار، ۱۴۰۱، ج۱، ص۳۰۳، ۳۴۹، ۴۰۱، ج۲، ص۱۰، ج۳، ص۷۰؛ شمیسا، ۱۳۸۴، ص۲۶؛ درخشان، ۱۳۶۹، صص۶۵۰-۶۶۳).

نکتهٔ مهم آن است که تاریخ بلعمی، در مقام ترجمهٔ آزاد و بازآفرینانه از تاریخ طبری، صرفاً یک انتقال زبانی نیست؛ بلکه تفسیری فرهنگی

۱ . البته بر روی جلد کتاب حاضر، عنوان مجلد اول و مجلد دوم و مجلد سوم ثبت شده است.

و ادبی از روایت طبری به زبان فارسی شمرده می‌شود. درواقع، بلعمی در مواجهه با آیات قرآنی، آن‌ها را نه به عنوان متنی وحیانی مستقل، بلکه به‌منزلهٔ شاهدی زبانی برای تبیین تاریخ اسلام در قالبی قابل‌فهم برای مخاطب فارسی‌زبان بازتولید کرده است. این رویکرد سبب شده است لحن و کارکرد آیات در متن بلعمی دگرگون شود؛ به این معنا که آیات از قالب تفسیری‌تعلیمی در متن عربی طبری، به قالبی روایی‌توضیحی در ترجمهٔ فارسی منتقل می‌شود. درنتیجه، اگر خود قرآن یا متن اصلی تاریخ طبری مستقیماً مبنای تحلیل قرار می‌گرفت، نتایج گفتمانی متفاوتی حاصل می‌شد؛ زیرا در متن بلعمی، آیات از جایگاه «کلام الهی» فاصله گرفته و در چهارچوب روایت تاریخی و زبانی فارسی بازتعبیر شده است. همین امر به پژوهش حاضر امکان می‌دهد تا کارکرد گفتمانی آیات را در سطح متن تاریخی بررسی کند، نه در سطح متن دینی. به بیان دیگر، بلعمی در ترجمهٔ خود، میان نقل مستقیم آیات و تفسیر ضمنی آن‌ها تمایز قائل نیست؛ بلکه هر دو را در ساختار نثر خود ادغام می‌کند تا روایت تاریخی‌اش انسجام و قدرت اقناعی بیشتری بیابد. درحالی‌که طبری در متن عربی، به ذکر سند روایت اهتمام دارد، بلعمی با حذف جزئیات اسنادی و افزودن تعبیرهای فارسی، آیات را به بخشی از گفتار راوی تاریخی تبدیل می‌کند. به همین سبب، در روایت او، کنش‌های گفتاری آیات (اعم از ترغیبی یا اعلامی) در قالبی دیگر ظاهر می‌شود که بیشتر با بافت فرهنگی مخاطب فارسی‌زبان سازگار است و نقش مشروعیت‌بخش‌تری می‌یابد. این تفاوت رویکرد در تفسیر آیات، سبب شده است پژوهش حاضر، متن بلعمی را نه به عنوان ترجمه‌ای بی‌طرف، بلکه به‌مثابهٔ بازتابی از یک گفتمان قدرت و هویت اسلامی‌ایرانی تحلیل کند.

۲-۳. بافت تاریخی برخی آیات مورداستناد *تاریخنامهٔ طبری* در زمان غزوات پیامبر (ص)

آیات قرآن کریم که در زمان غزوات پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، نه‌تنها به عنوان متنی دینی، بلکه به‌مثابهٔ اسنادی تاریخی‌اجتماعی در روایت تاریخنامهٔ طبری نقش ایفا می‌کند. در بافت سیاسی و نظامی صدر اسلام، این آیات پاسخگوی چالش‌های جامعه نوپای مسلمانان بود. براساس نظریهٔ کنش‌گفتاری جان سرل (۱۹۶۹م، ص۲۳)، آیات قرآنی در این اثر، به‌مثابهٔ کنش‌های زبانی است که اهداف مشخصی را در روایت غزوات دنبال می‌کند. از سوی دیگر، تحلیل گفتمان فرکلاف (۱۹۹۲م، ص۶۴) نشان می‌دهد که این استنادات، گفتمان‌های غالب جامعهٔ اسلامی را بازتولید می‌کند و به تثبیت هنجارهای دینی‌سیاسی می‌پردازد.

۱-۳-۲. روایت شروع غزوات پیامبر (ص)

شروع روایت غزوات رسول گرامی (ص) در تاریخنامهٔ طبری، با ارسال حمزة بن عبدالمطلب و یاران او به نبرد با ابوجهل است. آیاتی مانند «أُذِنَ لِلَّذِينَ يقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» (حج:۳۹)، «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» (توبه:۵) و «يا أَيهَا النَّبِی جَاهِدِ الْكفَّارَ وَالْمُنافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (تحریم:۹)، به عنوان آیات حکمی، کنش‌های گفتاری اعلامی (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۳) را نمایندگی و با تغییر وضعیت حقوقی «فَاقْتُلُوا»، جهاد را به عنوان تکلیف شرعی معرفی می‌کند. سرل در تعریف کنش‌های اعلامی تأکید می‌کند که این کنش‌ها با بیان جملات، واقعیت‌های جدیدی در جهان خارج ایجاد می‌کند (سرل، ۱۹۶۹م، ص۲۵). از منظر تحلیل گفتمان (فرکلاف،۱۹۹۲م، ص۷۲)، این آیات با ایجاد گفتمان «مقاومت در برابر ظلم» (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۸۹)، جهاد را «واجب دینی» می‌داند و از این طریق، مشروعیت اقدامات پیامبر (ص) را در برابر مخالفان تقویت می‌کند. فرکلاف در تحلیل لایهٔ تعاملی گفتمان، بر نقش زبان در طبیعی‌سازی ایدئولوژی‌ها تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که تکرار افعال امری مانند «جاهِدِ» و «اقْتُلُوا»، گفتمان جهاد را به بخشی از هویت اسلامی پیوند می‌زند.

۲-۳-۲. جهاد در ماه حرام

یکی از نخستین چالش‌های مسلمانان در آغازین سال‌های هجرت، مسئلهٔ مشروعیت جنگ در ماه‌های حرام بود. ماه‌های حرام از دیرباز در فرهنگ عربی به عنوان زمان‌های مقدس برای پرهیز از خونریزی شناخته می‌شد. در جریان غزوهٔ بدر الأولی که در ماه رجب روی داد، اقدام عبدالله بن جحش و یارانش به درگیری نظامی با قافله قریش، واکنش تند مشرکان را به دنبال داشت. مشرکان با بهره‌گیری از ابزار سرزنش اخلاقی، این عمل را نقض سنت‌های دیرین دانستند و آن را بهانه‌ای برای بی‌اعتبار ساختن پیامبر (ص) و یارانش قرار دادند. حتی مسلمانانی که هنوز در مکه حضور داشتند، در پیام‌هایی به پیامبر (ص)، نگرانی خود را از این سرزنش‌ها ابراز داشتند.

در پاسخ به این بحران مشروعیت، آیهٔ ۲۱۷ سورهٔ بقره نازل شد: «یسْئَلُونک عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِیهِ»[۱] (طبری، ۱۳۷۳، ج۱، ص۱۰۱). این آیه به عنوان یک کنش گفتاری اظهاری[۲] به تعبیر سرل (۱۹۶۹م، ص۲۹)، با توصیف واقعیت و بازتعریف ارزش‌ها، روایت جدیدی از اولویت‌ها ارائه می‌دهد (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰). در این آیه، خداوند با تأکید بر «فتنه» به عنوان امری شدیدتر از «قتل»، نظام ارزشی رایج را به چالش می‌کشد. واژهٔ «فتنه» در این بافت، تنها به معنای آشوب و تفرقه نیست؛ بلکه نمادی از فشار، آزار و سلب آزادی عقیده است که مسلمانان در مکه با آن روبه‌رو بودند. بدین‌ترتیب، گفتمان غالب در این آیه، نه گفتمان خشونت، بلکه گفتمان «دفاع مشروع از کیان دین و آزادی عقیده» است که به گفتهٔ فرکلاف، نمونه‌ای از بازتعریف گفتمانی از طریق زبان است؛ جایی که انتخاب واژگان خاص، چهارچوب‌های مفهومی نوینی را تولید می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۷۸-۱۰۵).

تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد آیهٔ مذکور نه‌تنها در سطح دینی و فقهی، بلکه در سطح گفتمانی نیز در حال بازنویسی روایت سنتی حرمت جنگ در ماه‌های حرام است. این بازنویسی از طریق مشروع‌سازی محدود، زمینه‌ساز گفتمان مقاومت و دفاع در جامعهٔ نوپای اسلامی می‌شود. به بیان دیگر، قرآن با تثبیت یک چهارچوب معنایی جدید، به مسلمانان ابزار زبانی می‌دهد تا در برابر روایت‌های تقبیح‌آمیز قریش از کنش خود دفاع کنند و آن را نه تجاوز، بلکه کنشی اخلاقی و الهی جلوه دهند. ازآنجاکه در اینجا دفاع از کیان دین اسلام مهم‌تر بوده، خداوند حرمت جنگ در ماه حرام را در این یک مورد برداشته و حتی رفتار مسلمانان را ستایش کرده است.

۳-۳-۲. غزوهٔ بدر

در گزارش طبری از غزوهٔ بدر، توصیف واقعه به گونه‌ای انجام گرفته است که با استناد به آیاتی چون «وَإِذْ یعِدُکمُ اللّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَین»[۳] (انفال:۷) و «إِذْ یغَشِّیکمُ النُّعاسَ أَمَنَةً» (انفال:۱۱)، ساختاری از کنش‌های اظهاری در گفتار دینی شکل می‌گیرد. این کنش‌ها در چهارچوب نظری سرل، به توصیف و تأیید واقعیت‌هایی می‌پردازد که در سطح باور جمعی عمل می‌کند (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰).این آیات نه‌تنها روایتی از یک نبرد، بلکه بازنمایی جهان‌بینی توحیدی و منطق الهی همراهی با جبهه مؤمنان است. سرل تأکید دارد که کنش‌های اظهاری با هدف انتقال باورهای بنیادین، در خدمت انسجام گفتمانی عمل می‌کند (سرل، ۱۹۶۹م، ص۴۲). در این

۱. یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِیهِ قُلْ قِتالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ وَکُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَإِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِنْدَ اللّهِ وَالْفِتْنَةُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ.

2. Assertive Speech Act.

۳. وَإِذْ یعِدُکُمُ اللّهُ إِحْدَی الطّائِفَتَیْنِ أَنَّها لَکُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ وَیرِیدُ اللّهُ أَنْ یحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَیقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ * لِیحِقَّ الْحَقَّ وَیبْطِلَ الْباطِلَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.

چهارچوب، وعدهٔ یاری الهی از طریق فرشتگان، آن‌گونه که در آیهٔ «أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ»[1] آمده است، سازه‌ای گفتمانی را بنیان می‌گذارد که به تعبیر فرکلاف، نمونه‌ای از روایت‌پردازی نمادین در تثبیت قدرت معنوی دین است (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۱۱۵). بااین‌حال، بر پایهٔ آیهٔ بعدی («وَما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْری وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ») این امداد نه به‌منظور مداخلهٔ مستقیم در جنگ، بلکه به‌مثابهٔ راهی برای تزریق آرامش و اطمینان در دل مؤمنان است (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج۹، ص۲۱). این امر نشان می‌دهد گفتمان جنگ در قرآن، صرفاً بر پیروزی نظامی تمرکز ندارد؛ بلکه با بازتعریف پیروزی در سطح روانی و اعتقادی، نوعی «غلبهٔ معنوی» را طرح‌ریزی می‌کند.

از منظر تحلیل انتقادی گفتمان، این بازنمایی نه‌تنها تقویت‌کنندهٔ روحیه جمعی است، بلکه در حال شکل‌دهی به نوعی قدرت نرم الهی نیز هست که از طریق نظام نمادین فرشتگان، انسجام ایدئولوژیک در دل جماعت مسلمانان را تحکیم می‌کند. فرکلاف در این زمینه تأکید می‌کند که گفتمان‌های مذهبی، نه‌تنها بازتاب‌دهندهٔ تجربه است، بلکه به طور فعال، ساختارهای جدید معنا و قدرت را تولید می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۹۲).

در مرحلهٔ پس از نبرد، مسئله غنایم به عنوان یک چالش اجتماعی و حقوقی مطرح شد. آیهٔ ۱ سوره انفال («یسْئَلُونک عَنِ الْأَنْفَالِ»[2]) با بهره‌گیری از کنش گفتاری اعلامی، به تعریف مجدد مالکیت در چهارچوب اقتدار الهی و نبوی می‌پردازد. در نظریهٔ سرل، کنش‌های اعلامی با بیان خود، ساختار حقوقی یا نهادی جدیدی را پدید می‌آورند (سرل، ۱۹۶۹م، صص۳۳-۳۵). در اینجا، واگذاری مالکیت غنایم به خدا و پیامبر (ص)، مشروع‌سازی تمرکز قدرت در رأس جامعهٔ دینی است.

از منظر تحلیل گفتمان، این آیه نه‌تنها پاسخ به مسئله‌ای اجتماعی است، بلکه ابزاری برای تقویت جایگاه پیامبر (ص) به عنوان منبع نهایی مشروعیت و نظم اجتماعی است. فرکلاف با اشاره به لایه‌های اجتماعی و بافت تاریخی متون، بیان می‌کند که متون دینی از طریق بازتولید گفتمان‌ها، ساختارهای قدرت و فرمان‌پذیری را تثبیت می‌کند (فرکلاف،۱۹۹۲م، ص۱۱۰). در این زمینه، پاسخ قرآن به پرسش دربارهٔ غنایم، به منزلهٔ مداخله‌ای گفتمانی است که تنش‌های احتمالی بر سر توزیع منابع را کنترل و از طریق تحکیم مرکزیت اقتدار، از تضعیف وحدت در جامعهٔ نوپای اسلامی جلوگیری می‌کند.

۳-۴-۲. غزوهٔ احد

در روایت غزوهٔ احد، تاریخ‌نگاری بلعمی از طبری (بلعمی، ۱۳۷۳، ج۳، صص۱۶۲-۱۸۰) با اتکا به آیات قرآنی و بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی قرآن، به‌ویژه کنش‌های گفتاری، به بازنمایی شکست موقت مسلمانان، نه به عنوان عقب‌نشینی نظامی، بلکه به‌مثابهٔ آزمون الهی و مجالی برای پالایش درونی جامعهٔ اسلامی می‌پردازد. بلعمی با نقل آیه «وَلَقَدْ صَدَقَکُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ» (آل‌عمران:۱۵۲)، از کنش اظهاری در چهارچوب نظریهٔ سرل بهره می‌گیرد تا تجربهٔ شکست را با مفاهیم ایمان، وعدهٔ الهی و خطای انسانی پیوند دهد (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰).این بازنمایی، همچون سبک تاریخ‌نگاری توصیفی طبری، از بازگویی واقع صرف فراتر رفته و به سطح بازتولید معناهای دینی ارتقا یافته است (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، ص۱۶۷). در این بستر، آیات ترغیبی همچون «قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» (آل‌عمران:۱۶۸) که مستقیماً منافقان را مخاطب قرار می‌دهد، از کنش ترغیبی برای بازخواست اعتقادی و اخلاقی بهره می‌برد (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، ص۱۷۵). استفاده از افعال امری و چالش‌برانگیز، سازوکاری زبانی است که گفتمان «لزوم

---

۱ . وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ * إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِینَ أَلَنْ یَکْفِیَکُمْ أَنْ یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُنْـزَلِینَ * بَلـى إِنْ تَصْـبِرُوا وَتَتَّقُوا وَیَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُسَوِّمِینَ * إِذْ یُوحِي رَبُّکَ إِلَى الْمَلائِکَةِ أَنِّي مَعَکُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّـذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنانٍ.

۲ . یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَأَصْلِحُوا ذاتَ بَیْنِکُمْ وَأَطِیعُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ.

صداقت در ایمان» را از سطح اعتقاد به کنش اجتماعی گسترش می‌دهد (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۷). در این چهارچوب، قرآن نه‌تنها موضعی دینی اتخاذ می‌کند، بلکه به شکل فعال در حال ترسیم مرزهای هویتی جامعه است.

تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف نشان می‌دهد که روایت طبری از اُحد با برجسته‌سازی تقابل‌های دوگانه، همچون «مؤمن وفادار» در برابر «منافق شکاک»، زمینه را برای بازتعریف هویت جمعی فراهم می‌کند. به‌طور خاص، توصیف مقاومت علی بن ابی‌طالب (ع) و ابودجانه در اوج درگیری‌ها (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، صص۱۶۹-۱۷۰)، نه‌تنها روایتی از شجاعت فردی، بلکه نوعی طبیعی‌سازی گفتمان فداکاری و قهرمانی دینی است. درمقابل، تأکید بر فرار بیش از سیصد نفر از صف مسلمانان (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، صص۱۶۳-۱۶۴)، گفتمان «انشقاق درونی» را به عنوان تهدیدی درونی برای انسجام امت اسلامی برجسته می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۹۵).

در ادامه، قرآن از کنش‌های اعلامی برای بازتعریف معنای شکست استفاده می‌کند. آیهٔ «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل‌عمران:۱۴۰)، به‌نقل از طبری (۱۳۷۳، ج۳، ص۱۷۹)، شکست مسلمانان را در چهارچوب عدالتی فراگیر و آزمونی الهی تبیین می‌کند. این کنش‌های اعلامی، با تلفظ زبانی، ساختار حقوقی‌مفهومی جدیدی را در تجربهٔ جمعی مسلمانان پدید می‌آورد (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۵). این آیه در پی آن است که بحران را به تجربه‌ای سازنده بدل کند و درنتیجه، گفتمان «مشروعیت پیامبر حتی در ناکامی» را تقویت نماید.

از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، غزوهٔ احد نه‌تنها یک واقعهٔ تاریخی، بلکه لحظه‌ای گفتمانی است که طی آن، روایت رسمی از اسلام در مواجهه با تهدید بیرونی و فروپاشی درونی، با بازتعریف هویت، تحکیم اقتدار پیامبر و مشروع‌سازی ناکامی، به بازتولید نظم اجتماعی‌دینی می‌پردازد. به تعبیر فرکلاف، چنین متونی صرفاً گزارش تاریخی نیست؛ بلکه از طریق بازنمایی گزینشی و تقابلی، به بازسازی اقتدار، اخلاق و وحدت در زمانهٔ بحران کمک می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۱۱۰).

۵-۳-۲. غزوهٔ خندق

روایت‌های بعدی بلعمی، همراه با آیات قرآنی در شرح غزوهٔ خندق است. او دراین‌باره آورده است:

> این غزوه چنان بود که در آن جهودانی را که پیغمبر (علیه السّلام) از حصار بنی‌نضیر برانده بود، اندر همهٔ شهرها و حیّ‌های عرب همی‌رفتند و یاری همی‌خواستند به حرب پیغمبر؛ تا همه را بفریفتند تا به در مدینه آیند. چون پیغمبر آگاه شد که کافران همه به‌یک‌بار به حرب او همی‌آیند، اندر ماند. و قریش و بوسفیان با ایشان یکی بودند، و هر کسی را که از دشمن رسیده بود، خدای عزّ وجلّ آیت فرستاد و گفت قوله تعالی: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً...».[۱] پس پیغمبر یاران را گرد کرد و از ایشان مشورت خواست. همه گفتند ما را شهر حصار باید گرفتن. (طبری، ۱۳۷۳، ج۱، ص۲۰۲).

وقتی سپاه قریش و کافران به مدینه رسیدند، ترس و وحشت عجیبی در دل مردم ایجاد شد؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه سپاهی به این بزرگی را ندیده بودند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ...»[۲] پیامبر (ص) نیز به این موضوع اشاره کرد و فرمود: سپاهی خواهد آمد که چشم‌ها را خیره می‌کند و دل‌ها را به لرزه درمی‌آورد و هیچ‌کس نمی‌داند که آیا مدینه از دست آن‌ها نجات خواهد یافت یا خیر. اما از پس آن مدینه آبادان بماند.

۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّهُ.

۲. إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونَا.

پیامبر (ص) دعا کرد که خداوند به آن‌ها نصرت دهد و کافران را به هزیمت بفرستد. پس از شکست سپاه کفر، بسیاری از مشرکان به اسلام گرویدند و ایمان آوردند. خداوند همچنین مؤمنان و منافقان را آزمود و در شأن مؤمنان فرمود: «وَلَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ...».[1] درمقابل، منافقان به خداوند و پیامبرش بدگمانی کردند و گفتند: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ...»[2] (طبری، ۱۳۷۳، ج۱، ص۲۰۷).

تاریخنامهٔ طبری با استناد به آیاتی همچون «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ...» (نساء:۵۱) و «إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ...» (احزاب:۱۰) و در یک کنش اظهاری (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰)، به توصیف وقایع و تأیید مواضع مؤمنان می‌پردازد. به عنوان مثال، آیهٔ ۵۱ نساء با اشاره به همکاری یهودیان با مشرکان، واقعیت تاریخی خیانت برخی گروه‌ها را بازتاب می‌دهد و گفتمان «تقابل حق و باطل» را تقویت می‌کند. سرل تأکید می‌کند که کنش‌های اظهاری با انتقال اطلاعات، باورها و هنجارهای اجتماعی را شکل می‌دهند (سرل، ۱۹۶۹م، ص۴۲).

از منظر تحلیل گفتمان آیات مرتبط با جنگ خندق، گفتمان «وحدت مؤمنان در برابر دشمن» را می‌سازد. فرکلاف معتقد است، گفتمان‌ها از طریق انتخاب واژگان و ساختارهای زبانی، روابط قدرت را طبیعی‌سازی می‌کند. برای نمونه، کاربرد واژه‌هایی مانند «أَحْزَاب» (احزاب:۱۰) برای توصیف دشمنان، تقابل میان «امت واحد اسلامی» و «متحدین شرور» را برجسته می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۱۰۲). این گفتمان، نه‌تنها روحیهٔ مقاومت را تقویت می‌کند، بلکه مشروعیت پیامبر (ص) را به عنوان رهبر مذهبی و نظامی تثبیت می‌نماید.

آیهٔ ۲۲ احزاب («وَلَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ...») نیز با کنش اظهاری (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰)، وفاداری مؤمنان را توصیف می‌کند و گفتمان «پاداش الهی برای اطاعت» را شکل می‌دهد. درمقابل، آیهٔ ۱۲ احزاب («وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ...») با کنش اظهاری، شکاکیت منافقان را بازتاب می‌دهد و گفتمان «انشقاق درونی جامعهٔ اسلامی» (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۹۵) را نمایان می‌سازد. این تقابل گفتمانی، نشان می‌دهد چگونه زبان قرآن در تاریخنامهٔ طبری، به بازتعریف مرزهای هویتی و سیاسی می‌پردازد.

۶-۳-۲. غزوهٔ خیبر

روایت غزوهٔ خیبر در تاریخنامهٔ طبری (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، صص۲۳۱-۲۳۴) بازتاب‌دهندهٔ گفتمان حقانیت الهی و برتری نظامی‌دینی مسلمانان است. بلعمی نیز با اشاره به مقاومت یهودیان خیبر و نقض پیمان‌های پیشین، از آیاتی چون «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (اعراف:۱۳۷) بهره می‌گیرد؛ آیه‌ای که با تغییر وضعیت، انتقال مالکیت سرزمین‌ها به مسلمانان را به‌مثابهٔ «ارث الهی» معرفی می‌کند. این آیه در چهارچوب «کنش اعلامی»، به معنای تثبیت یک واقعیت جدید است (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۵). از سوی دیگر، آیات ناظر به فرمان جهاد، مانند «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» (توبه:۲۹)، با به‌کارگیری افعال امری چون «قاتِلوا»، به‌وضوح حامل «کنش ترغیبی» است. این کنش‌ها نه‌تنها مخاطب را به جهاد دعوت می‌کند، بلکه گفتمان وجوب جهاد را نیز تثبیت می‌سازد (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۷۸). در روایت طبری، چنین آیات و ارجاعاتی تنها در مقام توصیف وقایع ظاهر نمی‌شود، بلکه با تأکید بر اطاعت از پیامبر (ص)، به هنجارهای دینی نیز می‌پردازد.

تحلیل گفتمان بر پایهٔ الگوی فرکلاف نشان می‌دهد که روایت خیبر در تاریخنامهٔ طبری، با برجسته‌سازی تقابل «وفاداری مسلمانان» در برابر «خیانت یهودیان»، در جهت بازتعریف مرزهای هویتی عمل می‌کند. برای نمونه، توصیف گشودن دروازهٔ خیبر به دست امام علی

---

۱. وَلَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَما زادَهُمْ إِلاّ إِيماناً وَتَسْلِيماً.

۲. وَإِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللّهُ وَرَسُولُهُ إِلّا غُرُوراً.

(ع) (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، ص۲۳۲)، در راستای برساخت گفتمان «قدرت معجزه‌آمیز الهی» قرار می‌گیرد. درمقابل، اشاره به پنهان‌سازی گنج‌ها توسط کنانه (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، ص۲۳۳)، بر گفتمان «نفاق و فریب‌کاری دشمن» تأکید می‌ورزد (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۹۵). کنش اظهاری در توصیف جزئیات نبرد، مانند تقسیم غنایم و صلح با یهودیان (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، ص۲۳۴) مشهود است. این توصیف‌ها با انتقال اطلاعات، سبک تاریخ‌نگاری توصیفی طبری را تقویت می‌کند و باور به «عدالت الهی در تقسیم منابع» را نشان می‌دهد (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰).

۷-۳-۲. غزوۀ فتح مکه

روایت فتح مکه در تاریخنامۀ طبری (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، صص۲۵۲-۲۶۲)، با استناد به آیات قرآنی، گفتمان مشروعیت الهی و بازتولید قدرت را بیان می‌کند. بلعمی با اشاره به نقض پیمان حدیبیه توسط قریش و آیاتی مانند «وَإِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ» (نحل:۱۲۶)، کنش اعلامی (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۵) را به کار می‌گیرد که جهاد را به عنوان پاسخ مشروع به نقض عهد می‌داند. این آیه با ایجاد گفتمان «حق دفاع»، مشروعیت فتح مکه را در چهارچوب عدالت الهی بیان می‌کند. از سوی دیگر، آیات ترغیبی مانند «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْکمُ الشَّهْرَ فَلْیصُمْهُ» (بقره:۱۸۵)، با استفاده از فعل امر «فَلْیصُمْهُ» کنش ترغیبی را بیان می‌کند و مخاطب را به رعایت احکام دینی فرامی‌خواند (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۷۸). این آیات در روایت بلعمی، نه‌تنها توصیف‌کنندۀ وقایع است، بلکه با تأکید بر هنجارهای دینی، گفتمان «اطاعت از خدا و رسول» را تبیین می‌کنند.

تحلیل گفتمان فرکلاف نشان می‌دهد روایت طبری از فتح مکه، با برجسته‌سازی تقابل «وفاداری خزاعه» و «خیانت بنی‌بکر»، مرزهای هویتی جامعۀ اسلامی را بازتعریف می‌کند. مثلاً توصیف همکاری قریش با بنی‌بکر (طبری، ۱۳۷۳، ج۳، ص۲۵۳)، گفتمان «نفاق» را نشان می‌دهد؛ حال آنکه اشاره به امداد الهی در آیۀ «إِنْ یمْسَسْکمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل‌عمران:۱۴۰)، گفتمان «عدالت الهی» را بازتولید می‌کند (فرکلاف ۱۹۹۲م، ص۱۰۲). کنش اظهاری سرل نیز در توصیف جزئیات نبرد، مانند ورود پیامبر (ص) به مکه با سپاهی عظیم، مشهود است. این توصیفات، با انتقال اطلاعات، سبک تاریخ‌نگاری طبری را تقویت و باور به نصرت الهی را در ذهن مخاطب نهادینه می‌کند (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰).

۸-۳-۲. غزوۀ تبوک

غزوۀ تبوک یکی از غزوات مهم در تاریخ اسلام است که تاریخنامۀ طبری به آن توجه ویژه‌ای کرده و در شأن آن آیاتی از قرآن کریم نازل شده است. در این غزوه، پیامبر (ص) مردم را به حرکت به سوی تبوک فراخواند و از توانگران خواست که به یاری درویشان بشتابند و به آن‌ها در تأمین وسایل سفر و نفقه کمک کنند. همۀ اقشار جامعه از جمله توانگران، درویشان، بیماران و افراد سالم در این غزوه شرکت کردند. پیامبر (ص) سپاه را سازماندهی کرد و بیمارانی را که قادر به شرکت در جنگ نبودند، از همراهی بازداشت. خداوند در این زمینه آیه‌ای نازل فرمود: «لَیسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَلا عَلَی الْمَرْضی».[۱] این آیه به درویشان و بیمارانی که نتوانستند در غزوه شرکت کنند، اطمینان می‌دهد که در صورت نیک‌خواهی برای خدا و رسول، بر آن‌ها هیچ گناهی نیست. در ادامه، برخی از قبایل عرب ازجمله بنی‌غطفان از پیامبر (ص) عذرخواهی و برای شرکت نکردن در غزوه درخواست اجازه کردند. خداوند در این زمینه آیه‌ای نازل کرد که به عذر آن‌ها اشاره دارد: «وجاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ».[۲] در این آیه، خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: چرا به آن‌ها اجازه دادی؟! درحالی‌که باید مشخص

۱. لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَلا عَلَی الْمَرْضی وَلا عَلَی الَّذِینَ لا یَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلّهِ وَرَسُولِهِ ما عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ.
۲. وجاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ.

می‌شد کدام‌یک از آن‌ها راستگوست و کدام‌یک دروغ می‌گوید. عبدالله بن اُبیّ و گروهی از منافقان نیز از پیامبر (ص) عذر خواستند و سوگند خوردند که اگر می‌توانستند، در غزوه شرکت می‌کردند. خداوند دراین‌باره آیه‌ای نازل کرد که به دروغ‌گویی آن‌ها اشاره دارد: «وسَیحْلِفُونَ بِاللّهِ لَو اسْتَطَعْنا...».[1] پس از بازگشت پیامبر (ص) به مدینه، سه نفر از مسلمانان به نام‌های کعب بن مالک و مرارة بن ربیع و هلال بن امیّه که در غزوه شرکت نکرده بودند، پیش پیامبر (ص) آمدند. پیامبر (ص) با آن‌ها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که با آن‌ها صحبت نکنند. این سه نفر به مدت چهل روز از خداوند طلب آمرزش کردند؛ تا اینکه خداوند توبهٔ آن‌ها را پذیرفت و آیه‌ای نازل کرد: «وَعَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا...».[2] پس از این آیه، پیامبر (ص) آن‌ها را فراخواند و توبه‌شان را پذیرفت. بلعمی دراین‌باره گوید:

> و گروهی از عالمان و خداوندان اخبار چنین گویند که این به شوال اندر بود، از پس آن ماه رمضان که اندر او اهل طایف آمده بودند و صلح کردند. و گروهی گفتند که این اندر رجب بودند. و پیغمبر (علیه السّلام) رمضان از غزو باز آمد. آنگاه مردمان طایف بیامدند و صلح کردند. (طبری ۱۳۷۳، ج۱، ص۲۸۸)

در روایت تبوک تاریخنامهٔ طبری، آیهٔ ۹۱ توبه («لَیسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ...») با کنش اظهاری (سرل، ۱۹۶۹م، ص۳۰)، معافیت بیماران و نیازمندان از شرکت در جنگ را توصیف می‌کند. این آیه، گفتمان «انعطاف‌پذیری در تکالیف دینی» (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۸۵) را می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه قرآن با توجه به شرایط واقعی جامعه، قوانین را تعدیل می‌کند. از سوی دیگر، آیهٔ ۹۰ توبه («وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ...») با کنش اظهاری رفتار منافقان را افشا می‌کند و گفتمان «تمایز میان مؤمنان راستین و منافقان» را تقویت می‌نماید. آیهٔ ۱۲۵ توبه («وَسَیحْلِفُونَ بِاللَّهِ...») نیز با کنش اظهاری، دروغ‌گویی منافقان را تأیید و گفتمان «لزوم صداقت در ایمان» را برجسته می‌کند. با بررسی رویکرد فرکلاف دراین‌باره (فرکلاف، ۱۹۹۲م، ص۱۰۵)، درمی‌یابیم که اینگونه آیات، از طریق تکرار و تأکید بر مفاهیمی مانند «توبه» و «آمرزش»، هنجارهای اخلاقی جامعهٔ اسلامی را شکل می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان استنادات قرآنی در تاریخنامهٔ طبری نشان می‌دهد که آیات قرآن در این اثر را می‌توان به‌منزلهٔ ابزاری گفتمانی برای ساخت معنا، بازتولید قدرت و مشروعیت‌بخشی به کنش‌های تاریخی در نظر گرفت. در این چهارچوب، بلعمی در بازنویسی روایت طبری از غزوات پیامبر (ص)، از زبان قرآن بهره می‌گیرد تا میان امر الهی و ضرورت اجتماعی و کنش سیاسی، پیوندی زبانی و ایدئولوژیک برقرار کند. بررسی نمونه استفادهٔ آیات در غزوات بدر، خندق، خیبر و تبوک نشان می‌دهد که در این روایات، آیات قرآن نه در مقام تزیین دینی متن، بلکه در جایگاه سازه‌های زبانی قدرت به کار رفته‌اند که از طریق آن‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای دینی در متن تاریخ بازنمایی می‌شوند. در پرتو نظریهٔ کنش گفتاری جان سرل، می‌توان گفت زبان قرآن در روایت بلعمی واجد کارکردهای چندگانه است. کنش‌های اظهاری، با توصیف رویدادها و تأیید رفتار مؤمنان، چهارچوب روایی را شکل می‌دهد و نوعی انسجام معرفتی در تاریخ‌نگاری ایجاد می‌کند؛ درحالی‌که کنش‌های ترغیبی و اعلامی، با صدور فرمان‌ها و هشدارها و وعده‌های الهی، سطحی از قدرت زبانی را ایجاد می‌کند که از توصیف وقایع فراتر می‌رود و واقعیت تاریخی را از نو می‌سازد. این کنش‌ها، زبان را از حالت توصیفی صرف بیرون می‌آورد و به ابزاری برای تولید تکلیف و تعهد و تبعیت تبدیل می‌کند؛ امری که شاید از منظر بلعمی، همسو با هدف مشروع‌سازی جهاد و تثبیت رهبری دینی پیامبر (ص) است.

---

۱. وسَیحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُون.

۲. وَعَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ.

اما آنچه تحلیل را از سطح زبانی به لایه‌ای گفتمانی و اجتماعی ارتقا می‌دهد، چهارچوب نظری فرکلاف است. در پرتو مدل سه‌سطحی او (متن، گفتمان، جامعه)، می‌توان نتیجه گرفت که واژگان و نحو و ترکیب‌های متنی در تاریخنامهٔ طبری حامل دلالت‌های گوناگون است. در سطح گفتمان، روایت بلعمی از آیات قرآن، در تعامل با گفتمان مسلط جامعهٔ اسلامیِ قرن چهارم هجری قرار دارد که مشروعیت دینی را مبنای قدرت سیاسی می‌دانست. درنتیجه، هر ارجاع قرآنی در متن نه بازتاب صرف قرآن، بلکه بازتولید نظام معنایی‌ای است که مرز میان ایمان و نفاق، اطاعت و عصیان، و مشروعیت و طغیان را تعیین می‌کند. در سطح اجتماعی نیز، بازنمایی پیامبر (ص) به عنوان رهبر الهی و فرمانده نظامی، نقش زبان را در تثبیت نظم ایدئولوژیک جامعهٔ اسلامی آشکار می‌سازد. درعین‌حال، یکی از نتایج مهم این پژوهش، روشن شدن تحول تدریجی کنش‌های گفتاری و گفتمانی قرآن در مراحل مختلف غزوات است که بلعمی نیز در روایت خود آن را بازتاب داده است. در آغاز دعوت اسلامی و غزوات نخستین، مانند بدر، کنش‌های قرآنی بیشتر جنبهٔ تعلیمی و هشداردهنده دارد و هدفش شکل‌دهی هویت ایمانی و تقویت انسجام درونی جامعهٔ نوپای مسلمانان است. در مرحلهٔ میانی، یعنی در غزواتی چون احد و خندق، این کنش‌ها ماهیتی ترغیبی و التزام‌آور می‌یابد و جهاد نه‌تنها یک تکلیف، بلکه نشانهٔ وفاداری به ایمان معرفی می‌شود. سرانجام در غزوات پایانی، مانند تبوک، کنش‌های قرآنی رنگی اعلامی و تثبیت‌کننده پیدا می‌کند و زبان آیات در این مرحله بیشتر معطوف به تثبیت اقتدار سیاسی پیامبر (ص) و مشروع‌سازی قدرت دینی در سطح اجتماعی است. بدین‌سان، سیر تاریخی کنش‌های گفتاری، از مرحلهٔ تعلیم و هشدار به مرحلهٔ ترغیب و تعهد و درنهایت به مرحلهٔ اعلام و تثبیت قدرت تحول می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که زبان قرآن در روایت بلعمی، متناسب با پیشرفت تاریخی جامعهٔ اسلامی، از زبانی آموزنده به زبانی گفتمان‌ساز تبدیل می‌شود. از این منظر، می‌توان نتیجهٔ اصلی پژوهش را آن دانست که تاریخ‌نگاری بلعمی نوعی کنش گفتمانی مبتنی بر زبان قرآن است که در آن، متن تاریخی و متن دینی درهم‌تنیده‌اند. قرآن در این اثر، نه بیرون از تاریخ، بلکه از درون تاریخ سخن می‌گوید و روایت بلعمی از رهگذر استناد به آیات، تاریخ را به عرصهٔ تحقق خواست جامعه تبدیل می‌کند. بنابراین، تاریخنامهٔ طبری را می‌توان نمونه‌ای مناسب از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی دانست که در آن زبان دینی کارکردی دوگانه دارد: از یک‌سو بازتاب‌دهندهٔ ایمان و اخلاق و از سوی دیگر، ابزار بازتولید نظم سیاسی و مشروعیت قدرت است. ازاین‌رو می‌توان گفت یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل استنادات قرآنی بر مبنای نظریهٔ کنش‌گفتاری و تحلیل گفتمان انتقادی، امکانی فراهم می‌کند تا تاریخ‌نگاری اسلامی از سطح گزارش وقایع فراتر رود و به‌منزلهٔ فرایند زبانیِ تولید قدرت مورد توجه قرار گیرد و شاید بتوان گفت بلعمی در ترجمه و تفسیر تاریخ طبری، نه‌تنها مورخی روایت‌گر، بلکه کنشگری زبانی است که از قدرت کلام الهی برای ساخت هویت دینی و سیاسی مسلمانان بهره می‌گیرد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همهٔ آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

امیری، سیدمحمد؛ نصیری، نسرین. (۱۳۹۵). نقش تفسیر در تاریخنامهٔ طبری. مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، (۱)۲، ۱۰۳-۱۱۰.

آهنگ، علی. (۱۳۹۲). تحقیق و تصحیح انتقادی تفسیر تبیان سلیمانی [پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد]. پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج).

https://ganj.irandoc.ac.ir

بلوکباشی، علی. (۱۳۷۷). نقد و نظر: معرفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

بهار، محمدتقی. (۱۴۰۱). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. زوار.

پروین گنابادی، بهرام.(۱۳۹۸). تاریخ بلعمی. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.

پروین گنابادی، بهرام. (۱۳۹۸). تاریخ بلعمی. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دانیل، الکساندر آلن. (۱۳۸۳). گزارش بلعمی از تاریخ صدر اسلام (محمد حاجی‌نقی، مترجم). تاریخ اسلام در آینهٔ پژوهش، ۱(۴)، ۵-۳۴.

درخشان، مهدی.(۱۳۶۹). سبک نثر بلعمی. بی‌نا.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). سبک‌شناسی نثر. میترا.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. سورهٔ مهر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۹۷۳م). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۳). تاریخنامهٔ طبری: گردانیدهٔ منسوب به بلعمی (محمد روشن، محقق). البرز.

عابدینی، جواد. (۱۳۹۹). سرل و علوم انسانی؛ تحلیل فلسفی واقعیت اجتماعی از دیدگاه جان سرل و پیامدهای آن برای علوم انسانی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عبداللهی، مهدی. (۱۳۸۴). نظریهٔ افعال گفتاری. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۶(۲۴)، ۹۱-۱۱۹.

https://doi.org/10.22091/pfk.2005.323

عبدی، لیلا؛ اشکواری، محمدجواد؛و کمالی سروستانی، خدیجه. (۱۴۰۱). نقد استنادهای قرآنی وقایع تاریخی صدر اسلام در تاریخ طبری (مطالعهٔ موردی: بررسی ادعای عشق پنهان پیامبر(ص) به زینب و استناد به آیهٔ ۳۷ سورهٔ احزاب). سخن تاریخ، ۱۶(۳۹)، ۱۴۸-۱۶۸.

https://doi.org/10.22034/skh.2022.13280.1298

قرشی، سیدعلی‌اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. دار الکتب الإسلامیة.

کریستینسن، آرتور. (۱۳۹۰). ایران در زمان ساسانیان (رشید یاسمی، مترجم). بهزاد.

متوف، محمدعلی. (۱۳۷۹). تاریخ طبری ابوعلی بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی. ایران‌شناخت، ۶(۱۶-۱۷)، ۸۰-۸۹.

معینی، محمود. (۱۳۷۶). آیات الاحکام. تحقیقات اسلامی، ۱۲(۱ و ۲)، ۱ـ ۸.

منتظری‌مقدم، حسین. (۱۳۸۱). شناخت کتاب تاریخ بلعمی نگاشته ابوعلی محمد بلعمی. تاریخ در آینه پژوهش، ۱(۱)، ۲۳۱-۲۶۰.

ندیم، محمد؛ صفا، مجتبی. (۱۳۹۵). گفتمان تبارشناسی آل سامان در روایت بلعمی. جستارهای تاریخی، ۷ (۱)، ۱۳۹-۱۶۰.

نورگوا، نینا. (۱۳۹۴). فرهنگ سبک‌شناسی (احمد رضایی جمکرانی، مسعود فرهمندفر، مترجمان). مروارید.

Austin, John Langshaw. (1962). How to Do Things with Words. Clarendon Press.

Fairclough, Norman. (1992). Discourse and Social Change. Polity Press.

Kemmerling, Andreas. (2002). Speech Acts, Minds, and Social Reality: Discussions with John R. Searle. In Expressing an Intentional State. Kluwer Academic Publishers.

Searle, John Rogers. (1969). Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language. Cambridge University Press.

van Dijk, Teun Adrianus. (1998). Ideology: A Multidisciplinary Approach. Sage Publications.

Quran, Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 113-134
ISSN 2783-3356

Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/

Discourse Analysis of Quranic Citations concerning the Prophet's Campaigns in Tabari's Chronicle: Speech Acts and the Reproduction of Power

Hasanbeigi, Mohammad [1] **Mohammadi, Reza** [2] **HassaniNasab, Morteza** [3]

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran·

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

Corresponding Email: m-hassanbeigi@araku.ac.ir

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484

Introduction

As one of the most important works of Islamic historiography, Tabari's Chronicle draws on verses of the Holy Quran in narrating the Prophet's military campaigns and thereby constructs a historical–religious discourse that reflects the relationship among language, ideology, and power. Within Bal'ami's text, these verses do more than provide religious citations: they perform discursive functions in legitimation, the redefinition of collective identity, and the regulation of power relations. A review of previous research shows that most studies have concentrated on the narrative, ideological, or textual features of Tabari's Chronicle and Bal'ami's translation, while overlooking the simultaneous analysis of the linguistic functions of the Quranic verses and their discursive mechanisms. Addressing this gap, the present study examines the language and structure of Quranic verses used in Tabari's Chronicle at the level of speech acts and within the framework of critical discourse analysis. It seeks to demonstrate how the Quran functions in Tabari's narrative as a meaning-producing and power-generating structure, and how lexical choices, imperative forms, and discursive oppositions formulate and reproduce relations of power.

Research Method

This descriptive–analytical study examines Quranic verses associated with the military campaigns mentioned in Tabari's Chronicle. Its theoretical approach combines two complementary frameworks. The first is John Searle's speech act theory, according to which the verses are examined in five categories: assertives, directives, commissives, declarations, and expressives. The second is Norman Fairclough's critical discourse analysis, which focuses on three levels: text, discursive practice, and social context. The verses are analyzed in terms of syntactic structure, imperative

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

and prohibitive verbs, evaluative vocabulary, and argumentative logic. At the discursive level, their functions in legitimating power, reproducing the religious–political order, and redefining identity boundaries are then examined. The campaigns of Badr, Uhud, the Trench, Tabuk, and Banu Nadir, among other major episodes, constitute the principal field of analysis. This theoretical combination enables a systematic understanding of the role of religious language in organizing the social and political reality of early Islam.

Findings

The findings show that Quranic citations in Tabari's Chronicle create a discursive network aimed at consolidating the Prophet's authority, strengthening the cohesion of the Islamic community, and legitimating acts of jihad. At the level of speech acts, assertives have the highest frequency, accounting for 47.31%. Verses such as 'There is no blame upon the weak' and 'They will swear by God' describe reality, expose the conduct of the hypocrites, and portray the states of the believers, thereby reinforcing ethical norms and drawing a boundary between 'true faith' and 'hypocrisy.' Through these speech acts, Tabari's historical narrative itself acquires a form of religious authority.

Directives, at approximately 20.43%, play a central role in constructing a discourse of the necessity of obedience and steadfastness. Imperative verses such as 'Then let him fast' and challenging formulations such as 'Say: Then avert death from yourselves' move the addressee from the level of belief to that of practical action. In Tabari's Chronicle, these verses do not merely report military events; by emphasizing the believers' duties, they also shape a model of religious conduct.

Declarations, accounting for 15.05%, play the most prominent role in reconstructing legal and institutional structures. Verses such as 'They ask you concerning the spoils of war' redefine the structure of power by declaring rules governing ownership of the spoils and consolidating authority in the office of the Prophet. Other verses, such as 'If a wound has touched you ...,' reinterpret military defeat, transform a crisis of legitimacy into a discursive opportunity, and explain failure within the framework of divine testing.

From the perspective of discourse analysis, verses concerning the battles of Badr and the Trench employ terms such as 'confederates,' 'sedition,' and 'hypocrisy' to create a conceptual opposition between the 'unified community of believers' and the 'coalition of enemies,' thereby strengthening a discourse of resistance and solidarity. The emphasis on divine assistance and the presence of angels also constructs a discourse of 'divine soft power' and locates military action within a sacred and legitimate framework of meaning. In general, the Quranic verses in Tabari's Chronicle do

not function as passive quotations; rather, they serve as the driving force of a religious-political discourse and organize mechanisms of legitimation and meaning-making through their representation of events.

Conclusion

The results demonstrate that Quranic citations in Tabari's Chronicle have a thoroughly discursive and power-generating function. Combining Searle's and Fairclough's approaches reveals that the Quranic verses in the accounts of the Prophet's campaigns are neither merely explanatory nor ornamental. As active linguistic acts, they redefine and stabilize the social and political reality of the Prophet's era. Assertives organize moral boundaries by reinforcing foundational beliefs; directives mobilize audiences toward obedience, jihad, and steadfastness, converting religious values into social action; and declarations institutionalize the Prophet's political authority by establishing new legal and semantic structures.

From a discourse-analytical perspective, the verses construct binaries such as believer/hypocrite, divine justice/human doubt, and unity/division, thereby consolidating the collective identity of Muslims and transforming jihad from a military act into a religious obligation. The reinterpretation of defeats and crises within the framework of divine wisdom also helps reproduce public trust and sustain the Prophet's leadership. Accordingly, Quranic language in Tabari's Chronicle does not merely reflect reality; it constructs reality by producing and consolidating power and reinforcing the cohesion of the Islamic community. The study shows that discourse analysis of religious language in historical texts can lead to a deeper understanding of the nature of power and the formation of religious-political identity in early Islam.

Keywords:
Quranic citations; Tabari's Chronicle; speech acts; critical discourse analysis; reproduction of power; discourse of jihad.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

Refrence

The Holy Quran. [In Arabic]

Abdi, L., Eshkavari, M. J., & Kamali Sarvestani, K. (2022). A critique of Quranic citations concerning historical events in early Islam in Tarikh al-Tabari: The case of the alleged secret love of the Prophet for Zaynab and the citation of verse 37 of Surat al-Ahzab. Sokhan-e Tarikh, 16(39), 148-168.

https://doi.org/10.22034/skh.2022.13280.1298 [In Persian]

Abdollahi, M. (2005). Speech act theory. Philosophical-Theological Research, 6(24), 91-119.

https://doi.org/10.22091/pfk.2005.323 [In Persian]

Ahang, A. (2013). A critical edition and study of Tafsir-e Tebyan-e Soleymani [Doctoral dissertation, Ferdowsi University of Mashhad]. Iranian Research Institute for Information Science and Technology (Ganj).

https://ganj.irandoc.ac.ir [In Persian]

Amiri, S. M., & Nasiri, N. (2016). The role of exegesis in Tabari's Chronicle. Studies in Literature, Mysticism and Philosophy, 2(1), 103-110. [In Persian]

Austin, J. L. (1962). How to do things with words. Clarendon Press.

Bahar, M. T. (2022). Stylistics, or the history of the evolution of Persian prose. Zavvar. [In Persian]

Bolukbashi, A. (1998). Criticism and review: Introducing and evaluating works in anthropological literature. Cultural Research Bureau. [In Persian]

Christensen, A. (2011). Iran under the Sasanians (R. Yasemi, Trans.). Behzad. [In Persian]

Daniel, A. A. (2004). Bal'ami's account of early Islamic history (M. Haji-Taghi, Trans.). History of Islam in the Mirror of Research, 1(4), 5-34. [In Persian]

Derkhshan, M. (1990). The prose style of Bal'ami. N.p. [In Persian]

Fairclough, N. (1992). Discourse and social change. Polity Press.

Kemmerling, A. (2002). Speech acts, minds, and social reality: Discussions with John R. Searle. In Expressing an intentional state. Kluwer Academic Publishers.

Matufi, M. A. (2000). Abu Ali Bal'ami's History of Tabari and the promotion of Persian historiography. Iranshenakht, 6(16-17), 80-89. [In Persian]

Moeini, M. (1997). Ayat al-Ahkam. Islamic Research, 12(1-2), 1-8. [In Persian]

Montazeri-Moqaddam, H. (2002). An introduction to Tarikh-e Bal'ami by Abu Ali Muhammad Bal'ami. History in the Mirror of Research, 1(1), 231-260. [In Persian]

Nadim, M., & Safa, M. (2016). The genealogical discourse of the Samanids in Bal'ami's narrative. Historical Studies, 7(1), 139-160. [In Persian]

Norgova, N. (2015). A dictionary of stylistics (A. Rezaei Jamkarani & M. Farahmandfar, Trans.). Morvarid. [In Persian]

Parvin Gonabadi, B. (2019). Tarikh-e Bal'ami. Center for Iranian and Islamic Studies, Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

Qorashi, S. A. A. (1992). Qamus-e Quran. Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]

Safavi, K. (2008). An introduction to semantics. Sureh Mehr. [In Persian]

Searle, J. R. (1969). Speech acts: An essay in the philosophy of language. Cambridge University Press.

Shamisa, S. (2005). The stylistics of prose. Mitra. [In Persian]

Tabari, M. ibn J. (1994). Tabari's Chronicle: The translation attributed to Bal'ami (M. Roshan, Ed.). Alborz. [In Persian]

Tabatabaei, S. M. H. (1973). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. al-A'lami Foundation for Publications. [In Arabic]

van Dijk, T. A. (1998). Ideology: A multidisciplinary approach. Sage.

How to cite:

Hasanbeigi, Mohammad; Mohammadi, Reza; HassaniNasab, Morteza. (2026). Discourse Analysis of Quranic Citations concerning the Prophet's Campaigns in Tabari's Chronicle: Speech Acts and the Reproduction of Power. Quran, Culture And Civilization , 7 (3), 113-134. https://doi.org/10.22034/jksl.2025.534737.1484

Table of contents

An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qurʾan and the Moral Education of Learners

Hossein Mohammadian - Farzad Dehghani - Seyed Abolfazl Mousavifard 1

An Analysis of the Role of Ado, Prophet Lot's Wife, in the Quranic Representation of Civilizational Decline

SamanehSadat Sadidpour, NajmehSadat Mirghafourian, Mojgan Jelveh, Nahid Karsaz, Zohreh Jafari 23

A Quran-Based Framework for Human Capital Motivation: A Mixed-Methods Study

Jafar Torkzadeh, Abdolhamid Esmaeili, Leila Savab.....45

The Criterion for Individual and Social Religiosity Based on Quranic Culture and Islamic Traditions

Bagher Ebrahimi, SayedAhmad Aghili, SeyedMostafa Tabatabaei 73

A Psychological Analysis of the War Verses in Surat al-Ahzab

Reyhaneh Ramezani 91

Discourse Analysis of Quranic Citations concerning the Prophet's Campaigns in Tabari's Chronicle: Speech Acts and the Reproduction of Power

Mohammad Hasanbeigi, Reza Mohammadi, Morteza HassaniNasab 113

Articles review the acceptance period.

Journal Scope

Subjects accepted: The Qur'an, Culture and Civilization Quarterly seeks to explain Islamic civilization and its harmony with the rich religious culture that is watered from the source of the Qur'an and the words of the innocent by presenting the articles of intellectuals and intellectuals. We hope that researchers who have such concerns will help this quarterly by sending their written research that has at least one of the following indicators:

1- Quran and civilization:

A) Civilizational components of the Qur'an

b) The topics of Islamic civilization and its sub-branches concerning the Holy Quran

c) Modern Quranic civilization

d) Comparing Quranic civilization with other civilizations

e) Civilizations from the perspective of the Qur'an

f) Orientalists and Quranic civilization

g) Historical analysis of the Qur'an in different dimensions

h) The historical course of Quranic studies

i) Analysis of stories and topics of the Quran with a civilizational approach

j) Life of Prophets and Infallibles

2- Quran and culture:

A) Cultures from the perspective of the Qur'an

b) Cultural effects of the Qur'an

c) Comparison of Quranic culture with other cultures

d) Quran and social culture

e) Orientalists and Quranic culture

f) Quranic cultural indicators in individual dimensions

Esteemed peer reviewers of Vol. 7 Issue 3 of "Quran, Culture and Civilization" journal

	Last Name	First Name	Researcher ID (ORCID)
✦	Abbasi	Azadeh	0000-0002-9779-0322
✦	Azarbayejani	Nafiseh	0009-0006-2208-2109
✦	Dadashnejad	Mansour	0009-0007-7033-4662
✦	Ghalamkarian	Seyed Mohammad	0009-0000-4391-6658
✦	Haddadi	Aminah	0000-0001-8007-3354
✦	Kavand	Alireza	0009-0003-3215-4728
✦	Mohammadi Mazraeh Shahi	Mojtaba	0009-0005-8900-4394
✦	Molla Ebrahimi	Ezzat	0009-0001-6856-7500
✦	Pourshabanian	Zahra	0000-0002-7737-7952
✦	Sarafrazi	Abbas	0009-0009-2681-4153
✦	Tabesh	Yaqub	0000-0003-0513-0923
✦	Zamani	Abbas	0000-0001-9101-3306

Editorial Board

✦**Dr. Mohammad Ali Chalongar**

Professor, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran.

✦**Dr. Mohsen Dimekar Garob**

Associate Professor of Commentary Department, Mashhad Faculty of Quranic Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran.

✦**Dr. Mohammad Hossein Rajabi Devani**

Associate Professor of Islamic History and Civilization, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

✦**Dr. Nasrollah Shamali**

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, Isfahan University, Isfahan, Iran.

✦**Dr. Nematullah Safari Forushani**

Associate Professor, Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Qom, Iran.

✦**Dr. Rahman Ashriya**

Associate Professor, Department of Qur'anic Tafsir and Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences, Qom, University of Noble Qur'anic Sciences and Education, Qom, Iran.

✦ **Dr. Marzie Mohasses**

Associate Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

✦**Dr. Mohammad Ali Mahdavi Rad**

Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

✦**Dr. Mohammad Naqeeb**

Associate Professor, Department of Qur'anic Exegesis and Sciences, Faculty of Qur'anic Sciences, Qom, Quranic Sciences and Education University, Qom, Iran.

✦**International Editorial Board**

Dr. Ammar Abboudi Mohammad Hossein Nassar

Professor of the History Department of Kufa University

Dr. Hadi Abdul Nabi Mohammad Al-Tamimi

Professor of History and Head of the Faculty of Islamic Sciences, Najaf Ashraf Islamic University

Dr.Kurt Anders Richardson

Professor at the Faculty of Religions, McMaster University, Toronto, Canada.

Abdelmadjid Ben Habib

Associate Professor Abou Bakr Belkaid University of Tlemcen

Antonio Cuciniello

Member of the International Association for Quranic Studies and Quranic Linguistics Research Group

Qur'an, Culture and Civilization

Isfahan Faculty of Quranic Sciences

Volume 7, Issue 2 – Serial Number 24, 2026

***

Publisher :University of Quranic Studies and Sciences

Director-in-Charge: Seyyed Ahmad Sajjadi Jezi

Editor-in-Chief: Dr. Mohammad Ali Chalongar

Manager: Dr. Mehdi Esnaashran

Executive Director: Mohammadali Sagharizadeh

Technical Editor: Dr.Rohollah Nazemi

English Text Editor: Dr.Mehdi habibolahi

Design and layout: Isfahan Seminary Computer Research Center

Cover designer: Zainab Naji

The address of the quarterly office: Isfahan Faculty of Quranic Sciences, Taleghani Street, Dolat Abad, Isfahan. Postal code: 8341913485

Phone: 031-45850771 extension: 117

Email: qcc@quran.ac.ir Online ISSN: 2783-3356

How to write articles: on the magazine site www.qcc.quran.ac.ir

Quran, Culture And Civilization

Volume 7, Issue 3 - Serial Number 25, 2026

ISSN: 2783-3356

- An Inquiry into the Relationship between the Psychological Inimitability of the Qur'an and the Moral Education of Learners
  Hossein Mohammadian • Farzad Dehghani • Seyed Abolfazl Mousavifard
- An Analysis of the Role of Ado, Prophet Lot's Wife, in the Quranic Representation of Civilizational Decline
  SamanehSadat Sadidpour • NajmehSadat Mirghafourian • Mojgan Jelveh • Nahid Karsaz • Zohreh Jafari
- A Quran-Based Framework for Human Capital Motivation: A Mixed-Methods Study
  Jafar Torkzadeh • Abdolhamid Esmaeili • Leila Savab
- The Criterion for Individual and Social Religiosity Based on Quranic Culture and Islamic Traditions
  Bagher Ebrahimi • SayedAhmad Aghili • SeyedMostafa Tabatabaei
- A Psychological Analysis of the War Verses in Surat al-Ahzab
  Reyhaneh Ramezani
- Discourse Analysis of Quranic Citations concerning the Prophet's Campaigns in Tabari's Chronicle: Speech Acts and the Reproduction of Power
  Mohammad Hasanbeigi • Reza Mohammadi • Morteza HassaniNasab

University of Quranic Studies and Sciences

Isfahan Faculty of Quranic Sciences